







۱۱۴۶

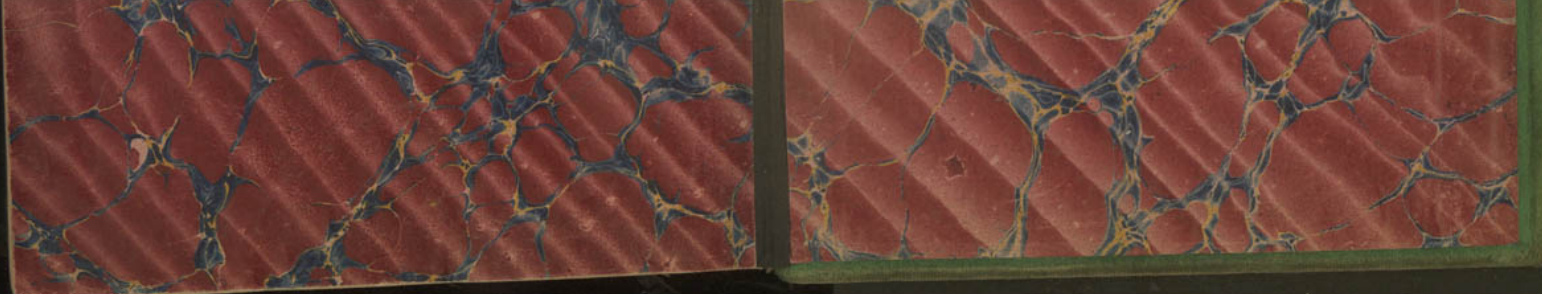
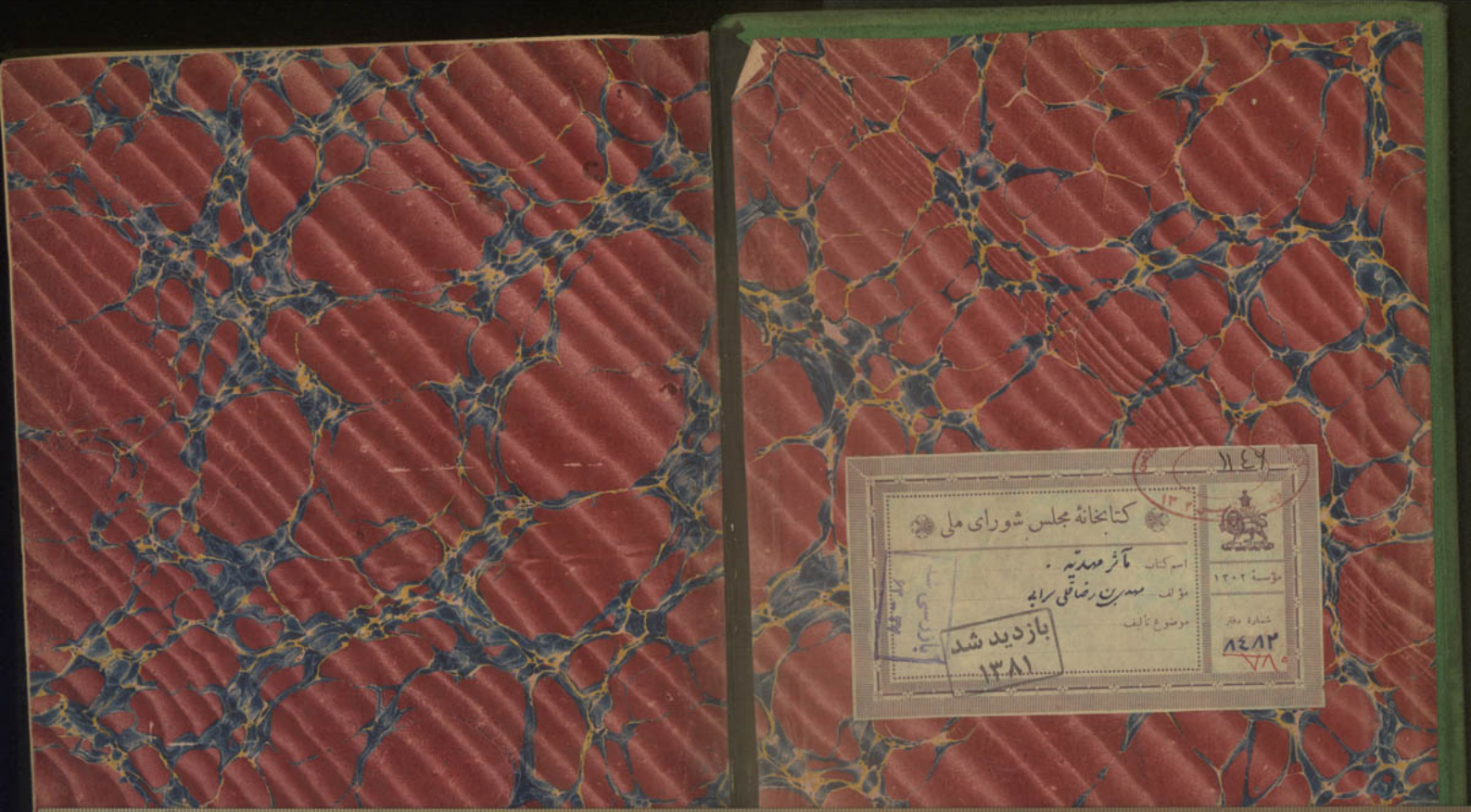
کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: آثار ممدیه .  
 مؤلف: مهدین رضاقی رابع  
 موضوع تألیف: ...

مؤسسه ۱۳۰۲  
 شماره دفتر ۱۴۸۳  
 ۷۸۰

بازدید شد  
 ۱۳۸۱

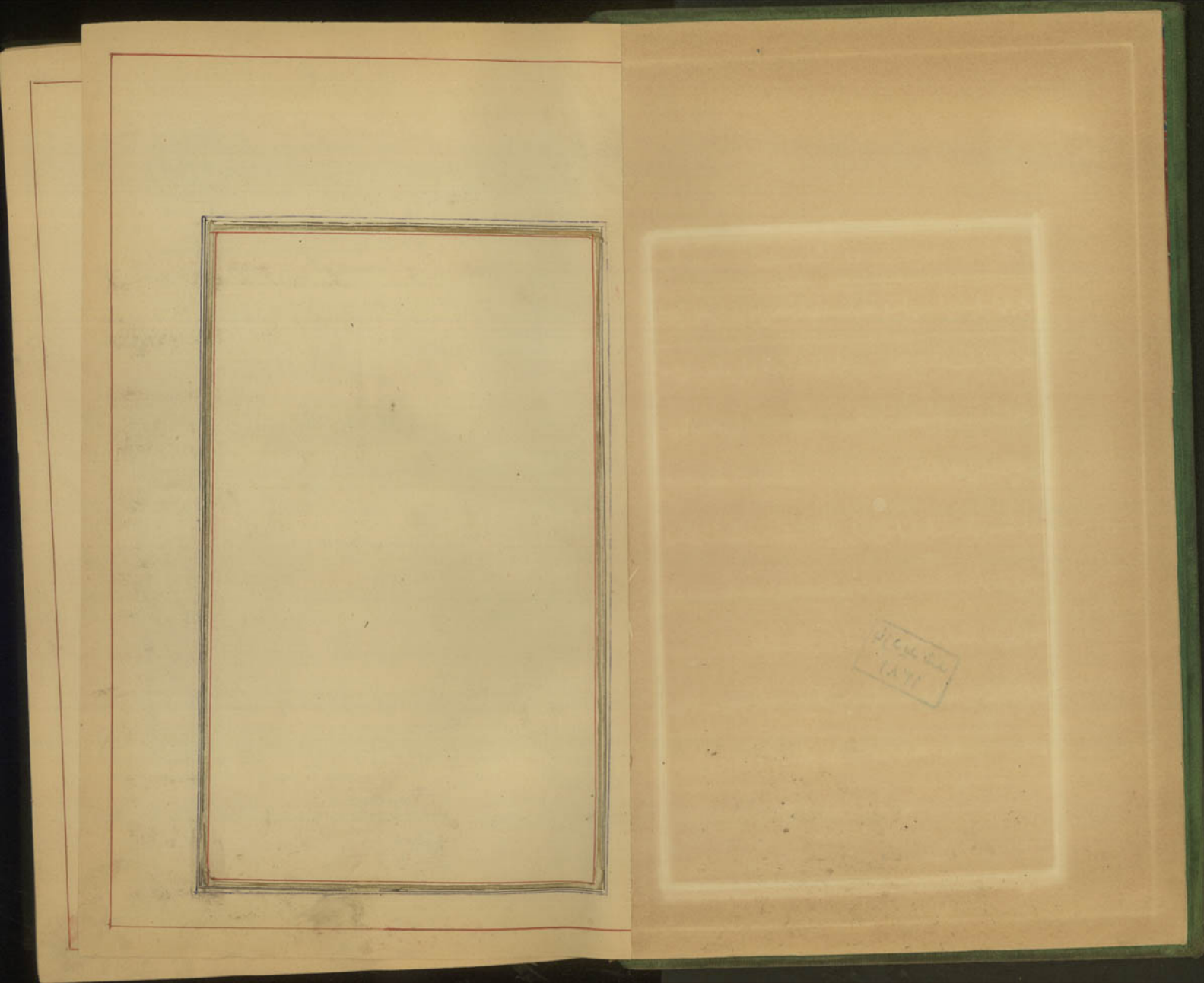






بازدید شد  
۱۳۸۱







فهرست هذا الكتاب

حاری بریاک دیباچه ریاک مقدمه است که متضمن معنی دیپلوماسی و  
 شخص دیپلمات و تاریخ ایجاد و قدرت خارجی و شکل و اثرات و  
 وظایف و نیز خارجه و نیز خارجه میباشد  
 و جزو اولان حاری حقوق و قوانین سیاسی و مالک مملکت و وضع  
 ایجاد و جاری نمودن و در اول و محاطت آنها میباشد  
 و جزو ثانی شامل است بر اصول و قواعد و قواعد و شرایط و  
 دول و عهد و معاهدات و باره تعلیمات لایحه مفید  
 و خاتمه آن حاری تاریخ ایجاد علم و تاریخ انواع و اقسام و  
 کرم و محضی از هیات و مدار و ساریات و نکات  
 و پستی عمری که از تاریخ و حاکم  
 و سیرت و  
 میباشد

دیباچه . . . . . الحفصه ۷

مقدمه

معنی لغت دیپلوماسی و استعمال علم آن . . . . . از ۸ الی ۱۱  
 اوصاف شخص دیپلمات و پرگرام مدرسه دیپلوماسی . . . . . از ۱۰ الی ۱۳  
 تاریخ ایجاد و اثرات و نیز خارجه . . . . . از ۱۳ الی ۱۷  
 شکل و اثرات و نیز خارجه . . . . . ۱۷  
 امور بین تجارتی . . . . . ۲۲  
 صفت و نیز خارجه . . . . . ایضاً  
 وظایف و نیز خارجه . . . . . ۲۴

جزء اول در بیان حقوق

باب اول

در بیان مناسبات عموم دول مختلفه و اصول و پستی . . . . . ۳۴

۳۵	در بیان اصول مائزته پوپلیتیکه
۳۶	در بیان احوال اصول مائزته پوپلیتیکه
۳۷	در بیان اصول معاندان
۳۸	در بیان اصول دیاست
۳۹	در بیان انواع دولت
۴۰	در بیان دولت مستقله غیر منتقله
۴۱	در بیان دولت مرکبه و غیر مرکبه
۴۲	در بیان سلطنت و جمهوریت
۴۳	در بیان پاره فرقی و اختلافی که بجهت مذاهب این دولت وجود است
۴۴	در بیان انواع درجات دولت
۴۵	در بیان انواع درجات حکمان و اعیان و مغلوبان آنها
۴۶	در بیان حقوق ملکیه عموم مل

۶۰	در باب حقوق ضایم و ملحقیات ممالک
۶۱	در بیان احوال و املاک مکسبه و محصله
۶۲	در بیان وسعت و کیفیت حقوق ملکیت
۶۳	در بیان صدمت معامله دولت
۶۴	در بیان صنوف اعالی
۶۵	در بیان احوال کسان ائمه بدو اهل طهارت و طریح آنها
۶۶	در بیان سکنا دادن بیکایگان در داخله بلاد
۶۷	در بیان حقوق دولت نسبت بربیکاگان
۶۸	در بیان حقوق دولت نسبت بشخص یکایگان
۶۹	در بیان حقوق دولت نسبت باسرل یکایگان
۷۰	در بیان حقوق دولت در حق یکایگان
۷۱	در بیان حقوق دولت در باره یکایگان



۸۳	در بیان استرداد کسان مجرم و شفاعت و امان آنها
۸۵	در بیان حقوق دولت در باره بیگانگان
۸۷	در بیان حقوق دولت در باره انواع میناه
۹۰	در بیان حقوق دولت در باب سواحل دریا
۹۳	در بیان حقوق دولت در باب دیوار کشادان
۹۵	در بیان حقوق دولت در باب آبیانوس
۹۶	در بیان عموم تشریفات بحریه
۹۷	در بیان تشریفات بحریه
۹۹	در ترتیب سلاح و فنون سفین جنگی دولت فرانسه
۱۰۲	در بیان عهدیت ملل
۱۰۳	در بیان تینقات بنوعی در دل
۱۰۴	در بیان عموم سفارات

۱۰۷	در بیان اقسام الجیان
۱۱۰	در بیان تمیز الجیان صنف اول
۱۱۱	در بیان سایر صنف الجیان
۱۱۴	در بیان سایر فرستادگان و بعوثان دولیه
۱۱۵	در بیان احوال قونینها
۱۲۱	در بیان کنیت و کیفیت الجیان
۱۲۳	در بیان اجزا و اتباع سفارت
۱۲۵	در بیان اسنادیکه برای الجیان لازم است
۱۲۸	در بیان تشریفات و متمیز که الجیان مستحقند
۱۳۰	در بیان مذهبیت سفرا اجری رسم شوکت و تشریفات ایشان بصورت کلدان
۱۳۳	در بیان دید و بازدید سفرا
۱۳۴	در بیان تقدم و تأخر الجیان و نظام دولت و نشان ایشان بکلیکر

۱۳۷	در بیان امور با امر الجحیان و معروفه بصوره ایشان
۱۴۲	در بیان عموم حقوق منقارت
۱۴۵	در بیان حق معافیت الجحیان
۱۴۶	در بیان صورت احوال الجحیان نسبت با حکام عدلیه مدینه
۱۴۶	در بیان صورت احوال الجحیان نسبت با حکام خزائنیه سیاسته مدینه
۱۵۱	در بیان حق مأمور و الجحار
۱۵۳	در بیان معافیت الجحیان از رسوبات و تکلیفات معلیه
۱۵۵	در بیان اقامت الجحیان در ملک کجی محل احوال ایشان نباشد
۱۵۶	در بیان الغاء سفادت و عزل و اعاده الجحیان
۱۵۹	در بیان عهد مدینه و دوله
۱۶۰	در بیان اینکه مفاد عهد نامه های مهم و چه شرح و چه صلاحیت بهم رساند
۱۶۲	در بیان صفت اشخاص که حد و رحمت انعام عموم را دارا میباشند

۱۶۲	در بیان عهد مدینه و موادیکه موثقت علیه عهد مدینه بوده است
۱۶۴	در بیان عهد تجارت
۱۶۹	در بیان انواع اسبابیکه موجب نماندن تکلیف عهد مدینه بشود
۱۷۱	در بیان کشف عهدیه و ارتفاع و انقضاء آنها
۱۷۲	در بیان حسن توفیر دعای مکلفه و اجرای احوال معامله مثل
۱۷۵	در بیان چه چیزی در دم
<b>باب اول</b>	
۱۷۷	در بیان صورت احوال دول تجاریه نسبت بملیکه
<b>فصل اول</b>	
۱۷۸	در بیان اینکه ملوک از ملک جلیت و بچند قسم منقسم بشود
۱۸۰	در بیان اینکه بنا بر شرف تجلیت چه اسباب مدلیه مبتنی میباشند
۱۸۱	در بیان اینکه چه اشخاص حد و رحمت است اجرای خلیفان داشته و چه اشخاص بجز این از اهل تکلیفند



۱۸۳ در بیان قواعد خلیت  
 ۱۸۵ در بیان اعلان خلیت  
 ۱۸۷ در بیان اعاده تبعیت و رجوع خویشان و قطع رشتہ سالان بقارتی باضم  
 ۱۸۹ در بیان ممالک که نسبت با اتمام و احوال متعلق بدین مرتبه میباشد  
 ۱۹۰ در بیان اجازه مقبول و خروج ساختن اسلحہ  
 ۱۹۲ در بیان ترتیب و حرکات و اسبابیکه ترتیب استعمال آنها در جلب ممنوع است  
 ۱۹۴ در بیان رخصت دادن اسلحہ از قید حبس و بند  
 ۲۹۸ در بیان جاسوسان و طوایف مفرقه و فراریان نظامی  
 ۲۰۰ در بیان ممالیکه در حق حکمران غاصم و کسان او مجری بشود  
 ۲۰۲ در بیان بعضی اصولی که میسر بود بوضع و تقاضای احوال دشمن  
 ۲۰۵ در بیان حقوق ملکیت احوال و الاکیله بطریق نظامی و تصرف اهل است  
 ۲۰۷ در بیان معاہداتیکه عقد و ربط آنها در اثنای جنگ معنادار و اجتناب از ممالک بعضی نظامیان او بود

۲۰۹ در بیان کیفیت اظهار میل بخماره و مذاکره صلح با دشمن  
 در بیان ماده سوکاره یعنی معاقتا در نظام محافظت و یا ما اهریت یا نسبت  
 ۲۱۱ فنون برای محافظت و حمایت فقط  
 ۲۱۳ در بیان مواد متعلقه بمعاهدات تسلیمت  
 ۲۱۴ در بیان متاد که  
 ۲۱۸ در بیان اینکه عقد و ربط معاہدات جنگی و بیقرری نظامیان میباشد  
 ۲۱۷ در بیان موادیکه تسلیم زمین بکار است  
 باب دوم  
 ۲۱۹ در بیان احوال دولت متفقہ که متعهد تدارک اسباب معافیت متذکر اند  
 در بیان انواع معاہداتیکه در ابرای اتفاق و معانی است که انعقاد آنها بین الدول  
 معنادر متعارف است  
 ۲۲۱ در بیان کار و نصیحه معهوده

۲۲۳ در بیان تکالیف سهولت دول متفکر در حق یکدیگر

۲۲۴ در بیان احوال دول متفکر در مقابل دشمن

باب سیم

۲۲۸ در بیان احوال دولیکه ملتزم اصول بیطرفی گردیده اند

در شرح اصول بیطرفی و اثبات اینکه بیطرفی اختیار کنند

۲۳۰ در بیان اینکه آده بیطرفی بچند قسم منقسم میشود

۲۳۲ در بیان تکالیفیکه بر همدک ملتزمین اصول بیطرفی میباشد

۲۳۳ در بیان افواج تبعه دشمن از مالک بیطرفی

۲۳۴ در بیان ادخال شترن بمالک دول بیطرف

۲۳۶ در بیان دستبرد اهلها بیکه در حق اهل دول بیطرف و مالک زوال آنها

۲۳۷ در بیان بعضی قوانینی که در امور تجارتی دول بیطرف جاری میشود

۲۳۹ در بیان تشخیص کشتیهای بیطرف و تصریح اجازت ضبط این قیلمهاین

۲۴۱ در بیان بعضی احوال غوثیه جاریه در حق امته و احوال همگامه کشتیهای بیطرف

۲۴۳ در بیان احوالیکه تصرف آنها ممنوع است

۲۴۵ در تقصیر سفاین بیطرف

۲۴۸ در بیان اینکه ضبط و تجارت سفاین چه وقت جایز خواهد بود

۲۵۰ در بیان انبلیک محاصر سدره عبور

۲۵۳ در بیان معالجه که در حق کشتیهای بیطرف ماخوذه در انبلیک محاصر مرغی میباشد

باب چهارم

۲۵۷ در بیان بعضی اصول متعلقه بمراد مصالحه

در بیان صورت احوال انعقاد مصالحه

۲۵۹ در بیان انواع معاوضات متعلقه بمبادی مصالحه

۲۶۰ در بیان قواعدیکه اساس مصالحه میباشد

۲۶۲ در بیان مندرجات عهدنامهها متعلق بمبادی مصالحه



۲۸۳ در بیان اینکه ماده مصالحه میسرتر از اعلان و اجرا میشود

۲۸۷ دفتر خاتم

۲۸۸ تاریخ تکرانیای عالم

۲۷۶ تعریف زمین

۲۷۷ سمندر ملک

۲۷۹ کهکشان

۲۸۰ کزو شمس

۲۸۰ جبات شمس

۲۸۰ مسافت ثواب بکره خات

۲۸۱ حرکت شمس

۲۸۱ سیارات

۲۸۳ مدت مدار سیارات بدو ثواب

۲۸۳ فاصل سیارات بکره شمس

۲۸۵ آثار سیارات

۲۸۶ فاعل دوران شمسی

۲۸۷ حرکات سیارات

۲۹۰ افق حسی و افق حقیقی

۲۹۱ مدارات یومی و دایره قطبی

۲۹۲ فصول اربعه

۲۹۳ صورت تقویم

۲۹۵ تعریف قمر

۲۹۶ کسوف و خسوف

۲۹۷ تکمیل زمین

۲۹۸ قطب نما

۳۰۱	تقسیم کرخاک و تعریف درجات
۳۰۲	نقشه گرانجی
۳۰۳	تعریف سرانجام و اصطلاحات آن
۳۰۴	انواع ممت اراضی و انواع میاه
۳۰۵	تاریخ نژاد اهالی دنیای قدیم
۳۰۶	نسب هندوها
۳۰۷	نژاد ایرانیان
۳۰۸	اهالی مغول
۳۰۹	طایفه اعراب
۳۱۰	طایفه مالیز
۳۱۱	طایفه دروید
۳۱۲	امام مختلفه طوایف قبیله امریکا

۳۱۳	طوایف ژاپنی
۳۱۴	انواع حبس زنجی
۳۱۵	حبس هو تانت
۳۱۶	طوایف اسود
۳۱۷	طوایف بانق و باکصر
۳۱۸	طایفه بلها که حبسه بوده باشد
۳۱۹	امام مختلفه طوایف قبیله امریکا
۳۲۰	طایفه قری بن پوست قرمز
۳۲۱	طایفه پوست قرمز دلتون و یا هندوی سازدو
۳۲۲	طایفه اسکیم و کادایاب
۳۲۳	سایر انواع موطنین ملت اروپا در کره
۳۲۴	امام مختلفه طوایف قبیله استرالیا کداسیانی و ایانوس



طایفه مالیز . . . . . ایضاً  
 طایفه بلنیزین . . . . . ۳۳۲  
 طایفه لانیزین . . . . . ایضاً  
 حبس باپوآس . . . . . ۳۳۵  
 در بیان تکامل عشایر و ایلات و ساکنین و ولایات و غیره . . . . . ۳۳۷  
 قسبات دولتی . . . . . ۳۳۸  
 صور مختلفه انواع دولت معروفه دنیا از منقله و مشروطه متحد و مجامع مختلفه . . . . . ۳۳۲  
 سایر سلطنتهای منقله آسیای امارات منقله . . . . . ۳۳۳  
 سلطنتهای منقله در قطعه اروپا . . . . . ایضاً  
 سلطنت و امارات منقله در قطعه افریقا . . . . . ایضاً  
 در قطعه آسیا در قطعه اروپا . . . . . ۳۳۳  
 امارات مشروطه اروپا . . . . . ایضاً

پادشاه نیشانیان بزرگ مشروطه اروپا . . . . . ۳۳۵  
 سلطنت مشروطه در استرالیا . . . . . ایضاً  
 در قطعه اروپا در قطعه امریکا در قطعه استرالیا در قطعه آسیا . . . . . ۳۳۵  
 در قطعه امریکا . . . . . ۳۳۷  
 انواع مذاهب معروفه کفر ارض و عدد مقلدین هر یک از آنها . . . . . ایضاً  
 شماره مقلدین انواع مذاهب . . . . . ایضاً  
 عدد پیروان بوده عدد قیسمت عدد نوع مسیحی عدد مذاهب برهنه  
 عدد مذاهب اسلام . . . . . ۳۳۸  
 تحقیق در مذاهب مختلفه اهل کفر ارض . . . . . ۳۳۹  
 سرگرایهای عمومی بجمع قسمت کفر ارض و جزایان . . . . . ۳۴۵  
 موقع آسیا در روی کره . . . . . ۳۵۶

۳۵۷	عرض و طول و وسعت قطعه آسیا بر حسب اندازه و فرسنگ ایرانی	ایضاً
ایضاً	مساحت خاک آسیا	ایضاً
۳۵۷	مساحت اراضی که اهالی اروپا از خاک آسیا تصرفند	
ایضاً	جمعیت کلید قطعه آسیا	ایضاً
ایضاً	اب و هوای آسیا	ایضاً
۳۵۸	بजार داخلی و خارجی آسیا	
ایضاً	بजार داخلی و اضافی آسیا	ایضاً
ایضاً	خلیجهای آسیا	ایضاً
۳۵۹	شبه جزایر آسیا	
۳۶۰	دماغه‌های معروف آسیا	
ایضاً	جزایر معروف آسیا	ایضاً

۳۶۲	تنگه‌های آسیا	
ایضاً	کوههای معروف آسیا	ایضاً
۳۶۳	فلوات و دشتهای وسیع آسیا	
ایضاً	کوبه‌های آسیا	ایضاً
ایضاً	دریاچه‌های آسیا	ایضاً
۳۶۴	رودهای معروف و سطح مایل آسیا	
۳۶۵	نقبات دولتی آسیا و معرفی مالک و وسیع القطعه	
۳۶۶	ملکت سبیری	
۳۶۷	حدود ایران	
۳۷۰	اب و هوای ایران	
۳۷۱	سلسله جبال معروف ایران	
۳۷۲	دریاچه‌های داخله ایران	



۳۷۳ . . . . . رودهای معروفه داخله مسجدی ایران  
 ارتفاع بعضی منقوع و بلدان ایران از سطح دریا . . . . . ایضاً  
 ۳۷۴ . . . . . مساحت ارض مالک محروسه  
 ۳۷۵ . . . . . عدده نفوس مالک محروسه ایران . . . . . ایضاً  
 بود شرفه و عدده قشون . . . . . ۳۷۵  
 قضبات عمده دولت علیه ایران . . . . . ۳۷۶  
 در بیان مختصری از جغرافیای مالک و ایالات و ولایات و بعضی اطلاعات  
 معین از مالک محروسه . . . . . ۳۷۸  
 ۳۷۹ . . . . . مملکت سری (دارالخلافه طهران)  
 ۳۸۰ . . . . . شیراز و کوهستان و لاسانات و کن و سولقان و محال آه  
 ۳۸۱ . . . . . شهر قدیم و محال دیابند و در این و غار و قنبر و شهریار و ساوجبلاغ

۳۸۴ . . . . . افکار معروفه ملک سری (دارالخلافه طهران)  
 ۳۸۵ . . . . . خیال معروفه ملک سری . . . . . ایضاً  
 ۳۸۶ . . . . . مملکت اذربایجان  
 ۳۸۸ . . . . . بلوکات متصل به تبریز . . . . . ۳۸۸  
 ۳۰۶ . . . . . مملکت خراسان  
 ۳۹۰ . . . . . حالات و بلوکات اطراف شهر مقدس قم  
 ۳۹۳ . . . . . ولایات معطره و امیرتنتهای مملکت وسیع خراسان  
 ۳۹۴ . . . . . تایبات و سیستان تا این المنه سنق خاندان تاریخ ساری پیشه محمد <sup>۳۹۴</sup> <sub>نصیباً</sub>  
 ۳۹۶ . . . . . امیرتنتین مجبور  
 ۳۹۷ . . . . . ترجمه سیاحتنامه کنتل بیکر انگلیسی مربوط به هند و اترک  
 ۳۹۸ . . . . . امیرتنتین قوچان  
 ۳۹۹ . . . . . حاج میرزا و نردین  
 ۴۰۰ . . . . . امیرتنتین طبس  
 ۴۰۱ . . . . . سایر حکومتهای مستقل خراسان

سیزدهم . . . . . ایضاً  
 ۳۳۸ کلات نادری  
 ۳۳۹ مرخس و رشت  
 ۳۴۰ رشت جدید  
 ترتیب شیخ جام و طمان ۳۳۱  
 ایالات و ولایات ۳۳۲

۴۳۲	ملک فارس و لارستان مختصر تاریخ فارس و طب اهل آن
۴۵۰	ولایات و بلوکاتیکه امروزه متعلق ملک فارس و لارستان میباشد
۴۵۱	بلوک اباده
۴۵۲	بلوک دودشت
۴۵۳	ولایت بهبهان
۴۵۵	بلوک زیتون
۴۵۶	بلوک بوانات ثقفی
۴۵۷	بلوک مرغاب
۴۵۸	بلوک کهن بلوک راجرد
۴۵۹	بلوک مرودشت بلوک خلار بلوک کام قزین
۴۶۱	بلوک بیضا بلوک ارسفجان
۴۶۲	بلوک کربال

۴۶۳	قصر ذوقان قصر لاهوت بلوک کازرون
۴۶۴	شک ترکان
۴۶۵	بلوک خشت
۴۶۶	بلوک جره و نامیر
۴۶۷	مجال مهارلو بلوک کوار
۴۶۸	بلوک سروستان بلوک میند
۴۶۹	بلوک دیزین آباد بلوک صیمکان
۴۷۰	بلوک قیر و کارزین بلوک خنج و افروز
۴۷۱	بلوک جهرم
۴۷۲	بلوک بید شهر و جودیم بلوک ضا
۴۷۳	بلوک اصطهبانات
۴۷۴	بلوک تبریز



۴۷۵	ولایت دارالحجریه
۴۷۷	بلوک سنگیان <sup>بین کوه و مابین</sup>
۴۷۸	بلوک سنگیان <sup>دارفغان</sup> برانجهان دلاکی
۴۷۹	بلوک زیراه بلوک دشتی ده ریزه جنگون ناربابی سنگیان خوج
۴۸۱	بلوک اهرم بلوک سنگیان
۴۸۲	بلوک اردکان ولایت لار و سبعمه
۴۸۳	ایالت بو شهر
۴۸۴	ایلات ماکتین فارس متعاقب خلیج دره شول کنگولی اعقاب چهارلو ابیلو ایزادیه ایلی
۴۸۶	در بیان خلیج فارس و بنادر و جزایر یک در این خلیج متعلق بپارس است
۴۹۱	جزایر یک متعلق بپارس در خلیج فارس هستند
۴۹۷	خاسته مملکت اصفهان که قسمتی از عراق عجم است
۵۰۷	بلوکات هشتکانه اصفهان
۵۱۳	سازمان مملکت سبعمه شرقاً با سوزبان که امروزه بجزیرستان و باغستان این سبعمه

تاریخ و کاتبان

۵۱۹	وجه تمیذ شوش
۵۳۱	تائیه عسکر کرم
۵۳۲	تاریخ قدیم حوالی شوش
۵۳۴	جماعت صابیه
۵۳۵	بند ماهی باقران
۵۳۵	بند دارا بند قیر بند اهواز
۵۳۶	شهر اهواز
۵۴۰	در فوول
۵۴۲	کوشک
۵۴۳	بلوک و توابع در فوول
۵۴۴	شهر محزه و متعلقات آن
۵۴۶	سرم هریر

۵۴۷	فلاحیه و کعب و یا حجب
۵۴۸	خند شاپور
۵۴۹	هزینه
۵۵۱	مالیات عربستان
۵۵۱	سابا مملکت و سعید کرمان و بلوچستان
۵۵۳	کوههای مملکت کرمان
۵۵۶	رودهای معروف که در مملکت کرمان جاریند
۵۵۹	اهالی کرمان
۵۶۱	بلوکات و توابع مملکت کرمان
۵۶۱	بلوکات ممت شمالی کرمان
۵۶۲	بلوکات ممت جنوبی کرمان

	شرح بلوکات مفصله فوق مطابق تحقیق و فحص از اهالی کرمان و کتب
۵۶۲	و نقشه و گرافیک
۵۶۵	بلوک زرنند کوبستان
۵۶۶	کوپایه داور
۵۶۷	پاریز و رنجان
۵۶۹	انار و بیاض خبیس و تقاب و کثیت
۵۷۱	گوت
۵۸۶	بلوکات ممت جنوبی مملکت کرمان
۵۹۲	ولایت بلوچستان که حکومت آن جز کرمان میباشد
	جبال معروف بلوچستان ایران مطابق نقشه های صحیح انگلیسی و
۵۹۴	رسمی و تحقیقات کامله
۵۹۵	انعام ملک بلوچستان ایران مطابق نقشه و تحقیقات

- ۵۹۸ . . . . بادشاهی ایران در خاک مکران بلوچستان  
 ۵۹۹ خلیجهای ایران در دریای هند و خان در خاک مکران بلوچستان  
 ۶۰۲ . . . . . تقسیمات ملک بلوچستان  
 ۶۱۴ . . . . . بلوک سوسپانر و مکن و سب  
 ۶۱۶ . . . . . بلوک کاس بلوک سب  
 ۶۱۸ . . . . . بلوک مکران  
 ۶۲۰ . . . . . بلوک گه  
 ۶۲۱ . . . . . بلوک گوجر  
 ۶۲۲ . . . . . بلوک باهو  
 ۶۲۳ . . . . . بلوک دشتیار  
 ۶۲۴ . . . . . مالیات دیوانی مملکت مکران و بلوچستان



الغنى المستعان  
هو

مترن میشود

این کتاب مطاب بموسوم

به مائشعده نيام نامی و رسم کرامی

حضرت مطاب اجل شرف اجد فحم آقای **میرزا سلطان**

**صدر عظم** مدظلہ العالی و ادام اللہ تعالی بقاہ عزہ

و شرفہ لہ تعالی نملہ جائتہ جلیل چہ

توسلیمان کن ایالی

تراد

من افانہ  
و علیہ الکلام

هو الله تعالى  
**اهدت سلیمان يوم العرش لیلته**  
**رجل الیراد التي قد کان فی بیها**  
**ترتبت بفضیح القول واعتدته**  
**ان الهدا لا علی بقدر هدیها**  
 شمسها الحزن الرخمی

پس از حمد و ستای حاجت کننده و دعوت و عطا کننده مسرت تمام  
 بر خفیات و خالق کل موجودات مدبر بلا شریک و صانع بلا وزیر و هو و عباده  
**خبیر بصیر و علی کل شیء قذیر** در و غیر خود و بر روان پاک ختم سل المجرور  
**البتی الامی العربی الکوکب الذری** ابو القاسم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله  
**وسلم** و سلام درون از حد و قیاس بروح منظر و صی با فصلش غنی لفظ و برین  
 مطالب صاحب المفاخر و المناقب الذی خبه فصرح علی کل حاضر غائب علی  
**بن ایطالت** و اولاد و یار و ده کانه انتم و بن سلام اله علیهم جمعین الطاهرین

این بنده فانی همدی محمد سن و نایب وزارت خارجه ابن رضا قلی تاریخ  
 نویس سرانی در زمان سعادت قرآن عدل لوک کسان و فرسلا حین دوران  
 علی حضرت شاهنشاه اول کاه و پادشاه حجه جهان پناه معارف پرور معدلت  
 کسره قدیم ترین سلاطین عالمه دول صاحبقران ابوالمظفر السلطان بن سلطان  
 بن السلطان و انجانان بن الحاقان بن الحاقان السلطان **ناصر الدین شاه** قاجار  
 ابد اله مکه و سلطانته الی یوم القدر الکریم عدم بعرضه وجود آمده و در سایه عنایت بندگان  
 همان یون آید نشان هدایج رشد و تربیت رسیده و بعد از اندک تعلم و مدرسه  
 مدرسه مبارکه دارالفنون محض تکمیل تحصیلات و کسب علوم جدیده بجهت توجهات جناب  
 مرحمت و غفر انعام میر اسعد خان مؤتمن الملک و وزیر امور خارجه صاحب شرافت  
 مقصی گردید که چند سالی در پاریس اقامت کردند بنا بر این موجبات سفر بروی مرام  
 فراهم آمده و با و زکات مسافرت و کت اشیا بمنو و مقصد وارد گردید چون در آن  
 انوار نجابت طایب حسنی خان امیر نظام ارجن العاق نسبت وزیر بخاری دولت علیه



ایران در برابر نه مقیم بودند لهذا شخصاً به نجاب معظم له برب ذوق سلیم  
 هرگونه مرتبت در تئیه موجبات پذیرفت تحصیل حقیر نمودند و نیز مشگرم از رحمت بیخنده  
 عالم عامل کامل فاضل مؤتمن حضرت خاقانی میرزا نظام محمد نس الملک غفاری  
 کاشانی که در ایام خراب و شتغاشان بدترین تدیس و مدارس بزرگ پارس انعاماً  
 و مذاکرات این حقیر خود واری فیض نمودند .

و بمضا و **و اما بقیه مراتب نحدت** و بنوعی عرض میکند پس از آنکه این حقیر بخرجه دولت  
 روز افزون چند سال در مدرسه **سناظرال** پارس که تالی مدرسه **پولیتکنیک** است  
 تحصیل فنون متنوعه پرده چهارمات عدیده داده **با دیپلوم** و تصدیق با مجامع تبر  
 بدار کفایه معادوت نمود و چون هنوز در آنوقت وزارت فواید عامه برقرار نبود و لزوماً  
 مناسبت قدمت معرفت و سبقت خاطر خانوادہ با مرحوم مؤتمن الملک و جزو  
 اجزای محترمہ وزارت جلیلہ خارجہ منسلک و تاکنون که مدت بیت بیست و پنج سال است  
 در او اژه مذکورہ برهم خدمتگذاری مشغول میباشد و هم از خداوند مذکور مسئلت نماید که روح

علین را بکامه محمود خان ناصر الملک فرمائید تا قرین حجت خود فرماید که در زمان  
 تصدی بامور وزارت خارجہ از چگونگی تشویق و ترغیب این بی بضاعت و تو سعه دایره  
 ملکات علیہ غفلت روانید شد و برب معرفی که سابقاً در لندن و پاریس  
 باحوال این حقیر حاصل نموده و از درجه تحصیل کمترین بنده مستحضر بودند غلبه و قات این  
 بیخدا را طرف حجت علی و فنی خود قرار داده و ترجمه و تصنیف کتب تشویق نمودند  
 و کمترین غلام هم از آن سجد همواره در مصروفت ترجمه بعضی کتب علمی و قانونی بود  
 از آنجائیکه در سایه عنایت و حمایت شاهنشاه عادل و ریادل در این خطه فیضیال  
 مبانی علمیه تشخص فرماید ملک و ملت است با قصای عوطف ملوکانه بشیر و تو عهد  
 و رسو میکجا نظام ممام دولت براید بخت خسروانه عمده است و علی الدوام تهنیت بلند  
 هما یونشان مصروف بر بخت که بقدر امکان عموم اجزای دارالت دولتی و چاکران و با  
 کردون مدار بصیرت بر قوانین و مناسبات که رابع مملکت خدمت بر کیت تهنیه  
 و در مواقع مباشرت بامور قی در مقابل مأمورین دول جنبه با کمال نشاط بموقع اجرا گذارند



استفاده نمایند و به جهت مراتب ترقی و تربیت ملت کامله اعلی آید .  
 علی الخصوص در این عصر خجسته که مسند جلیل وزارت کبری و صدارت عظمی دولت بفرموده  
 و نخبه حضرت مستجاب اجل شرف اقامت ایامین است <sup>صدر عظمی</sup> سلطان مدظله العالی محلی و محلی است که  
 همواره ذات شریفشان مبدأ نشرفنون و علوم و فنون ارباب و رسوم است از ستمو  
 کفایت و علو کفالت در استکفای اعمات ماکت و ملت و استیفای اسامی دین و دولت  
 بحکم کفایت عقل و وزارت رای نفس مقدسی مطالب عریض انوار عباد و پیش  
 چنان شاه شاه نو شیروان جمال را چنین وزیر بود و جهمر مثال باید چنان عظم شسته را  
 چنین صدر زمین باید که گیتی در پناه هر دو از رحمت بیاید .  
 نظرم این مساعلت زمان بخاطر این ذره بجهت چنان خطری یافت که برتری از مطالب  
 و سلوک ماسی و شخص و سلوآت و وضع ایجاب و تاریخ و انجیل وزارت خارجه و اوصاف  
 و و خایف شخص وزیر خارجه و شطری از نفوذ حقوق سلطین دول و کانه احوال و فرزند  
 ملل و قواعد عدل و انصاف و رفع جور و عتاف جاریه مابین دول و ملل که عادی

مغایه شریفه انا جعلناک خلیفه فی الارضین ناخکدین الناس الخلیفه است شدگردد و  
 تو این سیاهی ماکت نموده و وضع اجرایی حفظ عموم و میثاق ایمان بخیر نشان **و ادعوا**  
**بالعقود ان العمل کان سنو کلا و ادعوا بصدق اوف بعهدکم** بنصه شود و برساند  
 و محضری از جنای عمری خصصا ماکت و سینه ایران بار باب بصیرت و خیرت نماید و بدین نظم  
 با ملت بصفا و عدم سفاقت از روی کتب مربوطه **اکمل بابی** از زبان فرشته  
 بغازی ترجمه و تحویل و برای خود تحصیل چاکران در بار عدل و خصصا اجزای منظم وزارت خارجه که  
 تمام ذوی حقوق کمترین نبوده همیشه تهیه و تسهیل شود باز عیند محض همینست و برکت  
 بار جبار و اثنی نام نامی سرکار حضرت شیر عادل و سلطان باذل اینست کل ماکت  
 ایران مبادرت تصنیف این کتاب موسوم بر **نامه شریفه** می شود و امیدوار است که  
 انشاء الله تعالی در نظر مشکل پسند و لیای دولت بدمت قاهره موقع حسن قبول باشد در  
 خاکهای جو ابراسی بندگان بیاونی شرف قبول متحلی سازند پای ملی نزد سلیمان برون  
 عیب است ولیکن نمرت از موری باجمعه این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و دو جزوه

و کت فائمه و هر جزوی مرکب از چند باب و هر بابی مرکب از چند فصل .

**مقدمه**

اولاً باید دانست که معنی دیپلوماسی چیست و علم آن بچگونه کار آید .

**دیپلوماسی** ترجمه این لغت بزبان فارسی علم باصول و مناسبات خارجیه ملل است استعمال قوانین حقوق ملل است چون این لفظ بلکه این علم از جمله معلومات جدیده است که هشتاد سال قبل این لفظ و پهیچیک از کتب لغات فرانسه یافت نمیشد و هفتاد سال پیش این لفظ از لغت دیپلوم که معنی تصدیقنامه و حکم و فرمان پادشاه و یا معنی ماموریت اشخاص است که برای نمایندگی و مذاکرات عموم و دولتی در دربار دولت دیگری معین میشود لفظ دیپلوماسی عبارت از علم دیپلوماسی و علم دیپلوماسی تاریخ دیپلوماسی و اینکه مقصود و مناسبات خارجیه قوانین ملل محاصره باشند عبارت از علم دیپلوماسی و رموز و مکرر منظور استفاوه از حفظ منافع و اصلاح مناسبات دولیه بوده باشد در آنحال علم دیپلوماسی گفته میشود در صورتیکه از موازنه مناسبات

قدیمه جاریه بین الدول الملل کهنه گشته و انرا تاریخ دیپلوماسی میگویند لغت دیپلوماسی را هم میتوان در زبان فارسی علم با امور دولیه ترجمه نمود و دیپلوماسی عبارت از معرفت با امور خارجیه و مناسبات دولتها و معاشرت آنها نسبت بهیکدیگر و برپاشدن دول و وضع صنوف ادارات و کمت و قدرت بتدلیاتی که غالباً در مواقع مختلفه ظاهر میشود و ارتباطیکه در میان آنها حاصل میشود چه در حالت صلح و چه در حالت جنگ و وقوعات الفائمه و مماشات آنها با یکدیگر که در هر یک از این اقسامی وقت و زمان .

علم دیپلوماسی عبارت از اصول و قواعدیکه اجرا شود و در هر یک از مناسبات و عهدنامه با یکدیگر فیما بین دول مختلفه برقرار بوده و یا اینکه در هر یک از اقسامی وقت و تعلیمات و دستور العمل مخصوص بر انعقاد عهده و نظامات جدیده طوری ترتیب دهند که سبب بقای صلح و ثروت بینما حاصل گردد و برای تحصیل این علم سیرت که اساس اساس بزرگی و پایداری است و بجهت حفظ حقوق و تر اصول تربیت

مزید علم و ثروت و از ویاد امشارات و مبامات هر دولت و ملت کرامت  
 در ممالکی که مرکز تربیت و تمدن است بنای مدارس چندگانه گشته شود که  
 بحسن توجه و تربیت دولت و ملت جوانان متصف با صفات حمیده  
 موافق **پیرگسام** و دستور العمل مربوط باین علم تحصیل علوم و فنون لازم  
 اشغال و رزق تا بعد از فراغت و امتحانات در امور خارجه مستخدم شوند  
 و غالب این جوانان که دارای ذکاوت و ذوق سلیم و متبع ذوق خود  
 میباشند بعد از اقدام بکار و خدمت و کسب تجربه و طی درجات لیاقت  
 بمقامات عالی میرسند و غالباً بر تبه ایچکری و سفارت کبری و بسند وزارت  
 خارجه و ریاست شورا و بصدارت عظمی ارتقا میجویند و بنا علیه هر دولت  
 ملتی که امالی و سیلو ماسی آن بیشتر بوده باشد پیشرفت امور دوله و خارجه  
 و امشارات و عظمت و شأن و قدرت آن دولت و ملت بیشتر از سایر دول  
 خواهد بود و چنانچه امروزه تمدن و دول فرنگ اغلب امورات مشکله و غوایل

لا یتخل بانوکت قلم و سیلو ما تناسر ترفع و جاری نمائند و اگر همه کس در ماده تمدن  
 و تمدن متفق بشوند هیچوقت برای اجرای خیالات و احقاق حقوق نامه محتاج بکون  
 ریزی و استعمال ادوات حربیه و کتیل توپ و تفنگ نخواهند بود .

**اوصاف شخص دیپلمات و پیرگسام مدرسه دیپلوما سنجی**

اولاً جوان طلبه و سیلو ماسی باید دارای اوصاف حسنه و عقل سلیم بوده هیچ  
 وقت از بدایت عمر تا زمان بروز قوای متمیزه از او هیچ خطائی از قبیل قتل و  
 سرقت و تقلب سرزوده و برای امورات شخصی ابداحسب نشده باشد که در صورت  
 وسیله و استرا .

**ثانیاً** زبان ملتی و مملکتی خود را صحیح و بی غلط بخواند و بنویسد .

**ثالثاً** تحصیل زبان و تکلم لسان و دل بجزار را بهر حد که بوده باشد باید بلد باشد و اگر  
 تماماً ممکن نشود و شواهد همه را اخذ نماید لا محاله تکلم زبان یکت و یاد و از ممالک  
 همسایه از لوازم علم و سیلو ماسی میباشد .



رابعاً **بعبارات ادبیه منطقی و معانی بیان باید واقف و آگاه بود** .  
**خامساً** حقوقیکه مل و دول سیره و مقابل یکدیگر دارند و هم حقوق جاریه  
ما بین تبعه حکومت بقوه خودش را باید تحصیل نماید که اینها تماماً متعلق بقوه  
علم پولیتیکیه است .

**سادساً** قوانین اساسیه حقوق ملل که از روی عادات و عهود برقرار  
و نامرئوس شده است بطریق تعدیل نماید و تسویر العین بسبب دولتها را هم بدست  
**سابعاً** حقوق دولیه حکومتهای مستقله اروپا را که بنا بر قواعد شخصی هر یک است  
شده است فرا گیرد .

**ثامناً** عموم و میثاق و پیمانها یکدیگر در این زمان حاضر ما بین دول شخصه مقتدره  
یا غیر مقتدره منعقد گشته است با تواریخ عموم احوال و اعمال و حرکات و محاربات  
دول را باید مطلع بوده و بحافظه خود سپارد و از مطالعه مکالمات و تحریرات  
و منطقات و لوائح پولیتیکیه که فضای بزرگ حضرتش را نشان میدهند بصیرت

کامل داشته باشد .

**تاسعاً** عموم و مواثیق معقوده فیما بین سلطین و ممالک قدیمه و محاربات  
آنها و تمدن و تمدن آنها را چه قبل از میلاد مسیحی و چه بعد از آن و تواریخ قدیمه هر مملکت را  
و کتب مجبوعه در سیاه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه  
تواریخ آنهاست و انما مرور و مبتدع و قوه حافظه خود سپارد .

**عاشراً** محصل دیپلوماسی برای آموشن شعبات این علم باید در کثرت احوال سخن  
کجیل اولرک قواعد نظریه باعمال و اطوار اصحاب تجربه و امتحان این فن چه در  
انشار و تحریرات رسمی که با سفرهای خارجه تعالی ارسال میشود و چه با حصول و قوه  
جاریه که آنها را بکار میبرند دقت و صرف همت نموده تا در موقع تحریر و تقریر  
بر حسب سلوب و اقتضای حال و زمان او ادبش نمانند .

**حادی عشر** علم شروت ملل که عبارت از حکام طبیعیه منافع مادیه است  
اجتماعیه بی نوع بشر است باید تحصیل نماید .

**ثانی عشر** علم جغرافیای عموم که فاضل و جغرافیای میرکی هر دولت را دایره امور تجارت و زراعت و فلاحات و مکنات و قوای جزیره بزرگی و بحری و حاصل منافع ارضیه هر مملکت امشرو حاصل نماید .

**ثالث عشر** طریقہ تعاطی و نوشتن بعض تحریرات و تقریرات مسلمانان با ملین الدوله یا ملان فیما **رابع عشر** تنویہ کار با نیکه در میان دول متکون بشود و فعلاً مرعی الاجراست باید در خاطر داشته باشد

**تاریخ ایجاد و زمرت خاجه**

تاریخ صحیح ما هیس و تشکیل وزارت خارجه و خصاص و استتقال این اداره و رجوع آن شخص واحد از پانصد سال قبل است پیش ازین تاریخ در غلب ممالک کلیه امور مملکت از خارجه و داخله در میان چهار وزیر بزرگ آن مملکت منقسم و مفروز بوده که هر یک امور خارجی و داخلی چند ولایت راجع بچونرا اداره نمودند و مقصدی و مسئول بودند **یکم** لادفیل که یکی از وزرای اربعه **شامل** زهم و جانشین او **هانی**

سیم پادشاهان فرانسه بود و غلب کارهای مربوطه و خارجه را از بندگان خود و شخصی اداره می نمود پس از وفات این وزیر با نری سیم در **۸۸۵** هجری **لوی فرانسوا** را بدرجه مدیری مملکت ارتقا داده یکی از وزرای چهارگانه نامید و این وزیر در ارتباطات و معاملات خارجه تسلط تامی پیدا کرده عموم روابط و مناسبات خارجه را که تا آن زمان در میان وزرای اربعه فرانسه منقسم بود ضبط نموده شخصاً مباشرت میکرد تا سی و شش سال بعد **برناردین** نام نیکه یکی از وزرای اربعه و مقصد کلیه این خدمت بود مغزول و خاندانشین گشت مجدداً این خدمت تمام در میان سایر وزرای فرانسه کافی است بق تعقیب گردید و در **۱۷۶۳** هجری **کامیل دینال** **نیشلیو** در خدمت **لوی** سیزدهم توسط نموده تمام ادوات منقسمه امور خارجه را به **هربر** نام مملوک و وی را وزیر امور خارجه مستقل نامید و بندرت در شغل مختصی هر بر چسبیده شد و با وجود تصدی چنین شغل بزرگ هر بر چند ایالت عمده فرانسه را هم مدیر مقصد بود و این اجماع ادوات و بخت ریاست شخص واحد تا زمان جمهوری بزرگ فرانسه

برقرار بود) در زمان سلطنت لوتی چهاردهم که نسبتاً اوارات منظم بود  
 باز چون **ورژن** وزیر امور خارجه اراکل ایالت **فهرگن** بود که حکمرانی این  
 ایالت نیز بعد از **ورژن** واکدار گردیده بود و گذشته از **ریشلیو** و **مازان** که از  
 صد و هفتم بود و مذکورترین وزیرای خارجه سابق فرانسه که اول مقنن قوانین  
 مربوطه با امور خارجه پیشاند عبارت ازین اشخاص است

**هون دویون (توسی) (رئیس دایرستان) (سوانزل) (ورژن) (آلیران)**

در بدو طلوع ناپلیون اول وزارت خارجه موسوم بوزارت مناسبات و  
 ارتباطات خارجیه گردید الحی اگر کسی از وی اخصاف نظر کند جناب  
 مستطاب علین آراکماه میرزا سعیدخان انصاری علی آله مقامه را هم میتوان  
 در سلکت وزیرای بزرگ دنیا نامید که با وجود عدم مسافرت بدول اروپا  
 و اغلاعات از نظامات جاریه متداوله عالیه بدون نمایندگی و معین مستشارباشگاهی  
 اصابت رای و تدین و کفایت و عقل و کیاست و وطن پرستی مسلک خود را

در یک قرن تمام که در ذمه امور خارجه ایران موکول و منحوس شخص محترم معظم او بود  
 محفوظ داشته بچوخت دولت ملت خود را و در پارسیکات خود و بزرگ نمود  
 شرف و حیثیت و حقوق پنهان با پادشاه ایشان خود را همواره محافظه نمود و سهو و خطا  
 و قصور جزئی یا کلی از او سر نروده ملاحظات و ایرادها در خود را از روی هوش و  
 فرات جلی وقت و نظارت نمود و بجز حکمه عقلیه خود و محتاج باستمبراج انکار احدی  
 جز ذات مقدسین انتمس نگردیده و در تمام ایامت مدید با وجود در هم بودن  
 پولتیکهای مامورین خدیقم در باگردون مدار و روشیه امور موجب تأثر و انفعال  
 حضرت بقوع منجم خویش گشته و آرزوی جز تربیت نوکر صدیق برای استخدام  
 دولت و ملت در دل داشته چنانکه در ماده هر کس فی الجمله هوش و فراست  
 مینمزد فوراً بجاکای مبارک ولی نعمت خود معروض و خدمات عمده و مهم ماموریت  
 داده و بحسن توجه خود از وجود آن نوکر نایب مستحسنه ایجا مینمزد و در اختارات او  
 بینهقد بس که وزارت خارجه در او ان مدیری و جو و محترس محل تربیت و ترقی



هوشندان با هنر و استعداد کشته بسا از برآمدگان کیش مقامات رفیع و  
درجات رفیع تا بمقام جلیل صدارت عظمی ارتقا نمودند اندر همه آنها علیه

**تشکیل فدرت خارجی**

وزارت خارجه عبارت از دویست عظیمه یک صمت شامل برده فدرت تجارت  
و صنعت دیگر رابع بقصدی امور سفرا و مأمورین خبر و تعیین خارجه است اداره مرکزی  
مرکبات از رؤسا و فدرت مخصوصه اولین اطاق و فدرت مخصوص و نیز است که موقع  
انکشاف را پورتها و افتتاح اخبار و رویت مصالح جاریه و تدویر امور و تدویر  
سفرا و تفضیه و مذاکره امور محرمانه و اجتماع هر گونه امور مربوط بمسئولین و فدرت خارجه  
و دویم اطاق محل ریاست و نظارت امور پولیتیک است درجه باجموم مأمورین دول  
منوعه کاتبه الوداع و مضمون دربار و تدقیق و تکمیل و انجام و قطع و فصل وجود و  
و تجدید حدود و کشف از مصالح سرحدیه و قبول و دستر داد و فرایان و تعیین پولیتیک  
رابع باین اداره میباشد چون در خارجه بشخصه باید بگنجینه امور مشکله حتمی که موکول

فدرت خارجه  
در امور  
محرمانه  
و تدویر  
امور

بعده است رسیدگی نماید و اکثر اوقات هم از اعضای هیئت دولت بوده  
و غالباً او قاش بهایه امور جزئی و فایده و اگر اندک تغافل کند از مصالحی که  
بامور بجا فضا نیست باز میماند لهذا اگر در برزبور برای پذیرائی سفیری یا میناسی  
تجربری یا رویت مصالح جاریه یا نظارت و فدرت تجارت یا وقت بکارهای  
مسئولین و غیره مانعی داشته باشد بر عهده مدیر پولیتیکه است که خدمات فوق  
انجام دهد

**سیم** - اداره امور متعلق بقولنوما و کار پردازان و امور تجاری که رابع بهیئت  
تجاری و کشتیرانی و رسیدگی نظلمات و امور تجار و بقصد دولت منوعه خود که در  
خارجه اقامت دارند بر عهده این اداره میباشد

**چهارم** - اداره ثبت و ضبط اسناد و نوشتجات و اوراق دولتی است

**پنجم** - اداره خزانه و جوه و محاسبات

هر یک از ادارات فدرت از اصول بجا فضا حقوق و منافع امور مأمورین و کاشان

و اجزای تعلق با اداره خود میباشند مثل اداره پستی که در مقابل مأمورین  
 و پستوهای تکی اداره تجارتی در مقابل کارپردازان و قریبین و در وزارت امور خارجه  
**ششم** - و قمر مربوط به تعلق با عاق وزیر برای استخراج رموز و بصورت مژ  
 آوردن نوشتهجات و اجازتنامه مخصوصه  
**هفتم** - و قمر محکمت که تعلق با اداره پستی که دارد برای تصفیه امور متنازع بنایا  
 ( باید اجزای این و قمر ارسال اعمال و نامجات تجارتی و شروط و معاملات متقابل  
 دول اطلاع کامل داشته باشند زیرا که مسائل اداره جات مکرانی پستی در این  
 آیین و ایقانات متدونه تمام راجع باین دفتر است )

**هشتم** - و قمر و پستوهای تکی است که هم خاص شخص وزیر دارد .  
 از عهد نامجات و اختیارنامه و اعمال نامه و تحریر نامجات دولتی و فراین  
 نشان و عزل و نصب مأمورین و تصدیق نامه و سفارشنامه و اعلانات رسیده و  
 اعلانات و دستور العمل ترغیبات سفر و ارسال عهدنامه و دعوت ملاقات

سفر با وزیر خارجه و اجازت ملاقات و پستوهای تکی و استخراص مجوسین پستی که  
 صد و را حکم معاینیت و غیره و غیره تمام مامربوط باین دفتر است .  
**نهم** - و قمر عمومی است محل اخذ تذکره امضا ثبت نوشتهجات استرداد  
 ارسیده رعایای متوفی در خارجه بوارش آنها بکفر قانون وان حافظ توانین و بکفر  
 قاضی فقه دان و چند نظرسنجی و ترجمه و بیاب ترجمه که باینه مختلفه و قوف داشته  
 باشند در سکت اجزای وزارت خارجه مستخدمند که باینه مشاوریه محکمت درق  
 و قمر راجع بقانون لغات

یک مجلس اجراء اخذ و تصرف امور تجارتی نیز از ادارات وزارت خارجه محسوب میشوند  
 مأمورین و پستوهای تکی که در خارجه نمایندگان دولت دولت میباشند از نیز قرار میدهند  
 شده و مراتب شان ایشان بدینجهت است .  
**اولاً** - سفیر کبر نماینده شخص سلطان و پادشاه میباشد .  
**ثانیاً** - وزیر مختار و اعلیٰ مخصوص نماینده دولت است .

**ناتنا** - وزیر تقیم نمایندگی شخص وزیر خارجه است .  
**سراپا** - شاره وزیر نمایندگی وزارت خارجه است .  
**خامسا** - شاره وزیر نمایندگی شخص وزیر محاربه است یعنی وقتی که وزیر محاربه از محل مأموریت خود موقتا غایب شد یا مرضی بر او مستولی کرد و یکی از نواب خود را مأمور سفارتی نمایندگی خود قرار میدهد و او را شاره و وزیر نام آن وزیر میماند اگر چه ( **اثران دیپلماتیک** ) صفت مأمورین فوق است لیکن **اثران دیپلماتیک** مأموریت که شانس کمتر از شاره و فری است که مقیم در مابری باشد و هم اندازه رتبه اش نمایندگی معاون شخص وزیر خارجه است و آخرین مأمور در بلا و یک حکومت شایسته دولت مستقره را ندازه مثل ابالات مستقره ملایمی و والاشی مصر تونس و غیره و با اینکه امور پوستیکه آن چندان اهمیت ندازه مأموریکرد و هر یک ازین مأمورین در محل مأموریت خویش دارای مینتی بوده است شاره نواب و ترجمین و دفر دارنا و قشما باید داشته باشند یعنی

موقوف بشان محل مأموریت است مثل اینکه غالب سفیری کجا تعیین سه مبول مانند کجس و فرانسه و اطریش و ایران بعد از شخص سفیر که پیش ازین سفارت خانه باشند وزیر محاربه را و او را میباشند و بعد نواب مقعد و ترجمین و قشما و دفر داران که دفا تر مقعد و را و او را بوده و یکت قونول ژنرال و یکت و یکت و یکت قونول که او هم دارای ترجمین و قشما و دفر دار میباشند .

**مأمورین تجارتم**

قونول ژنرال یا کارپرداز اول مورا یا قشما و شهرهای بزرگ و ابالات مستقره .  
 قونول اول و دوم یا کارپرداز رتبه اول و دوم مأمور شهرهای درجه اول و دوم و پس قونول یا نایب کارگذاری مأمور شهرهای درجه دوم و سوم .  
 آژان کونسر وکیل کارگذاری یا عامل کارگذاری مأمور بنا در کوچک و شهرهای کوچک و پس کونسما و آژان کونسما اغلب از طرف کونسما دستا و میشوند .

**صفت وزیر خارجه**



کلیت هر یک ازوزرا باید دارای اصابت و کاکوت و یکاستی بوده باشند  
 که بر حسب آنها نظام مناجات و دستور العملها بیکدیگر با آنها برسد و امر داده بشود و محفوظ  
 داشته روز بروز و رصد و از او با و منافع و شرف و حیثیت اداره راجع بخود بوده  
 تنظیمات و اربابان اداره را جاری و ساری نموده کوشش یغ و در کشف راه  
 اتضاع و تزیید آسایش ملت و دولت خود نمایند بنا بر این شخص وزیر خارجه  
 هم باید دارای صفات مذکوره و عقل سلیم و باطنی درجه و دقیق بوده باشد چرا  
 که اجراء عدم اجرائی نیات و تصورات خارجی و محافظت شرف و شوکت ملت  
 و قایم حقوق و منافع و آسایش هر دولت راجع بقره عقل و کفایت و درایت  
 شخص وزیر خارجه میباشد و اگر قصور و جفا و خطائی از او سرزند دولت و ملت  
 و دچار مشکلات عظیمه نمیناید مثلا در امور و خله اگر سهو و خطائی صادر شود چون  
 مضرت آن راجع بمنافع افراد ملت لهذا اصلاح آن سهل المأخذ خواهد بود  
 و اگر فی بحکم در پیشرفت اصلاح امور اشکالاتی تولید کرد و بدون استخراج انکار

دولت همچو راجع بقوه و تجربه خواهد کرد و بدینگونه امور خارجه را با مورد و خله قیاس نمائند  
 کرد بعلت اینکه در تنویر مصالح اموری از وقت دیگر و بعد و لقی از تنبیه دیگر که دایر  
 با امور خارجه است اگر با همراهمکن و یا مناسب مصلحت نبوده باشد بخواهش و بکلام  
 و مکاتبه و دستاورد و وسطه و وسیله تحقیق میتوان بمقتضای نایل کرد و مسلم است که  
 حکم بحکم بدون تأمل اسباب مذمت و نعت یکت گشته و بواسطه عدم تدبیر  
 و رای غیر صوابی حیثیت و منافع ملتی و دچار همگال خواهد کرد و  
 دولتها غلبه مملوط و در هم و دارای انواع موانع و مشکلات است  
 شخص وزیر خارجه باید با متهامی وقت و اصابت و عقل و کجاست مسکن متخذ  
 خود را حفظ و قایم نماید که ابراجظ و خطائی از او سر نزنند

**وظایف وزیر خارجه**

بعد از آنکه وزیر امور خارجه و خالیف اموری خود را از روی قاعده و اصول معموله بجای  
 آورد و بچوخت مسئولیتی معین در عهد و خواهد و هست

و واضح است که در تئوین امور مشکله رجوع بکلیه عقلیه خود و تصدیق حکم را تا حد امکان و  
صوابه و کفایت دولت و ملت خود نموده و دیگر محتاج هیچ نوع تجربه و امتحان نخواهد  
کردید .

**دویم** - هر وزیر خارجه بوجه عقاوت پوستیکی شخصی بعهده مسکله شخصی  
و ارادت که از آنرا بکلیت نموسیت خود اداره و نیت نموده قبول و عدم قبول  
مسائل بسته بلیقه پوستیکی شخصی او باشد . لهذا عزل و استعفا و نصب و ابقای  
وزرای خارجه هر دولت اسباب تغییر پوستیک آن حکومت تواند شد .

**سوم** - ازو ظایف وزیر خارجه هست که هر نوع تدبیر و تغییر مسکلی که مقتضای  
منافع همه مملکت خویش دانسته باشد عمل و اجراء نموده و چنانچه حسن بدست آید و برای  
حصول این مقصود لازم است در وزیر خارجه علم حقوق مل و تاریخ قرن و عصر که این مسائل  
موازنه عمومیست تحصیل و کرا را مورد مطالعه نماید .

**چهارم** - وزیر امور خارجه باید عموم عهدنامهجات را از قبیل ایجا و تجارت و اقیانوس

مملکتین و صلح موتقی و دائمی و مفاد نامه های حکمت و تحریراتیکه متضمن اسباب  
حرب و تداوم بر خصومت میزند دولت خود را در حق دولت دیگر و جاهاییکه تحریرات  
خارجه داده بشود و باید بخصمه نویسد و یا تقریر و امر تحریر آن نماید .

**پنجم** - وزیر امور خارجه باید توقع عقد و ازدواج و تولد و فوتیات  
شاهزادگان خانواد و سلطنتی ( اگر از طرف پادشاه نامه مخصوصی نوشته نشود )  
سبب التکلیف بدول خارجه اطلاع دهد .

**ششم** - وزیر امور خارجه باید مواظق عهدنامهجات تجاری و ابرام و برقرار  
دستور العمل و تعلیمات عمومی بکونیولها بدد که حفظ شرایط عمومی و نمایندگرا که در  
بعضی ممالک اداره قونیولها راجع بوزارت بحریه میباشد لیکن غالباً اینجی سپرده  
بوزارت خارجه است .

**هفتم** - وزیر خارجه باید اوراق و تحریرات همه را که در بر مفا و لات عموم  
دول است حفظ نموده و نوشتجات و سبوال و جواب سنوا و تحریرات نامورین و سبوال

و کلیه اسامی را که مخصوص کلمات است ضبط کرده غالباً با آنها رجوع و مخالفت نموده  
و پیش خود محفوظ بدارد .

**هشتم** - وزیر خارجه مضروب باید مأموریت خود را بفرستد که در پای تخت است  
قبول خود و مقیم باشد و بهم با اطمینان و کونولمای دولت خود مأمورین بلاد خارجه  
عموماً تبلیغ و اشعار دارد و پس از اجرای تبلیغات مطهر پذیرائی اطمینان و مأمورین  
دولت خارجه که مقیم پای تخت میباشند گردیده و بعد از آن از سفر بخصمه باز دیده نموده  
و سفرای کبار را باید بجهان روزه دیدن از باز دید کرده و سایر اطمینان و وزرای  
شمار را پس از چند روز و یکبار باز دید نماید .  
مقطعات شاره و فرسایر نمایند با بار سال ( **گارش** ) و **نوبت** رسم باز دیده  
بجمل آرد کافیات .

**نهم** - هر وقتی با دولت دیگر متواحد رسوم و تشریفات و القاب اصول  
در نوشتجات رسمیه و محررات خزینه دارد که باید آنها را محفوظ نگاه کرده و خزانه اوراق

و وقتی محفوظ و در وزارت خارجه از بکمان قرار مجری دارند .

**دهم** - وزیر خارجه باید در هر ساعتی مخصوصی برای ملاقات اشخاص  
مختلفه معین دارد و در ضمن لزوم عزیزان یا معینه باید تحریر و یا شفا تا وقت  
ملاقات بجا آید .

**یازدهم** - وزیر خارجه است کام و قبح استغای خود باید با شناختن تکلیف  
نصب خود تبلیغ مأموریت نموده بود و در آن معاوضی که از آنهاست هو و البته است  
انگاری شکر کرده است استغای خود را اطلاع دهد .

**دوازدهم** - وزیر امور خارجه با مورت تجارت که در اصله حصول ثروت است بین دولت  
باید یکب و توقف و اطلاع کند .

**سیزدهم** - وزیر امور خارجه باید وقت نظر کالی در هر گونه حساب مادیه  
ثروت که اسس اساس ثروت و کنت دولتها میباشند نماید .

**چهاردهم** - وزیر امور خارجه باید بجهت تجارت و معاوضه لایحه حساب ارتباط بین الدوله



و خوف و اطلاع کامل داشته باشد .

**پانزدهم** - وزیر خارجه باید با مکار و نظریاتی که محور پوليٲيکٲ دولٲ تدوير

نماید احاطه کامل داشته باشد .

**شانزدهم** - وزير خارجه با مکار و کلای دولت که بر قابت یکدیگر جریان پوليٲيکٲ

دولت خود را با شکل میاندازند احاطه داشته باشد از حرکات آنها و آنها کب

اطلاع نماید .

**هفدهم** - وزير امور خارجه در اخذ معلومات صحیح از عموم و قواعی که باه اخلال منافع

دولت تواند شد باید اهتمام کلی داشته باشد .

**هجدهم** - وزير خارجه از کمونات خاطر دولٲ مجاور در حق ایالات سرحدی کبکٲ

خود و آنها توجه تامی باید داشته باشد که نفس استصال اسباب جریان ناسبات

خارج که در حق مملکت خود جهال نفعی تواند بود و نتایج خوبی تحصیل تواند نمود .

**نوزدهم** - وزير امور خارجه برای اخذ معلومات صحیح و اجرای نیات خود باید

معاونهها و مشاوره و مامورین چند از ارباب لیاقت و ولایت موجود داشته

مامورین و ایچیا سیکه با کت خارجین میکند بود لایق از این اشخاص باید انتخاب

نماید که در حفظ سرف مملکت و استصال منافع عمومی که با وجود شد است

شرکت نمایند .

**بیستم** - وزير خارجه کسی را که خدمات سفارتها مشب نماید باید که سبق

باین خدمت بوده باهلیت و لیاقت معروف بوده باشند و برای حسن جریان

امور آنها ولایت و لیاقت طبیعی آنها کفایت نخواهد کرد و بکلی باید وزیر خارجه با آنها

از راه طریق کرده دست و پا لعمهای کافی بدهد و بقدرشان دولت و کفایت گذارشان

معاش معین نماید و در مذاکرات و مکالمات تعلیمات کافی بدهنه و ضمناً در بکلی

رابع منافع عامه مملکت است اطلاعات لازمه را داده و موبالاً با رسال تجزیرات در

حرکات آنها وقت نماید صورت تجزیرات همه سفرای خارجه را در هر مورد با آنها ارسال

و بسته ایشانرا از مدار پوليٲيکٲ مملکت بموقعه خودشان و تحت ساز و پنجهین تجزیرات

و نخله و خارجه مملکت و انما باید آنها را مطلع سازد و سطر این بنیانات را اسس  
 اتقاد کرده در هر ماده و مبحث بدون محدود شروع بمکالمه نموده در خصوص انکار دولت  
 بدین واسطه اخذ معلومات و در این قبیل مکالمات انکار دولت خود را ترویج  
 دهند یقین است ترویج انکار در حق مسأله که نظر وقت عامه را دعوت و  
 جلب نماید بواسطه سفرای سموع الکلام و در پای سخنهای بزرگ بچه درجه موجب  
 از رویا و شان و مفاخرت دولت خواهد بود و بدین است بیخ چیز برای سفرای  
 بیشتر از تمامی وزارت خارجه خوش اسباب ترویج و عزت او نخواهد بود .

**بیت ویکم -** وزیر امور خارجه باید با سفرای دول خارجه غالباً در مجلس  
 مکالمات و مستدعیات آنها را استماع و بنام دولت بتوجه خود جواب داده  
 منافع طرفین را مباحثه و تدقیق نموده بر البطله مرغوب مربوط سازد .

**بیت و دوم -** وزیر امور خارجه غیر از صاحب منصبان رتبه او را و وزارتی محض  
 نوشتن تحریرات شخصی در رسیدگی و تدقیق بمصلح و امور خود بکلی غیر متعلق مخصوص باید داشته

باشد . معتادترین اجزای رئیس اداره بولینگی با ستار و یا معاون و پیش  
 اول وزارت خارجه است که یکی از اینها باید عاقله کامل و ربط مخصوص بکار داشته  
 بشخص وزیر خارجه معاونت نمایند چنانچه اگر وزیر مر نور و قی یعنی داشته باشد  
 و شواند از سفر پذیرائی نماید اول رئیس پوسیتیکی و بعد ستار و یا معاون  
 پذیرائی نماید تحریرات نظارت و بکار تمام سخن بین وقت تطبیق استنهای  
 تحریرات را تصدیق نماید مدیر ادارات جوابهای مربوط با اداره خود را هر یک  
 حاضر نموده در موقع مخصوص بعد از تصدیق

رئیس دیپلوماتیک با مضای  
 وزیر خارجه  
 برسانند

**جزئی اول در بیان حقوق موضوعه مل**

حقوق موضوعه مل که جزو اول احوالی است عبارت از نفی قوا حد موضوعه مل و اصولیات که در خصوص مناسبات مختلفه مل و دول با یکدیگر و جهات عیدیه آنها چه باقتضای معاهدات خاصه جاری و چه مقتضای عادات موجوده عرفی قوا حد و اصول مذکوره در ضمن سه باب که هر یک مثل بر چند فصل است بیان شود و پیش از شروع بمطلب بذکر این فقره مبادرت نمائید که هر قدر یک دولت یک ملت در امور و احوال خود مستقل و مطلق العنان و تعینت با هر یک حکمران شرط نداشته باشند با تعینت بمناقصات اصول عمومیّه مجبور نمیشوند بدیواریه احکام عمومیّه را بجهت حقوق مل هم بعنوان مثل سایر احکام مخصوص و فقره لغوه میگرد بود و اما بطور شایسته جاری و نافذ باشد لیکن نظر باینکه چندین وقت است احکام عمومیّه مذکوره بواسطه معاهدات خاصه و قادات قدیمه جاریه مابین دول اروپا بدقت کامله مرئی و اساس هر گونه مسائل و تدابیر بوسیله آنها اتخاذ شده است

لذا در هر صورت احکام عمومیّه مذکوره از مواد مهمه و آگاهی آنها برای رباب مناصب دولت و اهل معرفت علی لازم و کثیر النفع است

**باب اول**

**در بیان مناسبات عمومیه مل مختلفه و اصول پالیسیکی آنها**

**فصل اول**

**در بیان مناسبات دول حنبث بیکدیگر**

اجتماع مستقل جماعتی را گویند که بعنوان ملکن و تمدن در زیر امر حکمرانی و مرئی بوده باشند و با صلاح علم پولیتیک آنرا (ملیت اجتماعی) نیز می نامند و در قرون سابقه که رشته الفت جمعیت در رابطه مدنیّت در میان مل مختلفه بطور شایسته میشد و متوکّن شده بود دولتها هر یک حالت انفرادی را داشتند تا بعد برور و هور نظایات مملکتیه و معاملات و داویمه سبب الفتن و خصایح عمومیّت حاصل کرده روز بروز طوایف مل و همچنین هر یک از دول نیز با یکدیگر



بقراب و اتصال افزوده میانه ایشان کجوع علاقه و مناسبتی بوجود آمد حتی  
 در زمان سلفا بین دول فرنگ هم روابط حفظه که امروز موجود است  
 پیدا شود اگر چه قوم **مصر** که منسوخ جهان نمودند کون یعنی شدند لیکن  
 پس از فتحهمال دروال قبالت آنها تخطا مذکوره تا زمان کجاست قطعه امریکا  
 بر طرف پایمال کشته تقریباً در سنه هفصد و پنجاه و پنج مسیادی فوت نفاذ حکام  
**باب** مبلل عیوی در هر محلی موجب اجتماع فرق و مورد ازویا و علاقه و مناسبت  
 دول با یکدیگر گردید و بعد از آن هم اگر چه بواسطه حدوث محاببات شدید  
 فیما بین دول رسته و علاقه ایشان مقطع و مکرراً یک حالت انفرادی دست  
 میداد ولی حفظ اصول یکتیه و وفایه موازنه پولیتیکه در آن حالت نیز اتفاق افتاد  
 دول را پیش از پیش غالب شده سباب میزدلفت کرده

مفضل بقدر

در بیان اصول موازنه پولیتیکه

مرا و از اصول موازنه پولیتیکه است که شرح ترقی و هموزیت ممالک و تولید الفت  
 مابین دول گردد و لهذا اصول فرزوره عبارتست از اینکه دولتها حقوق مستقله بگیرند  
 رعایت کرده هر که ام آرا آنها که بخواهند از خود تجاوز نموده و جزا ملاخذه با جوب  
 دیگری نمایند سایر دول اتفاق کرده او را مجای خود پشاند و حتی لغت در  
 بگیرند اما لغت از اینکه نه تجاوزات ناپسند نمایند و بدیهی است که سباب  
 علیه نخستین اصول که موجب حصول مراد مطولست هیچ چه مستلزم ضدیت و عداوت  
 نمائند فقط با تعقا و معاهدات صلحیه و بالفت کامله دول متبی خواهد بود و اگر چه  
 اجرای اصول مذکوره چنانکه و فایع سابقه دلالت میکند مکرر بنیات فاسده  
 بوده و سباب مفاسد عظیمه گردیده است و گنجی با استعمال سلطه جنات چگونه  
 میتوان رقابت و ضدیتی که مابین دول مختلفه موجود است مرتفع داشت بدین  
 علت اصول فرتومه در نزد بعضی مذموم است و با وجود این باره اصول موازنه  
 پولیتیکه برای دفع شر فوی اضعیف اسهل الاعمال است و اگر در بعض خصوصیات

ارباب مذموم آن صرف نظر بشود و باز بواسطه همین توأمین محدود احوالک و  
 اموالی که درید تصرف مردم است محافظت بشود و عاده بر این شیخ از دنیا و  
 معمولیت و استحکام بنیان صلح و باخاصه موجب مزید اعما و دوگرت میل دول کوچک  
 در حق دول بزرگ میباشد و بین جهات اصول مذکوره شامل هرگونه منافع و مصلحتاً  
 دستغنی از میان است

**فصل سیم**

**در بیان احوال اصول موازنه پویلتیکه**

اصول مذکوره بسبب اینکه از زمان سابق بدفعات این دول مجری و معمول بعد  
 مرور و مورد نظر انواع تعدیلات گردیده چنان شده است که کویا صورت اصول  
 جدیده یافته است چنانکه سیصد سال قبل جدیداً در قطع اروپا ظهور و در میان  
 دول کوچک و اقعه و مملکت ایتالیا ارتقوه بعمل آمد  
 بدین قرار که این دول صیغه مذکوره که از باب وسعت و قدرت بغایت مختلف

بودند در آن ایام چه باقتضای رواج تجارت و چه باحجاب علاقه بحجاری  
 و قرابت کمال الفت و اختلاط را با هم داشتند عیان بعضی از آنها بصفت  
 حال خودشان و اتف و خیال اینکه دول حیمه همایه بصورت نظیر پیشان  
 خود داشتند و مخالف گشته و برای رسیدن خیال برخی جهده و میان یکدیگر مایل  
 حتی ملقه و بدفع هرگونه تجاوزات انجمنه که موجب زوال یکی از دول کوچک  
 مزبوره میواند شد فایکشته لابد اصول موازنه پویلتیکه را رعایت نمودند  
 و بعد از آن بواسطه او عای حقوق حکم و ریاست نسبت بملکت ایتالیا میمانند  
 دول فرانسه و اطریس منازعات مستقیمه ظاهر گردید سایر دول و اقعه و  
 حزب اروپا و مخصوص مضطرب و تشکر شدند بصورت اینکه اگر یکی از ولتین مشایخ  
 بشع مملکت ایتالیا مایل آید قدرت فوق العایه برای آن دولت حاصل آمده  
 و بکامل نقصانی باحوال آنها ظاهر گردد و بچاره جوئی دفع خطر امانده بعقد اتفاق  
 و محافظت حقوق متعلقه مباشرت نمودند بدین واسطه موازنه پویلتیکه در نظر نیز

علیه رواج گرفته از مملکت ایتالیا بجانب غرب اروپا سرایت کرده و خیلی متداول  
 می‌باشد و بعد از آنکه بواسطه ظهور مجاریات شدید مدینه فیه بین ملل **پروچنتا**  
**و کاتولیک** وفاق دول المان با نوزاد و اتفاق ایشان اتفاق می‌باشد  
 اصول موازنه پولیسیکه در نظریه نیز مقبول و بوجه مذکور از جانب غرب  
 برگزیده و پاکه **شهر مانیا** بوده باشد منقول گردید از آنجا سیکه دول واقع در شمال  
 اروپا آنوقتها از مدافع با جوال خارج مکتبی مصرف بودند و غالباً از انطباق  
 و نظریه سایر دول بیطرف مانده بودند ملازمت اصول مذکوره برای آنها از  
 متداول واجب الاعداسان نمود و لیکن تقریباً صد سال پیش ازین پس از وقوع  
 مجاریات شدید ما بین دولتین روس و نوسید نوردر و اروپا استقلال  
 فوت و قدرت روس دول واقع در شمال اروپا نیز تا کنون با اصول موازنه  
 پولیسیکه ملازمت نموده گاهی بقدر عهود و گاهی بسبب جنود در محافظت آن  
 اصول با تمام فعلی و عملی مشغولند و اخیراً دول بحریه نیز در ام و بقای ایام صلح

یکی از متداول و همه رواج تجارت خودشان بسته اصول مذکوره را رعایت و برای  
 امداد و تحقیق خود و بقبول دای مدارکات و بدل وجه نقدیه جهت کاشند  
 بدین لحاظ اروپا و قوای مایه مکتبی و نرسه دشان و نامشان را بوجه قدرت و  
 مضایرت رسانیده اند اگر چه در نود و سال قبل بسبب عارضه غفلت یا بعینت  
 نقصان جهت مراتب قدر و اعتبار اصول مذکوره کاسته و اساس آن رو  
 تجزیل و تفویض می‌گذاشت خصوصاً او فاسیکه و مملکت فرانسه بعضی انقلابات بکلیه  
 و بعد بواسطه تشویشها و جنگهای عدیده ناپلیون و شوغات عظیمه اوست  
 دولت مذکور بسیار دول فرنگ با هر کردید اصول مذکوره رو بخیال می‌گذاشت  
 ولی پس از آن بحسن اتحاد و دول متفق مملکت فرانسه منقر و هجا کیم معروف می‌گذاشت  
 شد مجدد اصول مرقومه در ساحت پولیسیکت علوه کرده الی یومنا بذا تمام اصول  
 متفق و دول اروپا متشایکی ولی صورتاً متحد و بوده با کمال وقت احکام آن در  
 جاری و نافذ می‌باشد



**فصل چهارم**

**در بیان اصول معاهد**

اصول معاهد در مصلحت علم پستی یک عبارت از اصول یکدیگر است که بوقوع عهد  
 نامحبت منعقد، بین دولت قبی است یعنی مشروط باشد بعد از آنکه میان دو  
 منعقد و مشروط بر آنکه حقوق و حدود یکدیگر را از هر جهت محافظت و از حاکم و  
 جدل یکدیگر هراز نمایند و در صورت وقوع جملات مخفیانه یا این طریق  
 مشاورت دوستانه بمنفع و دفع آن پردازند و یا یک حکم عدلیه عمومی بطوریکه  
 نایس و فوئیکه وقت ضرورت کفایت کند تخصیص و ترتیب نماید که بصورت  
 اصول معاهده تواند انواع معاهد و تدابیر دول مشابه معاهده را بنا کند باین است  
 قوه بفعل باورد و هر وقت یکی از دول متفق بعنوان کوشی در صد و تعرض نمایند  
 بر آید باین آن لازم سیاست را جاری کنند نظر بر آنکه اجزای این ماده هر دو معاهد  
 جمله مشکلات بلکه بر حسب عدم انعام و دول بعد از آنکه ارجحیه محالات است

پس از اصول مذکوره نیز فرض و هم و خیال و در حقیقت اجراء طاعت آن امر است  
 محال و چونکه اجرای احکام اصول مزبور به واسطه اتصال اسباب خیریه آن که بشمار  
 از آسایش عباد و معصومیت بلاد است با جماع سرشناس مطربین مربوط و حصول آن  
 موقوف بانعام و اتفاق و در صورت اجرای معاهد اصول پویستیکه و عدم  
 تفاوت در قدرت و جسامت ایشان منوط است عیناً نظر با حال و دل عدیده  
 که تضاد و التقای سرشناس مذکورین را ملحوظ نمایند اتفاق معنوی ایشان از جمله  
 نوادرات میباشد بحسن درایت ارباب پویستیک و واضح است که اجرای اصول  
 مذکوره در این عصر از جمله موادی است که بسهولت تحصیل شود

**فصل پنجم**

**در بیان اصول ریاست**

در صورتیکه یک دولت عظیمه که بقدرت و قوت و ثروت بین الامران ممتاز است  
 قانوناً یا جبراً از دولت بدولت پسین خویش مثل ایالت و اقله در تحت ریاست

مستحق خود حکومت نماید آن اصول بکلیه را در جهت علم باینکه اصول ریاست  
 مطابق میکنند اگر چه باجری اعمال شایسته اصول مذکوره بنیان مصالحه قریب  
 استکام و حال خیریت شمال زمانه عالمه آسایش امم مقرون بدوام می شود  
 لیکن در صلح و تمجید اصول مذکوره مهاله شده است که اگر بدون غرض قابل شود  
 اینگونه صلح بجا بکلی بی اصل بود آن از یک جهت ظاهر و هر دو است زیرا  
 چنانکه هیچکس از افراد استانی برضا و چهار بقدر تسلط دیگری را طالب نشود  
 و هر یک از او و تمایز در آرزوی استقلال امر خود بود و هرگز از مداخله دولت  
 بیگانه و از نگرانی جرمین نیاید البته این قبیل اصول ریاست قطعاً بجهت  
 نخواهد پیوست قطع نظر از اینکه اگر بالفرض دولتها برضای تمام و اتفاق تمام اصول  
 مذکوره مرتبت نمایند محض آنکه هر وقت سلطنت در یک طرف و حکومت در طرف  
 دیگر بوده باشد بدین جهت بجا قوای عکسیه اقتدار در طرف سلطنت نیاید  
 و عکس آن در جانب دولت محکومه پیدا میگرد و در افعال واضح است که اصول مذکور

و جهان بوجود و شیخ آثار خیر و برکت میخوانند و در صورت کما چندی جزا داشتن احکام آن  
 به توجع محاربات و اینه متقنی و مرد را بر زوال و انکار بنیاد آسایش و محوریست نمودی گشته  
 با لایحه فحاج و مصارف جرمیه زیادتی و تقویق مینافع حاصل از حرب گشته برای دولت  
 غالب چاره بجز جنبان طریق مصالحه نخواهد ماند و چنان صلح در چون وقتی قطع عداوت بکنج  
 اعتراف بودن تصور کرده اینهمی موجب جرات و یقینان عام دولت محکوم شده بل  
 بر وجه حساب اقتصادی عادت سبب زوال تمام ممول معلومه خواهد بود زوال دولت قریب  
 قوم زمین باندک وقتی موجب استیصال و بنای حال سیر دولت مدبره عظیمه که قلم  
 اصول ریاست بود مذکور دید  
 حتی در نظر شخص با بصیرتیکه و تابع ساله اجرت خال زمان حاضر میدانند برای عدم نوبت  
 اصول مذکوره یعنی از جمله ذیل قویه است

**فصل ششم**  
**در بیان انواع دولت**

فصل اول

کتاب بیان دولت مستغله و غیر مستغله

و ولیکے عثمان اور امیر و خیمہ انہما کا اور دست ایشان خوشان بودہ از ہر کونہ  
 قید زیر دست و حکومت و دل چہنیمہ وارستہ بودہ باشند این را در اصطلاح علم پلینیک  
 بدولت مستغله موسوم و بالعکس دولی کہ بصورت مذکورہ نیستند بدولت غیر مستغله مطلق کہ  
 بنا علی دولت اگر دولتی با دول چہنیمہ خواہ از اہانت و نسبت و ایتہ کفرانی و خواہ  
 بچرب متوا و مذہبیہ علاقہ موثقی با ہم دیگر دستہ باشد دول چہنیمہ ہیچہ ہیچہ نہند و حقوق  
 مستغله و مستقلہ کہ دولت مشارکہا در امرہ امور دخلہ خود دار و مدخلہ نمودہ امر  
 اطلاق و استقلال اورا دفع و از نفوذ و اجرای فعلی مانع شوند کہ کذا کہ حقوق مستغله  
 کہ از یک دولت قانوناً یا جبراً اور دخلہ خود ساری و جاریت مطلق بقبول و عدم قبول  
 دول سائرہ نخواہد داشت و برای اجرای مطلق و استقلال خود محتاج باستمراخ از دول  
 سائرہ نخواہد بود و مدخلہ دول چہنیمہ با جلال و خیمہ یکد دولت و بساحتہ ایشان ہم شروع

و حد غیر شروع بودہ باشد از جملہ متوا و ممنوعہ و خارج از موضع اقتدار ایشان است  
 و مذہبی است اما لی بعضی ایالات و قببات کہ در اجرای احکام لازمہ حکومت غیر  
 مطلق العنان بودہ و نہما بتقریب امتیازات خاصہ و ماؤدیت خود را فی دستہ  
 در صل و عقد پارہ مسائل جزئیہ بین الاقراں متنازعہ یا بکونہ امتیازات حد و صلوات  
 آنرا ہم میرسانند کہ دعوی حلاق و استقلال نمایند و ہر چند پیش این نقطہ ارادہ  
 و ولتاہیکہ حقوق مستغله ایشان از طرف بعض دول قبول و تصدیق و از طرف بعضی رد  
 و انکار شدہ موجود بودہ و لیکن غالباً کلی ما بودہ و فقوہ و سن ایشان ارباب علم  
 پولینیک حسن و جود واضح و عیان است

فصل دوم

کتاب بیان دولت مرکبہ و غیر مرکبہ

چون کیفیت احوال دول غیر مرکبہ معلوم و ستنی از بیان است از ذکر شرح آن فرس  
 نظر میشود و اما دول مرکبہ کہ دارای اجزای چند ہستند گاہی ہمہ س مطیع امر و فرمان



کله در واحد و گاهی فقط با شرکت بکنج اصول کلیه کین وارند علیحدگی گاهی ذاتاً  
 و گاهی فعلاً با آنها مرکب حلق میکنند بنا برین دولتی که ذاتاً مرکب کشفه میشود از  
 اینجا نیکه صورت ترکیب ایشان الی الی بدسترسنوده تنها بدت موتقی و با زمان متینی  
 حکومت و تاجداری بکت فاندانی محدود و مختصرت با نظروه و صین اقتضای بدت  
 و با در اعتراض فاندانی فوراً هر یک از اجزای مرکبه دوباره در امر حکومت خود مطلق و  
 مستقل خواهند بود و دولتی که فعلاً مرکب کشفه میشود نظریه یک عبارت از افراد مختلفه است  
 که گاهی یکی در استحقاق ریاست مساوی و گاهی بعقت دیگری ریاست یکتومی  
 سایر ایالات با هم حکومت او لازم منضم میشوند لهذا بدیهی است که حقوق حلق و استقلال  
 هر یک از آنها نیزه قوی باقی و وقتی قافی خواهد بود پس دو لیکه فعلاً مرکب بد صورت  
 ترکیب ایشان بد وجه جعل میشود وجه اول عبارت از دول مرکبه است که بشرط مطلق  
 مستقل بودن هر یک از افراد هیئت مرکبه خود در اداره کردن امور و تشکیل خویش  
 منفرداً بعنوان ایکنه حقوق کلیه و کلیه خود را و قایم و محافظه کرده و در وقوع محاربه حسب

عقد اتفاق از یکی دیگری مدد و معاونت کرده در انحال این صورت ترکیب را اصطوح  
 علم بولیکت اجتماع دول نامیده و ششم دو دم عبارت از دول مرکبه است که تمام اجزای  
 مرکبه از حقوق استقلال خویش صرف نظر کرده با حکام جاریه یکدولتی از خویش منقطع  
 بمنزله نجات واحد شده باشد در انحال بگونه ترکیب را دول مجتمعه طلاق میکنند

فصل سیم

در بیان سلطنت و جمهوریت

نظر بنظرات اولیه و اصول حکومتی که هر یک از آنها مسلکی پیش گرفته اند میان دول  
 مختلفه تفاوت کلی موجود است چنانکه همان حکم و حکومت و عمل و عقد امور دولت آنها  
 گاهی بدت اقتدار شخص واحد و گاهی بد قدرت اشخاصی که از طرف ملت بر حسب  
 بوکالات و ریاست مشبث میشوند منقوض و مجول میگردد و گاهی این اشخاص در حق همان  
 و کبار و گاهی فقط از عوام و صنایع میشود علیحدگی اصول کلیه آنها مختلف الا شکل شده  
 نودش بر بیان سلطنت و جمهوریت (در بیان سلطنت) (تفاوت جمهوریت و سلطنت) (تفاوت جمهوریت و سلطنت)

نیامند علاوه بر این نظر برجه قدر و قوت حکمران و رعایت انتقال امر حکومت در  
 حق اختلاف دولت که در تحت اصول سلطنت است مختلف انواع بود و گاهی خوزه  
 قدر و نفاذ امر حکمران نامحدود و گاهی با احکام موضوعه مقید و محدود میگردد و  
 ماده اختلاف هم گاهی ابداعی بطریق اصول است و نفاذ و گاهی پارادیت  
 یعنی بر روش اتفاق عام حصول می آید که با آنها سلطنت غیر مقیده و سلطنت مقیده  
 و سلطنت موروثه و سلطنت منصوبه با انتخاب بلاق میشود و اگر اصول دستیار  
 کنند که کدام یک از اصول مذکور معتبرتر و مقبول دول است یا اینکه خوب  
 مبادرت میشود که دول کائنه در حصول سلطنت مقیده بجهت عدت و کثرت سایر  
 دول غالب و تنها جمهوریها رو بر ذوال کائنه منصوص اصول (دیگر است) و نقطه ای با  
 یکی مضمحل و غایب شده و خواهد شد درینجهت هر دو در اینجهت

**مضلل هفتم**

در بیان پایه فرقی و اختلافی که بجهت مذکور میان دول موجود است

در زمان سابق مسلک آئین و مذہب در امور پولیتیکه مجدداً محال بوده و بعد از چاره  
 در ظرف یکدلت بر تبه که توان کشت ارثی آن باقی نمانده است رسید  
 و لیکن درین ایام حاضر مجدداً نفوذ کلمه برای آن حاصل شده بطوریکه اکنون  
 بت پرستان موسوم به (لائیون) که در ظرف قطب شمالند بوجه فلتت عدل  
 و دخل تعدد داشته سواهی طوایف ترک و تانار و عرب که عبارت از  
 ملت اسلامیة اند سایر ملل دول موجوده و قطعاً اروپا بدون استثنا  
 مذہب عیسوی تابع و اطلاع از بت امین مذہب کثیراً انواع بصیرت از  
 اصول و قواعد آنها از جمله مواد لازم الاعمال و در اکثر ممالک طریقه های  
 (کاتولیک) و (پروتستان) و (کریک) مقبول و معتبر بوده سایر اصول ایمان  
 شما بکم نصحت و تجویز برابر علی آن مذہب بر حسب قانون محدود و مخصوص  
 میباشد و در خصوص کیفیت و صورت اجرای ماده تجویز و ماؤونیت لازم  
 در حق مذہب غیر مقبوله مذکور فیما بین دول تفاوت کلی واقع است چنانکه

در بعضی دول شطیک این معین متابعت و بعضی با وصف زیرین عمل است  
 بیک نوع حول بادیان ساز نیز رعایت و بعضی برای ایضا التزام هرگونه  
 اصول ندیده بهر صورت که بوده باشد نصت و ما ذوقیت و او شده است  
 هر چند از فیکه **شرف و تیغما** که طایفه از جهانان میباشند که پیشتر از مالک  
 اردو پا طرد و اخرج شده و دوباره بعضی محله قبول و ادخال گشته و قطع نظر از دول  
 کاتولیک فیما بین کثرت دول پرستان و پاپ و رم بسم معاهده مبارک  
 که پاره عهدنامه عقد و استبدل شده است نفوذ داده این مذمت با جری  
 پرستی که مذلت کامل یافته است لیکن بعد از آن خود تجاوز نموده و با عدل  
 باقی ماندن آن محمل است

**فصل هشتم**

**در بیان انواع درجات دول بر حسب صنعت و ائمه ایشان**

دول مخلفه بلاطه قدرت و قوتشان چه از مرتبه اول و دوم و سوم و چه با اعتبار

بحریمه و بریم بوجین شمت می شود و دل بزرگی که از مرتبه اولی معدوم هستند غیر از  
 دولت عثمانی عبارت از دول انگلس و المان و فرانسه و روس و اطیش و  
 ایتالیا است و دول بحریه هم آنهاست که مملکت ایشان با دریا محدود و شمار بی  
 محافظت امر تجارت پاره نمایان جنگی موجود دارند در بناب قتل اقبالی و ملی  
 غیر از آنها دول بزرگ دیگری که بستیه بحریه مستحق و نژاد است که حتی لگنایه  
 از کشتیهای بزرگ زره دار جنگی کانت هستند ما لا دولت انگلس و دولت فرانسه است

**فصل نهم**

**در بیان انواع درجات حکمران و القاب و عنوان آنها**

قطع نظر از ماده فرق و همتلافاتی که بر وجه مشروع بحب و سع و اقتدار فیما بین دول  
 موجود است تنها بلاطه حقوق مستقله ایشان مرتبه شان و اعتبار تمامی دول  
 متعلقه فی نفس الامر یکی است ولی با دعا و بمالغله انما القات تسریفیه از یکدیگر  
 غیر مقدر است و برای اینکه نشانه اعتبار و نمونه افشار شود و دل کو پکات اجزا



و ابرار بعض تشریفات رتبه و حرکات تعظیمه را در حق و اول بزرگ مقبول و موافق  
 دیده برود و هموریکت فاعده خاصه در انبیا بین الدول جاری و مرعی گشته  
 یعنی یک تشریفات نام که با فاعده و بیان القاب فاعده و مخصوصه ذوات حکامان  
 و انواع کرمیات و تعظیفات واجب الا و در حق ایشان چه در حالت حضور  
 چه در انشای سیاحت و مرور از دیار خارج و کد لکت با فاعده جمع تو جهات  
 مقتضیه و لایق که نسبت یا بچنان فصل فصل عاوی و شرفست حاصل گشته در حسب  
 دوام و اعتبار آن بر تبه قانون موضوع و اصل گردیده است القاب نیز بفرمود  
 حکمرانان اروپا سوا ساین اسلام مشتمل بعنوان **(امپراتور)** **(امپریال)** **(امپریال)**  
**(گراوندولت)** **(دلت)** و **(الکتر)** است این القاب فاعده هر یک علی قدر تهم  
 در انشای خطاب مصطلح مستقل می شود **امپراطور** و **روانا بلقب** **ری (الترستیر)**  
**امپریال)** و **(الترستیر نیالی)** یعنی **عظمت** **امپراطوری** و **عظمت** **پادشاهی** و  
**گراوندکما** و **پرستما** و **الکتر** و **وکما** اکثرشان نزد کان که در امر حکومت مستقل

و یا از فاعله و متصل باشد بلقب **ری (الکتر سیرنیم)** **(الکتر نیالی)** و  
**(الکتر نیالی)** نواب منقلب **اشرف** **عظیم** و **اشرف** **عجمه** و **الا** و **الکتر**  
 بهما (یعنی شرف عجمه) بلقب و خطاب می شوند **و میان** **سلطان** **سیحیه** **حرب**  
 و **رضه** **شان** و **ایمان** و **عتبار** **لقب** **امپراطور** و **روا** **از** **سیر** **القاب** **رفیع** **و** **ممتاز**  
**ذوات** **سایم** **که** **بد** **لقب** **ند** **کو** **لقب** **می** **گردند** **بین** **ان** **ان** **مزد** **تفوق** **و** **تبعاً**  
**داشتند** **اعتبارات** **فاعده** **و** **حقوق** **عظیمه** **از** **قبیل** **ارسال** **ایلیان** **بزرگ** **و** **گذشتن**  
**تاج** **و** **نشستن** **بر** **تخت** **زیرن** **و** **خطاب** **بر** **او** **کردن** **بگرا** **مانا** **نیکه** **هم** **رتبه** **نموده**  
**قطعه** **مخصوص** **حکمرانان** **طبق** **القاب** **شرفیه** **مذکور** **است** **اما** **القاب** **پای** **بزرگان**  
**مذمب** **که** **ایشیت** **شرف** **و** **مناخرت** **از** **دیگران** **عظیمتر** **باشند** **با** **القاب**  
**(رسانا سنتمتیر)** (یعنی **عظمت** **قدسی**) و **(سن نیانسن)** و **(ساکر اندرن)**  
**القاب** **مترمه** **کار** **و** **نام** **که** **نواب** **عظمت** **پای** **(الترستیر کما)** و **(ای کما)**  
**بچنان**  
**که** **نمایندگان** **مخصوص** **و** **روسای** **روحانی** **شرف** **می** **برکت** **و** **معا** **بم** **عظله** **و** **دور** **رای**

عجیبت پاپ میباشد و در وقت خطاب بر **فخر گرانند** **و فرمایند** و  
**یعنی سینه** مولای من مخاطب بنمایند .

در زمان سلف در قطع اردو با لقب امپراطوری با تخصیص منحصر امپراطورهای رمن و  
صاحبان جهان در بس و سرخی کل مل عبویه و ارای بن لقب و عبودیت  
خاصه بوده اند و لی مورد و نور اخترشان لقب مذکور و مغرب منزل و  
انول گذشته اگر چه تقریباً هشتاد و پنج سال پیش این بسی و پستام بهایگر  
معروف موسوم بر ناپلیون اول لقب مذکور را با با وج شوکت و مغارت  
اعتلایانست و لیکن ثبات و دوامی نکرد و اتفاقاً گردون غرض ملاحظه و تأمل شود  
حالا عدم زیادتی قدر و پست با لقب امپراطور بلقب پادشاه مسلم کاراگان  
امور پویستیکه است و ماده لعین و تخصیص القاب حکمرانان عبوی المذهب  
و کیفیت وضع و اقتدار ایشان بکایت مسلمه بوده که پیش این تنها سخن رای  
پاپهای روم و بعد از آن با جیار امپراطورهای رمن منوط و موقوف بوده است

لیکن در ایام حاله بر حکماری قادر است که خود بخود هم خویشین و هم ملک و  
دولت خویش را به لقب و عنوانیکه میخواهد لقب بسازد و بعضی سایر حکمرانان  
با تحقیق ما دون و مقننرا مذک القاب خود داده و از حسب المرام بار و انکار و یا  
قبول و اقرار کنند و هر چند که در حدشان و اعتبار هر دولت داده بسنت  
سایر دول رسماً معین و تشریفات با وجود این بموجب عادات تحفه هر یک  
از آنها که از قدیم الایام القاب و عنوانشان از سایرین عظیمتر بوده است باز  
با تعلق هم بین الامثال بغایت ممتاز تر و مشرف تر است با عقدا و کاتولیکها و  
پاپ روم از جمله دول برتر و فزودتر تصور میشود و کذا لکن نظر شخصیت حکمران  
که از حیثیت شوکت و جمت ذوات کرامی خود که در میان مل مسیحیه القاب  
امپراطور و روم موصوفند بدین عنوان استحقاقاً بمشرفات علیه تجریمه نایل و از  
سایر ذوات منخف و عظم بودن آنها با باب پوپتیک واضح و هوید است

**باب دوم**

در بیان حقوق ملکه و ممالک

فصل اول

در بیان صورت کسب و تحصیل ممالک

هرگونه اموال در دنیا که با بی بجهت و اخذ تصرف تحصیل و کماهی برضایت طرفین یعنی بمقتضای عهد و میثاق از دوستی بدستی نقل و تحویل میشود بالبداهت کما کتاب هرگونه ملک نیز وقتی بکلم تصرف و زمانی بعهد و میثاق مبنی بوده بدو وجه مذکور آن مقصود صورت حصول تواند پذیرفت بنا برین دول و مل هم که درین باب بشاید آحاد و ناس باشند مانندی از مردم بوی همین مذکورین تحصیل و کتاب هر نوع ملک و مال قاور وضع یکسان خارج از قبض و اخذ بلا استرخاص اموال منقوله و غیر منقوله کانه در ممالک خود مازون و مقدر هستند و پنجمین با خراج آنها مقدر بوده بر حسب آن اموال و املاک بقیه سهل است هرگونه اشیاء و اموال غیر مکتوبه را نیز که در دایره قلمرو مملکت خود کائن است

ملک مشغول آن دولت که مالک مملکت از زوره است تواند شد و نسبت بسیار دول مل معدوم شدن آنها از اموال مکتوبه دولت مذکور متبقی از بهار است علی بنامه نهب و غارت شدن هرگونه اموال در ایام محاربه پنجمین دخی که صاحب مال و ثروتی تا مدت معینی غایب شده پیدا نشود آنوقت بعنوان اینکه آن مال از ابدی غیر محفوظ مانده افزاد و نظری نشود ضبط شدن آنها بدست حکومت جائز است اما هرگاه که بعزت اخذ و تصرف مخفانه بوجه مذکور صلاحیت بهرسانند که باید کتاب شود شرط خدی رستلزم است که اولاً مطلقاً بلا صاحب بوده و یا از صاحب اول متروک بصورت بلا صاحب بوده باشد ثانیاً احوال آن بدایره تصرف مکن تصور بوده باشد ثالثاً برای طالبین اخذ و تصرف آن مستلزم نفع باهر باشد و بعلاوه هرگاه که منصف بین صفات ثلاثه بشود بجهت اینکه حقاً و قانوناً مکتوبت آن شامل کرده است که امر اخذ و تصرف در حق او فعلاً مجری کرد یعنی تمامی آن سید مالکانه اخذ شود و نیز که حفظ امنیت اخذ و تصرف در بنیاب کفایت نمیکند لهذا هر دو اصح است که همگانه



و ایجا و یک ارض جدیده و با انقطاع و انزاد قطعہ ارزان از سایر ارضی بجوار خود و بواسطه  
 ذکر پاره علامت موهمه بحال مکتوبیت کن فانوما اسباب کاینه نمیشود اگر چه این  
 ماده در نظر ارباب پولیکت و سیله طول مسافتات شده و الی ان بطور سیسته  
 تحقیق و تنویح گشته است لیکن در صورت کشف یک ارض جدیده هر قدری ارزان  
 که فعلا و حقیقا بیارز مکتوبیت او فعال شده است یعنی ارضی و نوامی که خواه بواسطه  
 حرارت و فطاحت و جواهر معدنیته و بدیت بقطعات و بلدان معموره انتقال  
 یافته است سر از چنان است که بان کمات قطعہ مکتوب و مال مزبور کشف شود  
 و این مسئله دقیقہ کفیی است که در میان وزراء فضلا و صاحبان و توفیقین علم هم  
 ازیند اختلاف مبر است با وجود این ممکن است یک تومی و قلی کشف پیدا کردن  
 یک ارض جدیده فائز شده بعقل قلت قدرت و عدم استطاعت و تعمیر فائز  
 شایسته تا عاخر بوده باشد در صورت عدم ماؤدیت ملت مزبور بمنع و اجزاج  
 سایر ملل از سکون آنجا و زرعیت و آبادی کردن ایشان در اماکن مذکوره اچنانکه گشته

نوشان مستبان است و کذا لکن کخطه زمین که از طرف دولت بیک طریق  
 جنس و تصرف شده است ما و بیک در باب توزیع و تقسیم شایسته انجا اتفاق خرفین  
 حاصل نگردد و بدیه است عدم تعلق آن قطعہ بیک ارضین یعنی بحالت بطرفی ماندن  
 آن مسلم و تعیین است و نظر بوجه مذکور فوق عاوده بمواد بلاصاحبی هم که پیشتر صاحب  
 داشت و بعد متروک و بحالت بلاصاحب مانده است تا نو ما تجویز شده که بطریق  
 فخر و تصرف تحصیل و اکتساب شود و در این باب ضرورت رضایت شخصی که  
 پیشتر مشرف آن ماده متروک بوده یا اقرار علانیه او که بگوید این ماده از طرف  
 من ترک شد زیرا که حالت متروکیت بر مال و هر چیز مخصوص بواسطه محدودیت ارضی است  
 و اصل مکتوبیت است ظاهر و بعد صلاحیت و کفایت آن برای انجا ذوالکتاب  
 بحالت ترقی و پیش واضح و ما هر مشور

**مصلح دوم**

**در باب حقوق ضایع و مملکت مالک**

چنانکه معلوم است حقوق علقه متعلقه با موال مکتوبه است بر حد و نضت ایستاده  
هرگونه کثرت و طغیان و آنچه که در حق آنها غایب می شود و بعلاده فواید و این طغیان  
حاصل از موال مذکوره افند و ضبط شود و ارتق و فعل آوردن حقوق مخصوصه متعلقه با مکتوبه  
نمایم و طغیان سیاه برای مالکی که با آنها روکار می آید و محدود اند از راه هم می آید  
فاحصا سبب ایستادن متعلقه آنها که در میان ملکین مختلفین حاصل حدود و حدود متعلقه  
فلقت و طغیان کاهی طغیان کرد و بصورت آنها در کاهی فرو نشسته و درین واسطه کما  
زمین اگر طرف بریده و طرف دیگر طغی نموده موجب توسیع و تنگی و با اعلیل بقصیر  
اراضی و آنچه در زمین می شود در این است هر پارچه زمینی که بوجه مذکور با تقضای است  
می آید اگر طرف بریده و طرف دیگر طغی کرد و در حد است از قبیل طغیان و غیره محدود  
و محلی که این پارچه زمین بان لاقی شده بکس متعلق و عاید است طغیان می آید  
نیز باین کس متعلق و عاید می آید بود و هرگاه نهی یعنی رود و فائده که در میان  
ملکین سرحد است یکدفعه طغیان کرده بصر می آید و نفعته موقع مجرای خود را تغییر داده

از طرف دیگر جاری شود و در صورت باوصف تبدیل فحجای نهر مزبور ماندن خط  
سابق بجای خود و پس چنان خطا در صورتیکه ایستاده می آید من غیر نفعته کاهی طغیان شد  
و کاهی فرو نشسته کم کم مجرای خود را تغییر دهد تبدیل خطا حد نفعته آن مجرای تازه  
رودخانه از جمله موا است که بر حسب منوط عهدنامه های متعدد در این باب قرار  
داده شده است و در مالکی که در میان محدود می آید هرگاه با تقضای کینوع حادثه  
آب آنها از ساحل عقب کشیده و بدین واسطه یک قطعه زمین خشک پیدا شود  
در صورت ساحل مزبور مال کسی است که این قطعه زمین هم با لیدامه مال کس می آید  
و بالعکس هرگاه آب طغیان کرده بیک پارچه ساحل را خراب و مستغرق کند در اجالت  
آنچه که با تقضای نفعته حاصل می شود چه طغیان چه مرداب بود باشد از جمله طغیان  
و آنچه محدود و کشته با نهر و مال کس می شود که قطعه ساحل مستغرق مال آن بود و  
در میان ملک نهی که فیما بین دو ملک سرحد است هرگاه بوقوع حادثات  
ملکیه یک قطعه خرابه یا یک پارچه از نهر که در وسط حقیقی نهر واقع است متعلق و عاید است

نصف آنها یک ملک و نصفی ملک دیگر و اگر در یک طرف واقع شود متعلق ملک است

**فصل ششم**

**در بیان اموال و اطلاق کتب و مخصله**

پیشتر ذکر شد که ملل و دول در این باب بمناسبت آما و مانس هستند و مانند افراد  
مانس یا ذون باشند که بطریق عهده میثاق هرگونه اموال را کسب و اخذ نمایند  
و یا اموال مکتوبه خودشان را بدو راه خویش چه بیع و چه فروش و چه ترک و چه اهدا  
نمایند بنا برین و تخی که دولتی با دولت و ملتی با ملت باشند و یا بتسلیب خویش  
ملک و مال قرار داده و در این باب با هم بعهده عهدنامه مباشرت کرده  
باشند بوجه مذکور سایر دول و ملل قطعاً حد و رضت آنرا نخواهند داشت که بجز  
و قرار دول یا ملل متعاهده مذکوره مدخله کنند و یا نسبت یکی از طرفین متعاهدین  
انها فرض و یا مسامحت نمایند با وجود اینکه این مقوله عهدنامه که مستلزم است  
ملک و مال است کما می نویسد مبادله و کما می بخندم بوعث از قبیل بیع و شرا

مکتوبه

و چهار و میراث و هدیه و شمال اینها منی بوده با انواع قنوعه صورت حصول  
می باشد با زبانی انکه بهر جهت مواش حفاظت و عدالت بوده باشند  
از جمله مواد ایجابیه است که علاوه بر رضا و اتفاق نظرفین متفایلین بعهده و بطن  
عمو و فرزین اموال و اشیاء مکتوبه و عقلا و عقلائیته بدت شخص کتب تفویض احوال شود

**فصل چهارم**

**در بیان وسعت و کیفیت حقوق ملکیت**

ملکیت در دولت علاوه بر ارضی و میا منی که خوزه ملک آن عبارت از  
آنهاست اموال مکتوبه کائنه در دست رعایا و برای ای اینجا و هتفه مکتوبه و غیر مکتوبه  
موجوده در فوق الارض و تحت الارض آن نیز متضمن می باشد بجزیره ملکیت  
علاوه بر همین تحقیق وسعت و محدودیت حقوق ملک و ملکیت از ماده سنور و سرحد  
که از اهم مواد علم پلینیکاست مباشه می شود نظر باینکه هر نوع سنوری حد و تته  
کاهی عبارت از دریا و دریاچه و نهر و کوه و میه و صحرا و دره و کاهی عبارت از سنگها



و چو آنها و دیوار و کوه و دال و خندق که بجز صیغه بعنوان علامت نصب شمرده  
 میباشد علیهذا بدو نوع قنوع و مجد و طبیعی و مجد و مصنوعه تعبیر میگردد .  
 و اگر سوال کنند که حدود و سوزنی حد فسخه کدام طرف فریب خواهد بود بیان  
 جواب میباشد میثود که حدود و مصنوعه مخصوص دولتی است که نصب مملکت  
 آن مباشرت کرده باشد و از حد و طبیعی نصف مال بن دولت و نصف از  
 آن دولت آخرست و فرضاً هر حد و سوزیکت مملکت باشد هرگاه بعضی ارضی  
 اطراف نیز که شرف بنهر منور است و از قید حکومتی بجزواری نماید و این  
 صورت اشکار است که ارضی مذکوره هم مال آن دولت میشود که متصرف ارضی  
 میباشد و هرگاه ارضی اطراف بنهر منور بکس غیر متعلق و منوبات در صورت  
 مدعی است که از نصف حقیقی نیز مذکور طوطی کشیده نصف آن غلبت این طرف  
 و نصف دیگر غلبت آن طرف متعلق میشود و نظر باینکه از جمله حقوق مرتومه و مطلقه  
 هر دولتیست که در اندرون مملکت خود تا نهایت حدود با داره هرگونه حقوق



و آنچه مباشرت و استقلال کلی اجرای مقتضیات حکم و حکومت نماید علیهذا  
 مستغنی از اشعار است که در اجراء و حقا حقوق مذکوره دخل و تعرض دول سایرین  
 خارج از دایره استحقاق ایشان و یک کیفیت ممنوعه میباشد .

**فصل پنجم**

**در بیان صورت ملامت دول**

نظر با انقلابات و خلیه دول جنبیه هرگاه در یک دولت پاره انقلابات و خلیه  
 یا بعضی حرکات فاسده که بر علیه نظام دولت و حکومت است تا بوز نماید اگر چه  
 سایر دول بدان خلیه و تعرض اینگونه انقلابات و خلیه هملا حد و خصلت ندارند .  
 ولیکن در صورتیکه این متعوله بتدلیات حکیمه احتمال تعدی و سریت و موجب انقای  
 اختلاف جمعی بنا و بهجوار برده باشد و یا محمود خاصه و عادی بشرط حفظ و وقایه ابدی  
 صورت حکومتی که دفع و تقابل شود موجود باشد و یا مفیدین قبیح برین  
 و تقابل حکومت بر خاسته اند و ضعیف آرا آنها را بسم تعرض امر تقابل استمداد و استیانت

از خارج کرده باشند آنوقت مرضی و ما ذوقیت و ول خارج با سیکه متقفا  
 بر فاسته کیغنت حال را تخض و رویت و منع و تسویه آن مرد لوبو جزا بوده باشد  
 مباشرت نمایند از جمله امور مقرره است و یا اینکه موافق مطور فوق سایر دول صلا  
 حد و خصت نماید از آنکه بعنوان وقت و انقلابات اجتناب مارا خله با حال و غلبه  
 یکدولت نمایند با نسلم و کاتار باب پولینیکه است که تقریباً چاه سال  
 قبل این پاره عهدنامه با سبم معاہلت مقدسه فیما بین دول چیش و پریش  
 و روسیه عهود مربوطه باین سائل منعقد گردید که وقوع انقلابات کجیکه را  
 که خلاف رضای حکمداری محض امتضای چاه هوای نفس اجامه و او با پیش بود  
 باشد مناسب نمیشند و هرگونه تبدلت فاسده را که بسیار عل اسباب  
 مثال و یا نسبت بصلح عام و رفاه انام مدار ختمال خواهد شد هیچجه تجزیرت نمایند  
 و حسب الامتن چاره پیدا کنند که اینگونه تجاوزات نامرغوب جبراً و تهر او منع  
 و منع شود

**صلوات**  
**در بیان صنوف اهالی**

تمامی اهالی که در درجک یک مملکت اقامت دارند عبارت از خانواده مانی  
 میباشند که بومی آن مملکت بوده و سالها مقیم دست نمایند و گسائیکه ایام توقف  
 ایشان در آن مملکت مدت قلیله منصر است بصنف غریب و جنبی نامیده میشوند  
 و صنف بومی هم مرکب است از متوطن و مکن یعنی ارگسائیکه در آن مملکت متولد  
 شده و مقیمند و ارگسائیکه از اهل مملکت هستند اما در خارج متولد گشته و بعد در آن  
 مملکت خانه گرفته مقیم گردیده اند اولادیکه از دینش بومی یا متوطن و مکن در  
 اثنای اقامت در خارج مملکت متولد شده باشد با آنها جنبی نمیتوان گفت و  
 مثل والدین خود از اهل بلد شمرده شده و از هرگونه حقوق و امتیازات والدین  
 بهره ور شدن ایشان معین است اما گسائیکه خانه و مسکن ندارند و با دارکی  
 گشت و گذار از ویاری بدیاری میباشند چون مواقع همنیکه که وطن آنها گشته شود

ندارند عیناً ساکن پدران ایشان و یا ماد میسکه و میل گروهی دارند مستطاب از کس  
خوشان موطن حکیمه آنها پیشد

**فصل هفتم**

**دربیان مادی و ادخال کسان اجنبیه بملک و مالک و خارج آنها از این ممالک**  
چنانکه در فصل چهارم این باب گفته شد مقتضای قدر و قدرت مستطاب هر دولت  
که در حوزه مملکت خود هرگونه امور و حکیمه را بتواند ضبط و جاری دارد و با بلذت  
قبول و ادخال کسان اجنبیه بسته برای و تمهت و اجازت هر دولت پیشد  
و همچنین چنانکه در اندرون مملکت ساکنند جزاً اخراج و تعزیر آنها منوط  
بمیل دول پیشد لیکن کسان اجنبیه که بصفت حمیده مستطاب هستند  
آنها از دخول مملکت بمنزله قطع کردن رشته نمر و همان نوازیت عیناً عا لا اگر  
دول اروپا از عدم قبول کسان اجنبیه و یا طرد و اجسراج آنها از درون مملکت بکنی  
چنانب داشته لدی الاستدعا احکام حاویه بر حضرت مکتب و اقامت مملکت

و کس مکتب بواسطه استوار املاک و عقار آنها تسلیم و انما قاعده رعایت را  
به تبت کامله در حق آنها مجری میدارند بهین جهت کسان اجنبیه که از طرف یک دولت  
اجازه دخول تحصیل بنمایند با ملقا بله بروش حصول قوانین حکیمه و سیاستیکه از  
قدیم و ران مملکت جاری و مرعی است و با حصول ضابطه بلذیه که مدار امن دست  
عموم ناس پیشد مطیع و حتی الامکان بقبول هرگونه خیسقات خیریه مقتضیه وقت  
و تمهت کرده در هر حال رسم ادب و تربیت را رعایت بنمایند تنظیمات  
ضابطه بلذیه که موجب نظام مملکت و مورث رفاه و امنیت عمومی پیشد  
مشتمل است بچندین تدابیر خیریه که از آنجمله در داخل و خارج مملکت از داخل و خارج  
امراز اوراق ایجابیه مثل تذکره مرد و مطالبه نمایند و وقت ظهور صلح صافه و ثبات  
امراض هولناک مانند طاعون و وبا جهت حفظ و حرمت سرحدات قاعده نظیر  
ترتیب و اجرا بنمایند و کس فی را که بصفت شینعه موصوف و با طوار فاسده  
معروف هستند از اجازت دخول مملکت مستثنی دارند و آنها میسکه بدون تمهت



و دخل مملکت شده اند جز از جمله ملک طرد و جلا و بیهوده چینی امثال و نظایر آنها  
 اما نصرت دخول که عادتاً ورق چینیان مقرر شود و در باره کسی است که مانند  
 اول سیاحت و تجارت فروزده عبور و مرور میکنند لیکن در حق خرق و طغیانی که  
 فوج فوج مسلح می آیند اغلب اوقات اجازه نیامش آنها و زرد اول و توقف مستغنی  
 اربابان است

**مصل هشتم**

**در بیان سکنا دادن بیکانگان در داخله بلاد**

چنانکه قبول و ادخال بیکانگان و طرد و اخراج آنها از جمله ممالک بتسبیله میسر آید  
 هر دولت بوده که لگات علی طریق الدعوه بیکان آنها در داخله ممالک نیز  
 کیفیتی است که موقوف به اختیار هر دولت میباشد یعنی نیز موقوف بر علم پلویسیک  
 مقبول و تجویز شده است که از طرف یک دولت نوشتهجات مشر بدعوت بدخول  
 مملکت خودشان در بلاد و بنشیند شروع و افشا شود لیکن کسی را که بالذات محکوم

و بتوجه یک دولت اند و از قید انقیاد و آند دولت رسماً اطلاق نشده اند و ناخوبیت  
 ایشان بجای وطن و در اوراق تذکره و پاسپورت مندرج گشته است نباید  
 بدخول مملکت مجاز داشت و چینیان بنوعیه اولی بنحیثیه که بتقریب مکرر جلد و  
 با مباشرت با موفقیته از وطن خودشان دور و بزمیت دخول مملکت کفر خوا  
 و استمال میشوند و ادخال این قبیل اشخاص بقاعده حقوق عمل از جمله موعات شمرده  
 میشود و اگر کسی که عامل اینگونه اعمال و نیات فاسده باشند در حدیث کشت  
 و گذار مملکتی در اشای ارتحاب و سبک شوند مس و توقیف و بعقوبت شدید  
 سزاوار بودن آنها مآده است که بین الدول قرار داده شده است

**مصل نهم**

**در بیان حقوق دول نسبت بیکانگان**

در سابق ایام در حدیثان و اعتبار تبعه خارج نسبت باهل بلاد و تبعه و جمله ناقص  
 در اکثر دول بعضی قواعد نامساعد در حق آنها جاری و نافذ بوده بعد برزایام هم

بواسطه خوف از حصول معامله متقابل و چه بعنوان رعایت مراسم مهمان نوازی  
 فسخ و ابطال اکثر قواعد ماسعد مذکوره فوق مقبول و مناسب آمده الیوم کلی  
 آن قواعد معدوم و بلکه آن اجنبیه باقیات فاصه و مساعلت عظیمه نیل  
 گشته اند که باطل و قوف معلوم است و نیز مستغنی از بیان است که هرگونه فاعله  
 و قانونیکه در تسلیم و یکدستی وضع و مقرر شود نفوذ و عدم قوت و اعتبار آنها  
 در خارج واضح و بویله میباشد بر سوسطه تبعه خارج که در محکمی متعین شده است  
 مرجعیت بقایین جاریه و در وطن اصلی خود میباشند متعهد خواهند بود که با حصول  
 احکام دولتی که داخل در قلمرو گذشته اند اطاعت نمایند مگر در صورتیکه موجب  
 عرض حال و مقبول شدن مسوولت مستنفا گردند و بیجا است واضح است که  
 علاقه ذمه تبعه خارج ضرور بر او دولتی که محل اقامت آنهاست بجای مطلق و هر یک  
 از ایشان که دارای امتیاز میباشند با حکام مرعیه وطن اصلی خود تابع و محکوم  
 خواهند بود

**فصل دهم**

**در بیان حقوق دولت نسبت به شخص بیگانه**

قطع نظر از اینکه موافق فصل فوق کن خارج هر یک نام توقف و ملک دولتی  
 میطیع قوانین جاریه اند دولت میباشند چون خوشان فی حد ذاتهم اجنبی  
 هستند و تبعه عبودیت دولتی را که موافق ملک است او داخل گشته اند نظر مستند  
 علیهم نفس و شخص آنها صلا و قطعاً محکوم حکام اندوات نخواهند بود مگر بواسطه  
 بقا و دوام اقامت و در آن ملک و یا بواسطه مباشرت بکس در شهری  
 امثال غیر منقوله گائنه و رانجا و یا اینکه با تقضای رای دولت خوشان قبول  
 تبعیت نمود قطع علاقه و دستگی بودن اصلی بکنند و بر حسب جرایبی ازین  
 جهات آنوقت این شخصان نفیاً و شخصاً با اتمام معلقان و امول مثل سایر  
 رعایا متعهد رعایت هرگونه حکام و قواعد همان دولتی که در ملک او مقیمند  
 خواهند بود بعد از آنکه اگر کسی از آنها با تقضای مناسبت میل و رغبت مرجعیت وطن

اصلی خود نماید و دستها و برکت گشته و مدعا می آن شخص یا مقتضای یکی از  
 اسباب ثلثه مذکوره در فوق عمل خواهد آمد و یا منوط بحسن رای و جهت همان دولت  
 خواهد بود که شخص مرقوم تابع و محکوم حکم اوست **نظر** بوجه مذکور و بیانات مشروحه  
 معین است که هرگاه بیکت و ولایت و یا ایالت باقتضای عهد و میثاق و یا جهت  
 دیگر از تفرقه و حکومتی که پیشتر تابع و لاق آن بوده تفرغ و منکک گردیده است  
 دولت دیگر ضمیمه و ملحق شود **مجلس** ای که کیفیت مزبور علانیته بلام و امر الحاق و ضم  
 فعلی اجراء شود **ایالت** و یا ولایت سهل است کانه رعایا و جمع اشیا موجود است  
 ایالت مزبوره نیز از تصرفات متعلقه آن دولت محسوب خواهد شد که ایالت مرقومه  
 ضمیمه ملک گشته است **لیکن** در بنیاب از طریق حق صریح و به نظر قبول نمودن التماس  
 کسیکه در صدد جلا و مفارقت از ایالت مزبوره میبندد میتوان عدول کرد و این  
 شیوه رضیه یکی از عادات مستحسنة قدیمه دول اروپا میباشد و اگر دولتی بعلت پاره  
 بسبب ایالتی را که از جمله ایالات قدیمه خویش بوده است از حوزه ملکیت خود خلع

و از حقوق مستقله بملکه صرف نظر نموده کیفیت را رعایا بر دول انجا رکنند و بصورت  
 معین است که جمیع انانی ساکنه در ایالت مفروضه مزبور مطلق العنان گشته بعد  
 بدولت مرقومه هیچگونه علاقه و تمهیداتی نماند و این دلیل اوغای چنانچه  
 بعضی ایالات بنمودند بر عرض و شرف عالم نسبت نمانند و منافی بوده و هرگونه  
 طرح ایسکون و دعاوی از جمله تجاوزات ممنوعه معدوم گردیده است از جمله حقوق و  
 لوازم دول است که نظر باقتضای حال آنکه طرف غربا از مملکت خود جدا گردید  
 نموده و از طرف دیگر عاودت و دخول آنها را بپوش اصلی خودشان بجز تفرقه و تقویت

نشان نمیدهند  
 فصل در بیان  
 مصلحت

**فصل نهم**

**در بیان حقوق دولت نسبت به اهل بیکالان**

اگرچه معنای دولت که از بجه خارج من حکام در و ایشان بر اعطای مملکت و دولتی  
 مطالبه و اخذ مالیات شود **لیکن** بوجه ایسکه مثل سایر تبعه صلیه که در زیر سایه  
 دولت ایسکه بدایره حکومت او داخل شده اند مستطیل و در تحت حمایت قوانین موضوعه



آن دولت منکست گشته اند با بقای هر ستم خنکداری باید ببطا و او ای هرگونه عواض  
 که در آن مملکت سهم است مستهکرونند و کسانیکه ایام اقامت آنها در دولت مملکت منحص  
 بدست قبلی است هر چند ارباب و خراج و او ای توجیهات را بجهت نفس مستنایان  
 لیکن باو ای تجاری که بعضی اموال منقوله و یا منقذات عامه است استعمال مکرر گشته است  
 مجبور خواهند بود و در زمان سابق معمول دول بر این بود که از تبعه خارجه زیاده از  
 تبعه و خلم مطالبه مالیات و اندر سومات می نمود و بی بر و رایام بود بطه ظهور عالم  
 مدینت و انسانیت فرق و تفاوت گذشتن میان غربا و رعایا نومی از مقوله  
 تعدی محسوب شده ایوم عادت مذکور مذموم و بکلی نابود گردیده است .  
 هرگاه کسی از تبعه خارجه در زمان اقامت در خارج وفات کند برای اینکه اموال  
 و موقوفات او بر حسب منطوق وصیت نامه عادلانه میان ورثه تقسیم شود باید که صورت  
 وصیت نامه شخص متوفی همیشه باصول آن مملکت موافق و صورت جریان و تفاوت آن  
 بقواعد خاصه مملکتی که هوای مرد که در آنجا است مطابق بوده باشد قبل ازین رسوم مذموم

که میانه دول اروپا خاتمه دولت فرانسه مرعی و مجری بود چنان بود که وقت وفات  
 کسان خارجه اموال و موقوفات متوفی ضبط دولت میکرد و اکنون این رسوم کلی  
 مرود و منقذ و پاشد

**فصل در احوال**

که بیان حقوق دولت در حق کسان بموجب حکم بلائیه متعلقه بحقوق عباد  
 کاندانی می رسد که در قلمرو یک دولت ممکن اند از وضع و شریف و کسان ضعیف که  
 تبعیت قبول نموده اند و تبعه خارجه که در سلسله حکومت آن دولت کنا چنان کرده اند  
 بغیر از مأمورین خارجه و کسانیکه مفا و عهد و مقدسه یا بوسیله عقیقه و ریناب مستثنی  
 شده اند باید دانست هرگونه احکام موضوعه دولت مزبور را و علی الخصوص قوانین  
 عدلیه متعلقه بحقوق عباد که در آن دولت مقرر و مجری است بحال وقت مرعی و  
 معتبر دارند که مداراجت و امنیت موجب نظام مملکت و امانت است .  
 چنانکه سابقاً ذکر شد اگر چه هرگونه احکام و قوانینی که در قلمرو یک دولت جاری

و جاریست و عدم نفوذ آن قوانین و فرجام آن مملکت واضح و هویداست) باید  
 این بازفتاوی کلیمه و تدابیر قانونیه که رایج بحقوق عبادت و ریاست مملکت  
 بقرار اصول عدلیه و معرفت حکام و مأمورین و دولت و رفق بنوع خارجه صادر شود  
 نیز اکثر اوقات در سایر ممالک و موطن صلیه همان اشخاص خارجه مجری و مقبره  
 بمقتضای آن رفتار میکنند و بسا اشخاصیکه ابد مملکت خارجه مرثیه و در موطن  
 صلیه خود کمال احترام نشسته اند در ظهور و بروز قضیه افاقیه بمعیت احکام  
 جاریه و ایر بحقوق عباد و دولت و کرم مقید میشوند  
 و نیز بین الدول غالباً مقر است که اگر کثیر بومی او عانی از کثیر ضعیف نماید شوی  
 ضعیف نیست تاقی بودن اسناد با و دهد و بر صورت **مطلق اللذی یتبع محکمہ اللذی**  
 شخص بومی محکمہ بلدیہ جنی مذکور جلب گشته مرافعه و دعوی آنها موافق حکام طرف  
 قطع فیصل شد بطرفین سندی مشتمل بر حکم توفیق شوی و بیچیک از مدعیان فرورد  
 مآذون تعرض و انکار مشروعت حکم صادر و احوال در جموع محکم و مکران نخواهند داشت

که دعوی فرورد را تجدید و مکرار کنند مگر و قنیکه مسکه دعوی متعلق بحقوق ملک بوده  
 و از طرف محکمہ مأمورینها در احقاق حق آنها تاخیر و مسامحه و بلکه غرض و یا مسامحه  
 ظهور نماید در بصورت طرفین تعرض و مجاز خواهند بود که بجانب دولت دیگر  
 التجا برده محاکمه و ردیت کامله امر نامتام راسته عا نمایند .

**فصل سیزدهم**

**در بیان حقوق دولت در باره بیگانگان بموجب احکام میاستی**

**بلای متعلق بحجیم و ضایع**

اگر چه کدی اذقتنا اجرای لوازم جزا و سیاست و رفق عموم گنجه ممالک از  
 ضعیفی که بود باشند از اهمیت ضروریات هر دولت محسوب است .  
 لیکن از هیچ دولتی نمیتوان ادعا و مطالبه نمود که از عهدہ اشخاصیکه در فرجام آن  
 دولت مرتکب خلافی گشته و در خط مملکت او نیشده بر آید و با مجرمانی که فرار  
 مملکت او و دخل شده اند بجز نکر کنند که توسط ماسثرین خارجه گرفتار و یا با طرف

آنها شون تعیین کرده بموجب از مملکت اخراج نماید مهمند و بنیاد بطریق شناسد  
 و بعضی شروط میتوان رعایت مسئله را کرد و چنانکه بین الدول بموجب عهدنامه  
 فرار داده شده است که مرکبین پاره قبیح شیعه از قبیل طینان و یا خیانت  
 بطن و امثال اینها اگر فرار از محل ارتکاب بملکت خارج بروند یا آنکه خلاف  
 کاری آنها نسبت بدول سایر هیچ وجه ضرر نداشته باز هر کوی که توقیف و  
 حبس آنها مقدور و میسر شود باید حبس کرده پس آنان بر حسب تحقیق جرم و خطا  
 در همان جا مجازات بدینند و یا آنکه حسب المطلب بقیه و بند و تحت الحفظ بطن  
 مواطن حبسیه رابع و عاید سازند فقط کسیانکه بقصیرت جزیه از مملکت گریزند  
 مال و یا کرمش از خدمت نظامی و نظایر آنها مرکب و متمم شده اند اگر از محل  
 ارتکاب فرار کرده بملکت دولت خارجه و فل شوند از خطر عجزت و از حبس و جزا  
 مستأصون خواهند بود

**مصلحت چهارم**

**دربیان اشتراد کسان مجرم و شفاعت در آن آنها**

بوجهیکه از مطالب مطوره فوق اشکار شود چون بجه خارجه همه جهت و تحت قضای  
 و حکومت دولتی که در اصل مملکت داشته اند پیشانند و از اختصاص قدرت  
 مستقله آن دولت است که اگر کسی از آنها مرکب جرم و قباحتی شود مرکب فرور  
 مجوس و حسب القانون جزائی را که منتهی است در حق او مجری دارند لهذا  
 سایر دول نمیتوانند او را مطالبه نمایند که این قبیل اقلت و قباحت را  
 برای اجرای لازمه ما و ب بطف مواطن حبسیه خودشان اعاده و تسلیم کنند  
 قبول و عدم قبول خواهش آنها بسته بجن اراده دولت مذکوره خواهد بود  
 و قسطنطنیه و دیگر ورکی از ممالک خارجه مرکب تقصیر و خطای شود و پس از آن بملکت  
 دولت دیگری فرار کرده و بعد از طرف دولتی که در خاک او مرکب تقصیر شده است  
 خواهش سرداد شود و خصوصاً روی این قبیل شخاص بدولت فرورده  
 دستور العلی بین الدول جاری و نظر باصول خاصه بدولت نظامات مختلفه



بدانگاه است چنانکه در خصوص رد و تسلیم مجرای از طرف بعض دول یکی مضایقه از طرف  
 بعضی بشرط موجوده رعایت و از جانب بعضی هر وقت بدون شرط و عهد با اجرای مدعا  
 ممکن میشود و غالباً شق خزن مجری و مرتکب تقصیر و جرم چون از یک طرف رعایت و  
 تعدد کند از دوطرف دیگر و رعایت دولت خزی مرتکب جرم و نه آنکه است  
 هرگاه از طرف دومیین رد و اعاده آن طلب شود باید مجرم یا بدوئی رو کند که  
 سابقاً و تبعیت و استخدا او بوده است و اگر رعیتی و یا خدمتگاری مجرم بطور سابقه  
 ثابت کرده و بجانب دولتی اعاده خواهد شد که در آن مملکت مصدر جرم و بیاحت  
 شده است بجز در ایات ارباب پولیتیک که مناسبات احوال و حقوق دول در  
 معال میگردند از نطاق استقلال هر یک مغلطند معلوم میباشد که از تحقیقات  
 شان واقفتر هر دولت است که از اجرای مجرای کس جنبه که در قلم مملکت او  
 مرتکب قیاحت گشته اند اغراض نماید و همچنین از بیجبات شان هر دولت است  
 که در حال قیاحتی که در مملکت دیگر تا ویب و سیاست خواهند شد انما شغایت کنند

قبول یا عدم و یا ملاحظه احترام شغایت نمودن بجهت دولت است که با شرک و  
 تا ویب اهل قیاحت مذکور میباشد قبول و رد آنکه شغایت و یا عدم وقت در قیاحت  
 حقوق تبعه خارج مضمین مملکت دولتی شیب کافی نخواهد بود که مایه معارضه و یا بستن  
 وقوع جنک و محاربه مین دول کرد

**فصل پانزدهم**

**در بیان حقوق دولت در برابر بیگانگان بموجب تقاضات مناجات بلایه**

چون مقصود از تقاضات مناجات بلایه استعمال اسباب راحت و هیئت عموم ماس  
 و دعایه و محافظت تقاضات مذکوره برای هر دولتی از اتم مآواست میگذرد بی است  
 که عموم رعایا و کاذب غرضها بچنان بستگان ایشان و اشخاصیکه نسبت بسایر قوانین  
 بلایه معاف و نسیم باشند بدون استثناء احدی شجود و مجبور میباشد که تقاضات  
 ضابطه بلایه را بدقت رعایت و بقتضای آن عمل و حرکت نمایند چنانکه در نزول  
 و توقف معین است که چندین تدریج تدریجاً ملاحظه که از آنها لازم اداره ضابطه بلایه میباشد

عبارت ازین تمیل احکام است که آن خارج که در وجه حکمی اقامت دارند باید  
 در ضمن شایب بلدی نمود و آنها را از استعمال انواع اینها از یک طرف دولت بخواهد  
 آنها در حق ایشان مبذول گشته است بدون ستر خاص و تحصیل اجازه مانعت باید  
 کرده پس گام وقوع جنگ و جلال تمام رعایای کاشنه در خارج حکمت را بطرف ضمن  
 اصلی خودشان جلب نمایند و طبع و نشر کتب غیر مناسب و حکمت مدفن باید شود  
 کتب و اوراق اخبار و روزنامهجات بلکه در خارج طبع و با طراف نشر نشود و بعد از نظم  
 نفع و ضرران بعضی مشروط بر موقوفه داشته رضت و قول از سر حد داده شود  
 دین و مذمت با تنظیم و محرم داشته از اجزای ادیان مخالفه در صورت عدم تصور  
 ضرر و در حق انالی و سکنه اغراض کنند وقت تمام در ماده تقو و آئینه و ضرب کتبی  
 که تا کون نمایند و همچنین بدل آنها را که عبارت از بزوات و اوراق متعلق با بانک  
 حکمت است معروض شایع دارند و بزوات یکی دو وجه نقدین خارج حکمت را  
 بموجب شروط و عهود و عسار و نهند شکل و غالب هرگونه سکه یا و تبدیل قیمت صلیه

آنها را تعدیل و تعیین کنند اداره پستخانه را مرتب و منظم داشته امر ضبط و تنظیم آنرا  
 حسب الاراوه بقضیه تمت شخص واحد و یا یک کپانی مربوط است پس نماید بر جهت  
 و امنیت بنا بر سبیل و حفظ و صیانت بقصد و سبب مرسومه از غنی محلی اعدا و زنده و اگر  
 بجای و تقصیر پستی شی مفقود و تفریط شود استخاص ضرران دیده را بقدر و موجب ثانی  
 کنند برای استکمال سبب شردت و کمکت و تحصیل رواج امر تجارت باز نماید  
 هرگونه کتب و کار حلال و شیدر و باط و احتلاط با تجار خارج و غیر ذلک حتی المقدور بخواهند

و همچنین نظایر اینها  
**فصل شانزدهم**

**در بیان حقوق دولت در باب اذنیع بنیاد**

کلیه مجاری حد و اتم یا مجری وسیع است که گویا ساطل مار و یا از هر طرف تجری  
 و ساطع محصور باشد بمطوق **شکر انبیا** اولی را اقبانوس و یا با بحر محیطه و ثانوی را  
 با رحد و ده بنامند اگر اینگونه با رحد و ده بر حسب موقع از اقبانوس دور و از طرف

بود جل همواره محاط باشند سو جل همواره آن بجا رازان هر دولت که بود باشد  
 میانه تا بعد آن نیز و جل دائره حکومت آن دولت خواهد بود .  
 فرضا اگر یکی از اینگونه دریاها از سه سمت جنگی محدود و از یک سمت بویطه تنگه  
 مایه کوشش متصل و محدود باشد و ضبط و تصرف آن مدخل برای یک دولت بدون  
 سرکشت دولت دیگر محال بود و باشد این نوع دریاها عادتاً از بقدر حکومت یکی  
 محدود و تعلق به یک کشور است و خواهد داشت که هرگاه در مواقع محض بتوانند راه تنگه  
 از بحر محیط قطع ساخته و جل کشته را از آنراه بدریای فرورمجموع دارند و بصورت  
 واضح است که مدخل تنگه هر دولتی که منسوب است دریای فرور نیز بالتبع در حکومت  
 آن دولت خواهد بود چنانکه تنگه باطله با ما و ایکه ضبط و محافظه آنها بویطه همتا آنها  
 و سنگرها غیر مقدر و از دخول کشتههای خارجه صیانت آنها تیر نباشد و جل در  
 احوال عمومی بود و بهیچوقت بقصد حکومت یک دولتی که شارخو نباشد بود و در مصلحت  
 احوال تجریه پوشیده نیست که سابقاً در خصوص قبض و تصرف با اشترک بحر شمال

مابین دولت نکلیس و دولتین باشد و دایمارک چه مناظرات طولانی بوقوع میسر  
 و گذرک تنگه جبل الطارق که در سالف ایام دولت فرانسه دعوی حکومت مطلقه آنرا  
 می نمود و همچنین دریای موسوم بحر سید و بحر خند شمال و غیره یکی از میاه بحر محسوب  
 معدود و قاطبه ایام مازون و مرض میباشند که با اشترک در آن آنها کشتیرانی  
 کرده صید ماهی نمایند و بر حسب تقضای حال و واقعه جنگ و مجاریه اقدام دارند  
 ادعای حکومت دولت نکلیس در خصوص میاه مواجهه که محیط خراب بریتانیا است  
 خصوصاً تنگه لابلانس که مابین مملکت مزبور و مملکت فرانسه واقع است و همچنین دعوی  
 دولت دایمارک و بحر باللیک و کدا و بیه دولت اطریش و قبض و تصرف بویطه  
 آذربایجان سابقاً عموم این دعوی یکسان یکسان منظره منازعات بین الدول  
 و با خارجه قاطبه مورد حسن قبول دول شده ایوم میاه مذکوره مانند بحر مزبور از  
 جمله میاه غیر محکومه شمرده بشود لیکن میاه متوجهه که خصاص و حکومت آنها بدولت  
 واحد قانوناً اقرار و بویطه خود بحریه بین الدول رسماً شرط و قرار شده است .



دو تنگه منصب بجز مرمره و بحر سماء بدولت عثمانی و دریای ابرلانند با دو تنگه  
 کمال دوز و کمال سنت زلزله بدولت انگلیس و دریاچه موسوم به زویدرز  
 از بجه بحر شمال بدولت بلانند و تنگه مسین که ما بین جزیره سبیل و ایالت نابل  
 واقع است بدولت ایتالیا و سه تنگه موسوم به سوئیز که میانین مملکت سوئید  
 و ممالک دانمارک واقع است بدولت دانمارک .

و دریا تنگه از سه سمت حدود آن بممالک مختلفه محصور بوده باشد تنگه ها و گذرگاهها  
 مختلفه آن بدولتی منسوب خواهند بود که مالک سواحل آن دریا باشد لیکن  
 جای وسیع آن دریا تعلق بعامه داشته هر س بر دوش مرام قیوماند در اینجا صد  
 های کشتیرانی نماید

مصلحت هفتم

در بیان حقوق دولت بجهاب سواحل دریا

چنانکه گفته شد جای وسیع دریا با ابلانگرت غیر از دولت کشتی اجنبی خط و دیا

ممودن شکل و دیواره ضبط و تصرف آن غالباً بحال غیر تصرف است ( قطع نظر از اصل  
 که جای خود دارد ) آنها تنگه و راهشانی مدور یا از خاک ساحل خرق و زیر آب میکند  
 از جمله اموال دولتی که مالک ساحل ثروتمند محسوب و معده میشود .

در باب حدود و بجزیه باقتضای رسوم قدیمه و عادات و حقوق عمومی و دولت  
 ملت بعضی قواعد متفرقه است که کافه قواعد مذکور را در علم پولنیک بجهت بحال  
 تعبیر نمایند که قابل وقت کامل دول میباشد کیفیت حدود و بجزیه اگر چه هنوز بطور  
 شایسته محدود و قطع نشده است لیکن قلمرو بجزی که عبارت است از ساحل کائنات  
 و میای که بوجه مذکور لغت تدویر از خاک سواحل خرق میکنند نظر باحوال دول  
 مختلفه که تا چه درجه و معیار علاقیه گرفته و چه قدر از آب را بموجب قرار داد و عهد و  
 بکمیوت خود قیوماند در آورند مبادرت میشود علم و بجزی مذکور کاهی بقدرت  
 یک صورت بلند و کاهی بقدرت کوله رس نوب از کنار تا و رون دریا محتمه  
 و کاهی تا و در سبک از و رون دریا ساحل مانده و کاهی بقدرت افق حتی شخص ناظری

که در ساحل ایستاده است و دریا ننگ کند مدد و منحصر به تفصیل فوق تعیین و متحد می  
 شده است اگر بطور عمومیت نظر شود و حفظ قلمرو بحری و اجرای حقوق متوجه دول  
 که در بناب مشهور است به جهت تمخیز نماید بلکه میباشد مثلاً مطالبه حرکات  
 تعظیمه که متوجه بحسبات و احصائات است مانند نوب نمازی و فرود آوردن  
 سیرت و با و با آنها بخیره از سفاین تجارتی و جنگلی که در قلمرو بحری مذکور آمد و شد  
 میکنند و منع سفاین چینی از دخول لشکر کاها و منع از هر که نه محصولات بحری از قبیل  
 مرجان و مروارید و غیره و غیره که با تقضای شدت امواج ساحل دریا خارج می شود  
 و امثال اینها که تا مانع کثیره و حقوق بظلمه راستی تمخیز میباشد اگر چه یکی از  
 حقوق ساحلیه منع تردد کشتیهای خارج قلمرو بحری و غرض توقف آنها در کنگر  
 کاها میباشد لیکن غالباً و خصوصاً در ایام صلح و دوستی از منع دخول و توقف آنها  
 انماض و صرف نظر می شود اما در اگر اماکن اخذ رسوم از سفاین و غلبه اجابت ورود  
 بلکه کاها و در عوض از متاع آنها بقدر تعیین دریا نشکرده و بعد و ادون حضرت

دخول از اصول قانونیه جاریه باین دولت که موجب عجز و مانع میباشد  
 کار کردن کشتیها در نهر یا بیکه بجز دست نابل سیر سفاین اند و حد و حقیق  
 آنها شایسته و غلبه مکنی که نهر مزبور در آنها عاریت منحصر و مخصوص میباشد ولی با وجود  
 اینکه هر دولتی در تجویز کشتیرانی بیکان در آنها موصوفه مملکت خود مسلم میباشد  
 با نظر با اصول متوجه دول و بناب با هر دولتی قرار جدا گانه مقرر کرده است

**فصل هجدهم**

**در بیان حقوق دولت در لب و کناره ایالت**

لب دریا یا کناره دریا که در زمین مستغرق و به حکام خزر از آب بیرون نکلد  
 میکند این قبیل اراضی را با اصطلاح علم پولیتیک بارض یا لب ساحل اطلاق مینمایند  
 و جمیع انواع حقوق را که متعلق و راجع باینگونه کناره دیار است در علم پولیتیک  
 حقوق ساحل مینامند و حق مخصوص جمیع تصرفات اموال و اشیای بیکه بحکام کسر و  
 گشت سفاین بوجه امواج متلاطمه کناره انداخته می شود و موسوم بحقوق کسر و گشت

میشد پس این پاره عادت کرهیه و حقوق شنیده در بعضی مواضع جاری بود  
 که وقت سکت سفین کسان چاره که با هزاران مرارت خودشان را بساط  
 نجات برسانند اهل ساحل آنها را مقبول و اموال و اشیاء آنها را منسوب و  
 منسوب نموند بعد برور ایام این عادت مذمومه در اکثر جا ماضی و ابطال  
 گشته حاله در باره اهل فساد و مال گریزانان و وزدان دریا که آنها را **تغییرات**  
 مینامند بعنوان قصاص ایشان را ضبط و خودشان را جیب مینمایند اکنون رعایت  
 معارفی باین حقوق خاصه کرده هر وقت بطریق مشروع بکشتی منگسرت شود  
 تخمه و هرگونه اموال و متعه آنرا که شدت مواج بکنار میآورد و مباشرت اثنای  
 ساحل از آب بیرون و ارتقاقت مخلص و مصون میدارند و اگر صاحبان آنها در ظرف  
 مدت معینه نگویند آنوقت اموال و متعه هر قوم ضبط خواهد کردید  
 اگر سوال شود که ام طایفه حد و حجت آنرا دارند که حقوق خاصه مذکوره را  
 از قوه لفعیل آورند جواب داده میشود که بعضی امان عوام الناس که ممکن است

و در بعض جا با کسانند ان کشتی و طایفه که بلد شیرازی میباشد

**فصل نهم**

**در بیان حقوق دولت در برابر قیافین**

بحار محیطه عبارت از بحر خجند جنوب و شمال و دریای هند و ایناتوس شرقی  
 و غربی این قبیل دریای میبایان رسیده واحد ضبط و قایم نمودن مشکل و کفایت  
 اینگونه اموار کافه بی آدم غیر مقصد و در محال است عینند واضح است که  
 قیافه نوسه های مذکور و اما از قید حکومت آزاد بوده و بدین واسطه در روی آنها  
 کشتی را ندن و رسید ما جی کردن و جنگ و محاربه نمودن بیک ملت مجوز  
 مخصوص نگشته این قبیل دریای عامومی و بسته بقید و چشما و مطلقه هر ملت میباشد  
 اگر چه دعوی چای دول اسپانیا و پرتغال بفرص اجرای حکم حکومت  
 با استتقال در حق بحر محیطه غربی از طرف بعضی دول بطریق انصاف امضا و تصدیق  
 شده است لیکن در نزد غالب دول قرین تصدیق و اقرار نگشته است



بار آنگونه اوعای معظرا فعلا و عملا مجری و آهشن بهیچ وجه تصور نشود و اگر هم  
بشو و بقصد خواهد شد که منحصرا غیرت پاره ترشفات بحریه که علامت آنها  
و احترام از طرف سفاین ختمیه است باشد لهذا عموم اقبانوسها از قید حکومیت  
مبرا و تصدی ریاست در حق آنها نوعی از مقوله مبالغات باطله می باشد .

**فصل بیستم**

**در بیان عمومی ترشفات بحریه**

ماوه ترشفات بحریه بر حسب ولات آن سبک نوع ریاست و حکومت بعض  
دریانه و زرترو دول بحریه از آهم هوا و معدود شده و آن عبارت از پاره  
حرکات تعظیمه و معاملات حرامیه از سفاین ویکر که در وقت تاقی معین می باشد  
و یا در حق قلعه و سکو کاههای و اقلعه و بعض راه صورت اجرای پذیرد .  
چون آنگونه حرکات تعظیمه کاهی نشانه عبودیت و زبردستی و کاهی شهادت  
المعات و رعایات علیها صورت اجرای آنها نیز حسب کیفیت مختلف می باشد

کاهی بر وجه آتش بازی یعنی ارسالات معلومه بعد و معین توپ انداختن و کاهی  
بطور پاپین آهون با و با آنها با تمام و یا تا وسط ستون و کل و کاهی بر وجه مذاکره  
با رصدا بدینند (عمرت هزار سال در از باقی) و کاهی نوجو اینعات یعنی فرستادن بعض  
صاحبان بحیثیت عرض سلام سفاهی نسبت نینفیه که منحصرا ترشفات است حرکات

تعظیمه که کوره ایفا و امکان می یابد

**فصل بیست و یکم**

**در بیان ترشفات بحریه که اجرای آنها در مجاری محکومه معنادار است**

بر حسب عهد و مخصوصه که من لاله دل منقش شده است مقرر است که هر نوع کشتی بوده  
باشد خواه جنگی و خواه تجارتی اگر اتفاقا در آسای گردش و رود در برای محکوم نمایند  
سفاین مسافر اگر برین دولت متوجه خود را بلند کرده و نهمور نماید یک شتیه های مزبور  
از محاذی لنگرگاهها و قلچت و جگر که توپ و اقلعه در آن سواحل مرور کنند و برین  
صورت باید کشتیه های مزبوره بلا درنگت آغاز عرض سلام از قبیل توپ انداختن

و سیرق فرود آوردن و بادبان باین کشیدن نماید فقط سفایحی که حامل حکداران  
 و ایلچیان و ارباب مناصب عالیه باشند مستثنی خواهند بود و از هرگونه  
 سفاین متضادند و از لنگرهاها و قجحات و افعه و عرض راه بسنت کشتیهای  
 حامل حکداران و ارباب مناصب بزرگ انظار سلام و اکرام خواهد شد اگر کشتیهایی  
 در اینیا تونس و بجای غیر حکومت حرکت میکنند هنگام تصادف بهم دیگر هیچ بر نیستی  
 که عرض سلام و ادای تشریفات در حق یکدیگر مجبور و متعهد باشند لیکن در باب  
 نیز بلاخطه اسکندریه مزارعات مکنه الوقوع پیش از وقت و نفع شود و وضع بعضی اصول  
 مقتضیه را لازم دانسته بین الدول قانونا چنین مناسب دیده اند که کشتیهای هنگام  
 تصادف بر حسب رتبه که دارا هستند در حق یکدیگر مراتب احترام و در اسم  
 تشریفات و سلام را مبذول دارند مثل کشتی تجاری بفضیله جنگی باید سبقت سلام  
 بگوید و کشتی جنگی کو چاک بسنت بفضیله جنگی بزرگتر رسم سلام مجری خواهد داشت  
 و هرگاه بر رتبه مساوی باشند از طرف کشتی جنگی که با دوش موافق است رعایت

سلام خواهد کرد وید و اگر یک کشتی جنگی و دو چار فلیت (یعنی کشتیهایی جنگی متعدد)  
 که دید از طرف آن یک سفینه باید انظار سلام و تشریفات بشود .  
 سابق برین کشتیهایی که حامل سیرق و نشان دول نکلیس و فرزند و اسپانیول  
 بودند از سفاین دول سایر موقوف سلام و تشریفات بودند این مملوکیات  
 دول مزبوره بین الدول کرا راعت نمودن از کشته بعد از عبور صلاح وقت  
 فایده این قواعد موضوعه ایشان مبین و آشکار گردید و عجلانه بعضی حرکات استیبه

عیرت مقضیه منحصر میباشد

**ترتیب و سلاح و نمون سفاین جنگی در وقت فرار و فرار و عیال و غیره**  
 در این موقوع که از قوانین موضوعه تشریفات تجریم و سی از سفاین حربیه بمیان آمد  
 بعقل قاصر خضر چنین خطور کرد که بطور خفا شرجی از ترتیب و اسلحه و نمون سفاین  
 جنگی فرزند بجهت اطلاع خاطر طالبین این مآد معروض دارد .  
 سفاین جنگی بر حسب سلاح و جهات چهار رتبه منظم گردیده است .

**رتبه اولی** - سفینه است که طبقه ساخته شده و حامل کیمه و میت توپ مسخ و  
 یکمتر درشتا و هفت نفر بار و عجلات بود و توپخانه آن چهار بطری شکل باشد  
**باطری اول** سی توپ سی کالیبری طویل (کالیبر اندازه است که برای دهن توپ  
 و تفکات معین میکنند .  
**باطری دهم** - سی توپ سی کالیبری کوتاه و چهار چهارم شتا و کالیبری .  
**باطری سیم** سی و چهار چهارم . . . . . سی کالیبری (کانه نام)  
 توپهای اینست که در نا از توپهاییکه هم کالیبر شد سبتر و برای مس کردن نیان  
 جنگی بسیار تمنا و بکار میباشند .  
**باطری چهارم** - شانزده کانه و سی کالیبری و چهار چهارم سی کالیبری .  
**رتبه ثانیه** - نیز بسیار منظم و در مرتبه مسخ از کیمه توپ و حامل کیمه و پانزده  
 نفر مرد کار و سه بطری شکل باشد  
**باطری اول** میت و هشت توپ سی کالیبری و چهار چهارم شتا و کالیبری .

**باطری دهم** سه چهار توپ سی کالیبری کوتاه .  
**باطری سیم** سی کانه و سی کالیبری و چهار چهارم سی کالیبری .  
**رتبه ثالثه** که در جاست کمر از رتبه ثانیه بوده و در طبقه ساخته میشود و مسخ از  
 نو و توپ و حامل شصت و ده نفر و جنگی و عجلات و توپخانه نیز سه بطری شکل میباشد  
**باطری اول** میت و هشت توپ سی کالیبری و چهار چهارم شتا و کالیبری .  
**باطری دهم** سی و دو توپ سی کالیبری کوتاه .  
**باطری سیم** میت و چهار کانه و سی کالیبری و چهار چهارم سی کالیبری .  
**رتبه رابعه** نیز منظم و در طبقه بود و مسخ از شتا و توپ و حامل شصت و چهار  
 و هشت نفر سرباز جنگی و عجلات است توپخانه آن نیز سه بطری شکل باشد  
**باطری اول** میت و چهار توپ سی کالیبری بلند و چهار چهارم شتا و کالیبری .  
**باطری دهم** سی توپ سی کالیبری کوتاه .  
**باطری سیم** هجده کانه و سی کالیبری و چهار چهارم سی کالیبری .



امروزه قوه بحریه دولت فرانسه در آباء صلح مرکبات از پشت فروگشتی جنگی که  
 پانزده فرودمان از رتبه اولی و پانزده فروند و یک از رتبه ثانیه و بیست فروند از رتبه  
 ثالثه و ده فروند از رتبه رابعه است و هشتاد و فروگشتی جنگی موسوم به (فرکات)  
 دارند که چنانچه فروندان صلح از پشت توپ و پانصد نفر جنگی و سی فروند و یک کرسچ از  
 پنجاه توپ است و چهارصد نفر سرباز و عملیات را در اختیار دارند و علاوه بر سیصد فروند  
 کشتی جنگی کوچک که مساع از سی الی چهل توپ و کاتار و چهاره و حال سیصد  
 الی دولت لغز عملیات در برابر پناهند و عدالت کشتیهای معتم شرعی چهل فروند  
 و فرکات شرعی شصت فروند است و همیقدر با بکلیت مجاز و در بنا و روی چوب  
 بستما برسم ذخیره موجود دارند که شصت و ارایکه عوم سفاین تجارتی نیز برتری ساخته  
 میشود که همگام لزوم بتواند در رویت کشتیهای جنگی بجای آید

**مضامین و دوم**

**در بیان عبودیت ملل**

و آن عبارت است از معا بره بکنه معقده که متبکند دولت ملتی را عبودیت و اعانت  
 دولت دیگر در اجرای مملوبات معنی که برای یکی از طرفین معا بدین حد و خلقت  
 تقاضای مملوبات معینه مستلزم است و جهت طرف آخر جموریت با طاعت  
 فلان مطلوب یا التزام فلان تکلیف یا باقتساب از فلان حقوق و امتیازات که  
 منوط با تقضای وقت و موقع خواهد بود و مقتضای است مثلاً تا پن دولت علیه ایران  
 و دولت دیگری عقد معا بدینشود که همگام وقوع محاربه لشکر ایران بشی و مردم  
 از جمله مملکت آن دولت تا دون و عرض بوده باشند

یعنی لزوم چنین حرکتی قنون نظرمون دولت علیه از دون مملکت آخر عبور خواهد کرد  
 و مسارف تغییر معبرای لازم نیز بر جمده دولت و ملت تمهید خواهد بود در بصورت  
 چون از یک طرف با فلان مطلوب اجازه و خلقت پناهند و از طرف دیگر جموریت  
 یا اجاب آن مطلوب تمهید شده است معا بدیه مذکوره را به صلاح علم پولیک معا بد  
 (عبودیت ملل) حلاق میکنند و اسکونه قنود عبودیت که در عهد نامه مندرج میگردد

از جمله مواد سابقه است که تقریباً حقوق اطلاق و استقلال دولت متصرف را از یکدیگر

**باب سیم**

**در بیان نسیجات متصرفین که موجب تشدید رابطه و علاقه مابین آنهاست**

**فصل اول**

**در بیان عموم صفاست**

در علم پولیتیک ایچلی عبارت از شخص رضی باشد که مأموریت او بصلط و اداره امر معهود و محصور بوده از طرف دولتی در برابر دولت دیگر عنوان و کالت نماید که داشته باشد و چون اینگونه اشخاص که بصفت شریف نمایند که یک دولت مستعقله منصف باشد لازم است از طرف دولتی که در برابر او مقیم اند با حریت کامله نایل آمده و از انواع حقوق و امتیازاتی که در حق نمایندگان بعنوان حقوق حاد حق معین است بهر مندرقت معین شوند چون در بطن ایام فیما بین ملل مشاهده را بطریق حلاط درستی مشاهده رو بط حالیه معمول بوده است بنابراین با در ارسال سفرا هم در هیچ

دولتی غیر از دولت با پهای زوم بطر شایسته همنامیست که گرنایکجه محاربه شد بدینجهان ملل کاتولیک و پروتستان اتفاق افتاده و بعد از وجبات تشدید نمیا و یک الفت و وادای مین آمدن دل و از هم که بدو دولت فرانسه و بر در سایر دول هم بنام او ارسال رسل اهمیت داده و بجز متاوان اطمینان مقیم با شرت نمودند اما کمال شوکت و جلالت طاهری سفیرهای مقیم منوط بر زیادای مقرری و مخارجی است که از طرف دولت بتوجه خوشان اعطا میشود ( اگر سفر اساک کرده تمام مقرری با که از طرف دولت با آنها میرسد صرف نمایند بهمان درجه حساب قیما ز شوکت این سفارت بیشتر خواهد بود و معین است که اینگونه سفارتهای مقیم مدارسین ناکند رشته الفت و محبت میان دول بود و همواره فشار کمال هباب صلح و محبت و استحصال زوجیات معموریت بلاد و تربیت عماد باشد و طغنا نفع آن بیش از ضرر بود و بفض سفارتهای مقیم و حقیقت از جمله نسیجات نفعه محسوب میگردد پس حقوق مخصصه دول و زیناب مشتمل بدو قسم است یکی مأموریت سفرا دیگری قبول

سفر است که به اطلاع علم پلینک حق نصب سفارت و حق قبول سفارت تغییر  
 میشود چنانکه ذکر شد لازمه مأموریت برای پلینک و کالت و نمایندگی یک دولت  
 مستقل است لهذا ارسال بگونه مأمورین برای افراد و نامس مجاز نبوده فقط مختصا  
 بدولت متعلقه دارد و اگر در وجهه دولتی بروز طیفان و فساد و غضب سلطنت که بد  
 و طریق عدل و داد نباشد یعنی آذوقه را از اجرای حق نصب سفارت و حق  
 قبول سفارت منع نباشد زیرا مگر عرض شده است که مدخل باحوال دولت  
 جنبه خارج از قواعد حقوق مل و از جمله موا و ممنوعه میباشد .

و کسانیکه بدعوی سلطنت برخاسته و معناداری این مقام نیستند و شاهزادگانیکه  
 تحت سلطنت جلوس نموده اند و سلاطینی که بقصد و بسند و بسبب گرفتاری اند و برای  
 آنها دلیل و وحی مقرر شده است و کسانیکه مضرر عنان حکم مستقل نیستند و کسانیکه  
 حکام و مأمورین با امور جزیه و کلیه و ارباب حکومتی که مقصدی و متخلف ادای ایالت  
 هستند و کسانیکه باقی که با اعتبارات خاصه میبای و همکارانند و صاحبان ثروت

در مضمون این  
 صبح شرح میدهد

و چهارمی که از زمره آقا و نامس اند با قطع حد و مانعیت نرا نخواهند داشت که  
 رسنای پلینک بدربار و دولتی ارسال نمایند هر چند ارسال نسل و قبول کردن پلینک در  
 کت دولت آفرنی لغز لا مرسته بکنن چهارم هر دولیات لیکن قبول  
 نمودن پلینک در ستاد آنها معتاد بوده است اگر ضروری در گزار  
 و اگر ام در رعایت احترام آنها از طرف دولتی بعمل سپاید و زود ارباب پلینک  
 از حرکات برده و بی امانه محسوب گشته و چه وجه جایز و قرین حسن سلوک نخواهد بود .

**فصل دوم**

**تکلیف اقسام پلینان**

قطع نظر از ارسال پلینان که کاهی معنادار و کاهی بحسب اتفاق غیر معنادار  
 مقصود از مأموریت ایشان کاهی اداره و انجام امور واقع و کاهی ایفای پاره  
 تشریفات لازمه میباشد و نظر بکفایت و عنوان ایشان و حیثیت تشریفات  
 رسمیه که ایشان در محل مأموریت خود مایل خواهند بود و بچند طبقه و مرتبه منقسم و قاعده



مراتب و درجات ایشان بوجوه آتی مرتب و منظم گردیده است .  
 او قایمکه در ستان سزای مقیم همسوز در اردو پانصد اول شده بود ایلیان تماماً  
 از یک صنف و غیر معتا و بودند برور و همور بنیان حسن ارتباط و جملاط و دول  
 با یکدیگر پایدار و اساس سعادت نیز بواجباً محکم و استوار گشته و بعداً در ایلیان  
 غیر معتا و بعضی ستان سزای کوچک که **(صنیت زینیلان)** یعنی وزیر مقیم و بعد  
 با رسال **(سائزده خیز)** یعنی مصلحتگذار و مختصاً یکصد و پنجاه سال پیش ازین تعیین  
 کار پردازان و ایلیان در وسط شروع شده بروشنی اصول تحقیق و تخصیص رتبه و نشان  
 هر یک از آنها فرداً فرداً بمقتضای وقت لازم آمد و درین باب کتابچه مرقوم  
 و مرتب و تمامی ایلیان را بر سه صنف منقسم ساخته اند **صنف اول** سزای بزرگ  
**صنف ثانی** ایلیان وسط **صنف ثالث** و زرای مقیم پس از آن در سنه یک هزار  
 و هشتصد و سی و سه میلادی مجلسی در یمانه منعقد گشته و دستور العملی در باب سفر  
 به بعضی سایر دول صادر گردید و بموجب آن دستور العمل سفر بر سه صنف مرتب گردید

**صنف اول - (سائفا)** یعنی ایلیان پاپ زوم که مقدم بسیار سزای کبار باشند  
 در ممالک کاتولیک و سزای کبار .  
**صنف دوم** - ایلیانی که دارای عتقا و نامه میباشند .  
**صنف سوم** - مصلحتگذار و اول کلپس و فرانسه و اطیش و پروس و روس  
 بمقتضای عهدنامه های که فیما بین خودشان منعقد داشته اند **صنف چهارم** یعنی  
 زرای ایلیان کوچک موسوم بوزیر مقیم میان صنف ثانی و صنف ثالث وضع و  
 ایجاد نموده اند اکنون سفرها بر طبقه منقسم شده سیر کبیر و وزیر خمار و ایلی  
 مخصوص و وزیر مقیم مصلحتگذار این اسامی اصطلاح زبان فرانسه که مقبول اغلب ممالک  
 مستقله روی کره ارض میباشند بقرار ذیل است .  
**انبا سائزده** (صنیت زینیلان) **انفجی کبیرا** (صنیت زینیلان) **صنیت زینیلان**  
**(سائزده خیز)** **(سائزده خیز)** یا **(سائزده خیز پاپ انظریم)** این صفت  
 آخرین صفت اشخاصی میباشند که از نواب و مستشاران سفر میباشند و تکام غنیمت

موتقی سفر ( از هضف که بوده باشد ) و یا در نور مرض و علت مزاجی برای  
سفر خدمت آمده و رتق و فتح امور سعادت را متکفل می شود بشرط اینکه قبل از  
وقت مازونیت آنها کفالت خدمت موتقی یعنی مدت معین مأموریت ایشان  
بوزارت خارجه آندولت اجبار و اعلام شده باشد این طبقه مایستگان  
موسوم بمصلحتدار موتقی میباشند

**مصلح**

**دربیان تمینة الجلیان صنف اول از سایر صنف**

الجلیان صنف اول که بر تبة اعلی شرف و کالت از طرف دولت بتوجه خود  
داشته منظر شخص پادشاه و حکمران میباشند و در محل مأموریت بتشریفات سیمه  
نایل خواهند بود نیز بدو صنف منقسم اند ضمنی امور با قیامت و اداره و انجام  
امور و قضاوت قبیل عقد نمود و غیره و غیره

صنف دیگر مأمور با دای پاره تشریفات رسیده از قبیل تبریکت تا بکنداری و بکلیا

و تولد و تعزیت و تسلیت و غیره و غیره است که بعد از انجام مراسم مأموریت باید  
مرحبت نمایند یعنی مدت مأموریت اینگونه سفر بسته مدت معینه ایام تبریکت  
و تعزیت است و بعد از انقضای آن ایام باید بدو بار صلی خود و مرحبت نمایند  
الجلیان بزرگ مزبور نیز لقب سینه گیری مشهور و علائقشان و مرتبه ایشان بر حسب  
از سایر سفر بلند تر میباشد

**مصلح چهارم**

**دربیان سایر صنف الجلیان**

اینجا یکدیگر سایر صنف الجلیان رتبه دوم و سوم و چهارم را از مرتبه اول تشخیص میدهند  
عبادت از دو چیز است اولاً پایه و کالت اینها از رتبه اول است تربیت  
و با وجود منظریت دولت بتوجه خود نمیتوانند بدون اجازه و دستور اعلی آن  
دولت بکل عقد اموز غلط تصدی نمایند ثانیاً مأموریت اینها فقط بر تق و فتح  
امور جاریه سعادت منحصر میباشد هرگاه بدون عرض ملاحظه شود و فرغ و لغا و دیگر

میان ایلچیان صف ثانی و صف ثالث و صف رابع مقررت مستثنی  
 سبب و کیفیت آنها بوده مطهرت و تفاوت درجه و مقام و بعضی تشریفات  
 رسمیه از قبیل جمعیت و عقد صف سلام و حضور سلطان هنگام شرفیابی بحضور  
 سلطان و سپاره او امر عمومیست چنانچه عیالند بذكر تفصیل مراتب مطهرت  
 و صورت نظام ایلچیان مبادرت میشود و اولاً مطهرت آنها چنانچه گفته شد  
 سفیر کبیر نمایندگن شخص سلطان و حکمران میباشد ایلی مخصوص و در شمار که از  
 صف ثانی سفیر محسوب است نمایندگن دولت میباشد و نیز تقیم که از صف  
 ثالث است نمایندگن شخص و نیز امور خارجه اشاره و نیز مصلحتکار که از  
 صف رابع معدود میشود نمایندگی و ارتقا جبر را و ارا میباشند  
 اشاره و در انفر یا اشاره و نیز با انظیرم که معنی مصلحتکار موقتی را شامل است  
 نمایندگی از شخص سفیر و یا در شمار که هنگام غیبت موقتی و باران مرض آنها نمایند  
 در ای شخص سفیر کبیر و در شمار و ایلی مخصوص که باید حال عیال و نامه از طرف

دولت قومه خود و بعنوان حکمران محل مأموریت و ارا باشند سایر صنف سفیر  
 از قبیل و نیز تقیم مصلحتکار فقط باید در امور دول خارجه دولت قومه خود و عیال  
 نامه بعنوان دولت محل مأموریت داشته و در حکام در و در محل اقامت نیز  
 خارجه تقدیم دارند  
 لیکن مصلحتکاران موقتی که چنان غیبت موقتی ایلچیان و یا در زمان مرض عیلت  
 مزاج ایشان سر خدمت آمده پیش از وقت مأموریت و نامه و نیت آنها تا  
 مدت قبلی اخبار و اعلام شده است نیز از صف رابع محسوب خواهند گردید  
 و بدین نیاس هر یک از این سفیر جرب رتبه و شأن بطهرت تشریفات  
 رسمیه موقتی خواهند بود اما رتبه و مقام هر یک از ایلچیان و سفیری علی قیوم  
 معین پائی تخی بسته تقدیمت و رود هر یک محل اقامت بوده نه موقوف  
 بشوکت و اقتدار دوله ایشان میباشد و قدیمترین سفیر تقیم درباری جرب  
 قانون ادب کجوع سمت ریاست بر سایرین دارد که او را اصطلاح علم پادشاهیست



(ی و آیتن) اطلاق میکنند .

**فصل پنجم**

**در بیان سایر پسران و بیگانان دیگر**

از عادت ضروریه و قدیمه دول است که کاهی سواى ایلچیان صنوف اربعه  
بعضی بیفران معتاد میشوند که مقصد اموریت و بلکه وقوع رسالت آنها معلوم  
عوام الناس نشده شهادت بموجب ایها معروف میشوند .

ایکونه ایلچیان فیضه اگر چه تبریفات رسمی غایب نایل نخواهند بود لیکن از عموم  
اقتیارات قنونه مخصوصه سزا بهر مند خواهند بود .

و کذاک عموم مأمورین که برای قطع فضل امور جزیه و کلیه دوله از قبیل تجدید حدود  
و یا رابط و تصدیق بعضی شروط عهدیه و یا انجام پاره امور و آیه و ضبط و اداره  
املاک و عقار خاصه کانه و خارج مملکت مأمور و مقیم و یا رسا ره میشوند و ایسکه  
وروست آنها اعتماد نامه نباشد مآذون باوعای اتمار ایسکه ایلچیان سستی

مباشند نخواهند بود و کلی و کلا مأمورین مخصوصه ایسکه حکام اتفاقا مجلس شاوره  
عمومیه بین الدول فرستاده میشوند و حضور ایشان در مجلس فریب که **لکله** میگویند  
معتاد است همیشه از مره ایلچیان معدود و با اندازه رتبه و وصف خودشان  
منظر تشریفات و اعزاز و اکرام خواهند بود و در میان مأمورینی که از صف سزا  
بنوره و در خارج اقامت دارند کنولها میباشد که شایسته وقت و  
تذکارند علیهذا تفصیل احوال ایشان بر وجه آتی در ضمن فصل جداگانه بیان میشود .

**فصل ششم**

**در بیان احوال کنولها**

نصب کنولها از جمله کارهای عتیق دول قدیمه میباشد اذ فایسکه برای فتح و  
تخیر فدیسه شریف نمایان رؤسا و جا بدین فرقه **کرینیا نینیم** معتقدین  
سیح و حکمرانان قدیم شامات از قبیل صلاح الدین و سلطین سلجوقیه حکمای  
عظیم شنیدیم واقع شده و بر حماه و اطراف کردات نفوس این طایفه

گرفتار بودند و بالاخره آن ارض پاک مدتی بقضیه تصرف نرفته که دستماییم  
 داخل گردید و با تقاضای حال از طرف دولت فرانسه و اسپانیا و ایتالیا  
 بجهت قایم و حفظ حقوق زوار و تجار و متمدین تبعه خودشان قطع فصل  
 و عاوی ایشان در آن نواحی حکام تجارت باسم کنسول امور تعیین شد  
 و برود و ریز و سایر دول یجا و کنسول مقبول ایشا و بعد از مدت بیست و نه  
 کرد **کلین** که یکی از وزرای بزرگ و بنا محبوب میشد در سال هجری در دولت  
 فرانسه پیاپی وزارت تجارت و مالیه نایل گردید بمقام ترتیب و تعیین  
 اداره برآمد صدسال بعد اصول موضوعه او فی الجمله اصلاح و پنجاه سال پس از آن  
 که تقریباً ششده بوده باشد و فرقی نماند مخصوصه کنسولها و دستور العمل مواد  
 مخصوصه و ایربات نظام مأموریت آنها خراج و صحا در کتاب قانون مینویسند  
 بر وجه آتی چند صنف مرتب و تنظیم گردید که تاکنون بهمان ترتیب جاری میباشد  
**صنف اول** (کنسول نزل) می نامند (کارپرداز بزرگ) مثل کارپردازان

تفلیس و بغداد و مسقط و مصر و شام و کنگلته و غیره و غیره که در ایالات بزرگ  
 و المی نشین و در بنا بزرگ میباشند .  
**صنف دوم** کنسول رتبه اول (کارپرداز اول) مثل کارپردازان خراسان  
 بوئسهر تبریز ازن الردم عینی بوئسهر ازمیر و غیره که در شهرهای بزرگ و بنا  
 وسط مأمور میشوند .  
**صنف سوم** کنسولهای رتبه دوم (کارپرداز دوم) مثل کارپردازان رشت  
 حمزه طرنبون بصرد و یار بکر بندر کراچی که در شهرهای صنف دوم مأموریت  
 حاصل میکنند .  
**صنف چهارم** ویس کنسول (نایب کارپرداز) مثل نایب کارپردازان  
 باکو کوبه ایردوان پطرشکی بندر عباسی و غیره که در شهرها و بنا در کوچک میباشند  
**صنف پنجم** اشران کنسول میباشند (ویکیل کارپردازی که غالباً از طرف  
 کنسولها در شهرها و بنا در کوچکات مأموریت حاصل میکنند .

و بعد از کنول که نایب کار پروازینا چنانچه شما یک بعد از این کنول  
 میباشد مأموریت صنوف کنولها بسته به حیثیت موقع و محل مأموریت اینست  
 بسا در شهرهای بسیار کوچک بدرجه کار و حیثیت موقع کنول رتبه اول بکارند  
 و بسا در شهرها و بنا و بزرگ که چندان کار و ایتی ندارند مأموریت اول کنول  
 اکتفا بشود کما فی سلسله مأموریت کنولها بچند بلاد و بنا در بوده و کما فی مضمون  
 بیگت شهر و بندر میباشد و کما فی هم بعنوان و کالت از جانب جمعیتی بتوبه  
 امورات تجارتی مباشرت فیما یند ارتباط و مطابقت رتبه کنولها با رتبه  
 صاحبان سفین چکی میبویجا است .

**کنول تهران** - مواظق منصب نایب امیر لجرت ( امیرال )

**کنول تبریز اول** - با منصب فرمانده کشتی چکی رتبه ثانی مطابق است

**کنول تبریز ثانی** - مطابق با رتبه فرمانده کشتی چکی رتبه ثالث دارد .

برای منصب و تعیین کنولی در یکی از شهرها و بنا و مملکت یکدولتی بدو باید ملاحظه

اعلام شده و پس از هتند ان منصب کرد و زیر انصب کنول و مملکت  
 یکدولتی بر خلاف رضای آمد دولت ممنوع میباشد و علاوه بر طایفه شما باید از  
 طرف دولت مبعوث الیها فرمان تو صیحه نامه نمیشده و درست او بوده  
 باشد مقصود از انصب و استخدام کنولها اینست .

که در محل مأموریت خود حقوق تجارت و اعدایان سفین تجارتی و سایر مبرودین  
 که از تبعه دولت مرسله ایشان است و از محل مأموریت مبرودین میکشند  
 صیانت نمایند و حسب حال انواع سندات لازمه از قبیل سهام و نامه و تذکره  
 و تذکره مرود و مثال اینها که در دست بتجهت با معنای آنها رسیده و حساب  
 رفاه و امنیت تبعه حاصل آید و با جاری شروط عهدنامه های تجارتی معتقد  
 بین الدولین وقت نمایند و در محل مأموریت اگر امری دایر تجارت ظهور کند  
 کیفیت با معجلا بدولت متبوعه خود ارجا کنند و امورات دیگر که لفظا بر اینها بوده  
 باشد مجری سازند .



حقوق و امتیازات فخره که محض کسولها میباشد نظیر باین موضوعه و عادات غیره  
 دول در مصلحتی جداگانه مرعی و معمولات کسولها که در ملک عثمانیه و بلاد شتر  
 قطعاً بسیار و اروپا میمندان مثل الجبان بعضی ترغیبات بجز امتحانی میباشد و در محل  
 ماموریت حق و حد قطع و فصل دعوی و منازعاتی که در میان تجار و تاجران و غیره  
 بایکدیگر و یا میان نهیسان و اهل بلد واقع میشود برای و اقرار خودشان تسویه نمود  
 و از مرتکبین اعمال خلاف مواظبه و از محققین دعوی حایت نمایند اصول و این نوعی  
 خود را کسولها میخوانند و در خانه های خود ادا و ایفا نمایند اما کسولها یکدیگر در سایر ملک  
 متوقفند ایا کسولها امتیازات محروم و مستثنی بوده و هیچگونه ترغیبات رسیده  
 سرافراز نمیشاند علاوه بر این حد حکم و ماموریت ایشان منحصر باینجا بعضی مواد  
 خزینه مثل اعاده گران مجرم طرف مواظن صلیه خودشان میباشد  
 چون هر کسولی هر مرتبه و مقام و عنوانیکه بوده باشد در تحت حمایت فخره دولتی است  
 که در یکی از ملک اندولت میمیت پس باید بعضی امتیازات باین معنون آید

از قبیل اداره امور بولو که بجز از طرف اندولت نباید مورد تسلیت باشد و نشان  
 و بیرق دولتی بجهت خود را بدرجائیکه نصب نماید و فخر فانه و ازاله نشان او از  
 نقض تعینش مامورین ضبطه مصون باشد لیکن باطلع بجهت اگر کسولها از احکام جدید  
 و از تکالیف معتبره جاریه تکلیف معاف نبوده و از سایر حقوق و امتیازات  
 فخره که آنها مخصوص الجبان است نمیتوانند بهره مند شوند

**مصلحت**

**در بیان کتبت و کیفیت الجبان**

عموماً الجبانی دستاوردن و تعین مرتبه و صنف یکسولها فرستادگان منوط برای و حشیما  
 هر دولت میباشد که به حکم ضرورت تعین شخص و مرتبه او را نماید ابتدا در میان شخص  
 عادات قدیمه و وضع یک قاعده قانونی بین الدول معمول گشته است  
 اولاً دستاوردن الجبانی صنف اول فقط از حقوق مخصوصه حکمدران عظیم است که مانند  
 امپراطور شاهنشاه و سلطان که بناج زمین و استقلال حکمرانی در دست است و مرتبه الجبانی

اجزای شایسته و مستحق باشند  
 تا بنا بر ستادین سفار صوف سایر غلبه و قات باجول معالیه پهل اعتبار  
 میشود یعنی سفیری که از طرف دولتی با قات و ربار دولت آخر نامو میشود هر رتبه  
 مقام بود باشد سفیری که از طرف دولت مبعوث آنها بدولت فریبور ابعاش  
 و ارسال خواهد شد حسب الامر باید جهان رتبه و صنف باشند  
 و باب کیفیت و عدد ایشان - چون ناکون قانونی در ایران وضع نگردد  
 معین است که هر دولت تا دره مشارکت که دو نفر سفیر بیشتر که هر یک برای  
 کاری مأمور بر ربار یکدیگر نماید و یا اینکه یک نفر سفیر را مأمور در بار دو دولت نماید  
 و در خصوص کیفیت سفرا - یعنی اطلاق و ائمه و صفات بطریق ایشان  
 سلم است که همیشه تشخیص و احاب سفیر معلق بحسن رضای دولتی است که بر اسل  
 رسل مبادرت میکند و بدی است که این وین و ندریب و نسل و نسب اعلی  
 بجز آنکه مغلیت بقابلیت و عدم قابلیت او با رتفاع این مقام و الزام با بر سفار

مذکور و لیکن کسی را که بنیاد شیععه و فرائض ذمیمه معروف بوده و یا بصفت  
 ردوید از قبیل جمول اصلی موصوف بوده باشند بموجب عادت مرعیه با شکی  
 مأمور تعیین نمودن چندان مناسبی نخواهد داشت و قبول و عدم قبول انگونه  
 ایشان هر دفعه با دولت مبعوث آنها خواهد بود و بجهت اضرار از امور جهانگشایان  
 مکنه خصوصاً برای وضع اوقای بعضی دول که در قبول کسینکه با کلمات ارسبعه  
 آنها بوده و بعد خدمت یکدیگر دولت اجنبی را چسار نموده است کمال خود داری میشود  
 بین الدول مذاکره کشته قطع رشته خلاف را بدین قرار چار بستند که باید پیش از  
 وقت از خصال و احوال سفیر مبعوث برای حسن رضا و قبول دولتی که محل مأموریت  
 او خواهد بود سؤال استخبار شود

**فصل هشتم**

**در بیان اجزای اتباع سفارت**

اجزای اتباع سفارت بر دو صنف است یکی اجزای سفارت دیگری لواحق سفارت

اما اجزا باید بر حسب درجه و رتبه اهلجان بوده و چون بعضی سعادت متعلق  
 نباشد مگر کند از یک استشاره چند نفر اسرار نویس با وایت که (اصطلاح اهل  
 نواب سعادت اطلاق میشود) که در غیاب موقفی اهلجی و توفیق مصححکاری را  
 داشته باشند و سه چهار نفر معاون و بسته که برای انجام بعضی امور جزئیة مأمور  
 باشند و با تقصیری عمل چند نفر مترجم و طبیب و علا و کیش یعنی کسیکه با حکام  
 شرع و مذنب عارف باشد یک نفر کنسول یعنی مدیر محکمه تجارت و چند نفر نویسند  
 و شر و بعضی جا با بعضی پای تختها محتاج مأموریت کنسول رزول بوده فرمان  
 کنسول رزالی از دولت مبعوث ایلهانام میفرستند صادر گشته و او یکی از اتباع  
 و بس کنسول و مدیر اداره محاکمات تجارتی میداند و در بعضی پای تختها که تبعه بسیار  
 و عقد عهد و شرطی در باره مجرمین و بدکاران نگاشته است لابد از طرف وزارت  
 عدلیه مأموری برای اجرای لوازم تنبیه و حبس و سیاست و رعیت سفیر ارسال  
 میشود که موافق قوانین موضوعه مملکت عمل کند و جزای بدکاران داده شود .

کسانیکه بخدمت شخص اهلجی مقرر اند عبارت از ناظر و پیشرفت و سایر عیالت  
 میباشد اگر چه از عادات قدیمه دولیه است که عیال و اولاد و سفیر و اشخاص  
 مأمور و غیر مأمور یکی از اجزای سعادت معدود و محبوب بوده و بدینوسیله با انواع  
 حقوق و امتیازات مخصوصه سعادت متعلق و بلکه در حق آنها الثقات کلی نیز از  
 طرف دول مبذول میشود و لیکن کسانیکه بدون تعلق لبعارت شما بدین  
 یکت تذکره و برات و سفارش مدایعیه بهر مندی از امتیازات مذکوره برخوردارند  
 هر وقت قبول و عدم قبول ادعای آنها در انبیا محض است ولی در اکثر  
 دول این تسبیل مدعا با از جمله ممنوعات میباشد .

**مضامین**

**در بیان اسنادیکه برای اهلجان لازم میباشد**

الزوم و آتم اسناد و رسمیه که برای سفیر مبعوث لازم است تا ممتد است که از طرف  
 پادشاه مبعوع منظم او بکار مبعوث ایله بطور اتمام نامه نوشته میشود که مشعر میباشد



بعضی وقایع تخصیص از قبیل ذکر نام و بیان رتبه و عنوان ایلی و کتبیانیکه از مأموریت او  
 معصوم است پایه مقرر است و لزوم اینکه سند آنرا کتبی است که اطمینان بی اعتماد  
 نامه و رسید و دولتی موقع حسن قبول یافته و علاوه برین سفرا مجبورند که اسناد  
 مزبور را رسماً و علانیاً و شخصاً بحضور حکدار تقدیم نمایند و ما در هر یک چنین سندی را  
 ابراز نداشته اند بجز کتبی که در شرفات رسیده است و بعضی و اداره و پیشتر امور  
 مملکت که بخود ما ذوق نخواستند بود و هر دولت چنانرا از راه اردو که بدو سه نفر ایلی  
 که با شاق یکدیگر یکت عمل میفرستد یک قطعه اعتماد نامه بدهد و با یک نفر  
 ایلی بوسط انواع امور مضمونه باو اعتماد نامه بدهد تا تسلیم نماید و یا بجز این  
 ایلی مأمور یک پای تحت واحدی فرود آید تسلیم اعتماد نامه بکند  
 و محقق است مرا میکه از ارسال سعادت معصوم است باید در آن نامه علمی بیان  
 شود و چنین مقصودی ممکن است که در همان نامه سلطنتی مضموم گردد  
 و ممکن است که در درجه علوی نوشته شده و صمیمانه اعتماد نامه بوقت یکت سررسیده

گذاشته شود و نیز بر هر وزیر خارج هر دولت لازم است که در انجام و اجراء  
 و باعلی اموری و عقد عهدی بهوش و در نهت و درایت و کیاست طبعی سفیری  
 که میفرستد بکند و اطمینان نموده و بلکه با آنها در راه طریق کرده دستورالعملهای  
 کتبی کافی بدهد که از انقراض مواضع مصطلحت دولت خود رها و بجان بجان  
 تعلیمات مرقومه را بموقع اجرا گذارد اعتماد نامه باینکه سفراء مأمورین مجلس  
 کفر است و یا نگردد (مجلس کماله عمومی دول که در موقع معنی انعقاد داشته و سفرا  
 و مأمورین مجلس مزبور کشته و کمال استقلال و بموجب دستورالعمل کافی  
 انواع امور واقع را رویت و شور میکنند) تسلیم شود فقط محضاً مشتمل است  
 بر مأموریت سفیر و حضرت شفق در مجلس بطور استقلال سواى اعتماد نامه مزبوره  
 از جمله اسناد و رسمیه که برای سفیر لازم است یکی هم دستورالعمل است مشتمل بر  
 تعلیمات خاصه و وصایای لازمه که باید ایلی کاهی و خصوصاً و کاهی فیضا  
 باجرای آنها مباشرت نماید یکی هم تذکره رسمیه است که خواه از طرف دولتی

که مبادرت با ارسال ایلچی میشود و خواه از طرف دولتی که سفیر با قامت اینجا  
 نامور میگردد داده شده اسم و رتبه ایلچی در آن مذکور مندرج میشود و از جمله  
 مناسبات است که هر ایلچی باید از یکویز سندات را از طرف دولت مبعوث  
 ایها حاصل باشد که بجز ورود بقصر مملکت و دولت مزبوره جرب زنده و نشان  
 خود و بعضی تشریفات رحیمه نایل آید

**فصل دهم**

**در بیان تشریفات رحیمه که ایلچیان مستحقند**

چنانکه گفته شد سفرا بهر رتبه و عنوان که بوده باشند باید در نزد دولت  
 مبعوث ایها بعضی تشریفات رحیمه و توجبات احترامیه نایل آیند لیکن تشریفات  
 مزبوره فقط در حق سفرای کبار و ایلچیان صنف ثانی مقرر و بقره تحقیق شده است  
 و در حق ایلچیان صنف ثالث و رابع تا حال تفضیلی تعیین و در اصل اصول مقرر نگردیده است  
 چنانکه مواشی منطوق عموم مخصوصه که در سلسله هجری در مجلس کنگره و باین مبحث

سفرا و مبعوثان مجتهد و دولتمندان عقیده شده است امتیازات آیه در حق سفرا  
 معین و مقبول آمده است از جمله بعنوان **اکتلافین** که بعضی جناب است  
 مخاطب میشوند بهر حکام مملو بعضی وقایع رسیده از قبیل ترو و ایام عیاد و  
 آهنت و تبریکات و غیره باشوکت و جمعیت بقصر حکمرانان میروند و کالکله  
 شش سبه سوار میشوند و بهر سبههای کالکله تل می بندند و این لفام  
 و زادخانه های و انعه در معابر سلام نظامی بر میخیزند و بجز نوکرهای سعادت  
 سلاح می بندند و در درون سفارتخانه تا در روی صندلیهای بزرگ بشکل  
 تخت می نشینند و در مجلس صیانت رحیمه مصدر میشوند همه این تشریفات  
 محض ایلچیان صنف اول و صنف ثانی میباشد با وجود این باز دول کوچک  
 و در اکثر احوال از سلوک مسلک استثناء در حق ایلچیان دول بزرگ صرف  
 نظر کرده بلکه در باره مصلحت گذران ایشان هم اجرای امتیازات مذکوره را تجویز  
 مینمایند و بدین واسطه ایلچیان صنف سائزه پاره دول برتبه اعلی و ایلچیان بعضی

با بمرتب اوسط تر نفقات رسته نایل میشوند ولی بما در نفقات صرف  
آخر هنوز تفاوتی حاصل نگشته است

**مصلی از درجه**

**در بیان نادر و نیت سفر با اجری رسم شوکت جمعیت شرفیادان ایشان چه کجا**  
اگر چه موافق عادات قدیمه و بزرگ قانون سفر اعجاز و شمار با اجری رسم شوکت  
در عین شرفیابی حضور حکمران میباشد لیکن حالا و بعضی جا با رسم مذکور معمول  
در اکثر اماکن عادات مزبور را منقوح داشته اند با وصف این پس از وصول سفر  
بمحل مأموریت خودشان وقتی که بجهت تقدیم عهدنامه باید شرف حضور حکمران را  
درکت نمایند ایوم نیز معمول است که باید با شوکت و جلال بقصر حکمران ورود  
نمایند بدینموقع که ایلی پس از وصول محل اقامت ورود خود را در آنجا بوزارت  
امور دول خارجه همان دسواد عظام و نامه خود را بوزیر خارجه تسلیم و شرفیابی  
حضور حکمران را برای تقدیم عظام و نامه خود و درجهت بنماید پس بحصول اجازه

در وقت وساعت مهوری ایلی مرقوم با اتفاق کسیکه برای اجرائی شرفیابی  
در حق او از طرف دولت معین شده است اجرائی خود را همراه بر داشته  
بجاسکه بای مزین شش اسبکه از طرف دولت فرستاده میشود سواری شده  
با بخت تمام بقصر حکمداری دخیل و در عمارت مخصوص در طاقی از اطراف تمامی شرفیابی  
قدری مکث و بعد بحضور حکمدار دعوت شده عظام و نامه را تسلیم و در عین  
محبت و دواد و اتفاق و اتفاقا در یک بین الدولتین موجود است نطق مناسبی  
بسیان میکند و حکمدار عظم مذکور کاهی بنا طقه شخصی خود و کاهی بو اهل طلق  
یکی از روزها ادای جواب و رانمیر نمایند پس از آن ایلی با اقربای حکمدار نیز  
ملاقات کرده و بعد از حصول حرکات لازمه از طرفین از قصر سلطنتی بیرون آمدند  
و بهمان منوالی که آمده بود بشمارخانه خود مرجهت بنماید و اجرائی اینگونه  
مراسم شرفیابی مخصوص سفری صرف اول و ثانی و یکی از امتیازات خارجه  
مخصوصه ایشان است اما اهل بیان صنوف سائره وقتی که میل شرفیابی کرده



در سنا اعلان و تحصیل اجازه نمودند بدون شمت و جلال یعنی بدون  
 اینکه از طرف دولت سبب جلالی برای او دستاورد شود بطور متعارف  
 با او صنایع خود عنایت شرفیائی کرده و یکی از اطاقتهای سلطنتی تدریجی آنها  
 و چند نفر از وزرا نژاد او حاضر و او را بحضور حکمدار میرند و پس از شرفیائی  
 و تقدیم اعماد نامه خود و عرض بعضی کلمات لایق بفرمانده خود در جهت  
 میکند و مگر بجزیره رسیده است که گاهی ایچیان صنف اول و ثانی  
 نیز از قبول مراسم تشریفات شرفیائی اعراض نموده یا اجرای رسوم شرفیائی  
 بعیون انداخته اند و با بکلی فرغت و رزیده اند همچنین ایچیان صنف  
 ثالث و رابع گاهی بدون ملاقات شخص حکمدار چنانچه نامه خودشان را  
 بدست وزیر خارجه تسلیم و بقیف در آنجا نموده اند فرضا اگر یک ایچلی در  
 اثنای اقامت در محل مأموریت خود بسبب پاره و قایم اذن شرفیائی  
 حضور حکمداری را مسئلت نماید و مسؤل او موقع حسن قبول یا بد آنوقت ایچلی بزرگ

ناز و در مخص است که برب استحقاق خود خواهد بانوکت جمعیت و جواد  
 بطور سه رسم شرفیائی حضور حکمدار را ادا و اجرا نماید .

**فصل در زنده**

**حکمران دید و باز دید سفیر که (فرضیت میکنند)**

قطع نظر از دید و باز دیدی که مبانیه و دست اجرا میشود برای سفیرانیکه محل  
 مأموریت خود رسیده اند رسا از لوازم حسن آداب است که با ایچیان سایر  
 دول که در آنجا مقیم اند مراسم دید و باز دید را بعمل آورند هر چند صورت اجرای  
 این ماده نظریقا عده تشریفات دول که در این باب معمول است بطورهای مختلف  
 میباشد لیکن قسمی که در اکثر عملها مجری و صورت پذیر میشود بدینقرار است  
 که ایچیان صنف اول بعد از ورود و محل مأموریت و اجرای رسم شرفیائی  
 بحضور حکمدار و ابلاغ اعماد نامه و مرجهت بفرمانده خود بوجهی از بستن  
 سعادت ورود خود را سایر ایچیان اظهار و چنین است از آنها میکنند که ایچلی بزرگ

در فلان روز فلان ساعت تا فلان ساعت مشرفدیزی ایشان خواهد بود و  
 در وقت مسموم ابلجی مرقوم در سارخانه خود مشرفدوم سایر ابلجیان میشود و چند  
 روز بعد عزیمت منازل ابلجیان بزرگ را نموده درسم بازوید را هر یک از آنها  
 بعل میآورد و از ابلجیان صنوف سایر بطور مجبور از درب خانه ایشان و به تسلیم  
**(کارهای دوزخیت)** یعنی نوشته اسم خود رسم بازوید را مجری میدارد اما ابلجیان  
 صنوف سائر بعد از وصول بعل با فوریت و تقدیم اعماد نام مجبور حکم را ورود  
 خود را بسفیری کبار اخبار و از ایشان وقت و فرصت ملاقات را استفسار نموده  
 در وقت تعیین سفیری کبار را ملاقات شخصی خود و سایرین تسلیم نوشته اسم خود  
 فزین امان داشته و بدین نحو سبقت بدیدن ایشان مینمایند

**فصل سیزدهم**

**در بیان تقدم و تأخر ابلجیان و نظام و رتب و نشان ایشان بیکدیگر**

جاه و مقام و رتبه سفرا نسبت بیکدیگر و بالنت سایر ارباب جاه و مناصب منوط

بصنوف و درجات ایشان میباشد و درین باب چنین فرار و اود شده است که از  
 توای ملکیه دول رسیده آنها بکلی صرف نظر گشته و پاره مقام هر یک از آنها بسته  
 بصفت رتبه است که متصف باشند و یا اینکه قواعد مخصوصه که در دولت مملکت  
 مقرر است تعیین و تخصیص مقام آنها را میکنند لیکن شش دولت بزرگ اروپا بکلیس روس  
 فرانسه اتریش پروس و عثمانی که عهدنامه مصالحه پاریس سابقا مضا نموده  
 با اتفاق چنین فرار داده اند که ابلجیانیکه از طرف ایشان مبعوث میشوند اگر در  
 وطنه مساوی باشند امتیاز میقدمی با سفیری خواهد بود که پیشتر از آن سفیر دیگر  
 ابلخ اعماد نام خود را بکباران دولت که محل اقامت آنها میباشد کرده است  
 مثلا در یک هفته و سفیر که هر دو از صنف ثانی بوده باشند و اروپای تحت  
 دولتی بشوند سفیری که امر و بحضور بکبار شریف گشته و تسلیم اعماد نام نموده است  
 سبقت بر سفیری خواهد داشت که خود از شریفانی جاه و تبلیغ رسالت خواهد کرد  
 در ماده سفیری کبار نیز این طریقه معمول و در حق سایر صنوف ابلجیان مجری میباشد

مقتضای آنست که در یک مقدمه مذکور است که اولی است که در سبب کمال است  
 حضور داشته باشد او بر همه نظر حقوق و تقدم خواهد داشت و در صنف سلام و  
 مجالس هیئات سلطنتی که ملاحظه می کنند و یا صف می بندند باید بر حسب کیفیت  
 سفری که در میرت بر دیگری مقدم تر باشند و از همه قدیم تر را با جمل علم و لیاقت  
**اولین** بنا مند که بقانون ادب کثرت ریاست بر سایرین داشته و نظر بعض  
 مواقع اشعار بمطاعت او نماید و در هنگام دید و بازدید اعلیٰ میزبان بایش  
 سر اعلیٰ میمان اما در برنج و مقدم شده قاعده مرغوبه همان نوازی را اهل اول  
 لیکن اعلیٰ صنف اول در انبیا از امثال و اقزان ممتاز و مستثنی میباشند  
 و در هر جا و هر محلی مدعی تقدم و تقدیر و حتی در سفارتخانه های خودشان هم بر اعلیٰ  
 صنف سایر بیشتر و مصدر میباشند

در باب مقام اعلیٰ نسبت بسایر اباب جاه و مناصبی که در صنف اعلیٰ میباشند  
 حقیقت این شهره بیسج باعث اصول مقرر و خصل گشته و غالباً موجب اختلافات دائمی

گردیده است منجمه اعلیٰ صنف اول و چشمه آرزو دارند که بغیر از ذوات حکمران  
 بر همه ارباب جاه و مناصب عموماً برتری و تقدم داشته باشند حتی اعلیٰ دول  
 بزرگ که در پای تختهای دول که چاک میخیزند بعضی جاها بواسطه این وجه رسیده و میباشند

**فصل چهارم در**

**در بیان امور اعلیٰ اعلیٰان و حروف معمو و ایشات**

چنانچه گفته شد مقصود از سفارت کابلی او ای بعضی مراسم او بیست و کابلی  
 اداره و انجام هر گونه مهمان پوینگی که بر وفق اصول است همچنین ترتیب و ترکیب  
 امور موقوفه اعلیٰان نیز بطرزهای مختلف میباشند اکنون اربابان امور خبرند که شما  
 با جرای بعضی مراسم او نیز مختصرت صرف نظر شده و با بر او امور موقوفه اعلیٰانیکه  
 مدبر اداره و سفیدی انجام مهمان پوینگی که اند ما بدت می شود

امور موقوفه که بایشان عبارت از سه چیز است اولاً اداره امور جاریه سفارت  
 ثانیاً مکالمه و مذاکره مواد واقعه و مقصیبه با وزرای دولتی است که محل ما مویست آنها



نماند مکتبه و انبار و اعلان حوادث لازم اخبار مبروت بوجه خوشن اما  
 امور جاریه در سفارت عبارت از اینست که هرگز نه تجربات و سنتت برتبه را  
 علمی و ثبت و مهر و مضاف نماید در زمانه سفارت را بطور شایسته ضبط و تحریر کنند  
 و در زمانه سفارت را بطریق خوشی مرتب و منظم دارند و بوفایه و خطا سفارت  
 فائزه که سفارت مستحق آن میباشد اغنا و رزند و در حق آنها صیقل حجت حکومت  
 اعلیٰ و جنس شده اند لازم حکم و قضا را مجری دارند و اوراق تذکره را که گمان  
 چنین با اهل انوائت ابراز نمایند ملاحظه و مضا کرده و تذکره مروره عرض را یکی که  
 از آنها علییده میشود قلمی و عطا کنند .  
 قسم ثانی از امور موقوفه اعیان یعنی مکالمه و مذاکره مواد واقعه با وزراء دولت  
 مسوولت ایما چون چنین کاهی بغض نفس حکدار یا وزیر امور دولت خارجه و مجلس  
 مکالمه عمومی و حضور اعیان جمیع دولت شفا با عمل نماید و کاهی بوجه تقریرات  
 مکتوبه و نوشتجات از توه بفعول نماید چون هر دولتی طرز وسیله مخصوصی در اجرای

کارها وار و در جریان عموم امور بسته باراده و پیشتر هر دولست علیحد بطریق  
 که معمول آن مملکت است سفیر فرستد باید بهمان طریق رعایت و متابعت نماید  
 اگر چه در بعضی ممالک معناد شده است که کارها بوجه نوشتجات مضمی مجری  
 میدارند ولی بعضی دول دیگر تنها بوجه مذاکرات شفا نیمه نیز اجرای نیایند .  
 و اغلب مکالمات بلکه هم در انشای گفتگو فوراً در دفتر مخصوص ثبت و ضبط میکنند  
 و موادیکه موقوف با سیکو نه نوشتجات و مذاکرات برتبه میباشد عبارت از سائل  
 بعضی اختلافاتی است که در مناسبات دول با یکدیگر طاهر میشود و یا متعلق با حقا  
 حقوق و اداره امور گمانی نیست که در زیر حکومت اعلیٰ هستند و اگر گفته شود  
 که برشود و بطبع و سایر این مقوله اعمال نشاید سرعت و تسهیل انجام امور مزبور  
 نایل گشتن و مضایجان بلیده را بدینوسایل با عانت و کمک خود و او دشمنان  
 علوشان اعیان است یا نه جواب داده میشود که بعنوان عطا میدی حسن میل  
 و خصوصیت اشخاص امور را که در امور پوست سیکه قدرت و نشاط دارند تحصیل نمودن

و با مذاکرات مخفیانه که فی ذلک خیانت کار به شدنی داشتند و بدین واسطه مسئله را  
 که در میان است به دولت نسبت دادند و این وجه موجب تنگ عرض و نامهربانی  
 ایشان نشود و لیکن بطریق کذب و فساد و بداد و رشوت مأمورین بدین مقصود  
 و پیمان اغوا کردن و سایر اجکونه حرکات مامورین را مرتکب شدن از جمله مواد  
 ممنوعه پنداشد و هرگاه از جمله حقوق و امتیازات فخره که مخصوص سفارتها باشد  
 یکی را از طرف دولت موقوف دارند و یا مختص بعضی از آن حقوق نمایند و برای  
 حفظ و بقای حقوق مذکوره و باز آله و دفع کیفیات مانع از اجرا و نفوذ آنها لازم  
 بشود که ایشان با اجتماع شرفیاب حضور حکمداری شوند در صورتیکه الماسن استماع  
 شرفیابی آنها در نزد دولت موقوف حسن قبول یابد نامی ایشان بجا جمع شد  
 با ااتفاق بقصر حکمداری میروند و از میان آنها دو این و با ایلچی دیگر که از سایرین  
 بکبرترن موصوف و بهتقانی علی درجه شرفیاب رتبه را دارد و هیچ کلام نموده  
 و سایرین با ااتفاق بمکالمه و بیان آهنگی که در میان باشد مبادرت میکنند

حتم ثبات از امور موکوله ایشان که مکاتبه ایشان با دولت موقوفه خود و  
 تعاملی اجبار و عداوت لازمه مآذولت است یعنی با نواح تحریرات و تقریرات  
 و سایر تبلیغات رسیده که گاهی از طرف شخص حکمدار و گاهی بوزیر امور دولتی  
 عرض و اظهار میشود و موقع حصول می یابد و چون از عادات قدیمه مستحسنة دولتمند  
 که اگر مستور و مخفی داشتند بعضی اخبار بوسیله سیکه لازم میاید آنها را بحدوث  
 معهوده خطر نقلی میدارند علیهذا میاید اسکونه حر و سیکه متفاح کشف معانی  
 خفیه تواند شد پیش از وقت بین الطرفين مذاکره و تعیین کشته یک نسخه  
 آن نزد دولت دیگری نیز ایلچی باشد و هر کجی نوشته تیکه از طرف ایلچی بجا  
 دولت موقوفه خود نوشته شود گاهی توسط پست و گاهی بوسطه غلام چاربان  
 مخصوص سفارت بمقصد افعال و ابلاغ میکند و چاربان مخصوص سفارت گاهی  
 از نصف نفای و گاهی از مرز اهل قلم چهار و اشخاص میشود و کیفیت مأموریت  
 ایشان با و ادراک مذکوره مسطور و اشعار و ما بوسطه علامت مخصوصی که در عواد

سواری آنها نصب و کشیده می شود و یا بوی مطه لباس و نشان مخصوص ایشان  
 آنها میگرد و آنها را اگر قتلها از کمرک و مطالبه مرسومات معاف و مبرا  
 و تحریرات رسیده و سایر شایسته محو به آنها از شخص مأمورین کمرک مصون مبری  
 میباشد و از منزلی که عبور مینماید بقدر ضرورت مال با کبیر با آنها داده و  
 سرعت از هر منزل بمنزل آخر حرکت میدهند و یا بگونه مساعدت از سایر  
 ارباب سیاحت و مسافرت تمنا و مستثنی میدارند و مکرراً هم و مخصوصه در  
 این باب عقد و متیق شده است که در آسانی جنگ هم بقوله اتباع سفارت  
 از هر جهت و تعدی سایرین مأمورین به حکام مرد و از خاک و دولی که در تمام  
 عداوت هستند بجز حمایت و صیانت آن دول مقرون باشند .

**فصل پنجم**

**در بیان غم و حقوق سفارت و بالخصوص در بیان حق امنیت و مصونیت با ایلیان**  
 انواع حقوق فخره که ایلیان را بر حسب مأموریت مخصوص میباشد بر سر قرار است

اولاً و اراقت سمت و کالت نظرف دولت مستقله خودشان است و  
 این حقوق به صلاح علم پولیتیک بجهت تقصیه اسطلاح میشود .  
 ثانیاً ما و نیت بکل و عقد معاہدت با دولت مبعوث ایهاست و این  
 حقوق را حقوق طبیعی مینامند .  
 ثالثاً بر حسب مأموریت استفاق تبریفات احترامیه است و بگونه حقوق را  
 حقوق حادثه تعبیر مینمایند از جمله حقوقی که در حق عموم نظر باید مخصوصاً رعایت  
 شود حقوق امنیت و مصونیت است یعنی حق است که باید ایلیان از هرگونه  
 رنجش و تعدی محفوظ و مأمورین و در اداره امور موکوله خودشان از قید ظلم  
 و مسئولیت دولت مبعوث ایها مسلم مصون بوده باشند و بگونه حق نیست  
 مشتمل با ایلیان و تمامی اجزا و اتباع متعلقه ب سفارت میباشد .

و بر عهده هر دولت است که اجرای آنرا واجب شمرده و وقت شایسته لعل  
 آورو و کسائی را که برخلاف آن ماده مصدر جحارت و خسارت بر سفارتی



میشوند مورد شد عقوبات و سیاست گرداند و ایلیانی که بعلت و توقع  
 این حرکت ناشایست خاطرشان مگردد میشود اگر چه با واسطه ما دون میباشند  
 که از عرض و عواد و شکایت اعراض کرده بفرقه از مکتبین آن جبارت انتقام گیرند  
 ولی با وجود این باز اکثر اوقات از اینکه اخذ انتقام چنان فرود گرفته  
 بطرف حکومت محلیه انظار و اجرای جزای شایسته مرکب منور را در ضمن نوشته  
 طلب و سئلت و بر حسب قانون چاره جوئی خواهند کرد و حقوق مذکوره در حق  
 ایلیان ازین رو و محل مأموریت و تقدیم اعماد نامه بحضور مکارمرعی شود  
 و در باره ایلیانیکه ورود آنها پیش از وقت اجناس شده است از مرود  
 ایشان بملکت دولت مبعوث الیها ما التصای مدت مأموریت و وجهت  
 و وصول ایشان بملکت خویشان حقوق تویه بنت مجری مستقر میباشد  
 هر چند عادات قدیمه بعضی دول خصوصاً دولت عثمانی برین بود که در وقوع  
 جنگ و جدال ایلیان دولتی را که بعزالت بر خاسته بودند نهند و تحریف

بلکه تا اشهای جنگ غنایس و توقیف می نمودند بحال ازینکه حرکات  
 باره هتزاز داشته در ایام جنگ نیز قیصریت ایلیان را مرعی میگردند

**فصل شانزدهم**

**در بیان حق معاینه ایلیان**

از جمله حقوق نافره مذکوره فوق که بهیوم سفارتها اختصاص دارد یکی هم حق  
 معاینه است یعنی حق است که بموجب آن سفارتخانه های ایلیان در پای  
 تخت مملکت هر دولتی که اقامت دارند نباید داخل تخت حکومت دولت  
 منورده و محکوم حکم اندولت شوند چون حق مذکور یکی از حقوق عظیمه ایلیان است  
 علیهذا هر دولتی لازم است که حق مرقوم را در باره ایلیان مقیم در باره و بحال  
 وقت و اعتنا جاری و نافذ سازد و در باب ایلیانیکه در باره دولتی مقیم  
 فقط برای گشت و سیاحت و یا بعنوان گشت چند روزه داخل مملکت اند  
 شده اقامت موقتی چنان کرده اند دولت منورده تجرست که حق مذکور را

در باره آنها مجری و طوطا دارد و یا صرف نظر نماید چون حق مطر پیش ازین  
از طرف بعضی ایلیان بطریق افراط و فاسد جاری میشد و مکرر بهانه ارتجاب  
جرم و جنایت گشته موجب نقض حقوق عباد و اختلال احوال بلاد میکروید  
لذا کیفیت بدکرات عدیده مظهر انواع تعدیلات شده اکنون دایره  
وسعت و نفوذ حق مذکور لغایت محضه گردیده است

**فصل هفتم**

**در بیان صحت احوال ایلیان نسبت با حکام عدلیه بلایه**

اگر چه مقتضای حقوق فایده معافیت ایلیان مقیم هر مملکتی از قید حکومت  
با حکام و قوانین دایره حقوق عباد که در آن مملکت مجری و مرعی است نمیشد  
پیشند لیکن مقتضای عادت بین الدول مقرر است که اگر ایلی حسیب الولا  
از تبعه مسلمیه دولت بعوث ایلیا بوده و یا از طرف اندولت بکونج منصب  
خدمتی را مقبل شده و از امتیازات مأموریت سفارتی خود تبری جوید درین

صورت ایلی نر بوزار حقوق معافیت کجی محروم و مانند سایر تبعه با حکام عدلیه تابع  
و محکوم میشود اما ایلیانیکه دارای این صفات نیستند از هر جهت با انواع نوازش  
و اکرام و اغزاز و احترام مقرون میشوند چنانکه تجزیه رسیده است اگر کت  
ایلی و تحمل مأموریت خود متصرف گشته و با دای قرض خود تا در نباشد و برای  
استخفاف عازم و بار خویش و با مجبور بفرار شود قرض خوانان قبولند او را  
بمحکمه بلایه جلب کنند و یا او را از فرار مانع نمایند بلکه طلبکاران او  
چاره نخواهند داشت مگر اینکه بمحکمه مملکتی که وطن اوست رجوع کرده دعای  
خودشان را با بجا نقل و جاله نمایند اگر کس سوال شود اولاک و امول منوب  
ایلیان بکومت کدام دولت داخل است جواب میدهد که امول غیر منقول  
ایشان از قبیل عقاره امثال آن در مملکت هر دلیتی باشد داخل حکومت همان  
دولت خواهد بود و امول منقوله آنها در صورتیکه شخص ایلی متعلق باشد از قید  
حکومت مبرا است و بالعکس اموالی که بدون انتساب شخص ایلی فقط از منقوله

زمین و موقوفات است یا اینکه محض محافظت از جوارش زمان انانیت فیض  
 شده باشد درین صورتها مثل اموال سایر مملکت حکم دولتی میشود که در حکمت  
 او موجود باشند و همین ماده محکومیت اموال فربره و عدم حکومت آن  
 که از این دلیل اسباب منازعات گردیده است و بالاخره برای رفع  
 نزاع چنین چاره است که از طرف دولت مستعد اهلجان عدغن شود که از  
 کسب و اشتراء املاک و عقار و مملکت و دولتی که عمل اقامت آنهاست  
 بکلی ممنوع باشند اما ایضاً لازمه حکم حکومت در حق اجزاء و اوقاف سفارت  
 و اجرای جزای ایشان در مواقع نزاع بایکدیگر ممکن الوقوع میباشد ولی  
 غالباً یعنی بعمده مأموریت اهلجان فیض بشود تاکنون درین باب قوانین  
 قاطع مقرر نشده است و هر دولت مختار است که حکم و قضایات مذکور را با اهلجان  
 محول کند یا خود بوجه ضابطان بگذرد یا اجرا نماید .

فصل محمدی

**در بیان صدمت احوال اهلجان نسبت با حکام خرابیه و بیایستد بلایه**  
 اگر چه بجزب معافیت مخصوصه اهلجان چنانچه در فصل شانزدهم ذکر شد سفار  
 بقوانین خرابیه و بیایستد دولتی که عمل اقامت آنها میباشد بکلی نباید تابع  
 و محکوم باشند و بعضی از علمای علم حقوق سابقاً معتقد بر این بودند که از کتاب  
 اهلجان مجرم و قیامت موجب بطمان صفت شریفه نمایندگی و محرومیت او  
 از هرگونه امتیازات فایز خواهد شد لیکن این شرفه عین خطا و خلاف  
 میباشد زیرا صفت شریفه و کالت متعلق بجنس اهلجان بود بلکه یکی از تعلقات  
 مأموریت سفارت موقوفه او میباشد .  
 اما برای اینکه سفار با عملیت مسکن مستقیمه خودشان را از خطر مسئولیت  
 مأمون و بار کتاب جرم و قیامت آذون ندانند لزوم این است که بین الدول بعضی  
 اصول و قواعد مربوط باین شرفه ایجاب کرد و یکدیگر حقوق معافیت و مسکنیت  
 اهلجان مطلق و اورد نیامده هم است از ازار کتاب قیامات مکنه محافظت



و هم مرتکبین را جزا و عقوبت داده شود بدینقرار که اگر یک ایلی در مملکتی که محل  
 مأموریت است مرتکب جرم و قباحتی گردد از طرف آمدن دولت یکسبب یا بظرف  
 دولت مرسله او آنها را و ضمناً تا دیب و مواخذه ایلی موجب قانون  
 مطالبه و ادعا میشود و در صورتیکه این خواهش از اظرف مقرون با جابت میشود  
 ایلی مرفوز را امره خبر میکنند که در ظرف فلان مدت از محل مأموریت خود خارج  
 و بطن اصلی مراجعت نماید و اگر ایلی بعلل و تعرض در نیاب بکند او را جزا از  
 مملکت طرد و اخراج میسازند اما صورت اول سایر جزا و لواحق سفارت  
 نسبت با حکام سیاسیه بلدیة اگر چه عموم متعلقان سفارت بدون استنسیا علیه  
 آن داشته اند که از حق معافیت بهره مند باشند چون این داعیه در اکثر دول  
 به جهت قبول گشته است در نیاب چنین دستور العمل داده شده است که اگر  
 از اتباع سفارت در درون سفارتخانه بفعال جرم و قباحتی مرتکب شوند عادتاً  
 از محکومیت محکمه بلدیة آزاد و اجزای برای آنها یا ضیاع خود ایلی محول میشود و اگر

در خارج سفارتخانه در حق غیر جزا و اتباع سفارت مرتکب جرم و قباحتی گشته و چنین  
 ارتجاب و سبکتر شوند آنوقت بدون استنسیا با حکام جزایة محکمه بلدیة تابع شده  
 حسب قانون بنسبه و سیاست خواهند گردید و بجز اینکه از استنسیان سفارت  
 استثناء برای بنسبه و تا دیب تسلیم اطمینان میشود اگر چه سزا مقصد آنکه آنها را بملک  
 بظرف وطن اصلی خودشان مرجع بکنند بجزای عقوبات شدید از قبیل امداد  
 مدت حبس و قتل عرض و مقدر پنداشند و برای استراحت از پاره مناظرعات مناظر  
 ممکنه متعلقه باین خصوصیات چنین پاره جویی کرده اند که هر یک از اتباع سفارتخانه  
 مرتکب جرم و قباحتی شوند ایلی او را از نوکری و خدمت طرد و اخراج نموده و پس  
 آن با طوع و الرضا محکمه بلدیة تسلیم و بدینواسطه رشته مناظرعات محکمه را قبل از وقوع  
 قطع نمایند

**مصلحت نوزدهم**

**در بیان حق مأمور و مجاز**

چنانکه در فصل با نزو هم ذکر شد بلاخلف حقوق امت بصورتی مخصوصه ایلچیان  
 مسکن و سفارتخانه ایشان و اما از طرف مؤمن ضعیفه و امنای مکرک از هرگونه  
 نفی و تجسس معاف و ممتاز باشند و اگر شخصی مزبور بدون اجازه دستر عام  
 در محل سفارتخانه شوند سفرا نامه مذکور که آنها را جبراً طرد و بیرون کنند و پیش از این  
 در بعضی محلهای همین و مجریین و اهل قباحت که سفارتخانه بنا کرده فراراً و غفلت گزینانند  
 سفرا بعنوان حق امن و عیال آنها را حفظ و از حقوق لازمه متعلق میوند چون سفرا  
 بچوشت حد و مآذونیت اجرای این مقوله حقوق را ندارند و در این زمان در صورتیکه  
 مجرم برای طلب حمایت سفارتخانه قرار کند یا مؤمنی نظمی بلید که تجسس و توقیف  
 آنها مأمور میباشد مخصد که سفارتخانه را بقوه نظمی محصور و مجرم مزبور را دستر داد نمایند  
 و اگر تسلیم نکنند لابد جنس شده مجرم را جبراً و قهر می توانند از آنجا بیرون بیاورند  
 هر چند بعضی اوقات خاصه و فیکه مجرم طبعی از اهل خیانت خفته بوده باشد سفرا علی  
 حق بجاییت رعایت کرده جبراً دستر و میسازند ولیکن غالباً اجرای حق طایر برای

سفرا از جمله موقوفات معدود می شود و قبل از این بعضی اشخاص که بنا به سفارتخانه میروند  
 و سفرا آنها را حمایت نموده از انواع امتیازات مخصوصه سفارت بهره مند میباشند  
 و از جمله حقوق ایلچیان محسوب میشد و بی حال بکنی این نفره و اکثر دول منیع شده  
 تنها محض صورتی ممکن است که حاجت نمایند آنها هم در ناگاه ای از طرف دولت  
 عثمانی تجویز می شود

**مصلحت سیمه**

**درباره معافیت ایلچیان از سزای مجازات و تکلیفات عمومی**

او فایسکه بمنور نصب و ارسال سفرای قیم در دول فرنگت معاهد بود و کاهکاهی  
 برای انجام بعضی امورات یا اشعار پاره علامات دوستی بفرستادن ایلچی موقتی  
 گفتفایند عادت شخصیته دول بر این بود که تمام مخارج از طرف دولت بموجب  
 ایها کار سازی میکرد و به جهت در رفع حاجت ایشان وقت لازم بعین  
 و مبرور ایام الفت کامل بین الدول حاصل آمده مناسب نصب سفارت حکم

کردید و بعد با بدهنده عرض دول بکثرت مخارج سفر این بشوهره مخصیه نمود و  
 موقوف گشته در مقام تلافی نمی چنین مناسب و بداند که ایچیان از هرگونه کالیف  
 و رسومات کلتی معاف و مسلم باشند چندی گذشت که رسم معافیت مذکور و نظر  
 انواع تعدیلات گشته منحصرا این شد که از مالک مستفید از قبیل اراضی و قطار ایچیان  
 بر حسب قانون مملکت اخذ رسومات گشته فقط از اموال متحرکه و متحرکه که اهل سفارت را  
 بجا است و از خارج مملکت باطل شود از رسم معاف و معاف بوده باشند چندی قبل  
 بعضی ایچیان معافیت مذکور را به سبب پاره تجارزات فاسده و بهانه برخی تجارت  
 منوعه نمودند بطوریکه مال تجاره از خارج باطل بسم سفارت حمل نقل نمودند بدینگونه  
 احوال در اکثر دول این قبیل معافیت ایچیان موقوف گشته در رعایت حق مذکور منحصرا  
 شرط شده است که هرگونه اموال و متعه که با اندازه مصرف ایچیان از خارج حمل شود و با  
 پیش از وقت مقدار و کیفیت آن تخفیف تعیین شده تحویل اجازه نماید و تا احوال آنها  
 بدون مملکت منحصرا موقوف یک است معینه مناسب بوده باشد .

**فصل استریک**

**در بیان نامت ایچیان در مملکت که محل اقامت ایشان نباشد یعنی غیر محل اقامت ایشان**  
 حقوق و امتیازات مفصله مذکور ایچیان که نسبت به صفت و کالت ایشان است  
 بموارده این سمت منوط بوجود رسد آنها و نامر است که در دست ایشان همایشان  
 حقوق مذکور در مملکتی جاری خواهد بود که محل اقامت و نامریت ایشان بوده باشد  
 و اگر در مملکت دیگری اقامت موقتی اختیار کنند حد صلاحیت ادعای آنگونه  
 امتیازات البته نخواهند داشت لیکن شخص رعایت شرف ایچیان بر سبب از  
 طرف دول مستفید که از ممالک اجنبیه مرور میکنند بطحا علوشان و شوکت آندول  
 و بر حسب عادات متخذه قدیمه در حق ایشان هرگونه اغوازه و اکرام را رعایت نموده  
 و از بعضی حقوق و امتیازات مخصوصه ایچیان معین نیز در حق آنها مبذول میدارند .  
 اصول عمومی که در این باب وضع شده بدین قرار است اگر کسی ایچیان در اثنای  
 اقامت موقتی خود در مملکتی مقروض باشد و با مرتکب جرم و قیاسی بود امانی حکم



نظریه آن بلد می نمایند و در محاکمه جلب نمودند و لایحه قضایا موجب قانون تأویب و  
 مواخذة نمایند و اگر کسی حکام محاکمات غیر دولت خصم بدست آید او را جاس و گرفتار  
 و مثل سایر اسرار دولتی او را فرمایند و در وقت انعقاد مجلس محاکمه برای حضور  
 و محاکمه مجلس فرمود ارسال شود و در محل اجتماع مجلس تشریفات بر تیره مستحق میباشد  
 ولی در سایر مواقع از آنرا و نامش محسوب نشود و ایچنانکه مدول مرگه مثل دولت  
 اطیش که از ایالات مختلفه مرکب است امور با قیامت می شوند با قضای قاعده حقوق  
 عمل مقرر حکومت سهل است در هر یک از ایالات آن با جرای هرگونه حقوق سفارتی  
 بهر مند و کامیاب پیشند

**مصلحت بیست و دوم**

**در بیان احوال سفارت و عمرانیان ایلخان**

بدیهی است همان قسم که نصب و اقامت ایلخان بیاره جهات لازم میشود فرسخ  
 و ابطال ایشان نیز از مقیضات حقوق تسلفه هر دولت است از جمله اسباب پاک

عظم انقطاع رشته مرادوات سفارتی میشود یکی انقضای مدت اعماد نامیه ایلخانیت  
 بدستوار که اگر کسی از حکام آن طرفین وفات کند و یا از سنند حکمرانی محروم گردد و  
 و یا مدت موقته یا مورث سیزی که پیش از وقت معین شده است منقضی شود  
 و یا امور موکوله یا علمی بحول بگردد و یا صفت و رتبه او تبدیل یا بد بعد از وقوع  
 هر یک از این حالات موجب فسخ نقض صلاحیت سند مذکور گردد و یا دستند  
 فرمود تجدید نشود و آن سفیر سابق سفارت مستقره بین الدولتین نمیتواند ملاحظه نماید  
 و یکی هم از اسباب مذکور غول و اعدای ایلخان میباشد باین نحو که اگر یک ایلخان  
 قابلیت اوزاره امور موکوله خود را نداشته معزول شود و یا از سفارت استعفا  
 کرده مراجعت بوطن اصلی نماید و یا اسکله ایلخان و مملکت اصلی خود را ترک نماید  
 علیحدّه مقرر داشته احضار نمایند و یا مقصودی که از تجزیه سفارت منظور بود بکس انجام  
 برسد و یا بعضی حالات دیگری بان سفارت عارض شود و یا فرمان یا امر مخصوص  
 صادر و یا بین الدولتین که در وقت و برودتی ظاهر گردد و پس در وقوع هر یک

ازین اسباب قنوعه عزل و اعاده ایچی از محل مأموریت خود لازم میاید .  
 درین حال که هیئت از طرف دولت مرسله در اعادنامه نوشته نزد ایچی میرسد و  
 سیزده مذکور بگزار محل اقامت خود انجا رهنموده پس انحضیل اجازه ملاقات و تسلیم  
 اعادنامه بسبب عزیمت خود را بیان نموده بطور سابقه مرسم و ادعای ایچی  
 و مجرای داشته و بعد از محل مأموریت خود بطرف وطن اصلی معاودت نماید در صورت  
 اگر بجای او وصلگی از وی نصب نشود و رابطه سفارت منقطع میگردد و معلوم است که اگر  
 اقامت یکسخت پیش از وقت بدست موقتیه منحصر باشد و با در حق یکسخت سیزده از طرف  
 دولت که محل مأموریت است بخلاف قاعده حقوق ملل تعدی ظاهر شود و در صورت  
 ایچیان فریبان ما دون در عرض پادشاه که بعضی انقضای مدت و یا ظهور ایچونه  
 نگردد بدون انتظار اعادنامه ترک محل مأموریت کرده رسته سفارت را منقطع دانند  
 و از جمله اسباب مذکور که موجب قطع رسته سفارت بشود یکی هم وفات ایچی است  
 و در صورت وقوع ایچونه قضیه نوشتجات و تحریرات رسته در اسباب ایچی موقوفی را

مبعرفت یکی از صاحبان سفارت و یا توسط یکی از ایچیان دولت شتابه که در اینجا  
 میقیم است و با اطلاع یکدیگر این معتمد که از طرف دولت مأمور میشود در یکت و در خصوص  
 ثبت و تحریر و بعد مفضل و مهور میشود و مژده کات آن موقوفی هر چه از قبیل تسکینات  
 موافق قانون همان مملکتی که اقامت داشته و هر چه غیر از آن است مطابق قانون  
 دولت که آن ایچی را نصب و ارسال نموده است تا مابین اوقات تقسیم و توزیع  
 میگردد و در عیال و اولاد آن ایچی اگر چه حد و حضرت او عای امتیازی را ندارند  
 لیکن بر حسب عادت دولت ازین وفات ایچی تا یک مدت موقتیه بحقوق  
 سفارت آنها نایل شده خدام و عیالت و دیگر سفارت بعضی امتیازات متعین شده

**فصل بیست و نهم**

**در بیان عموم ولایت دولتی**

معاذات دولته و یا غلبه با صطلح علم پولیکت بجهت و میثاقی خلاق میشود که سراسر  
 و یا علانیه و یا ساند و تحریر برین الدوله و الملل منصفه و منحل گشته باره شروط تقصیر

که مدارتوی تو نظم بعضی معاملات ملکنه و حکیمه خواهد شد متضمنی مشتمل بوده باشد  
 و چون از مواد ایجابیه هست که بقصد استبدال سیکونه عهدنامه های دولتی بمناسبت  
 شود که از قید تکلیفیت خارج میگردانند و در اداره امور و خلیه مطلق مستعمل گردند علیهذا  
 معاهدات مخصوصه که مابین یک دولت و یا یک نفر صاحب ثروت و اقتداری که  
 از مرزها آحاد مانس بوده باشد و یا میانهمه و و حکمدار در باب بعضی مواد خاصه و  
 مصالح ذاتیه منعقد شود با آنکه اقتدار آنها نسبت باحوال بلاد و عیال و غیره کمالاً نماند  
 میباشد معتمدان بارانقا و چنین عهد و از قبیل معاهدات علیه محبوب و معدود میگردانند

**فصل بیست و چهارم**

**در بیان اینکه مدار عهدنامه ها بجز قسم و بچه شرط حد صلاحیت و اعتبار عهدنامه ها**  
 بر عالمان حقوق و سیاستون معلوم است که صلاحیت و اعتبار هر عهد و میثاقی  
 منوط و مربوط باجرائ بعضی شروط مقتضیه میباشد و از جمله شروطی که تراخی طرفین است  
 یعنی کمال آنها و اتفاق طرفین معاهدین و ابرجوا و عهد و معقده است بنابراین

آن عهد و بکجه مجاریات و مذاکرات بر تیره صدیق نشده و هفتبجنگیات خارجه  
 از کثرت قبول گشته است و عهد و میثاقی عیلاق کرده هرگز بر حسب قانون  
 اعتباری نخواهند داشت و یکی هم از شروط ضروریه آزادی در ضایع طرفین است  
 یعنی حسن رضا و احتیاط تام طرفین ضمنی بوده بواسطه جبر و غف و خوف و غیره و بک  
 صورت گرفته باشد یکی هم از شروط مسطوره عهد و میثاقی تراخی است یعنی میباید  
 که در ضمن رضایت طرفین اساس آن از وسایل کاوزه از قبیل سهو و تصور و تمسیر و تدویر  
 عاری و مجرب بوده و هر یک از طرفین با متهای و توفیق کیفیت و احوال و اطلاع مندرجه  
 آن اقدام نمایند و اگر در تصریح و تخصیص ماده عهد از عهد و یا در تخصیص بقصد همه آن سهو  
 و خطائی واقع شود در صورت آشکار است که عهدنامه معقده مذکور صلاحیت رعایت  
 کامل نخواهد داشت .

یکی هم از شروط مذکوره قابل اجرا بودن ماده عهد است بنابراین مواد یکدیگر قطعاً اجرایی  
 آنها ممکن پذیرند و مندرجات آن عهد و میثاقی توفیق علیه نخواهند شد سهل است اجرایی



شروطی هم که مستوجب زوال و بکار اطلاق بین متعاقبین و باجمالی یک دولت غیر  
متعاقبه را باعث بوده باشد در هر حال بروقی قانون این معنی از جمله حالات و  
تسبیح عهدنامه یا یکبارگی یا یکبارگی است و مستند معایر قواعد حقوق عباد و از جمله قواعد است

**فصل بیست و پنجم**

در بیان منصفان استخوانی که حد و مرز استناد عهدیه را در اهل پادشاهند

**راضی و تسبیح عهدنامه چه وقت لازم است**

تصدیق و تسبیح عهد و عهدنامه چنانکه در باب عقد و ربط آنها ذکر شد صد و نسی با نفع و  
آنها برای افراد خاص نبوده از حقوق عطفه مخصوصه دولت میباشد که در حکومت و حکمرانی  
مطلق و مستقل میباشد و لغو آنکه گویا ذکر کرده است چون ممکن است که انواع  
حقوق عطفه دولت متعلقه اش را در ذات عهدنامه کفایت و زاری خصمین و سایرین با موافق  
تفویض و توسط آنها اجرا گردد و عهدنامه مذکور را بعد از عقد عهد و در ایوان عهد پادشاه  
معرض مجول نمود و عهدنامه یا یکبارگی توسط ایلیان رسانند و یکبارگی در عهدنامه

و سزاوار کمال رعایت و اعتبار خواهد بود و محظ و صورتیکه ایلیان موکله بعد  
عهد و در یک شخص از عهد مورث خود نخواهد کردند آنوقت قیفاً تمساج با مضاف  
و تصدیق شخص مکرر آن خواهد شد که دید چون طلب مسافتمای بیده با من و بار  
و اولین متعاقبین واقع می باشد و ممکن است که اشکالات عطفه برای شخص و شخص  
بعضی شروط متصوره آن پیش آید پس این عمل باید در صورت عهدنامه منصفان کافه  
پادشاهان و او در مورد وقت کامل عمل آید لیکن چون عهد عهد و از اهم مهم است  
چنانچه عهدنامه یا یکبارگی وقت عهد عهد و در حکم و زاری و اشخاص شخص واحد و اگر کرد  
که عباد و در چهار سهولیات و غمخیزات کرده امروزه سوا می معادلت قسوی منصفان  
در آسانی جنگ عموم عهد و در مذاق کلا با استناد تمساج تصدیق و ماکینه شخص حکمران  
و اولین متعاقبین میباشد و اگر سوال شود که وقت و نفاذ ایسکو نه عهدنامه  
مصدقه ارضه وقت باید جاری و مرعی گردد جواب چنین داده میشود که اگر وقت  
از من امضای عهدنامه و کابو شخص مبادله تصدیقنامه یا شروع بر رعایت منصفان



مرعی دستقر میباشد و باید دانست که در صلاح علم و کسب تا بین الفاظ معادله  
 و جو و ذوق کلی میباشد لفظ معادله آن گونه تینقات رتبه طلاق میشود که شرط  
 جزئیة معادله سریع اجرا میشود و دوام و بقای تینقات مرزبوره بدت نیاید خصوصاً  
 باشد و لفظ عهده بعدنامه ثانی طلاق میشود که برخی مواهده را که جاری آنها میشود  
 و ضمنی مواهده و حرکات متوالیه که مخرج است مضمین بوده دوام و عهده را نهایی  
 سال بلکه ابدالده برستم و محمد بوده باشد

**فصل بیست و هفتم**

**در بیان عهده و تجارت**

سید سال قبل که رابطه الفت و اختلاط مابین دول و ملل اروپا بحال رسیده  
 و برای انواع عمام یکتبه ترتیبی شایسته داده شد مواهده تجارت نیز منظور نظر امثاله  
 از آن اوان تا بحال دول اروپا سعی و اهتمام لازمه را برای عقد و تینقات عهده مخصوصه  
 متعلقه با مورس و شرابندول و مصروف میدارند و در بروز و زرتیه و تسبیل بعضی امور و تینقات

که عبارت از تحصیل سباب خیریه و توسیع عموم معاملات تجارت و موجب آید  
 ارکان مأموریت و ترویج بازار غنا و ثروت است که ملاحظه میآوردند  
 سابقاً مقصود از عهده و تجارت تنها تحصیل باره اقیانات برای صف تجارت است  
 بود امروز شرط عهده و متعلقه با تجارت بسیار وسیع و چون عهده و امر تجارت  
 کاهی در ایام مصالحه و صلح و کاهی در زمان جنگ و محاربه اجرا میشود و متوجع میباشد  
 پس بدستقرار شرط عهده و تجارت بر دو قسم است که باب اولی در وجه عهده است متعلقه  
 کرد و یا فقره بقدر مشروعا و متصلاً بیان شود اولی را عهدنامه تجارتی مشروط  
 بشروط خاصه و دومی را عهدنامه تجارتی مشروط بشروط عمومیته اطلاق میکنند و از جمله  
 مشروط عمومیته که در عهدنامه های تجارتی مندرج میشود یکی آن است که در حق تجارت  
 یک دولت بهر نحو معامله میشود و در حق تجارت معااهده هم بهمان قرار معامله خواهد شد  
 و دیگر اینکه هر قدر تجارت دولتی منظر مراعات و مساعده بوده و در حق آنها اقیانات  
 و معانات تجویز کرده و تجارت دولت معااهده هم در حد و غلظت آن مملکت نیز مشمول است



قرین اقیانات و مساعلات خواهند بود .  
 شروعا خاصه مندرجه در جمیع تجارتی کثیرا انواع و عبارات از برخی قیود مناسبه  
 مورا و مقصود میباشد از قبیل کیفیت اجرای اصول و نیز اینکه تجارت با بعد و قرارهای  
 انواع رسومات لازمه و احوال منفعه و مال التجاره بملکت و اخراج نمودن آران پان  
 آوردن اشیاء ارگشتی و حمل کردن کشتی و محافظت حقوق و اقبانات مخصوصه  
 تجارت و تجارت و صورت تویه و عادی . منازعات و انقضه و میان تجارت  
 اموال و موقوفات تجارتی و خصوصاً مطهرت کند با ما با انواع مساعلات و معانات  
 و بکذا نظایر اینها .  
 بلاخطه اینکه تبدل حسن اتفاق و اتفاق و طرفین معا بدین بطنان و نفاق و کسا و بازار  
 موافقت و رواج متاع مخالفت با راه جهات رنگات چنانچه علیحداعات  
 مستحبه قدیمه و دل برای رنج شرو و دفع ضرر حاصل چنین جاری شده است که در جمیع تجارت  
 شده و شروا میکنند که در نوع تجارت به قاطبه مدخلیت با امر تجارت نخواهد داشت و با نظر

میدارند که در صورت وقوع جنک و محاربه تجارت متوقف و بملکت هر یک از طرفین  
 در طرف مدت تعیین بملکت خودشان اعاده نمایند .

**فصل بیست و هشتم**

**در بیان انواع اسبابیکه موجب آید تا کنگد عموم علیه بشود**

یقین است که مانند عموم عهدنامه با عهدنامه ملی هم کاهی میباید و تصدیفنامه با  
 و کاهی بضمیمه و الحاق کفالتنامه های مخصوصه طرفین معا بدین مود که توضیح میتواند  
 شد چنانکه عهدنامه های مصاطح غالباً بتجدید تصدیفنامه با عمل میاید بدین قرار که  
 اگر کسی از حکمداران دولتین معا بدین وفات کند و حکمدار دیگر در جای دیگر کفالتی  
 نباشند باید عموم و سابقه جاریه فیما بین دولتین را بقره بقره و دوباره مذکر نمود  
 و صورتیکه مناسب بوده باشد از طرفین تصدیفنامه با سیکه بکفالتی کرده که همان عموم و نفاق  
 شروا بعد ازین نیز لفظ بلفظ رعایت و همباز خواهد شد و تصدیفنامه های مذکور بعد ازین  
 عموم و بطور بضمیمه و الحاق میشود اما در باب تاکید عهدنامه با سابق برین باقی بماند

کفالت را اجرا میکردند مثل قسم خوردن و باز طرفین عیان و شرف برین تسلیم  
 و غیر ذلک اما در این زمان در حق ماده مزبور یکی از دو شیئی آتی انفا میشود  
 اولاً اگر ولایتین متعادلین را ضعیف نشوند که دولت دیگر هم و معفوّه آنها مدافعین  
 باید کفالت نامه های معتبر بیکدیگر تسلیم و مبادله نمایند و الا لازم است که دولت  
 عهد کفالت ببینند که اگر چنانچه از طرف یکی از ولایتین متعادلین حرکتی بخلاف  
 معاهدنامه صادر شود آن دولت طرف مرتکب با مخالفت نموده بهر نحو است  
 وضع تعدی اورا نباید و ایسگونه کفالت نامه با کاهی ماندگی از شروط عهدیه در ذیل  
 عهدنامه نظیر کاهی موجب نوشته رتبه جداگانه مخصوصاً تحریر میشود و اگر چه ماده  
 کفالت کاهی جمیع مواد عهدنامه و کاهی بیکت ماده مخصوصه آن متعلق میباشد  
 بدین شرط بر دولت متکلفه واجب و لازم است که در اجرای تمامی مواد عهدنامه  
 مزبوره و یا بیکت ماده مخصوصه آن کمال دقت و مراقبت بعمل آورد و لیکن باز در  
 مشارالیه بارها استمدادی شود و نمیتواند جز در اضطرار باحوال و ولایتین متعادلین نماید

و اگر سوال شود که اخذ استیصال چگونه کفالت نامه با متعادلین نماید بطریقه  
 کلیه میشود یا نه بطور جواب داده میشود که چون فایده و عدم فایده آن متوجه  
 کیفیت اصول پویسیکیمه مقتضه آنوقت میباشد لهذا چنانکه تجربه رسیده است  
 غالباً موجب نفع قلیل و تنها در ایام اعتبار حصول موازنه پویسیکیمه متوجه فواید  
 خفیه و منافع کثیره خواهد شد

**فصل بیست و نهم**

**در بیان کشف عهود و ارتفاع اقطاع آنها**

محققی نماید که ترک و رفع عهود نیز مثل عقد و بطن آنها ممکن به صورتی باشد که با بطلان  
 نیات طرفین و یا باقتضای جرات یکی از آنها بقض و منسوخ شروط مسمومه بعمل آید و یا  
 باقتضای یکی از وسایل مکنه از قبیل اقتضای مدت عهود مسمومه و یا اجراء ایفای تمامی  
 امور و مصالح مقصوده از عهد و یا جهل و زوال اسباب مسمومه بر اضطرار طرفین متروک  
 و منسوخ گردد در احوال دول چنین نمیتواند که در این باب مدافع و تعرض نمائند

نسخ نمود بدو نراضی طرفین غیر ممکن است مگر در صورت تعرض و تعدی طرفی  
 و گاهی بخلاف و جناب طرف دیگر و گاهی بکفایتی که با وصف بیست و نوا بوجهی از  
 وجوه مانع از اكمال شش و دو شود و بجزب قاعده حقوق ملل که تعرض با دله جزیه  
 مواد معهوده موجب نسخ تمامی عهدنامه نخواهد گشت فقط نسخ تمامی مشروط  
 و یا تقصیری که از فایده آن اسباب نسخ و ارتفاع تمامی عهدنامه خواهد بود .

**فصل سی ام**

**در بیان حسن تسبیح و عاری مکنه و احلی اصل و معامله بمثل این معامله متقابله**  
 بوجهیک در باب اول کتاب مفضلاً ذکر شده است هر یک از دولت مستقله در اداره  
 امور و حلیه و عاریه خود آزاد و مستقل بوده تابع حکم عدلیه شکر که عموم ملل پیشاند  
 و بدخبت اگر بوجه بعضی جهات مابین دو دولت بر فی اختلافات و منازعات  
 ظاهر شود دولت دیگر بدون اجازه حق مداخله و مداخلت اختلاف نخواهد داشت  
 مگر بطریق مذکوره و دستاورد با اتفاق آراء طرفین ثالث و حکم گشته و دفع

اختلافات مذکوره را نماید و برای تسویه و دفع اختلافات مسطره مطابق کیفیت را  
 که مدار اختلاف میباشد رسماً و علانیته بیان نموده واضح و ثابت کند که کیفیت  
 مزبور معایر قواعد حقوق ملل میباشد اثبات اینجی هم بوجه رجوع تجزیرات  
 و تسلیمات مناسبه از قبیل معاشرت سابقه و اعلانات عمومی صاوده دولتی و  
 تجزیرات رسمیه مثل نامهجات حکما ریکلکار و با کتوبات سفارت بضرارت یکدیگر  
 و امثال اینها بعمل آمده از مضامین آنهاست بنا بر این استخراج مبرام میشود .

و صورتیکه کیفیت مرقومه و ماده اختلاف و ایرتقوله تجاؤرات بوده باشد  
 و دولت تجاؤزه در رضیه و ایفای لازمه آن تامل و تعللی نماید در صورت لیکتیکه  
 با و تعدی شده است تا ذون چاشد که بعنوان دفاع و اخذ انتقام متقابل کند  
 یعنی بقدریکه خود تحمل تعدی گشته است بقدر توانی و بمعامله متقابله پردازد لیکن  
 تجزیه رسیده است که اجزای اصول مذکوره بار با تقصیر مصالحه بلکه بایراد جنگ منجر  
 گردیده و بدیلتلاطف حسن نظمی باصول مذکوره لازم آمد چنین شرط و مقرر شده است



که حرکات ایجابیه معامله با مثل شهادت مرگبه سعدی وار و مخصوص بوده و چنان  
 من الوجوه منشاء ضرر زبان سایر و در نهایت اجرائی ان یعنی از تو با فعل آورد  
 مقابل مثل بجهده حکام و صاحبان مملکت و یا مأموران مخصوص دولت محول گشته  
 با حیای عوام الناس و اوباش و اگر دیگر دو در سوابق ایام وقت ضرورت  
 با اجرای اصول معامله متقابل کیفیت معمولاً اعلان اخبار و خصصت امرهای مخصوص  
 بهر صنفی منتشر شده و بواسطه مردمان اوباش آن مقصود را جزا و بل تخمین میکردند  
 و تهنیتی که از موجب وقوع حرکات و حیثاً از قبیل قتل و غارت و حرق و سارت  
 کرده و دیده بدخبت در این عصر در ایام صلح اجزای آنکو از خسارت متقابل از جمله  
 نوادرات بوده و بصورت اجراء هم از قتل و غارت عبا و صرف نظر کرده و فقط

بپاره مواد مشغله محضه و در اکثر احوال

بصطورت بعضی اتمه و اموال وقت

میرشد  
 ختم بر کمال

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلى والسلام على محمد و آله الطيبين الطاهرين  
 اگر چه محمول در قواعد احکام عمومی که مربوط به این باب است مختلفه و اولیه و قیمة بود و در جزو  
 اول مندرج گشت بزعم بعضی از اهل زمان حال و باطل و کمال کمترین را موجب حال  
 و باطل پنداشته که از این حکام ترجمه و تحویل با عقاید خودشان بصحبت و تحميم نمودند  
 که هدیما استغال تو باین نیت چه مشغله و نفعی برای تو دما خواهد داشت کاری  
 پیش گیر که منافع فعلی برای تو حاصل آید چیزی که بخاطر تا صر کمترین در جواب تو بین  
 دوستان جا بل رسیدن این که نمید بود ( **مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَحَسْبُهُ** )  
 با توکل فی توان آله شد بتوان موسی کلم آله شد و حاصل آنکه مبارک است  
 بمطرب طلب فوق نموده شد آله نه شخص اغراض شخصی بلکه بیان واقعی بود لکن همچنانکه  
 در دیباچه معروف است انا و عدل و انصاف و بزرگواری بیا یون پادشاه حجه روحی  
 ارواح العالمین فدار امکا و مخا و فرار داده جهش بکام و عکس بار باد

جهان آفرینش کندار باد و از مغنت نام می عجیبت اندیش بقدر جهانی خیزد  
 برکت دست نظر بوده برقم جزه دووم کتاب مبادرت نمود از اینجایکه نظرمخت  
 شاهنشاه تا حدار معارف پرور معدلت کسری که بر او علم یکت نوره پوشیدینت  
 کمترین خانه را با قیماز و نصب تیرچی نظام سمرانراز و مشر باشد با عقل ناقص و فکر  
 قاصر جهان تصور کرده که دشمنی مشر کیفیت اصول و قواعد عمده که راجع بمواد جنگست  
 با پاره تعلیمات لایق بنسبت مقام با خبر کتاب حقوق الحاق شود که برای مطالع  
 کنندگان شمر منافع و نواید عظیمه بوده باشد لهذا تحریر کیفیت نظام و نظام  
 صورت حکومت و میت اجتماعی ملک و ملت و ولی را که جرب قدرت و دست  
 علی شایسته بیان و دوزخ اهل کوسینیک سرزوار عتبا بودن آن عیان پیشد  
 اعدا نموده میدوار است که وسیله توسیع دایره درایت و مایه میند و قوف  
 از باب این علم حاصل آید  
نظر باینکه امر جنگ و جدل عاقبت ظاهرا اختلال و خالی از سفر در بدین حالت

اصول و قواعدیکه راجع بمواد جنگست ممکن نیست که بمشابه آیام صلح منظم و مرتب بوده  
 باشد چرا که بعضی از آنها تا بحال بین الدول قبول گشته و هنوز محل معارضه میباشد و برخی  
 دیگر هم بسبب انساب یا نام سالنه بغیر اهل علم تاریخ بدیران مفهوم نشود بدان لحاظ  
 از شرح تمامی قواعد و اصول عمده مذکوره صرف نفر شده نقطه میان بعضی از آنها که  
 مقبول جمیع دولت گفایم کرد

**باب اول**

دربیان صورت احوال دول تجار بیش بلک

**فصل اول**

دربیان اینکه مراد از جنگ چیست بجند بیش بیش

لفظ جنگ گذشته از معنی لغوی آن عبارت از احوالی است که عوج میکند در میان  
 مردم بویسته انها نصبت کطرف و مباشرت طرف دیگر بمثل آن در رد و مقابله  
 حرکات خصمانه چون اینکه حرکات خصمانه یا در میان دو دولت در بین انها مکنت

و تبعه کدولت و با ما بین جمع اعلی و ولایت و با حفظ میان یک جزو یک وقت  
 ملین صورت و توقع می پذیرد ابتدا میگوید عبارات بحکمت ظاهر و حکمت و قبله  
 و حکمت عمده و حکمت مفروضه طلاق میگوید و اما حکمت و قبله و قیامت که اول  
 و او باشد حکمتی باقتضای جنالات فاسده و طغیان و عصیان بر خلاف او امکان  
 آن حکمت بود باشد و در حکمت اعمال از مقوله ماصیان و کردگوشان محبوب  
 میباشد و لغو و باله را بسکون ارباب فتنه و فساد و خصم با تیره و تدارک  
 قوی حربه بلباس جلال عیس کشته غایب و علانیه در مقابل کلان خود مقاومت  
 نموده تا در آید با ضرورت این قبیل اشخاص از اعلی عدو عدیه محبوب میباشد و بر نوع  
 عبارات و معالجه در حای اعدای عدیه مرعی و عاریت در حق آنها هم باید چاره کرد  
 مقصود از حکمت مخفی و بجا و بر ماک و شهن و شیخ با دان و با حفظ حفظ حد و حکمت و  
 دفع شر ضمیم است بسیار این اولی را محاربه و زینه و ثانوی را محاربه و فایز میگویند  
 اگر یکی از دو دولت کجاست بر محاربه نموده مبادرت بفتح ابواب محاربت نماید او را

بدین علت محاربه تجا و زینه طلاق میکنند بل بواسطه اینکه اعدا را علان جنگ و از  
 رتس سبندی طرف مقابل مجبور است بخرج میدان معرکه کرده است درین  
 صورت محاربه ضروری است از قبیل محاربه و فایز خواهد بود  
 نسبت نوعی و با محض مستحق و نخر بلا دی است تعالی بزرگ جنگ را نمودن عموماً  
 ناشایسته و خلاف قانون و آیه میباشد مواد اعدا و اعانت نیز مربوط  
 به و مخصوصه باید بود باشد و انهم بشرط محاربه و فایز محاربه و محض میباشد  
 پیوسته هر دوئی که میخواهد مباشرت بحکمت نماید اول باید اعلان نماید که  
 مباشرت او بحکمت یعنی بسباب عدیه و نیت خیریه حفظ بلا و عبادت  
 محض هوای نفس و ختم طریق جن معذرت را باید در بر حال ملاحظه نمود  
 حرکات خصمه که خوشگی و یا در یا صورت وقوع پیدا میکند اولی را محاربه بری  
 و ثانوی را محاربه بگری میگویند اتفاق آرا یکدول در ماده این دو نوع جنگ  
 و در توان این ارتقا به هر یک از آنها دارند یعنی مرتبت که فرق و تفاوت کلی در



و طرح اجرای هر یک آرا آنها موجب است لهذا بر کاراکان امور لایسته است  
که تقسیم مجاری بر وفق آن و وفق سابقه وقت و بقضا باشد .

**فصل دوم**

**در بیان اینکه با استیجاب کتاب علیه متنی باشد**

با تصانی عدل و انصاف نباید که مبادرت بجنگ از روی اغراض نفسانی بجای  
فوغات بوده باشد بلکه فقط با سبب توبه از قبیل تلویقش معاهده از طرف  
خصم و یا تجاوزات و یا مداخله با جلال حکومت و غیره باید متنی باشد .  
چنانکه در جزوه اول کتاب مکرر ذکر شده است هر دولتی در ادارات خارجه  
و فلد خود مستقل و مطلق بوده و دول سائره حق مداخله با ادارات او نخواهند  
پس کسی که مابین دو دولت اعدای جنگی را کند برای اینکه مجاری علیه تجویب  
شود لازم است که طرفین توافق معنادار جنگ را که مداخله در حق یکدیگر میدول داشته  
رعایت کنند و در صورت هر چنانکه بیشتر از مجموعات قوانین جنگی حساب نماید

بترخواهد بود نسبت طرف مقابل با متدی فدا و منوره و بموجب قوانین جنگی برای او  
ایرادات وارد آورد و بکلیت دول سائره مطالبه خسارات جنگی را میتوان نمود  
بجای این قضیه که جنگ واقع بموجب اسباب عدلیه بوده باشد و استیجاب  
که موقوف بکفایت وقوع مجاری و حصول ثمر آن میباشد .

**فصل سوم**

**در بیان اینکه چه اشخاص حد و ریخت اجرای جنگ را داشته و چه**

**اشخاص را میتوان در مداخله اهل جنگ شمرد**

بمنازعت بحرب بر رعایت شرع استقلال دولت تجاریه و حقیقت اینست  
آن حکمرانی است که در حکومت و حکمرانی خود مطلق و مستقل بوده باشد لیکن چنانکه در  
جزوه اول کتاب ذکر شد حقوق مخصوصه بدولت استغله که مختص ذوات حکمرانان هستند  
آنها میباشد چون غلب بعهده اشخاص معتمد نمیشود حد و ریخت اجرای مجاری  
نیز با آنکه از جمله حقوق مخصوصه استغله معدود است بمنازعات از جانب دولت بهر یک نفر

وزیر و امیر و یا کمافی مخصوص مجول کرد و بدیهی است که دیکل یا وزیر و یا پسر  
 که مرض باجری احکام حرب میشوند از جمله اهل جنگ محسوب میشوند پس باید  
 رعایت قواعد معارضه جنگ را واجب نموده مرعی دارند و برای اطلاع بنمایند از  
 جمله اهل جنگ و لشکر جنگی معدود باشند مبارت بذكر صنف آنها شود .  
**اول** - قوت قس و مؤلف نظامی که و اتما در دایره مأموریت خودشان ثابت  
 قدم هستند چنین قوتی بحری که در سفین جنگی مشغول خدمت باشند .  
**ثانی** - فرقه قوتی که برایت جمعی تزیب و ادویه شود و برای انتقام جنگی مأمور  
**ثالث** - رعایا جنگی که موجب فرمان مکران مأمور حرب میگرددند .  
**رابع** - عموم سربازان و اطلب که بغارت دولت جمع و بجز نظامی نیستند  
**خام** - قوتی رودی که ببرد خوار و دولت باشند بجز این قبیل اشخاص از جمله  
 و اهل جنگ محسوب میشوند که سبک و ارای اجازة گیتی نبوده و پس بلباس نظام  
 بپوشانند و خود بخود مرکب غاصات میگرددند چه از صفت قبایل و طوایف بوده

و چه از زمره رعایا عموم از جمله قطع بطریق محسوب گشته در هر یکا بدست یابند و  
 دستگیر شوند بر حسب قانون حقوق باید امثال آنها را تنب و غارت کرده و ساکن  
 آنها را آتش زود و خودشان را بقتل رسانند .

**فصل چهارم**

**در بیان قواعد جنگ**

مجموع احوال جنگ را که بجهت سدا و خنیزری و دفع فایده حرب با اتفاق  
 آرای دول اروپا مقدر داشته و رعایت دائمی از فرض میدانند چه صلاح علم لکنیک  
 بقواعد جنگ اطلاق نموده و خلاصه و شمه مال قواعد بر بورد عبارتست از چندین  
 تدابیر خیریه و تحفیضات معتدله رابع با سبکه تا ضرورت مقتضی نشود از اذیت  
 بی سبب مخلوق باید هزار و زنده مدار سهیل سباب شیخ و حضرت و توسع  
 مملکت نگردد از ارتکاب انغال تجاوزنده و حرکات ظلمه که نشاء آن اجزای  
 لغرض و انتقام داین قبیل اغراض فاسده باشد اقباب نمایند اگر چه عموم دول

مشایعی و وقت را در رعایت تدابیر مذکوره واجب دانسته لیکن اگر برب  
 اعشاق یکی از شئون خاصه در اشای جنگ خرابی کلی و احوال خود ملاحظه کرده مجبوراً  
 بخلاف افعال مذکوره ترک سلم و مصافح و مروت نموده در مثل عام طرف  
 مقابل اقدام نماید خواهی گواهی معذور خواهد بود چرا بوجه اینکه اینگونه است  
 ضروری که مغایر اصول معتدله و تدابیر ضریح مطوره است چه علاج علم پویانیت  
 تدابیر سفر هلاک میشود و در لایحه مقتضیه قواعد جنگ تنم و الحاق گشته چنانکه  
 معلوم اهل علم تاریخ میباشد او فایسکه و حکمت فرانسه نابرابری و طغیان آورده  
 گشته و بمردوظنه شوعات ناپلونی گوشزد اهل دنیا بود و در رعایت و رعایتاً  
 شبسته قواعد جنگ تصور کلی دست داده فوق العاید کتاب فسا و عمل آمد

**فصل پنجم**

**در بیان اعلان جنگ**

اگر چه هر دولت و مملکت اراده جنگ نماید چنانکه بلا فاصله ابواب خاصیت را

مضوح داشته و مجبوریتی ندارد که کیفیت را در تمام سائر ذول اخبار و اعلان نماید  
 لیکن چون از زمان سلف چنین معمول گشته است که اگر ما پیش دولت عاتی  
 بهر سبب که نخواهیم بجا کرد آنوقت پیش از وقوع جنگ کیفیت را در این سبب بیکدیگر  
 اجنبی میکنند و این قرار تا با مرز منداول بوده سهل است بطور شایسته و بکمال  
 رعایت آن کوشش شده است لهذا میان اینکه کیفیت منزوره سابق چگونه  
 مرعی شده و حال بجه منوال مجرات مبادرت میشود در فردن ماضیه عادت  
 مرعیه چنین بود که هر وقت میان دو دولت اساس من و انما و مندل بخلاق  
 کرده جز اقدام بجنگ چاره ندانند منادیان مخصوص نامور و عیفت  
 خود سازشها بیکدیگر اعلان نموده و درین ایام از فرستادن مادی  
 صرف نظر شده او تا پیش از اعلان جنگ مکاتبه بین الدولتین تمام ماید  
 متعاطی شود و مقرر اینکه اگر تا فلان مدت فلان مقصود حاصل نشود اقدام بجنگ  
 خواهد کرد و بد که این اعلان را به علاج پولیتیک ( **ایتام** ) اطلاق کنند



و تا بنا اگر اقدامی و اجرای مسولات از یک طرف مرعی نشود لابد طرف دیگر  
اعلان جنگ را بواسطه تحریک بر بیان نامه و انتشار آنها با طرف مبارت نمود  
و بعد اقدام بجنگ خواهند نمود و بین الدول مفرات که اینگونه بیان نامه  
مشتمله بر شرح و بسط که اسباب جنگ چه بود و اعلی شده است چه بدول جنبه  
چه تبعه صلیمه نقلی شود و اعلان جنگ رسانمین کیفیت مجرا کرد و هیچک  
از طرفین حق اقدام بجنگت را نخوانند و است و اگر اموال و اعلای قتل را جری  
اعلان از لشکر طرفین ضبط و تسخیر کرد و از جمله غنایم ممنوعه معدود و باید عیناً  
و یا بدلا مسترد کرد و وقوع محاربه در میان دو دولت موجب تسخیر معاشرت  
دولتیه که از قدیم الایام در میان آنها برقرار بوده است نخواهد کرد و ولی  
اگر یکی از طرفین بمنو کردن این قبیل معاشرت مباشرت نماید بغرض فاسد  
حکومت کشته طرف و بگریختی را برای مبارت خود بجنگ بهانه آحاد و شواهد  
منو و جنگ از روی نیکه اعلان شده است آغاز خواهد کرد و در صورتیکه

از جهان رسی جنگ صرف نظر شود و در احوال آری یکی که اطمینان از دولت  
قطع مناسبات نمود و در صدد عزم مرجعت با وطن اصلی خود از محل مأموریت  
بشوند بهما نوقت مقدمه جنگ محبوب خواهد شد .

**فصل ششم**

**در بیان اعداد بقعه از خارج بطن خودشان قطع شده معاملات تجاری**

قطع شده معاملات با طرف دشمن و بوقعی جایز است که وقوع و نیام بجنگ در میان  
دو دولت بوضوح رسد و بر حسب فراداد دولت روپا هر دو مآذون میباشند  
که تبعه اصلی خود را که در آن زمان در خارج حاکمیت اقامت دارند معاودت  
او طان خودشان دعوت نمایند و برای اخبار این کیفیت چه بر بلاد دشمن  
چه سایر طرف بیان نامه منتشر سازند و گسنگه از معاودت نمود نمایند  
عائین وطن محبوب و هر وقت بدست آیند و چار بقعوبات کشته اموال  
آنها نهب و غارت میگردد و همچنین بواسطه قطع تعلق و خلاصا هر یک از دول

مستخار به ما و شد که انالی خود را از الفت و مصاحبت سکنه مملکت زمین همانند  
منوره و بجاده میان نامه های مذکوره نشر نمی نماید و تهدید نامه با مشعل برکناره  
جوئی انالی از هرگونه قول و قرار و او با دشمن و ترک ملاخبره بکارنا و مصاحبه دشمن  
نماید و منفعتی برای دشمن بوده باشد اخبار و مجری سازند چون اینگونه منفعت  
عین از حیطه یکدیگر موجب انقطاع رشته مطلق تجارت و باعث قطع حساب  
غنا و ثروت می تواند شد بدان لحاظ مقرر است که عموم تجاریکه بدون مدخله با مری  
جنگ مشغول مبادیه اموالیکه منافی قواعد وصول جنگ بوده باشد مشغول  
دارند مجاز و آزاد و کسب خود میباشند و همچنین اهل سیاحت و انبیا سیل که  
بصدق نیست گردش نمایند در هنگام وقوع جنگ نیز در بلاد دشمن آید و شد  
توانند نمود که ابد با آنها ضرری دارد یا نماند مگر در ایشیا ایشان از دستبرد  
و عارت محفوظ خواهد بود

**فصل هفتم**

**در بیان معامله که نسبت با اشخاص و اموال متعلق بدشمن است**

مشخص است که بعضی وقوع جنگ و میان دو دولت مرکب از آنها ما دون  
خواهند بود که هرگونه ایشیا و اشخاص متعلق بطرف دشمن را که در مملکت یکدیگر موجود  
دارند ضبط و تمام شدن جنگ حفظ و توقیف نمایند و لیکن از اجزای ایشیا  
معامله غلبه بزرگی با موراثاتی طرفین در آورده و خلاف همان نوازی و عدم عتقاد  
و اختلاف بین المللین باعث میگرداند و لذا حد و ضری برای این کار قرار داده و در کتب  
حقوق اهل چین و چیه شده است که در مملکت و ولایتی نخستین هر چه به دشمن امانت  
دارد همه را با اتفاق عمال و اموال خودشان در ظرف مدت موقتی امانت سالم بپذیرند  
و وطن خودشان حضرت معادوت دهند و با ما و همیکه در دایره رحمت خودشان  
بثابت قدم و زبیده از ارتخاب بنا و در خلاف اجتناب نمایند توقیف آنها را در  
محل امانت خودشان بگویند که اگر چه این نقره آیه عادت شده است که هر  
یک از ولایتی نخستین سفاین منوبه بدولت خصم و اموال آنها که بجز اهل مملکت او

شده و همچنین وجبات تعدیه که بدولت محارب باید برسد ضبط و تا آخر جنگ  
توقیف میکنند لیکن از قبض و تعرض آنکه بجزا و بجزا و بجزا و بجزا و بجزا و بجزا  
جنتاب نمایند

**مصلحت**

**در بیان اجازة مقبول و مرجوح ساختن اسلحه**

چنانکه بر یکس معلوم است بعضی اسلحه که بدولت با دولت دیگر خصم جنگ کرده  
کیفیت را در سایر طرف متعادل نمود تا در آن خواهد بود که گانه رعایا و برای  
دولت خصم را از جمله دشمنان خود محسوب داشته معالیه که در حق پیمان ما نیست  
در حق آنها موقع اجرا که از آنجا نیکو بیسجوت مراد از جنگ و جدل ظلم  
تعدی محسوب نموده فقط مقصود اصلی رفع سباب مقاومت دشمن و مهاله است  
لذا در باب مراتب سوارش از تیر حزب انقضای عدالت پشاید از حد اعتدال  
بگذرد و فقط بجز کات ضروری که در تحصیل نیت خیر مزبور چنانچه گفته نمایند بنا برین

رعایا و نظراتی که از رتق و فتق دادوستد صرف نظر کرده در خانه خود داشته و  
براستی و بهر جهت گوشه عزلت گرفته اند و از برای مقادیر متماهی تماشای  
دارند البته روا چنانست که آنها را بدوین سبب فانی و معدوم سازند و با باقی  
سنگنه و ادبیت و در چاروگرا نشانند و علاوه بر آنها بموجب قاعده حقوق مل  
مقرر پیشین بله تمام دولت است که اولاً اسلحه جنگ در انسانی جنگ کرده شده اند  
یعنی خواه اسلحه را اینکه بر چنین اسلحه امان آورده و خواه فوئیکه بوجه ضعف عدم  
قدرت بر مقاومت متعادل بکنند افکار است

ثانیاً - اشخاصیکه در حقیقت داخل امور جنگ نبوده از قبیل ماکشیش جراح حکیم  
مطال فی زن موزیکانچی و غیره ثالثاً همانند اراد و بازاری و رعایاییکه از ارتکاب  
جنگ صرف نظر نموده باشند هیچک از اینها مقبول و مرجوح نباید شوند رابعاً  
جمعی از قشون خصم که با لشکر زیادی معا و محصور گردیده پسند حاکمی آنها معدوم و  
مغلوبیت کلیه معلوم باشد چنانچه پیش از اینکه بر آنها هجوم آورند کلیت تسلیم کنند



باشن نمانند و در حالیکه تن تسلیم و ریختن است نه هندی نمانند قهری بقتل آنها  
 مباشرت و زنده و بعد بدون خونریزی آنها بقید آمدن و این نفره هم مسلم است  
 که هرگاه مقدما از طرف دشمن حرکت ناسرائلی بخلاف قواعد حقوق علی هشی  
 بدین علت طرف دیگر مجبور بصول مقابله مثل خواهد بود و با باطله کثرت دشمن  
 مغلوب شوند و صبر و حراست نباشد آنها محال بود و ضرورت و ابی مقتضی  
 آنها کرد و بگذارد و ابی از جهول معتدل مذکوره جناب و زنده بقدر امکان  
 بلکه بطریق قتل عام بدفع کثرت دشمن مبارزت نماید یقینا در نزد سایر دول  
 قرین من معذرت خواهد بود

**فصل پنجم**

**در بیان ترتیب حرکات و اسبابیکه ترتیب استعالی آنها در حیات منجبت است**  
 اگر چه نظر بشر حیکه و فضل گذشته ذکر شد قتل دشمنانیکه ابراز صورت معاویت  
 نمائند بر حسب قانون جنگ تخریب کرده است و لیکن بر روی قرار و اتفاق دول

دول اروپا حرکات و سببیکه برای اجرای قتل می توان بکار بردستعمال بعضی از  
 آنها مقبول و بعضی دیگر بوجه منافی بودن موجبات ترجم و قتل ممنوع گردیده  
 و آنها بدین نظر است اولاً تا مادامیکه ما بین دولتین معاهده و خصم منکره معهود  
 گشته و مدارای صوری موجود است لغتة نیاید بر آنها هجوم آورد و مقبول سازند  
 ثانیاً باسلحه و آلات جنگ و ماکولات و مشروبات آنها ابداناید سعی بحیثه قتل  
 کنند و دشمن بدینوسایل بوظرفلاک اندازند ثالثاً استن و حیوانیکه با برض  
 مسیره کشارند میان اردوی دشمن سوق نمایند رابعاً برای هر مقطوعی  
 مسلمانی معین انعام و عده بکنند که قشون را بدینوسطه تخریب قتل کند خامساً برابان  
 دشمن را که مجروح و یا مریض اند هدف کلله و شمشیر نمایند سابعاً مستحقین اطلاع را  
 که در طریق قلعه داری بر حسب تکلیف ثابت قدم بوده پس از فتح تسلیم و یا اسیر  
 گشته اند بسبب این هنر و صمیمیت ثابته و رشادت کامله در حق آنها هیچگونه عقوبت  
 و کفری جایز ندانند (حسن رفتار و ملاحظت امپراطور روس با عثمان پاشای سزاد

سادسا  
 در حق مجروحان و مریزان  
 هیچگونه سوء سلوک رفتار  
 نمایند

عشائی که در محاصره و قلعه بودند تا لازم شد رشادت را بمذول داشته بعد بر شد .

باجمله مرتکب یا چگونه هزات شدن از جمله تجاوزات ممنوعه و توق الغایه مذموم و بیای  
پیرامون آنها کردید . ولیکن بسوی اینها بجزب قانون حقوق مل از تقاضای تکلیف  
هر دو تلی است که در جنگ بجز تقص عمد و پیمان هر یک از دول محارب باید بود  
کید و حیل و مکر سباب لغت خود را فراهم آورده تا بدان وسایل بر شکر خیم غلبه  
موده منزه و متعرق سازد

**فصل دهم**

**در بیان حجت دادن اسلامت بدجلت و بند**

بجزب قانون جنگ بجز گرفته است که تهاضی را که هم مطلق علم و لیکت ساری  
جنگ بینا مند بر زبان بار و ساری آنها که در جنگ سلاح کف و سیکه  
شسته و یا ریشیه یا نیکه برای کفالت تعهدات و اجرای بعضی مواعید سیکه کرده اند  
حفظ و حرست نموده راه فرار آنها را مسدود سازند لیکن رعایا و تهاضی را که بدون

مدخلیت با مرتکب و حرب شیط برای مصاحبت و خدمت در اودو حاضر شده اند  
آنها را از روشن محبوب نمودن و دیو بیطه بقید و بند کفر شاد و سیرایش البه حرب  
قانون جنگ رد و انجا بد بود اگر طایفه از دشمن در قلعه محصور و محض شوند و در باب  
تسکیم کشتن خود و عهدنامه منعقد و مبادله نمایند مقتضای مراسم عدل و انصاف  
عیاید تمام شروط و قیود مندرجه آن تا نا و کما مجری و مرعی کردد اگر طایفه  
محصور فریبور از عاقبت کار خود ناپوس و تکلیف تسلیم شدن خود را بدون عهد و شرط  
قبول کرده تن بقید و حبس بر بند معینا باید با خداسطه و البه و سایر شرایط انکفا  
نموده از قتل و عارت ایشان جناب نموده و سهل است اگر در میان آنها مجروح  
و بیماری بود و باشد عیاید حتی المقدور در لازم است علاج و تهاضی ایشان  
همه کمال عمل آید و بجلاوه اموال مکتوبه کاسنه آنها تمام عیاید تها رخصب و  
تعرض محفوظ بود و باشد برای سدر راه فرار برای جنگ اگر چه معمول است که موافق  
جول جنگ آنها با ماکن بعیده از میدان حرب بفرستند و یا در میان قلاع محروسه

بند و بجز نکند و لکن در نهایت که مایه شکی است بیکدیگر رشاد و در حق سرای جنگ شخص  
 کرده و در جانب آن نمی بیند اصل امر که گشته است که عاقلان از جوس نمودن اسرا  
 صرف نظر نموده سهولت تجدید نمیکند تا ختم جنگ سلامی اندوختن مال کنند و لدی آن  
 و مجلس عین حاضر شوند آنها را با حال و اختیار خود و امکنند و بقاعده حقوق عمل اقرا  
 که اگر یکی از اسرا که تجملات مذکور از قید زندان تهنیت یافته اگر تقصیر اول و فرار خود  
 جارت کرده فرار نماید و بعد و باره قید سیری گرفتار آید اگر اخصاف جنبان  
 هم بود باشد باید فی الفور عقول شود و اگر اخصاف تا من است باید تا و است  
 خفیه تمییز و تعذیر کرد و اگر کسی که یک یا چند نفر از اسرای مزبور جوس باشند  
 بقصر قشون دولت اصلیه ایشان در آید و بدین مظهر اسرا فرار نمایند و بصورت  
 البته معدوم خواهند بود اما در صورتیکه محلی را اسرائیل و رعیت مسکن خود قرار داده است  
 آنجا را تهنید کرده باشند با وجود افتتاح راه فرار باز باید بجهت رعایت عهد خود  
 تمام و مجبوراً در آنجا اقامت نمایند و در باب اتمام اسرای مزبور که بقید جوسیت گرفتارند

قرارداد نیست که ای گذران بوی میباشان از عرف دولتی که مالک آنها شده است  
 کار سازی میشود و گاهی بویطه مباشرت محوی که از عرف دولت اصلیه ایشان فرستاده  
 شده است نفع آنها نماید و بیسالی میگردد و گاهی عظیمین با سری مملو که خود گذران بوی  
 کار سازی نموده بخت و صورت آنرا تفصیل نگار داشته وقت تجدید مصالحت صورت  
 مصارف اسرای عظیمین با هم معادله و موازنه کرده زمانه را در وجه نقد ستر و میداند  
 در باب اخراج و استبدال و را کردن اسرا در سابق ایام از هر یک از اسرا مواضع  
 رتبه و ثروت قدری مناسب تعیین اند و آنها را می نمودند و هر چه باقی میماند تا بانی  
 وجه نقد در باب تجدید شده متعلق نموند و یا در باب مناصب را با یکدیگر معاوضه  
 و یا یک صاحب راجب شان و رتبه با چند نفر سازد یا متعادل یک صاحب رتبه  
 اعلی چند نفر صاحب رتبه پست معاوضه و مساوی نشد را کردن آنها بجا نشد  
 زمان ظهور اختلاف عظیم مشهور به (رو لوسون) فرانسه یعنی ظهور نزاع و بلوای عمومی در  
 مملکت فرانسه از تقصیرات مزبور صرف نظر شده در میان دول اروپا چنین مرسوم



و معمول کردید که اسرانی را که در تنه سادی هستند باید که بر ما و از او نمایند و درین  
زمان چنین عادت شده است که بعضی احوال و انجام جنگ اسرای طرفین را بدون تمنا  
برست و الهامی عقیده و بدون ملاحظه سادی رتبه و عدد بکنند از طرفین آرا و تمهیداتی

**مشکل با نبرد**

**در بیان جاسوسان و عیالی و غیره و غیره از بیان تطای**

اشخاصی را که بصورت دوستی و صلقت کا زبده و میان اردو و با قزوینی از طرفین  
مخاضمین اقامت نموده حالات و کیفیات عارنه و متعلقه بجنگ را بطرف دشمن  
اخبار مینمایند با مصطلح علم پولیتیک جاسوس اطلاق میکنند اما کسیکه باین صفت  
مشغول نیست و بدون اینکه بصورت کا زبده و ولقی را چنین گیرند و در عینت  
جاسوسی را که در نظر دارند علانیاً آنها مینمایند و همچنین کسیکه بدون تقرب بارودی  
دشمن احوالات آن اردو را با بطنه و درین اردو و مرتضی میازند و کد لک کسیکه بدون  
فرض جاسوسی و فقط برای انجام بعضی امور شخصی خود مایل است کشف امور جزیه میباشند

البته هیچکس آرا آنها جاسوس اطلاق نمیشود چنانچه عقیده تمام دولت است که در  
آشنای جنگ بواسطه مشاهده از حالات و امورات مخفیانه اردوی دشمن باید تحصیل احوالات  
نمود چه بواسطه امور کردن جاسوسان و چه تبعه و صاحبان جمله دولت ختم نظیر جنگ  
و صلوات نمودن برای استفاده و دستفزار و اخذ کیفیات و حالات یومیه و صورتی که  
ایکونه جاسوسان درین ارتکاب و سیکر شوند موافق رسم اوف دول میاید و جزو باجی که  
بقبل برسند منظور اصلی از اینکه شدت معاطله در حق جاسوسان نه فقط اخذ احوال از  
ایشان است بلکه مقصود اینست که برای سایرین هم سبب عبرت شود لهذا همیشه  
جاسوسان مذکور در آشنای ارتکاب و بلافاصله کشف کرده و تمام آنها محبس و توقیف  
آنها تا مدت القضای جنگ باید نمود و بلکه اگر بعد از انجام امر جنگ بدست آید  
فا عدله حقوق ملل و اجسبات که بجای آرا و سبب آنها صرف نظر شده معفو نشود

سر باران و داوطلبانکه از جمله قوئون مرتبه و از طرف دولت مأمور بجدال میباشند یعنی که  
فصل سوم مذکور شد از قبیل اعدای عدلیه محبوب و معدود میباشند باید در حق آنها همان

و ستوار علی جبرائیل و که در حق عموم امامی نظام مرعی و شایسته است لیکن احزاب باشد  
 که با صلاح علم پولیک طو این منفرد و بغیر می شود یعنی راه زمان منفرد که خود بخود  
 و بدون خست مرکب خامت شده برای اجرای اغراض فاسده و مقاصد ناپسند  
 خودشان نفس قتل و غارت مباشرت بجنگ و جدال میکنند چنانچه اشخاص بیایه کار از  
 خدمت سربازی فرار و خدمت دشمن ایشان کرده مرکب خیانت میشوند فوق العاده  
 مرده و بوده هر یک که باشند میاید بجنگ آورده و بعضی کشاری باشد عقوبات میازات  
 داده مدار سیاست کشیده شوند

**فصل در امر هم**

**کتابان معالای بکلر حق حکمران خاصم و کسان و مجری می شود**

بن مسئله بر صاحبان تاریخ و سیر فنی نیست که در زمان عین بجا می که بن الله و لیس شروع  
 بجنگ می شد اعدای را از طرف دشمن ارشاه و کذا امامی حاصل بود بلکه اینها می که مباشرت  
 بقبل حکمران می نمودند برای این معاشرت محمود الشمال و افزون میکردند ولی برور زمان

بجس تربیت و نظام در میان دول اروپا یعنی اصول و قواعد عدلیه عمومی بعنوان حقوق  
 ملل مقرر و مرعی گشته تا می عادت مرخصیه مربوط بود بجنگ را خصوصاً معاملات  
 شده که در حق حکمران طرف دشمن بواسطه اصول منتهله منوخ و مردود کرده و اگر بده اکنون  
 میان دول اروپا چنین مقرر و مشق علیه است که میان دولین و همچنین هر قدر خصومت  
 زیاد تر و ایام جنگ و جدال تطویل انجامد باز نباید بدین واسطه حاضر غفلت در دوستی و  
 انصاف واقعی حکمرانان و دولین راه باید و مباشرت بهجت شخص ایشان منقطع کرد بلکه  
 باید هر گونه و قیاس ساده و منوط که در حق ایشان و اعمال او و ایشان بنظر میرسد  
 در ایام محاربه و مجاوله نیز مثل ایام مصالحه و دستمانه از یکدیگر در لونی و با انظار حقوقی  
 نمایند اگر کسی از حکمرانان مذکور بمقتضای فزه عزت و حیثیت بنفصه میدان جنگ مست  
 کرده و بشخصه مباشرت بجنگ فرماید در بحال نیز از قتل عدی ایشان هزار نمایند  
 و اگر گرفتار دشمن آید در حق ایشان لغات کامل ظاهر سازند و اگر لفظه تحقیر بد  
 و محاصره انجامد لازم آید از ضبط و تهب و کوهت و سروبات که قبله او فعال شود و تهب

منوده است که در حق ایشان باید تجزیه سبب معاش سازند و اگر مملکت او  
بکلی مشغول و متحرک و لازم است که از ناب و غارت و تصرف اموال و احکام فزونی بان  
مکملار و اولاد و عیال او بپس گف بد کند

**فصل نهم**

**در بیان بعضی اصول عمده مربوط به ضبط و تصرف اموال دشمن**

منظور عمده از عموم مجازات یا مجمل سبب شکست دشمن و تحصیل غرضه و تلافی  
خسارت و از دست برداشتن از جلال و چه در ایام جلال است لهذا جز بقانون جنگ  
تجزیه شده که از اموال و احکام فزونی دشمن هر چه بدست افتد باید غارت شود  
و آنچه صیقله نایل نبند و تصرف آن شده اند مانند اموال است بی خود بیع و شرا  
و بدل و اهدا نماید لیکن اگر آنجا که منتهی مستلزم غارت عمده و غارت عمومی است  
القطع حسن جنایات مردم شده غالباً سبب که در دست و اعمی بود و لهذا و چو با داد  
غنائیم بوضع اصولی چند تعدیل شده است اولاد و باب مستغلات اگر مگر ازانی بلع و تجزیه

مملکت دشمن متوقف شود تا ذوق است که در اینجا با استقلال نام با داره امور دولت  
پرو چشمه و احکام موجوده متعلق حکومت سابقه را ضبط و تصرف کرده و لازم حکومت  
و حکمرانی را بعلل آورد و لیکن از غنیمت عمارت و املاک سایر رعایا نباید لایزاله چنانچه  
دو هفته یا چند ماه است متعارف و اخذ وجه نقد بعنوان حق الامان ملک فزونی را کفایت نماید  
تا بنا در باب اموال متعلقه یعنی مال التجاره و نه در اشیای که متعارف نادرست در دم نقل  
انتقال میشود و آنها از غنائم شمرده نشد و بل حق صاحبان اشیای باشد لیکن عموم  
اسلحه و آلات جنگ و در هر کجا بوده باشد و وجوه نقدی که متعلق حکومت سابق  
که جهت از جهات خارج و منت شکر است تماماً اخذ و ضبط کنان و مگر از کسب کنند  
خواهر کردید و لیکن متعلقه کتاب و سایر چیزها بیکه در تحصیل علوم و فنون و یا جهت حاصل آنها  
باجرای اصول دین و این میباشد تماماً سبب مزید رعایت چهارچوب باشد آنچه بعد  
حقوق مل از نهب و غارت مصون و محفوظ خواهند بود

و نیزکه نامی است مملکت مشغول با کتاب حرکتی مجوزانه از قبیل سخن زدن و از اعانت

ایشان در اول کتاب در باب سبب  
شده تا فوئی کتب بر این سبب  
باشند



سربسیدن و مثال آنها مرکب شوند چرب قانون حقوق مل معاطله مثل نمودن جایز  
 بوده و محافظت اموال رعایا از تنب و عارت غیر مصلحت و در خواهد بود و در تفریق اموال  
 مستثنی علیه موقوف و نمای اموال و شایانکه دست آید بدون استثناء است  
 عارت خواهد کرد بدو کیفیت فرود نرود از باب و رایت تجزیه و قرین معذرت است  
 در محاربات و اتعه و روشکی پیوسته رعایت اصول مقرر علیه و شهای وقت در  
 امثال آن لازم و سزاوار است لیکن در جنگ بحری و جدال دریایی همچو حاصل  
 مذکور معتبر و مرعی نباشد زیرا که منظور اصلی از محاربه بحریه و فتح اسباب غنا و ثروت  
 طرف دشمن و باقتضای آن پیشه تجارت آنها با سایر ممالک میباشد و سایرین در  
 محاربه بحریه کشتیهای جنگی اسلحت جمع اموال و متعه مجمله در کشتیهای تجارتی نیز ضبط  
 تصرف خواهد کرد و علاوه بر آن بجهت تسهیل حصول منظور نیز بوجایز است که  
 حکم امیرالامار سفین برکت جنگی که نامور بیارزت میباشد سفین در و بحری  
 که (پیرا میگویند) نیز نامزد و همین شوند و شرط اطاعت ایشان بر مینت که هر چه از

نسب و عارت دست آید با لمانصفه تقسیم شود .  
**فصل چهارم**  
**در بیان حقوق مالکیت اموال و املاک بطریق ینا و تخییر ضبط تصرف مالک است**  
 سلبی که بسنج و تخریگی از روشن نمودن کشته اند اگر چه تا دوزن میباشد که  
 همان حکومت مملکت مشوره را بکف کفایت خود اداره و امور جمهور آنها را بکفایت  
 تمام فصل دهند لیکن اگر حکمران سابق یعنی را تصدق نگردد و رسد است و مملکت  
 موردی و یا آنمادی خود باقی بود در برابر حکومت مطبعت و شته باشد و حکومت  
 چون مملکت مشوره را بکفایت غالب تفرق نموده است لهذا باید که حکمران سابق از  
 جمیع حقوق کاشانه خود دست نکشد و با تحقق شود که قدرت تفریح خود آنها برای  
 او باقی نمانده است و یکی ازین دو صورت مملکت مشوره بکفران غالب موقوف خواهد  
 گشت بنا بر حق دولت و دیگر اینکه مملکت مشوره موافق قانون بدایره حکومت  
 داخل شده است اگر چه در تجارت بمیانگه کند و یا با سایر دول مبارزت بعضی عدنان

و از بکویت مملکت نماید این سلوک مغایر بشود عدل بود و رضا اگر یک  
 دولت با و مذکور رعایت نموده بدون اظهار استغفای مکران سابق محض  
 مصلحت شدن ملک مبادرت با شترای آنها مکران غالب کند و خیال دولت  
 متوجه مجبور خواهد بود که تسلیح و حوqb کرانه ایگونه معامله نماید بجهت خود  
 قبول و بچوشتن قلوب دارد و اگر مکران سابق وقت جدیدی حاصل نموده بگونه  
 مملکت میعاد مجدد و تحت تصرف خود و آورده معذور و از هرگونه گفتگو معاف  
 خواهد بود

در باب اموال منقوله منسوبه و تشخیص آن که چه وقت موجب قانون آزان تعیین  
 محسوب خواهد گشت و بمتوقع حصول چندی که در بنیاب مهرت ایراد میشود  
 اموال و هشیما بنگار مباشرت با مریض جناب در زبیده و رعانه و ساکن  
 خودشان آرام و دسترست نشسته اند عارت اموال این قبیل اشخاص جائز نبود  
 از هرگونه تجاوزات مصون خواهند ماند و فی اموال هشیما بنگار انظار مقابلت و معاف

بنمایند تمام آفتاب و عارت کشته پس از انقضای بیت و چهار ساعت قانوناً  
 مال کسانی خواهد بود که در تصرف آنها میباشد و قادر هرگونه بیع و شرا و ضبط و ابدای آنها  
 میکردند و سفاین و اموال و تبعه و مال التجار و هشیما بنگار محمول بر آنها میباشد پس  
 انقضای بیت و چهار ساعت قانوناً بقوان انواع تصرفات مالکانه در آنها نموده  
 مگر اینکه سفاین و دشمن فرار نموده یکی از مکرگانان و دل بیطرف و فغان طبعی میشوند

**فصل پانزدهم**

**در بیان ماهلیت که عقل و ربط انظار ایشای حکم عقول و عقین**

**ابطال بنامهای <sup>که بکار میروند</sup> لیس با سید که معنی مخصوص دارد میشود**

از جمله عادات ضروریه و دل چکوه برهنت که کابگای برای نویسه و انجام بعضی مواد  
 جنگ و یا برای پار و کیفیات جز مرتبه انفاقیه در هنگام جنگ معادلت محض  
 با یکدیگر منعقد سازند و حضرت عقول این قبیل معادلت ختصاص شخص مکرران نداشته  
 غالباً بوسطا سرگردگان و سرداران متعارف منعقد و برای و اراده ایشان

و اگر از مستحقان تصدق مکران باشد و مضامین آنها فقط عبارات از برنی شود  
مؤتمنه را جبهه مجاور جنگ و دوام و اعتبار آنها تا مدت کوتاهی محدود باشد که پس از  
انقضای جنگ طرق و ناب و ایاب مد و وجس الفتن ایام صلح منقو و شود  
اندا چه کجاست تسهیل امر مخافه و مذاکره و چه برای تحویل و سیال حمایت و امنیت  
بعضی اشخاص واجب میشود که ( لیه پایه ) یا اجازت نامه ای بدینند که مسئول تجویز  
از عبور برای مخالفت مگردن و ازنده آنها .

بسیک نشود آن چیزی  
مرقی و معتبر نخواهد بود  
چون در ایام جنگ  
ع

اما تذکره لیه پایه باشما همیکه سوختن ورقی آنها نیز و تسلیم شود که عبور و مرور  
کنند لیکن اجازه نامه فقط با صاحب جرم و نیت و همت و همتا که تردد آنها نظارت  
باشد مخصوص است و باید در اوراق او نامه ای فرود همیشه اسم و رسم مقصد  
و علت مقصود و از غنیمت حال خود و ارسال بوده چنان مفضل و مضبوط باشد که  
بیج و شرا و نقل و تحویل مید و یکری قبول کند یعنی دیگری نتواند تقبلاً او نامه  
غیر با اسم خود و قلده نماید و ایسکو نه اذن نامه را خواه سر کرده معزول و خواهد بود

و خواه در حیات و خواه در رحمت بود و باشد یعنی بود و ما و همیکه مدت  
و زمین آن منقضی شده است شایسته کمال رعایت و احتما خواهد بود .

**فصل شانزدهم**

**در بیان کیفیت اظهار میل عجا برین مذکور صلح بالاشمین**

و همیکه طریقین می همین در باب بعضی مواه حرب نجارزه یکدیگر طالب شوند و با در باب  
امری بقدم معاهده راغب کردند و بصورت کیفیت چه یوسیکه تحریرات مهوره  
و چه بوسیله تحریرات ماموران مخصوصه یکدیگر اجازت نمایند چون در زمان جنگ  
راه تردد مدد و وجس احتیاط ایام مصالحه منقو و مسیکر در بدین جهت ماموران  
مخصوصه با ردوی دشمن و محلی که مقصود است میفرستند و این قبیل مامورین با صلح  
ملیکت ( پانزدهم ) نمایند ( یعنی حال خبر ) و این شخص بسنگام مباشرت  
مباشرت با شخصاً حال شیپور و یا طلبی شود و یا یکفر قطبال و یا شیپورچی در  
خود برداشته طرف اردوی دشمن روانه شده وقت نزدیک شدن به



پس تراول و رود و جو را بوهله صدای بل با شیپول اعلام میدارد چند نفر از  
 پیش تر اولان پیش آمده از ما موریت حامل خبر کب اطلاع نموده اگر نوشته بعنوان  
 سردار قشون وارد در یافت نموده پس در رسیدن و آخذ جواب کرده جهت  
 و بر سر تسلیم نماید و یا اگر حال پیغامی بود باشد ما موریت او را بعضی در  
 سپاه میرساند اگر اجازه و قول داده است چشم ما مور مزبور را بسته بجهت  
 سردار میرند و بعد از تلخ پیغامات بطوریکه رفته بود باز جهت بهمان مکان  
 میشود و او در تمام این مدت از هر گونه مضرت محفوظ خواهد بود و اگر مسئول  
 حال مقبول سردار نشاء و سردار غنبت پذیرش ویرا نگردد و تا ما سه مرتبه  
 باید بکنند بعد از آن لابد جهت بار دوی آسلی خواهد نمود و آلا او را نظر  
 دشمن مجبور بودت خواهند کرد و کذلک در محاربه بجزیره سیرق سفیدی بسینه  
 کوه کلی نصب کرده ما موران محاربت و آن جای داده روانه لنگرگاه و یا بند  
 دشمن نمایند و این قبیل سخنان را بسینه محاربت میمانند اگر کسی این مقوله

سخن برای مذاکره بکنرگاه و یا بندر دشمنی ما مور کرده بعد از آنکه ما موریت خود را  
 اجبار نمود و از آنطرف تحصیل اجازه نمود و غسل قتل ما موریت کرده و ما در سینه  
 در آنجا اقامت دارد از عموم مخاطرات محفوظ خواهد بود بعد از آنکه لازم همان توارگی  
 طرف دشمن هم در همان سینه بعمل خواهد آمد اگر چنانچه در انسانی قتال از طرف  
 یکت قلعه محصوره و یا سفین مضیقهای بریهای هسته بریهای سفید نصب کنند  
 و یا جمعی از قشون که در میدان قتال مشغول جنگ و بدل پناهند بکنند سلمه  
 جنگ را رنجته آنها تسلیمت نمایند با هر یک ازین سلوک مرهم مان بل  
 آمده موافق فاعده حقوق مل و جهت که بر روی آنها هجوم برده آنها جدا قتی بل نیام

**فصل هفدهم**

**در بیان مادی (سنگ گران) یعنی همان ماده و مایه محافظت و یا ما موریت**

**یک قسمت قشون برای محافظت و حمایت نقطه**

معانی مستحقین را که برای دفاع و حفظ اموال و املاک دشمن از نهب غارت معین

و عطا شود و اصطلاح علم پولیتیک (سوکاروی) یعنی امدار محافظت) اطلاق میکنند .  
 و معانی نامه ای مزبور عبارتست از بعضی احکام و ملام و اخباریکه از جانب سردار  
 و امیری خطاب جمیع قشون میشود و درحقی که امنیت و محفوظیت آنجا مطلوب است  
 که آن اوراق بستونهای مرکوزه حسابانده میشود بدین جهت که درین محل کجاست  
 و جلال واقع شده از تنب و غارت اموال و املاک و انفع و این مکان جنبای  
 و زنده و مستحقین که برای و قایه بعضی مواقع از طرف سردار و هم نامور میشود عبارت  
 از برخی سرباز که بدست آنها خصنامه داده و چنانکه حمایت آنجا مقصود است  
 مقرر میدارند و وجه معاش ایشان از طرف امانی محل کارسازی شده  
 و لازمآ کرام و رقی آنها رعایت میشود و اگر همان محل محفوظ بدست دشمن تسخیر میشد  
 مستحقین مزبورین بسیج هم مورد اذیت نشده امنا بجانب اردوی خودشان  
 رخصت معاودت خواهند داشت

**فصل هجدهم**

**در بیان قواعد متعلقه به اهدات تسلیمت**

معاذت تسلیم شدن در علم پولیتیک بعدنامه اهدات میشود که وقت اقتضای  
 ضرورت تسلیم قلعه بدشمن و یا تسلیم قشونی بن طرفین بعضی شروط منعقد و مبادله  
 شود و قواعد قدیمه جنگ در خصوص این اهدار جاری گشته که هرگاه قشونی از  
 مقاومت و مقابل دشمن عاجز شود و یا در توی قلعه گرفتار و محصور و از حصول  
 خفرا نایس کرد و بدین علت مجبور و متهم تسلیم کرد و بدین شرایطی میدهد که اهدات  
 تسلیم شدن بت لضب و برپا نمود و شروطی که بر وفق آن تسلیمت اختیار خواهند  
 کرد و هر دو روشن اعلام نمایند و چنانکه مرزب ایتمان از طرف مقابل  
 مقرون با جابت کردید آنوقت سرداران طرفین در بناب عهدنامه  
 مخصوص قلمی و شروط مسطوره را بکلمه در عهدنامه مندرج و مبادله نمایند و شروط  
 مزبوره عبارتست از کیفیت اجرای تسلیمت . و پاره هزارهای لازمه و متعلقه  
 باحوال آیه و امنیت ملی و جانی قشونی خواهد بود که متقبل تسلیمت گشته و شروط

مربور فوراً معتبر و در کمال وقت مرعی باشد

**مصل نوزدهم**

**در بیان تمارک**

مختصر و اصلی از عهد تمارک انقطاع رشته جنگات و طرف مدت موقوفه و مدت موقوفه مرزبور عبارت است از چند روز یا چند ماه و یا چند سال و همچنین ترک جنگ و محنت مشغلات تمام ممالک و اولین محنتین و یا غیر بعضی ممالک معهوده انداخته تمارک که بجا رستم منقسم شود و تمارک مدیده تمارک غیر مدیده تمارک عویند و تمارک لغزده چنانکه گفته شد چون منظور از تمارک نیست که طرفین تمارک وقت معین ترک جنگ و جدال نمایند لهذا حرب قانون مل و جهت که در طرف مدت معین لی توقفا می تمارک چنانچه از مرسوم حضرت مؤخره در حق میگرد که منوره و سهل است مرسم محبت و همان نوازرا هم مرعی داشته از آنجا که پاره هر کجا یکدیگر هیچ جنگ است اهراز نمایند و اگر بعضی از افراد شکر طرفین خود و سر خلاف رضای دولت موقوفه خود و جارت بدامت جنگ

نمانند نمایی سبب کافی برای نقض تمارک نخواهد شد و شرط است این خواهد شد که طرف متصرفه او عا و مطالبه خسارات وارده و بجزیل ترین حد حرف فرماید و کسی بگوید با نام تمارک از یک طرف لطف و یکرا آمدوشد میکنند تا بد مور و اذیت و کمد رشود مکر و تمکید است تمارک که منقضی شده و ایشان منور و بیان دشمنان است و هشتم باشد در به صورت که شاری حبیب آنها حرب قانون حقوق مل تجویز گشته است رعایت و عیب بار اینگونه معاهدات متعلقه تمارک و دشمنای آنها در وقت نفاذ آنها حرب عا و تالیه و دل رو پا بدینقرار است اولاً در باب غارت تمارک طرفین کمال وقت و نامل تعیین و تمارک عمل آورده و پس از اتفاق آراء و ضمن معاهد مرزبوره بصراحت مندرج سازند که از فلان روز و فلان ساعت شروع جنگ خواهد شد و ثانیاً در باب تعیین ختم مدت آن عا بنا و ضمن معاهده و برج شده فقط بقا وله و مکالمه آن اکتفا ننمایند که فلان ماه و فلان هجده مدت تمارک منقضی نخواهد گشت و پیش از وقت کیفیت را باید در سبک بگوید که چهارده اعلام نمایند



**فصل بیستم**

**در بیان آنکه عقد در بطا معا هلت جنکی و طیفه چدر اشخاص میباشد**

چون در بقدرت و اختتام هر یک از معا هلت قنوعه و قرار های جنک که در  
 موصول گذشته مفضلاً ذکر شد تقریباً معایر یکدیگر است لهذا عقد و رباط آنها بر حسب  
 قوانین حقوق مل و جهت که بعد از اشخاص متفاوته تجول آید چنانکه معانی آنها یک  
 جهت می یافت اموال و اعاک و سخن از نسب و غارت بقاری که در فصل هفتم ذکر  
 شد و یا مستحقانیکه جهت مرست آنها معین بشود و گذر گشت معادلات مخصوصه متعلقه  
 مجاور و منار که و یا بسببیت که صورت انعقاوی می یابد خود خصصاً جزا و عقد و رباطین  
 قبیل معادلات بعد از سر نهادن و این معوله صحت جنابان کو پاک که برگرد  
 برخی ارتقون منظمه مامورند تجول میباشد و لیکن معادلات متعلق بر اوست کم شدن اگر  
 علاوه بر شش و دو عورتیه معارفه متضمن بعضی شرایط مخصوصه که در احوال پولیک است و طیفه  
 داشته باشد و ارا بود باشد اجاره و تجول دولت نیز لازم خواهد داشت و دیگر

کیفیت بطرف دولت اجار شده و از آن طرف مقرون قبول و تمنا گذشته باشد  
 معاهده مزبور همتا معتبر نخواهد بود و در باب منار که تذکره و یا منار که غیر ملکی در  
 انعقا و این قبیل منارکات همیشه کیفیت را با بطلان طرف سر کرده بزرگ و سرد اولیها  
 داشته بقصدی او عقد منار که اقرین همتا دارند .

**فصل بیست و یکم**

**در بیان آنکه در یک تقسیم همتا بکار است**

چنانکه در جلد اول کتاب ذکر شد در قرون ضمیمه و میان دول چنین رسم بود که هرگاه  
 معاهده یکدیگر بین الدولین منعقد میشد برای حصول اطمینان از اجراء رعایت نسبتاً از شرده  
 مندرجه آن طرفین بیکدیگر رهنه ملکی و نفسی میدادند بعد از بوطه معادله ای که در این مقام  
 منعقد گشته و در بعضی خصوص مناجح بکنک و قوز بزی میباشد امر را هم موقوف  
 متروک کرد و بدینسان در معادلات جنکی عادت مزبوره جایز و کمال وقت مری میباشد  
 او را راین ملکی عبارت از بزنی قلع و قمع میباشد که محض اجراء احوال سرده ای که در

کفایت و کفالت آنها کند و اگدا روست می شود تا بنا بر این نفعی جنابت از جمعی  
 اجماع حکمت چنانچه که چهار یا پنج بار رینه بخورد شده بخوان کفالت و نفع  
 امثال حضرت سائیه در بست و شن سپرده می شود برای اینکه معاهده منعقد بطریق  
 مجزا گردد و یا جهت شجاعتی که یکی از طرفین بر دیگری مقروض گشته است بوقت و  
 متعین نماید و یا بوجه اینکه ناموری که جهت بستن بظرف دشمن روزی شش  
 آفتاب و سالها بظرف اردوی خود اعادت یا بند و باکس آنکه بقید سیری چون کشتن  
 آنگه اند با آنها بطریق سلوک و رفتار کنند در میان عموم دول اردو مقرب است که  
 طبقه نسوان و طفلان و اشخاص کم سن سال بر رینه قبول نشوند و در احوال و معیشت آنها  
 بعد کفالت بر این نموده کوتاهی و قصور نشود و بعضی ایفا و اجرای شرط مشرفه  
 را بنام ضروره مرض و ستم گزید و از آن بزرگواران در زمان مرهونیت ترفی  
 گردد و دیگری بجای او مطالبه نخواهد شد و اگر مرهون اراده فرار نمایند سزاوار مرگ  
 زندان آیند و مادامیکه بعلت از کتاب حیاتی مستحق عقوبت گشته اند البته مورد قتل و

و اذیت نخواهند شد

**باب دوم**

**در بیان احوال دول متفق که متعهد تدارک اسباب معانت شده اند**

**مصل اول**

**در بیان انواع معاهداتی که در میان اقیان و معانیت است که لغفا د**

**انها بین الدول معتاد و تعارف است**

دیکه میان دو دولت اساس و مناسبات دوستی بهم خورد و در مباحث جنگ  
 و جدال با یکدیگر نزاع می باید در احوال هر یک از دول سابقه که با احدی طرفین  
 بموجب معاهده متفق و در رینه و تدارک حرب مساعدت و معانیت هم دیگر باشند  
 در صورت مختار بر افعه محاربه بوده در تیره اسباب امداد و تدارک کوشیده اند بعد از  
 انواع معاهداتی که برای معانیت منعقد می شود مساعدت میگردد اولاً محاربه که عهده  
 معانیت بسته شده است اگر محاربه بوده باشد از معاهده امدادیه تجاوز نکند

و اگر نفعیه باشد ادا را بعهده ادا دهنده و نفعیه مانند ثانیاً اگر شرط معاشرت مسطره  
عمومیت داشته باشد در هر حال در وقت در حق هر نوع و ششمی که بوده باشد عینی  
معتبر خواهد بود و آن معا دهنده را بعهده ادا دهنده عمومیت طلاق کند و اگر مخصوص  
یک مدت موقت و در حق یک شخص معین بوده باشد از ادا دهنده ادا دهنده منفسره  
تعبیر نمایند مثلاً اگر در معا دهنده معا دهنده تهمید و تارک اسباب جنگ نیز شرط شده  
باشد آنرا یا معا دهنده شرکت آنچنانکه از لفظ نیز مفهوم میشود است که هر یک از این  
معا دهنده این محض اینک با دشمنی شروع بجنگ نماید آن دولت و یکدیگر در آن جنگ  
فی الفور باید شرکت نماید لهذا هر دو ایست که متعهد شرکت حریز یکدیگر در مجبور خواهد بود  
که هر وقت ادا دهنده بطلبند تمامی قشون موجود و قوای ملکیه و مالیه خود را صرف  
بجنگ اسباب جنگ و ادا و طرف معا دهنده خود نماید و باین دولت که مباشرت  
بعقد معا دهنده ادا دهنده معا دهنده نماید فقط مجبور خواهد بود که ایصال مهمات جنگ کتفا  
کرده شخصاً و ذیل عدل مکرر و بموجب قوانین حقوق مل در نزد ارباب و قوف میباشد

خریبه و یا معا دهنده ادا دهنده  
معا دهنده متکی بر مقتضای  
اصولی از بقا و معا دهنده  
شرکت

و معتدور خواهد بود

### فصل دوم

#### در بیان کار فیضیه معهوده

از عادت قدیمه دول اروپا میباشد که هرگاه چنانچه از معا دهنده مذکوره فوق  
مباشرت شود ماده اسباب معا دهنده را بعضی شرط که پیش از وقت مابین  
خودشان مقرر کرده اند مربوطه میباشد که اجرائی معا دهنده موقوف بان شروط  
خواهد بود و در علم پولیتیک اطلاق قضیه معهوده میشود بنا بر این وجهیکه یکی از اولین  
بطرف دولت متفق خود و آنجا کند که قضیه معهوده یعنی شرط علیه اجرائی معا دهنده موقوف  
بان بود فلور کرده است و بدین ترتیب کلی اسباب معا دهنده موجوده را مطالبه نماید  
دولت متفق مذکوره پس از تحقیق کیفیت مجبور خواهد بود که بدون تاخیر تهیه اسباب  
ادایه اشتغال در زنده شده و مندرجه در عهدنامه را امثال در زود و لیکن هرگاه دولتی  
که طلب ادا میکند ظالم و متعدي بود و در اجتناف ادا در خصوص احداث جنگ میباشد



شود و رسد اگر دولت متفق از ارسال اسباب امدادیه مضایقه نماید تصدیق  
 خواهد بود و همچنین در صورتیکه دولت متفق بعلت غایت ضعف و پندار خود  
 قادر بر امداد نیست باشد از ارسال امدادیه بکلی تراجمید و ولی البته معاف  
 خواهد بود و اگر کسی از دولت پیش از آنکه با دولتی جهل معاهده مشغول باشد امداد  
 شده باشد با دولت دیگری عقد معاهده امدادیه سببه از خصما میان آن دو  
 دولت متفق و احوال جنگی نباشد و در صورت دولت مزبوره بتواند فرزند دولت طرفی  
 بوده بجهت بیچک از دولتین خارجین که با او هم عهد میباشند دخل شده معاهد  
 نماید اما اگر در معاهده یکی از دولتین شرطی مخصوص قید شده باشد که تغییراتی  
 بوده و یا انعقاد عهدنامه با احدی طرفین سببیه بپس برون گرفته باشد در صورت  
 بر حسب قاعده حقوق مل اعانت و امداد دولت اول برهوشی نشود بعهده دولت  
 مرتوم و جب بود دولت طرفی عاير نخواهد بود

فصل سیم

در بیان تکالیف متعلقه دول متفق و حق یکدیگر

چنانکه در فصل اول این باب ذکر شد معاهدات متعلق با عانت دول در حق یکدیگر  
 اختیاری که عادی میباشد بحد قسم منقسم گشته اند بهیچت که امروزه معاهده دول متفق  
 و تکالیف و اشتغال ذم آنها در حق یکدیگر نیز با تمام مختلفه منقسم میباشد چنانکه در باب  
 معاهده شرکت حریبه دولتی که بعقد این معاهده معاهده مباشرت و زبیده اند میباشد  
 و خصوص تمامی تکالیف راجعه بخاربه با عناق آرای یکدیگر حرکت کنند اگر کسی از آنها  
 با دولتی آغاز جنگ نماید سایرین هم باند دولت اعلان جنگ نموده بلافاصله  
 هر یک بقدر قوت و استطاعت خود آهیم و تکلیف اسباب حریبه بر وجه امور جنگ  
 و جدال را هم گامی بعهده مهمت سردار و احد تحول و گامی شرط اقبال قانونی بعهده  
 دوسه نفر سر کرده و اگر از نموده در هر حال رسم اتحاد و اتفاق را رعایت نمایند  
 و خنایم یا خوده از خصم در میان توشن توزیع و طریق مساوات را درین باب بدست  
 مسلک میدارند و بیچکیت جنبهائی بعقد معاهده متاخر که در مصالحه نتوانند مباشرت

ورزید و اگر بعضی از آنها بقصد مصالحه مفروضه با دشمن مجبور و لا بد شو و معتقد خواهد بود که بقدر قوه ساعی باشد که برای سایر متفقان خود تحصیل برنجی اعیان است نموده غوازل جنگ و جدال را از هر جهت تمیل نماید و در باب معااهده امداد و معاوضه چون منظور اصلی از انقطاع و ایکنند معايدات تحصیل بعضی اسباب اعانت است امداد و دولتی که بقصد این تمیل معايدات مباشرت کرده بعد از آنکه اسباب معاوضه موجوده را بر دوشی تمهد خود آید و ایصال نموده اند مجبور نخواهند بود که خودشان ما بر جنگ مدافعه نمایند اسباب معاوضت کماهی عبارت از مقدارى مهمات جنگ و کماهی عبارت از جمعی قشون مرتب و قشون مذکوره کماهی بشرط امداد که در مدت موقته ارسال شود و کماهی بدون تعیین مدت بعین عبارتند که رایج و اجرت تحت خدمت دولت و ولیکه غالب معاوضت است و چل میشود اما قشونیکه بشرط امداد مدت موقته ارسال شده اند در زمان خدمت نیز میاید و وظیفه و سایر مزایات و تدارک جنگ ایشان از طرف دولت صلح خودشان

کارسازی و ایصال شده و مذاکرات ظاهره و میان آنها بر مبنای صلح صلحان خودشان قطع فضل یابد و از باب غایم ما خود از دشمن برای آنها نیز مقدارى تعیین خواهد کرد و همیشه دولت امداد شده با دشمن خود مصالحه نموده و اذیت این یکی قشون امداد یابد با سایر قشون و وطن خودشان رجعت میدید اما قشونیکه بعنوان کرایه و اجرت و جمل تحت خدمت شتاء میاید در حق دولت مستقیم اسم اعانت کامل را بموجب بوده از طرف دولت مزبور هم هرگز مدعا و دشمنیکه با قشون خودشان میمانند در حق قشون مذکوره نیز مزایای و بر حسب این معنی وظیفه و معاش یونیه و سایر مهمات متفقین آنها از طرف دولت مزبوره کارسازى گشته و علاوه بر آن از یک خدمت مهمو و غایم ما خود از دشمن نیز بهره مند خواهند کردید و نخواهند بود که دولت امداد شده بدولت امدادکننده باید بد کماهی یکمغه کامل ایصال و کماهی با قضا مناسب و تعیین بدون تخلف و تا خیر ادا و پرداخت نماید البته از باب علم تاریخ جنگ میدانند که در سوابق ایام عادت بعضی دول این جاری بود که از تبعه جمله خود و جمل قشون نموده از ممالک دیگر خصوصاً از مملکت سوادین

گریه و اجرت بعضی قشون جمع و حاضر نمودند مدین لقا در نیاب مقدمه مدنی لازم  
 آمده و در آن عهدنامه برب عادت جاریه فی زمانه امثال شد و کینه منبرج گردید  
توشنگ بعنوان گریه و اجرت بوجه مسلمان دولت سبست نوکری متخارم شده  
 چنانچه می نمود یا بوجه دولت همه خوشن نظم و ارسال میکردند اولا با ظرف  
 بخرید و سایر یا کن بر هوای که بدی حضرت هوای آنها یا معروف و مشهور است  
 فرستاد و ثانیا بقابل و مقاتله لشکر یا نیکه با آنها می نمودند مورد و اند نگرددند  
ثالثا ارباب مناصبی که یا این تر از تبه سر نمی است توسط آنها و از میان آنها تجایب  
 گشته امور و غلبه آنها بعرضت اینها فصل سده انجام یا بد

**فصل چهارم**

**در بیان احوال دول متفق در مقابل دشمن**

در این است که هر وقت یک دولت با دولت دیگر مسارت جنگ نماید دولت طرف  
 مقابل سپل است سایر دول تفق با دولت را نیز موا اند از دشمنان خود محبوب داشته

در حق آنها هم همه جهت طریق سود معا مد اسکوک دارد لیکن چون زیا وقتی دشمن  
 موجب اند از جنگ خواهد شد لرزه یا پاره محل معدله در نیاب مناسب یعنی  
بجا و بعضی دستور العمما مربوط منها من معا بلات معدله ادایه جهت دفع مهد مخایره  
و خلقت ان تحرکت و بدین قار و لیکن بقصد معا بد تحرکت حرب شقیق در امور جهم  
جنگ بر حایت اتفاق از تجدد کر یده اند کلی در موضوع مخایره بفرز دولت واحد  
معدود شده و دولت ختم ما ذون خواهد بود که محقق افز جنگ یکی از آنها سایرین را  
نیز از جمله دشمنان خو محبوب داشته با هر یک بشد کلی معا در شان نماید و لیکن  
بوجه معا یده ادایه مغایره تمسق شده اند اگر معا یده را پیش از وقوع جنگ بشود  
تفاوت به بودن آن مربوط و مشروط داشته اند از دشمنان عدلیه و صلح عمومی محبوب داشته  
اند معا ملات پنانشند و اگر مخط شود و غایبه بودن جنگ تجدد کر یده و بغیر از  
تدارک و ایصال سباب ادایه موجو ده مختصا مصدر فهم گشته اند از اگر بر کونه  
حرکات تخصیصه تخصیه جناب مانند ملکت آنها از تجدد شکیر ان مؤمن و مؤمن بوده مخط



قولیکه بعنوان معاوضت بطرف دولت منتقله خود دست داده است و منع و رفع خواهد نمود اما در این زمان بجلای اصول معتدله مذکوره مقرر است که همین قصد و ربط معاوضه امدادیه و فایده نیز سبب مانع جنگ گشته سهل است اگر کید دولت در وقت جنگ بود دولت از بی قبول بیطرفی را پیشه کند بر عهد آندولت است که اول تخته مهر خود را از دولت خدمت صادر میگردانند تا لغت نماید تا آنجا شخصی که قبل از جنگ مثل خدمت یکی از آنها بود و اندک بظرف وطن اصلی خودشان حاضر نماید

**باب سیم**

**کتابان احوال دولیکه ملزم اصول بیطرفی گردیدند**

**فصل اول**

**در شرح اصول بیطرفی و اشخاصیکه میتوانند بیطرفی اختیار کنند**

معلوم است وقتیکه دولت چند بایکدیگر مشغول جنگ شوند و دولتی بیسوجه و بیلجنت نشده در عرض بیچیک از دولت جنگو افکار حرکت نخواهد نماید و مساعطت مقصود هم

در حق هیچکدام عمل نیاید و در مقام صلح و رحمت خود پایدار بماند این قاعده هرگز نباید که دولت فریبده پیشینا خود ساخته است صلح علم پولیکه با اصول بیطرفی مخلوق کند قبول اصول بیطرفی و عدم قبول آن اثر است که دول مستغله و زیناب مختار اند در صورتیکه واقعا و حقیقه دولتی قبول اصول بیطرفی نماید و واجب و لازم است که بدو سایر مراتب ملاحظه داده اود اقرار خود را قرین حساب دارد و ماعوم دول از هرگونه ایزا و ازار دولت بیطرف اصرار نمایند

اما وقتیکه از تعلقات دولت بزرگ دیگر معدود پیشا و نیز وقتیکه معاوضه امداد با دولت دیگر منفعده ساخته است بیچیک نخواهند توانست قبول اصول بیطرفی نمایند و بعضی آغاز جنگ دولت حیمه مذکوره و یا دولت منتقله معلوم مجبور خواهد بود که بیچیک رفت و در ایصال مدارکات جنگی معاوضت و مساعطت نماید و برای تشخیص بخت اینکه فلان دولت ملزم قبول بیطرفی گشته یا ننگشته است باید از خصوصیت دولت و جهت مخصوصه و مرعیه حکم آند دولت بایکی از حکمران دولتن فاحشین و مجربین

صرف نظرموده بطور عمومیت باحوال بکلمه وصورت معامله اندولت با دول مجاریه  
 رجوع و وقت کرده و حکمرانی که حکومت و دولت مملکت نامیل است مکن است که در حق  
 یکی از مملکتین مجاریه اقدام نموده و در حق مملکت آخر حصول بیطرفی را اتخاذ نماید و بهم نتواند  
 خود شخصه و خیل جنگ بشود و بهم شخصاً و خیل جنگ نشده از بذل و جود خاصه معادلت  
 نماید و بصورت شرط حکمران فرزند و خانواده او از جمله دشمنان و دل جنگی طرف مقابل  
 محبوب بوده ابدار و نخواهد بود که مملکت او بجوم قتل و سوت کشی از طرف دشمن  
 اقدام کرده

**فصل دوم**

**در بیان اینکه مانع بیطرفی چند قسم میشود**

حصول بیطرفی بدو از دو قسم تقسیم کرده است اولاً قبول حصول فرزند بگن رضای چهار  
 میشود و یا بوجه اجتناب از بعضی حالات و ضروریات اتفاقیه صورت وقوع می پذیرد  
 بنابراین اولی را بیطرفی چهاری و ثانوی را بیطرفی ضروری می نامند ثانیاً تقسیم کردن مملکت

باصول مذکور بازرگیت احوال اندولت مفهوم میشود و یا رسماً بوسیله ارسال اعلان نامه  
 بدولت سیره بدین مناسبت اولی را بیطرفی نسبی و ثانوی را بیطرفی مثبتی گویند ثالثاً  
 اجرای اصول مذکور با قواعد قدیمه و متعارفه رعایت و قیام میشود و یا در خصوص عقد  
 و ربط معاهده مخصوصه مبارزه و شرط این رعایت می نمایند بدین جهت اولی را  
 بیطرفی طبیعی و ثانوی را بیطرفی عمدی میخوانند رابعاً رعایت حصول بیطرفی یا مخصوصه یک  
 مدت موقته و معینه میباشد و یا ابدی مستمر و ممتد لهذا اولی را بیطرفی موقتی و ثانوی را  
 بیطرفی دائمی تعبیر نمایند خامساً و لیکه قبول حصول بیطرفی کرده است یا این بیطرفی  
 نسبت به جمیع ممالک او میباشد یا بجز بعضی ایالات او باینها اولی را بیطرفی عمومی و  
 ثانوی را بیطرفی انفرادی می نامند سادساً و بیطرفی با و در حق جمیع دول عمومأ مری و  
 منفرسب کرده و یا بجز بعضی دول مسموده بنا بر علی دلالت اولی را بیطرفی کامل و ثانوی را  
 بیطرفی غیر کامل مطلق می نامند

**فصل سیم**

**در بیان نکات بیکدیگر عهد ملتزمین اصل بطرفی میباشد**

چنانکه در فصل اول معین گردید دو لیکه قبول اصول بطرفی نموده اند لازم و نه انباشت  
که از مدخله جنگ واقع جناب در زنده شخصاً و قدرتا مصدر سبکگونه حرکات خصمیه  
نموند و نسبت بجهت از طرفین زیاده از بودگان آنها خصومت و مساعدت نمایند  
رعایا و تبعه خودشان را از ضد نگهاری و دل تخار به سعی خدمت همی که ممکن است  
هر یک از طرفین است ممانعت کنند و در هر حال حق و دل بچو خور رعایا بالمساوات  
رعایا داشته و رعایا هر یک از آنها هر نوع امتیازات و معافاتی را که تجویز نمایند در  
حق سایرین نیز مجاز و منظور دارند و در صورت وقوع امری که مغایر اصول بطرفی است  
اگر دول جنگی بمقام کفر و مکافات آیند معذور باشند و همچنین بزوجه دول جنگی  
مباشد که هر دولتی تا در رعایت شرط بطرفی و حفظ موازین بطور سبقت  
و ثبات قدم دار و بطرفی او را اعتبار کامل نموده و یا تبعه و انالی آن هر یک که باشند  
بطور حسن معامله سلوک و رفتار کنند و هرگاه که دول جنگی در قلمرو دولت سایر آنها

همه بیکر تصروف و ملاقات نمایند اگر تم صلحت حال مقضی جنگ و جابل بود  
باشد یا محض و خطه تمام بطرفی میباشد در محل مزبور مرکب جنگ و کشتن بیکدیگر نشوند

**فصل چهارم**

**در بیان اخراج تبعه دشمن از حاکم بطرف**

در جمله اول کتاب بزرگ ذکر شد که هر دولتی محملاً است که تبعه غایب را در ایام صلح  
مملکت و قلمرو حکمرانی خود در حضرت دخول دهد و یا از مملکت خود اخراج نماید معلوم است  
دول بطرف اصحاباً را نرا خواهند داشت که مد ظلهای مملکت خود را مسدود و انالی و  
تبعه دول تخار به را از دخول مملکت خویش منع نمایند لهذا برای دول جنگی از است  
ممنوعات خواهد بود که خود سر و بدون حضرت از درون مملکت دولت بطرف  
لشکری بگذرانند و یا در آنجا با بنای مخزن و انبار جهت آذوقه و ادوات جنگ  
نمایند و با قبلاع و بلاد و تبعه در آنجا لشکری بکارند و اگر دولت سایر آنها درین  
بابها با آنها موافقت نماید چون سنائی اصول بطرفی میباشد و در نسبت مورد مواخذه



خواهد کردید اگر قشون دول مغاربه و مملکت دیگری کسب قیمتی نمود و مملکت  
 دولت بیطرف حمل و نقل کرده و در آنجا لغزش رساند و یا جایان و مسرایان  
 ایشان بدون استرفاض و خل مملکت دولت بیطرف شوند غالباً عمل ایراد نخواهند  
 بر عهده دولت بیطرف است محض برای اینکه انالی سکری دول جنگی بهانه عدم  
 استحصار از بیطرفی دولت فر بور و خل مملکت نگشته و مصدرفا و نشوند لازم است  
 که دولت فر بور بیطرفی خود را با بویطه هلاکات منصوبه در سمرات و با بویطه  
 ماموریت و اولان خاصه در سر راهها و شعور و ستور رسا و علائق آنها نماید

**فصل پنجم**

**در بیان ادخال قشون مخالف دول بیطرف**

مواقف شرح فصل گذشته هر یک از دول در دخل نمودن انالی و قشون دول بیطرف  
 مملکت خود و خرج آنها از ممالک خود و ما دون و محاربت بهین جهت دول  
 بیطرف نیز مجاز میباشد که انالی و لشکر دول جنگی بدون مملکت خود جلب

و رضت و خل دهند لیکن چون تجویز این شرفه مکرر سباب تولید مشاغل  
 عده عده و مودی بمنازعات عده دول کرده است احوال بعضی دول بیطرف  
 جنگی از اجازت و خل مصابقت بعضی هم با شرایط عدم توقف و اجازت مرور  
 باز ملاحظه نمود و تعطیل مکنه را نند و صورت صد در رضت مرور و عبور قشون مجبوراً  
 که پیش از ادخال قشون مملکت دولت بیطرف جمعی را بعنوان هزینه تسلیم انداخت  
 نموده و بعد بوصول سرمد بچند جوته منقسم کرده و بهر قسمی را و رعیت یکجوته  
 لشکر بلدی منزل منزل حرکت و عبور دهند و اسلحه و مهمات جنگی آنها را توسط  
 عراده های مخصوص و ارشنت سرانها حمل شود و آذوقه ضروریه عرض راه را باید  
 خودشان پول داده بخرند امور نظامی آنها بمعرفت صاحبان خودشان بر وفق  
 قانونی که دارند فیصل دهند و اگر کسی از آنها در اسای عبور فرار کند ماؤ و سند که او را  
 گرفته قسیمه و تاویب نماید لیکن با بیع توپ و تفنگ و یا بیع جنگ انالی  
 مملکت مجاز نمیشد دولت بیطرف چنانکه گرازا ذکر شد باید در حق دول

چگونه فاعله مساوات را تحت امری و اروهی و رخی یکی از آنها هرگونه معاطله نماید  
 و رخی دیگری نیز همان فرار نشان نماید و لکن اگر بواسطه معاشرت معتدله قبل از  
 جنگ و یا بر حسب عادات مریه تدبیری از دول جنگی یعنی امتیازات از طرف  
 این دولت بیطرف نایل بوده است و کافی السابق بان امتیازات در زمان  
 جنگ موفق آید یعنی موجب نقض بیطرفی او نخواهد گشت اما در صورتیکه مدخله  
 زیاده از حد و کمال شران امتیازات و در امر جنگ تحقق کرده موجب نقض معاشرت  
 بیطرفی خواهد گردید

**مصلحت ششم**

که بیان دسته العلماء است که در حتماً **دول بیطرف و اعلای و اعلیٰ**  
 بر حسب بیان آنست که نسبت به جنگ و جدل و اتفه مابین دو دولت و کلاً بر ترمیم  
 بیطرفی گشته و لوازم اجرای اصول مذکور را رعایت نموده از مدافعانه محاببت نیاید  
 موجب اصول و معاشرت معموله بر ذمه دول جنگی میباشد که تبعه داخلی دولت آنها

بنازادی و در ممالک خود حق ترویج داده مطالبه رهنه از آنها ننموده و خواست وجه  
 امان مالی و این مقوله تجالیف نگردد و همان الوجوه تعدی روا ندارند و در حق  
 اموال غیر منقوله آنها یعنی مستغلات ایشان اگر چه از لحاظ طبیعی مملکتی باشند و  
 صاحبان و مالکان آنها بدین حیثیت از جمله امانی صلحیه مملکت محسوب و فی کفقه نباید  
 نسبت بسیار احکام مظهر امتیاز جداگانه بشوند باز همی اقتضای معاشرت  
 نامه با صاحبان املاک تبعه دولت بیطرف از فرین امتیاز فرمایند

و در باب اموال منقوله ایشان بیچومت مصدوره و تعرض کنند سفین جنگی و تجارتی  
 دولت بیطرف را در اثنای اقامت در لنگرگاههای دول جنگی توقیف نگردد  
 از آنها بغیر از رسومات معارفه جزئی اضافی هیچ نوع مطالبه ننمایند

**مصلحت هفتم**

که بیان آنست که بعضی نویسنده که در امور تجارتی **دول بیطرف با هم**  
 باید دوست بیطرفی اختیار کردن دولتی و مخصوص جنگ و اتفه در میان دول جنگ

انفصاح رشته تجارتی متداولی مذولت با دول مزبوره میگردد یا میگردد و این شرطه  
 با مجال در میان دول اروپا بطور سابقه عمل گشته بعضی دول در عهد معاشرت تجارتی  
 و ایرباین خصوصاً برای اعلیٰ چند متعهد میشوند که لیکن شرط مذکور در بعضی بوده فاعده عده  
 جاریه مابین دول بوده و هرگز عمل مباحثه و گفتگو میباشند و لیکن همقدیر معین گشته است  
 که هر چند دول بیکدیگر مادت و متب دارند که تبعه و االی مالکات خود و مملکت جنبه که  
 جدیداً بخیط تعرف آورده اند از معامله با االی دول سایر منوع دارند آنها بخرافه مهر  
 تجارتی سایر دول یعنی توقیف و اذیت بی جهت تجارتی را چه بسچوجه مآذون  
 نمائند و دول بیطرف در دلمه مملکت خود امور و مصلحت تجارتی مستقل تمام  
 اداره نموده و مآذ و چسکه در حق دول تجارتی قاعده معامله مساوات را جاری میدارند  
 در با و دول سایر بکنی نیز که فی السابق موهبت و محافظت سبب تجارت خود  
 و رعایت و صیانت تجارتی دول بیطرف میخوانند نمود و جریان و کیفیت و تسویر العمل اداره  
 تجارت در مملکت دولت بیطرف و در ممالک دول جنگی مفاد و تفصیل این بین

قرارت هر چند عنایت االی دول جنگی مملکت دول بیطرف و امتیاح هرگونه  
 امتعه و اشتراک نوب و تفنگ و باروت و این متوله ادوات و مهمات حربیه  
 پیوسته و تماماً و کاملاً تجویز نشده است و لیکن االی دول بیطرف میخوانند  
 ادوات و مهمات جنگی حاصل ممالک دول جنگی نمایند خاصه عملهای محصوره و مضیق  
 این معامله همیشه از جمله ممنوعات بوده است و اگر دولت بیطرف مزبور در ماسب  
 موفقت داشته باشد از جمله کیفیاتی خواهد بود که موجب نقض اصول بیطرفی در سبب  
 خواهد گشت و اگر قشون یکی از دول جنگی از محل و نقل اسکونه مهمات جنگی و دشمن  
 مستخر شوند مآذون خواهند بود که بلا درنگ و در صد و محافظت برآمده و در عرض راه  
 عارت و ضبط نموده و اگر اطلاق آنها لازم آید بکنی تلف و منهدم سازند .

**فصلنامه**

در بیان تفصیل کیشهای بیطرف و تصریح اجازت ضبط این قبیل سفایر  
 چنانکه در جلد اول این کتاب ذکر شد بجز محیط موسوم باقیما کوسس و خلعت کجاست



هیچیک از دول میخواند بود و مدین حجت سفین هر دولتی در ترو و در گردش  
در بحر مریخمار و ما دون مپاشد و لیکن چون در ایام جنگ بحری همت دریا  
منهقد و عدم آزادی کردش سفین محقق و مشهور است بعضی قوا عدسای که  
مدار همت و محظوظیت کشتهای جنگی و تجارتی و دول بیطرف مپاشد معین و بجهت  
این صوره را که لفظ بیطرف مبادام سفین اطلاق میگردد همین نموده اند .

سفینای که در لنگرگاه دولت بیطرف بخرچ اندولت ساخته شده و همچنین سفینای که  
بر حسب قانون چندی پیشتر از جنگ از دولت دیگر امتناع کرده و بیوجهی نادانان  
و علاعان آنها از مالی صلبه دولت بیطرف مپاشند این قبیل سفین از کشتهای  
بیطرف معدود و در حسب قاعده حقوق ملل مقرر است که ناگشتهای مریزوره از  
ارتکاب خلاف صفت بیطرفی و حرکات بطله آن جناب دارند و چو با و حتما  
در حق آنها هیچ وجه تعدی و ادویت نخواهد شد و اگر یکی از این منوکه کشتهای بیطرف  
بار کتاب مغایر صفت بیطرفی تجارت و رز و برای تأویب و اتمام کشتهای

دول جنگی که مأمور بفریب و حرب مپاشد در نهب و غارت و ما دون و تعرض  
مپاشند اما در ایجاب سفینای که بر حسب فرمان دول غیر متعلقه در کاراند چون  
از جمله کشتهای متعارف و سارق و دله در نوحوب و معدود مپاشند اینگونه سفین  
بیطرف از نهب و غارت و اخذ و محظوظی مپاشند .

**فصل نهم**

**در بیان بعضی اصول عمومی جاریه در حق ائمه و اولاد علیهم السلام و کشتهای بیطرف**  
چون ما دونیت و عدم ما دونیت در باب تجارت دول بیطرف با دول جنگی با کمال  
کمالاً مستحسن و محقق مگشته است و همچنین غضب و عدم غضب و نهب مال التجاره مریز  
بجنگ و غیر مریز با آلات جنگ مجمله سفین دول بیطرف نیز تاکنون بین الدول  
بطور شایسته مکلف نگردیده و بسنور نقل لفظ مپاشد .

در ایجاب دراز منته سالقه عادت چنین جاری شده بود و نمیکه سفین دول تجاره  
و عرض را مگشتهای دولت بیطرف دوچار میشدند ما دون بودند که سفینه مریزوره را محض

کرده آنچه آهسته بخنجر و آن موجود بود اخذ و ضبط نمودند و رعایت کیه در اجرای  
 این قاعده مرعی بود بعد از آنکه بین الملل حسن الفتی حاصل و تجارت بریزه نیز برسد بحال  
 و سهل آمده نوعی محسن و تقصیر مذکور که منافعی رواج تجارت بلکه موجب خلل گنجی آن  
 بود نیست و نابود کرده چنان مقرر شد که سفاین بیطرف همیشه با نادی نرود و  
 کرده اخذ و ضبط آهسته موجود و مر بود با جنگ محموله آنها ایا هم و بجز نر شود در باب  
 جواز و عدم جواز اخذ و تنسیب اموال بیطرف جنگ موجوده در سفاین دشمن سابق  
 ایام فقط با اخذ و ضبط سفاین مرزبوره اکتفا نموده از تعرض اموال و همه غیر مرزبوره با است  
 جنگ صرف نظر نمودند پس از آن چون دولت انگلیس بر حسب توه بجزیره اترام  
 دول اروپ تمنا و بسیارین ابرین حیثیت فایق و سرافراز آمد بخندین جهت از رسم  
 مالوف تخلف کرده با استننا با خذ و ضبط اموال موجوده در سفاین دشمن عادی کرده  
 و عادت مرزبوره تا وقوع محاربه بجزیره دولت سا ایلها با دولت فرانسه که تقریباً چاه  
 سال قبل ازین تاریخ بوده باشد بحال وقت مرعی و معتبر بود و لیکن بعد ازین محاربه

موقوف و متروک گردید

**فصل دهم**

**در بیان اموالیکه تصرف آنها ممنوع است**

بیشتریکه در فصول گذشته مفسلاً ذکر شد بنوع اولی و اول بیطرف با ذوقیت  
 دارد که امور تجارتی قدیمه خودشان را کانی است بق در اثنای محاربه نیز اجراء  
 موقوفت نمایند ولیکن تجارت مهمات جنگ که از موقوفه اموالی است که تجارت  
 آنها ممنوع و حرام است میباشد با مالک دول جنگی برپا داشتن و مباشرت یا بگونه  
 مباشرت قطعاً جایز نبوده و در تخص اموال غیر عاجز و حرام و دستور العلیکه نظریه  
 اموال مرزبوره اجراء رعایت کن لازم است در میان دول اسباب پاره چنانچه  
 کشته در ایترمان بدین موزال مقرر است اموال ممنوعه که به صلاح علم پلیتیک حرام  
 اطلاق میشود به قسم معین گشته است مال حرام اصلی و مال حرام غیر اصلی و مال غنیمی  
 اما اموال حرام اصلی عبارت از آنست که استعمال آنها در امر جنگ اهل بیت دارد

از قبیل توپ تفنگ و بیشتر قلمه و کاره و نیزه باروط و کورگه و سب  
 قاطر کاه چاره و امثال اینها اگر این قبیل اتمه برآ و بجزا و چهار قشون جنگ شود  
 هتبه و عارت خواهد کردید. اموال حرام غیر اصلی عبارت از برخی هتبه و اموالیست  
 که در واقع از جهات جنگ معدوم نیستند. لیکن بواسطه بکار آمدن در اشای  
 جنگ منافع کلمه را ضمن میباشد اینانند پارچه ضخیم خناب ریمان قهرن  
 سرب آهن مس قلع و مسکوکت و امثال اینها اگر در یکی از سفاین یا بر این  
 قبیل اتمه موجود بوده سفاین و قشون جنگی در زمان جنگ و در چار شوا و آنچه  
 عارت آنها و جوفی نخواهد داشت لیکن جایز گشته است که غنایمت آنها را  
 داده و بعد از آن اشتراک ضبط نمایند. اما اموال حرام عارضی عبارت از بعضی اموالی است  
 که فی اهل از جمله اموال حرام بوده فقط در حالت ظهور شدت حاجت دشمنان با آنها  
 فروشن آن اشیاء غیر جایز میباشد. از قبیل کلاهت مشروبات و در نهاب چنین  
 مفر گشته است که تا ضرورت بی سازد از آنرا نگیرد و نه بآن حساب خواهند نمود و لیکن

بر اهل علم تاریخ معلوم میباشد که دولت انگلیس تقریباً در قدرت کامل بحریه خود  
 از عهد قدیم در صد و نخب و قبیل و خلیف توای بحریه سایر دول بوده و در کما  
 متاویه بحریه و اتمه در میان دولت فر برده و دولت فرانسه چنین تجویز نموده  
 که سفاین بیطرف را در اشای تر و در بنا تا ناقص کرده تمامی هتبه و اموال محموله  
 با آنها را بدون استثنا بیهانه اینکه مال حرام است اتمه و ضبط نماید و در بیطرف  
 نیز از وقوع اینگونه تجاوزات مامور ضمیمه شوند و نکته بیست و نهم این آداب باقی  
 و ثابت بود و نکته ورائی مال حرام اصلی مذکور فوق بچگونه اتمه و اموال از جمله اموال  
 حرام معدوم نخواهد گشت و دولت انگلیس را مجبور بقبول مدعا نمودند .

**فصل یازدهم**

**در بیان نقض کدستی سفاین بیطرف بحری در محاسن**

موافق بیانات گذشته هنگام ظهور محاربه بحریه دول سفاین دو نکته نسبت جنگ  
 مذکور بیطرفی چهار کرده اند تا دون خواهند بود که در اجرای امر تجارت عادی



جاریه غیره نوشتن کافی السابق مستقر و موجب بوده باشد و لکن چون  
احتمال دارد که سفاین مزبور به استناد بیطرفی بغرض منته و اموال حرام مسافرت  
و اشتغال و ززند و شاید که از سفاین متعلقه بدشمن بیرون یکی از سفاین و دول  
بیطرف را براه خود داشته برای فتنه و غافل نمودن خصم بیغیته و غضب کند  
بدین جهت فرار سیاسی که مشتمل بر دفع ایگوند تجاوزات متعلقه باشد لازم آید  
مقرر گشته که در ایام محاربه بحریه هر کشتی تجارتی که در هنگام محاربه در روی دریای  
از سفاین جنگی دول جنگی و یا کشتیهای سابقین که از طرف دول مزبور به امور  
بیگانه باشند مافی کند جایز است که کشتی تجارتی مذکور از طرف ایشان  
توقیف و قبض شود و اجزای امر قبض در بجا محظوظه در یابای و غلبت حکومت  
دول تجاربه جایز و در حق سفاینی که در دریای متعلقه بقلود دول بیطرف بیغیته  
که فرار بیک نمرضب بدربا و جل گشته است غیر جایز باشد سهل است کشتیهای  
سابقین با مورد اگر تجاری و قبض این مقوله سفاین جرات نمایند بلکه کشتیهای لودر این

محبوب گشته و درین مظهر ضبط و هتک آنها مباح و مجوز خواهد بود و کیفیت اجرای قبض  
و تجری بموجب قرار داد دول بدین نحو است که سفینه بیطرف تجارتی و بیگانه یکی از  
کشتیهای جنگی دول جنگی بقصد فتنه و مزو به طره توپ انداختن بیغیته جنگی تجارتی  
مزبور بگشت و توقیف دعوت میشود فی الفور سفینه تجارتی استاده کاپیتان کشتی  
جنگی با چند نفر از صاحبان کشتیهای ابوجهبی خود و بیطرف سفینه مزبور در شرف توقیف  
و اسناد و کانسده کاپیتان کشتی تجارتی را نگاه کرده بدین وسیله بیطرفی را مشخص میکند  
و کیفیت نوشتجات بر تیره و اسناد لازم که برای اثبات و تحقیق بیطرف بودن  
در کشتیها وجود آنها لازم و ضروریست چون کاپیتان بین الدول اتفاق چنانچه  
میباشد بذكر برخی از آنها چون لازم است مبادرت میرود و اول سند که دال بر  
بیطرفی گشته در تیره (پانامنت) نوشته است مقرر بر اینکه کشتی مزبور از کجا میاید  
و کجا میرود ثانی در شرح یعنی تذکره است که عاوی برینت که پس سفینه و کانسده  
در آن خدمتکارانند از تبعه دولت بیطرف میباشد

ثالث سبل نامد یعنی در وقت شمل بر اینکه سفینه فرورود در فلان بند دولت بطرف بر  
 و یا مدتی بیشتر ازین اروت و شمی اخذ و لغا و یا بموجب قانون از زید و عمر خریداری  
 گشته است رابع و شمال یعنی سفینه که متضمن کمیت و کیفیت اموال حمل آن گشتی و  
 تفصیل اوصاف و اسامی اشخاصیکه مباشر خرید و فروش آنها شده اند  
 حاسس تذکره جمله بی سفینه رسیده مستخرجه از و شمال و معنی بر اینکه تمامی حمل آن  
 گشتی عبارت از چیست

در هر گشتی که مدعی بطرف است اگر یکی ازین اسما و مفصله مفقود باشد یعنی  
 بطرفی او مسلم و معتبر نخواهد بود

**فصل در وانزهر**

**در بیان اینکه ضبط و غارت سفاین چه وقت جایز خواهد بود**

در مضمول گذر گشته مذکور گردید که گشتهای تجارتی که حامل علامات دو لیکه در مجاری  
 بحری دول سبیره و قزم حمل میگردند و سفاین را میسند و زمین فاتی سفاین بجز بیکر تکلیف

سکلف و بارانه چه نوع نوشتهجات مجوز چاشند بنا برین رئیس ایگانه سفاین که  
 دو چار حالت تفحص گشته است اگر بار از اسما و نوشتهجات لازم مذکور بیطرفی  
 گشتی خود را بطور شایسته ثابت و محقق سازد و باید که سفاین سفینه جنگی در حق  
 تحلیله سبیل نموده از تفحص و نظر آن صرف نظر کند و اگر بطرفی گشتی زو بطور شایسته  
 ثابت و مدلل نگردد مثل اینکه او لا هیچ سندی از اسما و مقفیه مرقومه در دست  
 رئیس آن گشتی جاری نباشد و یا اسما موجوده او جعلی و یا باطله از جانب  
 دشمن باشد تا یا از نوشتهجات و اسناد مرقومه معلوم گردد که گشتی فرورود  
 عقیدیه و یا اتمعه که از اموال حرام محبوب میشوند حال است و رئیس مولا اموال و  
 اتمعه مذکور در برضای خاطر ترک و تسلیم کند و یا تسلیم آن تنها بوده سبب ریاست  
 مقدار اتمعه حمل آنها سفینه جنگی معدوم نشود تا آنجا محقق شود که تجارت بلکه گنجی میکند  
 که لیکه گاه فرورود (بلیکه) شده است و یا با امریت تجارت انجام گرفته خود  
 سرخرمیت انجام گرفته است را بقای تجارت بفرار کند و یا اجزای لازم تفحص را برآید

خود بجز گذشته جز آن بجهت و تعرض نماید و تصور نماید که چنان سفینه یکی بر آب  
 قاعده قانون حقوق مل ترخص ما ذون میباشد که گشتی تجارتی منور را ضبط و  
 نهب کند و لیکن با وجود عمومیت جواز ضبط و غارت آن سبب یکی ازین حساب  
 باز که چنان مذکور ما ذون میباشد که در حق بریس آن گشتی آنها رسو و معاملاتی  
 سهل است چنین مناسب دیده اند که چنان مومنی ابره تمه و احوال ما ذوه از آن  
 سفینه را بیک دفتر مخصوص ثبت کرده مستمسکی مقرر باشد جهت جز او کلا در اوان امور  
 نوشته بریس منور بدو سفینه ما ذوه را هم اگر ممکن باشد بیکر گاهی که سفینه  
 یکی از آنها بیرون آمده است بفرستد و آن یکی از بنا در مقلقه بدو اینکه گشتی  
 یکی مان موبسات نقل نماید

**فصل سیزدهم**

**در بیان انبلاک محاصره سدیله عبوس**

بقرای که مکرر ذکر شده است سفاین دول بطرف ما ذونند که در اسامی بنگ آب ذوی

تردد و امور تجارتی خود سازا موطب باشند و لیکن با قطع نسبت لشکر کا انبلاک  
 شده برای سیع و شراعت نیست نمایند چون در بیان دول رو پان معنی مجاز مخرج  
 میباشد محققا در خروج و دخول نهب و غارت خواهند کرد

انبلاک - عبارتست از کینوع محاصره و تفتیش مومع بگری که از هر جهت محاصره مخرج  
 و دخول و تردد سفاین از آن مومع مسدود کرده و در آن سه ساله بر حسب عادت  
 منقده مقلقه باین تاوه انبلاک گشتن بعضی قلاع و بنا در واقع در کنار دریا با توجیز  
 میشود و لازم بود که برای اجرای انبلاک در جلوان مومع برخی سفاین بنگلی دیا  
 قطار توپ معین و مضروب داشته بجزی خط و حرمت نمایند که راه دخول مخرج  
 آنجا بامر مسدود کرده و در صورتیکه منع سفاین بطرف از تردد و مومع صورت  
 میگردند در هر جهت و خروج نهب و ضبط گشته رعایت آنها منظر و واجب  
 میگردند

او قانیکه دولت انگلیس بسب فلور قتل گلی در احوال دولت فرانسه بجهت بحریه



آنوقت مسامت و رزیده در باب انبساط با التزام بعضی قواعد و اصول جدید  
عرفیت مزوده مدعی شد که انبساط کردن یک بند مضامح با کوه خط و جز  
بزرگه کردنش یک دقیقه جنکی و رجول و جوش آن و بکوه خط سایدول از  
انبساط شدن آن بند علاج دادن مکنفی خواهد بود و دولت مشایلهای همین  
اودا ماوه انبساط و وسعت نامی و دل بحریه عمومت داده و بعضی انبساط  
کردن یک شریعه با یک لنگر گاهی را انبار و همان نموده سفاین جنبه را که از انجا  
خارج میشدند بدون استنسا چه قریب و چه بعید غضب و بیامیکرد و دل بیطرف  
چون این اصول جدیده نامرضیه مزبور هرگز راضی و خوشوقت نبودند و بعد از عرض  
و منع توسیع آن قبیل امر انبساط کوتاهی و مضایقه نمودند و چه وقت فعلا  
و حقیقه ماوه انبساط را بعضی آنها و انبار رعایت و همسان نمود و سهل است که خند  
و عارت کشتههای بیطرف نیز قرار داده شد که فقط بسبب کار کردن بنا و انبساط  
سده بخوبی نگشته و در برابر مرضیه که تمهین تحصیل منسج و لغت بود و مودی انطباق

در احتیاط امر تجارت بوده باشد بجهت مجاز و مجرک و ...

**فصل چهارم در**

**در بیان معامله که در حق کسبتهای بیطرف مأخوذ در اثنای عمل بر روی شتاب**

موافق بیانات فعلی گذشته سفاین جنکی و دل جنکی در ایام جنگ مأذون  
هستند که هر سفینه تجارتی و دولت بیطرفی و و چار شوند آنها را بطوریکه مذکور  
شد تقصیر نموده و بعد از تقصیر اگر بیطرفی سفینه مزبور به طور شایسته مبرین کرده و  
سفینه مزبور را ضبط و عارت نمایند و لیکن ایگونه سفینه مأخوذه ماوه یکبار یک  
لنگرگاه و دخل کرده و کهنیت اخذ و ضبط آن معرفت قصات مخصوصه تقنیش و  
تصدیق شده باشد بوجب قرار قدیم دول از جمله عنایم غیر ممنوع معدود  
میشوندند .

کهنیت اجرای حکم ممنوعیت و عدم ممنوعیت آن و شخاصیکه شایسته رسیدگی  
این امر باشند بقرار ذیل اند .

در زمان سابق امری که مزبور فوق غالب معرفت باشد در اول بیطرف  
یعنی توسط کسان و ولیکنه همان کشتی بیطرف منوب بان باشد ثبوتیه فصل می  
باشد ولی در زمان غالب اوقات بعد از ما نشان در اول جنگی یعنی ولیکنه  
جنگی بان منوبات تحمل میگردد .  
صورت اجرای حاکم مذکور نیز بدین موانع است که کاپیتان بیفته جنگی پس از آنکه  
بناخذ و ضبط یک بیفته بیطرفی نایل و یکی از بنا در و لنگر کاهماهی دولت صلح  
و دخل کرد کیفیت را بقاضی کشتی ساز خانه جناب نموده اسناد نوشتجات مأخوذ  
از کاپیتان کشتی متهور را بقاضی مزبور تسلیم نموده و قاضی مسأله بیفتن  
مذکور را در تفصیل کتبت و کیفیت مجمله از ابد قشر مخصوصی ثبت و مخزن مجمله را  
مهر کرده بعد بسؤال و استغراق رئیس مزبور و کاپیتان مسطور مباشرت نماید  
و اگر جرم و جنایت آن محقق بشینت حلال بودن کشتی و مانی کشتی  
تصدیق نموده بدست تصرف کاپیتان جنگی مسطور و اگذار میسازد و اگر بیطرفی

اگر بیطرفی بیفته محقق گردید  
بالتوراه قروض آنرا باید  
کرد و محض بناید

و عدم بیطرفی بیفته مزبور محقق گشته محتاج مرافعه طولانی باشد و بصورت  
مجموله آن کشتی را بعلی مناسب گشته نگارند که بداری کشتی که ضایع و معيوب نشود  
و اگر از جمله اجناسی باشد که بزرگ و می و سهولت ضایع می شود و جناس مزبور را  
فروخته قیمت آنرا در کشتی ساز خانه حفظ میکنند و اگر ما در و عواید کشتی را ببع  
بنمونه فقط با منتهه مجمله آن متعلق باشد بیفته بیفته مزبوره اتفاق کشتی را مطلق  
بعنان میسازند و چون این مقوله و عادی غالباً بزرگ و می مصلی و فصل پذیر نمیشود  
و بدین واسطه محتاج مصارف کلی میباشد لهذا چنین مقرراتی که اگر بیفته مأخوذ  
مزبور به حسب حاکم از جمله اموال نموده معدود کرد و و با وقت شروع جنگ  
در وقت کاپیتان اسناد و نوشتجاتیکه برای اثبات بیطرفی لازم است موجود  
باشد درین دو صورت ترک کشتی که سهل است او ای مصارف و عواید مزبور  
کاپیتان مسطور و بعلی میگردد و اگر کاپیتان بیفته جنگی از عهد و عواید  
بر نیامده او عادی خود را ضایع سازد و بصورت باید کاپیتان مومی الیه هم از

عمده مصارف و عوارض و هم ترخیصه کاپتان کشتی تجارقی بیطرف را بگویند که  
 رسای خاطر اوست کما علی بعل آرد و دیگر مسلم و معلوم است که چنانکه  
 برای بیضه جنگی گزینش و اخذ و تصرف کشتیهای بیطرف از جمله واجبات باشد  
 و لیکن هر قدر بگردناری سفین بیطرف موقوف شده باشد باید آنها را یکی از لنگرگاه  
 معلقه بدولت حمله نمود و غسل نمود و بکلیه امور تجریه آنجا علی محاکمه نماید  
 و علی اگر سب شدت قاطع و ریاء یا حجت نقابت کردن دشمن از جاوه  
 خود انحراف حتمی یکی از لنگرگاههای دول بیطرف موقوفی شود اجازه و خلوت  
 کشتی که خار خود را بان لنگرگاه نخواهد داشت اگر در باب خنایم حاصل مداره از  
 جنگ بفرار کند سابقاً مذکور شد قیاس محاکمه و علی گنگو آید تو این خصوصه  
 که درین باب جاریست معتبر و مرعی بوده باید رجوع بمصنوعین معاهدت منعقد  
 در میان دول سائر نموده بدفع هر نوع

ظهور چنانگات کوشید

باب چهارم

در بیان بعض اصول مغلفه جوار صلحه

فصل اول

در بیان صورت حال افتاد صلحه

و اینکه دول جنگی از جنگ و صلحه یکدیگر بیزار و طالب تجدید صلح و قرار بستگیت  
 با یکدیگر و صلحه یکدیگر اجبار و یا توسط دولتی را هم قبول و معرفت دولت زبوره نیت  
 خود سازانستار بنمایند و اجرائی این دو قسم صلحه بدین قرار است اگر مفرود و با صلحه  
 بخواهند انجام دهند باید بواسطه باسرازن خاصه و معوضه یا یکدیگر با مورعی  
 نمایند امر صلحه انجام پذیرد و این قبیل معوضان باید دارای اعتبارات متوجه  
 مخصوصه باطلیمان متعارفه بوده تا در وقت مکالمه از مواء امور صلحه با وزیر امور  
 دول خارجه آن دولت داشته باشند و لیکن بدست آنها چنان نامه داده میشود  
 سهل است ما و همیکه ما و مصالحه موکوله ایشان ترین صن انجام بنامه است عرض



شرفیابی حضور مکه از خصم نرسد بخوابد و در کبرت حاج میان نیت که این قبیل مبعوثان  
در کبرت نیت خاصه دولت مبعوثان لهما خوانند بود .

باشن مانی که مربوط توسط دولت و مکر و بغا و مجلس مکالمه (که گفته گویند) پیوسته  
که از طرفین مأموران مبعوثان مخصوصه چند بجای تخت دولت و به ارسال و شسته  
در باب مجلس مکالمه اولاً ضبط و ربط بعضی و قایلین مقتضیه آنرا بعمل آورد و بعضی بطور بسته  
مشخص تعیین کنند که مجلس فرموده چه وقت و در چه نقطه و محل منعقد خواهد گشت و در این  
باید در آن مجلس حضور بهر سندی بچه الطاعت و اقتضای مایل خواهد آمد و در اداره کلام  
اصول و کلام دستور العمل مرعی و معتبر خواهد گشت و همچنین نظایر اینها .

و بعد مبعوثان دولت بخاربه و همچنین مأموران دولت و اسطه و سفیری موجوده سایر  
دول نیز اگر واسطه دعوت نشده باشند در محل تعیین مجلس مصالحه منعقد ساخته شود  
لازمه مباشرت نمایند و چون ایگونه مکالمات گاهی تقریراً و گاهی تحریراً اجراء  
میشود لهذا و نیزکه تقریراً اجراء شود مضافه مکالمه را بجل مخصوص مثبت و قلمی میدارند

و مجلس مکالمه هم بر حسب تجربه و عادت غالباً در عمارت متعلقه بدولت ترتیب  
میکرد و و گاهی هم در خانه های سواران بنا بر نسبت صورت انعقاد می یابد .  
قبیل این عادت ندیده و دل چنین بود که ایگونه مجلس مکالمه در وقتی از فقر و دول  
بسی طرف منعقد می شد اکنون از عادات فرموده صرف نظر شده گاهی در پای  
تخت دولت بیطرف و یا واسطه و یا حکم و گاهی در یکی از محاکم متعلقه با حد  
طرفین مصالحه کنندگان مرتب و مشخص میگرد و علاوه بر آن ما و مصالحه نیز گاهی  
بواسطه مودت نامه های مرسوله مکرمان طرفین میگردد و گاهی بصورت مفاکات  
دوستان ایشان در یک محل تعیین و این شش آخرین زود تر و بکمال سرعت انجام می یابد

**فصل دهم**

**در بیان انواع معاهدات متعلقه بمواد مصالحه**

مصالحه منعقد در میان دول جنگی یا متبجح و دفع و دفع تمامی اختلافات و تهدیدات  
دول میباشد و یا فقط متبجح و دفع بعضی اختلافات موجب رجعت میگرد و همچنین با تمامی

دول جنگی را مثل میث و با بعضی آنها را بنا بر این اولی را مصالحه کامله و دومی را  
 مصالحه تقدیمه و سومی مصالحه عمومی و چهارمین مصالحه منقذه می نامند .  
 اما مصالحه تقدیمه اگر چه اینگونه مصالحه موجب رفع تمامی اسباب تعارضت  
 و لیکن چون همیشه موجب قطع رشته جنگ و جدال و غالباً نمودی بالعقا و  
 مصالحه کامله میگردد و در هر حال از جمله مصالحه عدلیه محسوب و شایسته کمال  
 رعایت و اعتبار میباشد و مصالحه کامله هم غالباً یک عهدنامه از جمله مصالحه  
 تقدیمه یعنی بوده با هر دو با هم در یک جا عقد و ربط میشوند و چون تجربه  
 رسیده است که اکثر اوقات محض ترک مجاربه کردن دو دولت از دول جنگی پدید  
 نیز لغت و ترک دشمنی یک گشته اند لهذا انعقاد عهدنامه عمومی شایع در انعقاد  
 عهدنامه منقذه از جمله نوآوریات میباشد

**فصل سیم**

**در بیان قوانین مناسبه مصالحه میباشد**

برگاه و اول جنگی از تطویل جنگ بزرگ و غالب صلح و مسالمت پدید آید بگونه بیان  
 اتفاق خوشتر از همیشه بر روی اساس عدل و داد خواهد گذارد و یعنی شده و  
 مقصود را که در عهدنامه های مصالحه مندرج می آید رعایت و امتثال بخیر صلح  
 عدلیه که کفایت و صلاحیت آن در چنین موارد از عهد قدیم مجرا باشد مرتب  
 منظم میدارند بنا بر این اگر سؤال شود که صلح مزبوره عبارت از چیست و در  
 این زمان بکدام یک از آنها زیاد تر رعایت میشود مبادرت نماید .

در ازمنه ساله وقت انعقاد معاهده متعلقه عموماً مصالحه کاهی با حصول استاق  
 رعایت میگردند معنی این لغت در این موقع عبارت از اینکه هیئت ملکیه و آله  
 دول متخاصمه بهر یکدیگر پیش از وقوع جنگ بود بعد از مصالحه نیز باید بهمان طرز  
 مرتب گردد و کاهی با حصول آفتی پسند نیز اعتبار می نمودند یعنی در ضمن  
 انعقاد مصالحه و یا در یک وقت معین دیگر که با اتفاق آراء طرفین مشخص میگردد  
 دول متخاصمه بهر حالت و صورتیکه بودند بعد از مصالحه نیز باید بهمان حالت و صورت

مراجعه نمایند در این زمان غالباً از متابعت اصول مذکوره صرف نظر نموده  
 با اصول موازنه بالافتاق اشیاء میوزند یعنی منفعت و مضرت حاصله از محاربه را  
 بحقیق و بمقتضای عدل و انصاف در میان دول خاصه توزیع و تقسیم نمایند و  
 هر چند برای عمل آوردن سیاسته اصول موازنه بالافتاق لازم است و در لیکلیت  
 اقدام نموده اند مرام و مطلوبات خودشانرا بنسبت و مرور آنها نمایند  
 و لکن چون از مایه ایگونه مطالب مستلزم است و مذاکره کرات متعلقه با اجرای  
 مصالحه میباشد لهذا برب تجرب به چنین مناسب دیده اند که هر طرف مطالب  
 خودشانرا یکدفعه اظهار سازند

**فصل چهارم**

**در بیان مندرجات عهدنامه هاشمعلی قاجار و صلحه**

کیفیت شرطیکه در عهدنامه با ورج میشود بچند مواد میتوان تقسیم نمود لیکن  
 مواد مزبوره کماهی بعضی مواد عمومی که الحاق آنها بر عهدنامه متعارف لازم است

شامل بوده و کماهی بعضی شرطه و مخصوصه جنبه بر قول و قرار طرفین و آن مشتمل است  
 بعضی افادات عمومی شمره بر اینکه سبب و وسیله بقا و مصالحه است و مأمور  
 بقصد و ربط آن کسبت و مطلوب خاص دول خاصه بر بنیت که بنیان تجارت  
 و بنای آسایش بار و دیگر منهدم و متزلزل نگردد و همچنین سایر بیانات این  
 قبیل اما شرطه مخصوصه اگر چه حقیقه و حجت که سوای برخی تدابیر لازم که مدار  
 تحصیل اسباب مسالمت اند بخیر دیگر عادی نباشد لیکن غلبه افادات  
 علاوه بر تدابیر لازمه بعضی تعینات مکتبه غیر راجعه با مر جکت بنر شامل میباشد  
 و چون در ایام قدیم همسنگام بقعا و عهدنامه مصالحه برب عادات دوله  
 مواد مندرجه در معاهدات قدیمه را مجدداً تصدیق و تصدیق مزبور را همچنین کسبت  
 ماده مخصوصه در عهدنامه با مندرج می نمودند برود و بانخصوص از وقت ظهور طغیان  
 عظیم در مملکت فرانس تا این زمان اگر دول اروپا از عادات مذکوره مجانبت  
 جست ماوه تصدیق مزبور را اشعاری در عهد و مصالحه میکنند و همچنین مواد متعلقه



مبهم بویستیکیه را که الحاق بر عهدنامه مناسب و لازم باشد و قبل عهدنامه  
نوشته در ورقه مخصوصی ثبت و ضبط نمایند .

**فصل پنجم**

**در بیان اینکه ماده مصالحه بجز قتل را اعلان و اجرا نشود**

چنانکه مذکور شد هرگاه دولت جنگی از امتداد جنگ و جدال جناب ورزیده  
عهدنامه متعلقه بمصلحه منعقد سازند و پس از مبادله تصدیقنامه با کیفیت را  
رسمآ بیرون اخبار و اعلان نمایند بنا برین خصوصاً و قیامه مصالحه معقوده  
مستغنی منافع کلی بوده باشد علاوه بر اینکه اعلان منور را در کمال و بدیه  
و شوکت اجرا میدارند گاهی هم جمیع مواد مندرجه در عهدنامه مصالحه را بطرف  
خوش ادا و گاهی هم با فاء و انظار وقوع مصالحه اکتفا میشود و چون کیفیت  
وقوع مصالحه را فوراً بجمیع مردم اطلاع دادن از جمله محالات میباشد بدین  
جهت تعیین موعده مناسبی که در آن پس آن بشرط لازم الاجرای نوری انجام

پذیرد و چون از جمله مقتضیات بود لازم کردید لهذا غالباً برای اروپائیان  
هفته و برای امریکای و آفریقائیان و برای آسیائیان تعیین نمایند و هر گاهی که از  
طرفین اخذ و عادت شده است بعد از انقضای مدت منور چنانچه کار طرفین منور  
درشته بصاحبان آنهاست و عاید سازند و بعد از آنکه در وقت نامتین عهدنامه  
مصالحه را منعقد ساخته و بر منوال شرح کیفیت را رسمآ اعلان و بشعار نمودند لازم و  
حتمی است که طرفین مبادی مندرجه در عهدنامه را در شمار حرکت نمایند  
بنا برین اگر فیصل دادن نوری بعضی مواد گاهی اشکال پیدا سازند از قبیل تکیه بعضی  
قلاع و بقاع و یا ستر و ساحل برخی از انجی و بلا و یک منسخ و تخریب شده است درین  
صورت مواد منور به پیش از اعلان مصالحه لفظیکه و مخصص خواهد کردید که کی چگونه  
از قوه لفظی خواهد آمد تا اشکالی پس از آن بهم نرسد .

اگر کسی دلی که با اتفاق دولت سائر عهدنامه مصالحه منعقد ساخته و در اجرای مقتضای  
شرط عهدیه و ابغای آنها از طرف خود کوتاهی و تعاضل ورزد اگر چه سبب نقص

بصلاحت عهدنامه تنخواهد کرد و بدستلزم آن نخواهد بود که دول متعده ساير هم  
از اكمال شروع فرموده عرض کند لیکن در هر موقعی که پیش آید سبب نوی

می شود که اسم دولت مذکوره

از عهدنامه مصالحه محود

زایل گردد

بیت الله

**مُصَنَّف**  
**تَأَسَّسٌ وَتَرْغِيبٌ**

پس از جهت این خانه زاد دولت قوی شوکت علی از مملکت فرانسه و فرغت از  
تحصیل محض انیکه از وضع نگرانی مملکت خویش که دین مقدس و منافع الریس این بی  
بضاعتات اطلاع و بصیرت حاصل سازم و بطول دلازمه آگاهی آن پروازم کتب  
نگران فی بصفات علمای اعصار الفه از قبل نزتمه بطوب و معجم البلدان  
و تالیف حمد الله استوفی و غیره که در این علم شریف غور و توغل داشته  
میشود و تفحص کرده و بطور سزاواری بواسطه اختیارات و امور و طول مدت و  
انهدم و ما بودی غالب تصبات و بلا و موجوده در آن زمان نتوانست بطور  
متصو و بخطط و نقاط این مرز بوم بطور کمال استصنا بهرساند و امره بظلمات  
خویش را چنانکه شاید بطا و وسعت در دنیا جاری و نومیدی که از عدم حصول  
باین مقصود بزرگ و آتم خود داشت بولفات علمای این عصر شرقی که بوجهی

مبورین اعصار الله بملآن مقایسه فرمود استحصا جسته یا پس  
و حرمان خود را بقوت و مید و اری مبدل داشته بکتاب ستیاب  
جام جم که از مؤلفات و رشحات علمی و فنی نواب غفران آب محمد آله بود  
انار آله مضمحه بود مرجه نمود بر خلاف مامول وضع درگرافی خط پاک  
ایران را در آن تالیف نیف با اینکه مؤلف مغفور است اما می سال  
ورد و ثلث این خطه نمونه ایران با اقتدار حکومت و فرمانروائی نموده بودند  
بطور بسیار موجه و محض و مترجم اگر کتب و مؤلفات جزائی و انان ممالک  
اروپا یافته و ابد از بلوکات و نصبات عالی مملکت ایران نامی برده  
نشده بود و للعجب که مؤلفات او بسیار با فضل و دانش پژوه جناب  
حاجی نجف الملک نیز که امر و معلم اول علوم ریاضی و در این دوره مسلم  
ادانی و افاضی است بطور بسیار محضر از زبان فرانسه بعین ترجمه شده نهند  
اصل تالیف و ترسیم خطه های ولایات: نفاط و همه و غیره مملکت

فرانسه را که انقدر با و استن آنها برای ایران شمر و میفد نیت و برصفت  
قطعه خریطه تفصیل تمام یکسان یکسان است م نموده و خاک تا بانک ایران  
که مولد خود آن شخص محترم و ممکن انما و وطن مؤلف با ترجمه معظم است در  
جز خریطه مخصوص آب یا نقش و رسم فرموده اند و ابدا متعرض تفهیم  
ترسیم نفاط و خریطه های مختلف ایران نگردیده اند بملاحظه انحال باز  
از نسل مقصود پاک خویش بازمانده و بر حیرت و انهم نهند و که چرا  
باید علمی این اہمیت و شرافت آرا تا در رشحات بنان و حضرات بیان  
آنچنان شخص محبط کانی ناقص آید و استطلاع را نشاید و همچنین بسیار  
مضغ و ترجمین لاجرم بقصای بصیرت نارسا و ہمت و عبقری که  
در توسیع این فن معظم شریف و ہمت بدرجہ اعلاط بسیار محمد و خود  
بجمع آوری این تالیف ناخیز خویش مجاسرت و مبادرت نمود و جوہت  
بدین رسید جمعی و با اتفاق از مہوظان غیر متسنہ خویش را که درین علم



هوالمعز

دفترخاتمه

چنانکه در ذیل مقدمه معروض داشت و شرفنامه در آخر کتاب حقوق الحاق میشود  
 که مبنی بر ذکر محضری از زکرا انبای پوستیکی بوده باشد امید است که معالجه این محض  
 وسیله و مشوق بچشمی آن کرده و زیر تحصیل این فن نیز شرف برای ارباب  
 مناصب دولت از مواده مهمه و بنای معلومات پوستیکه باشد و خیرت و  
 بصیرت آن برای اهل معرفت لازم دیگر منفعت و آگاهی بر محضران محبت عجم  
 هس اس اساس فهم و ادراک و اطلاع از صغیر و سیئه دنیا و ممالکت علماء  
 سفلی و اعلی و بکار و مصروف بنی نوع از انهم اسباب تربیت و زندگانی  
 و چون و عده هم شمار داده است از شرح آن صرف نظر شده میان جمله ارا  
 تاریخ زکرا انبای مبادرت و بعد شروع مطلب نماید .

تاریخ زکرا انبای عالم

عالی بدینصورت است رسد و از نذرتولین و ترغیب تلفیق و ترتیب

کتاب مجموعه اکل و ادنی و اتم و ایشی نماید

که انبار وطن بد نویسه مرهون

منت او شوند و نمون

نعمت تربیت

او کردند

معنی لغت زکرافیا و اشتقاق لفظ را غلب مردم میدانند که لغت یونانی باشد  
 و مرکبات از دو کلمه **دی** و **کرافیا** کلمه اولی یعنی زمین و ثانوی یعنی اختر  
 و از شدت استعمال در زبان فرزند به **دکرافیا** مصطلک گشته است لیکن در معنی  
 لغت و قی مکرر و ترجمه یونانیان معرفه الارض است .  
 اما تاریخ علم آن بسیار بسیار قدیم و فصل دوم عهد عتیق شجره و صورت صحیح حساب  
 طوائفی که در آن زمان معروف نبی هریل بوده اند **همز** شاعر و نویسنده  
 معروف که اصلاً از اناالی آسیای صغیر و یونانیان نسبت او را برخلاف کتب  
 یونان داده اند هزار سال قبل از میلاد و تعیین میکرد .  
 و زکرافیا فی که نظماً تصنیف کرده تقریباً احوال عهد عتیق را تصدیق نموده و بعد از  
 بعضی قصص نیز بر آن الحاق کرده است لیکن در قرن هشتم قبل از میلاد **چالسن**  
 اول عالمی بود که رویت ارض را معلوم نموده بمسقطه چند تقسیم کرده و پنج سال  
 بعد **دینا خوریت** ( **دیناکر یونانی** ) که معنای تحت اللفظی آن مدرس است

و در یکی از بلاد یونان مدرس و رئیس مدرس بوده است زحمات بلا نهایت  
 در توسعه و ایراد علوم نجوم و هندسه و حساب مکتب گشته و عقایدات چالس را  
 مجری و تدوین علم زکرافیا نموده و استعانت حساب و نجوم کردیت ارض را مشخص  
 کرده است بعد از آنکه دولت جسمه مغنله پارس بر پا و فخرن ثلثه علوم و فنون  
 در سه شهر بزرگ کالدان مصر و فنی برقرار کرد و بدین علم شریف نصی کرئمه  
 در صد و کشف جاسمت کره ارض برآمدند .  
 بلاخره در همان اوان این مطلب توسط **آناکسن ماند** کالدانی که بعد از  
 مسافرتها ی طولانی بغالب نقاط ارضه با قدرت بر علوم ریاضیه تقریباً بوقوع  
 پیوسته است و آنکس ماند اول کسی بود که کره ارض را در روی صفحه کروی شکل اوله که  
 قطر آن چاه مساوی ارتفاع آن بود رسم نقش نموده تا در سنه چهار صد و  
 چهل قبل از میلاد **(هریدوت)** متوجه معروف یونانی بواسطه اخبار عدیده  
 در آسیا و افریقا علم شریف زکرافیا را از روی طلاعات خود قدری بجز کمال

رسانید و (اسرطی) و (جالبین) بعد از بعضی تصرفات نموده و بمبرور  
 شخص مخلصه نیز مداخله کرده و در قرن دوم بعد از میلاد که ترگرانی ریاضی باقره  
 در زانو و یتیمول و سیمان مانده بود و متوسط و و نظریونانی دیگر مجدداً آغاز کردید  
 اولی (مارکن) و ثانوی (پتلمه) که بطلمیوس بوده باشد مان مرتب  
 رسم نقشه و درجات عرض و طول مختص شده و بعضی نقشه با رسم بعضی  
 لویج ریاضیه و اثبات مدعا مطور و هشت ناکا، بدجتهانه در مردابی خود  
 نوشتجاتش غرق و نابود گردید بطلمیوس که رفیق بیروسیاحت و شریک کار  
 او بود و بنا به صنعت مان را گرفته کتاب ترگرانی تصنیف و دو آرد و جزئی  
 از آسیا و چهار جزیه از افریقا و ده جزیه از اروپا ترسیم و هشت ذکر چه  
 بجزب اجتهادات حایله غالباً خیر مزخوب و هشتم ایت بسیار را دارا بوده است  
 لیکن اول کتاب صحیح و این علم بدستاری وی انجام پذیرفت بعد از هر  
 سال کسی هتای درستی ترگرانی مکرر و جزئی که در وی صحیح از لفره برای

اگر چه در نسخه خود بعد از  
 میلاد کشین صریحاً جزیه  
 هفتی ترسیم نمود

بینگاه (مادمان) امپراطور ترسیم گشته بود نیز آران مهتر بود و لی این  
 مهلات کاری پیش زلفت تا در قرن نهم بعد از میلاد زمانیکه اهل اروپا  
 مستغرق در مایه جاہلیت بودند و طایفه عرب که بعرضه تربیت و تمدن  
 قدم نهادند و خط بغداد مرکز تربیت و انالی اینجا تقریباً چهار صد هزار حکمت  
 مربوط به علوم را ترجمه و مرتبه تربیت و ترقی را با وجو کمال و مفاخرت  
 رسانیدند خصوصاً در سده ۱۰ و ۱۱ از الرشید عباسی امر تجویل ترگرانی بطلمیوس  
 از یونانی عبری نموده مقرر و هشت که یکی از درجات نصف النهار را در  
 کویر شام مابین (مرکاک) و (پالمیر) مساحت نموده خرابه های بسیار  
 از حالکت معروضه آنوقت چه از سابق درید قدرت اعجاب بوده و چه بعد  
 تخریب نموده بودند از قبیل نهد و کرتستان و سمت بزرگی از چین و هندو چین  
 و صفحاتی که هم در تصرف آنها بودند و انما بعبودیت نمودند و در وی صحیفه های  
 چند رسم کردند ازین جهان تربیت و انکشافات دیوان معارف فضل



دانش رونقی تمام گرفته و زگرانی معروف عرب که در بطن این علم  
تصنیفات متعدده را مضمون کرده اند اینها هستند ابن خلکان ادیبی  
معدودی یا قوت جموی جمله استوفی ابن الوردی ابوالفدا الباکونی  
ابو الحسن مفتح انکار بطلمیوس .

در متاخرین که در قرن پانزدهم میلادی از علمای این علم شریف معروف  
بوده لیون مغرب است لیکن گفته اند که به واسطه موفین مذکور که کشیده  
شده است در خور موفات بوده و در نتیجه خیلی پست تر از آنکه تألیفات آنها  
امیدواری داده است بوده تعجب آنکه از اینها شصت و نه خطی است  
که بدستاری نو ادیبی کشیده شده و طی کتاب خط خود نموده و در  
سنه هزار و هشتصد و پنجاه در دیوان معارف زگرانی پاریس بلان  
فرانسه ترجمه کرده است

در اوایل قرن پانزدهم میلادی که راه بنده مفتح دیانی جدید بود به سهار

( کریستوف کلمب ) کشف کت سیاهان انگلیس فرانسه و هولاند  
و اسپانول و پرتوغال بعزم انکشاف سفر دریا کرده ( مارشل ) نام  
پرتوغالی که در خدمت دولت اسپانیا بوده با اتفاق ( کالانی ) معین خود  
اول کسی بود که در کجنگار و کجصد بیت و جزیره و در کره ارض پیموده است  
بعقود ( ناگروه اند ) کالانی و ( فیثاغورث ) و ( ارسطو ) را در  
کرویت زمین نمودند این دریا نوردی در میان نام دول بحری شویج است  
و در سنه ( شانمان ) نام هولاندی کشف جزیره ( ذیل زلاند ) نمود  
لیکن دریا نوردان انگلیس و فرانسه ( کاسرتو ) و ( کلک ) ( برنیفیل )  
( لایبرمن ) بودند که شصت و پنج و بنا را بطریق صحیح کشف نمودند و در قرن  
هفده و هجده زگرانی ریاضی و لیبسیکی تقریباً در ترقی مساوی و عقاید  
اغراقیه ( بطلمیوس ) در مسامت در جات عرض و طول زمین تحقیق صحیح کردند  
و خطیله با دست به کره ( دنیس ) فرانسوی و انکشافات جیتی و نجومی او کلیتاً

علم شریف زگر افیاجیکل بتخصیص نمود  
 در اواخر قرون هجدهم (مؤلف قاضی) (بقدری) (دانیل) (گلن)  
 (بریل) اسفار متوالیه نموده بر غلب جزایری که تا بزمان کشف نشده بود  
 شناسائی بهرسانند و کتب بسیار و جسامت و مساحت و مواقع آنها را  
 نمودند (بیشک) المانی و در آن اوان تخریح زگر افی نظمی که (اسکاترلیک)  
 گویند و جگانه زمین نفام و امانی عسکریه میاید کردید چنانکه (دال) (همیل)  
 (بن پلاند) (نلند) (بودن) (شانلی) (مانیل) (بالکه)  
 (آلب) (ژاکتن) خریطه ای نظمی چندی از روی کمال وقت برای  
 پیشگاه ناپلیون اول را مواقع برک اروپ ترسیم داشته همه آنها موقع حسن  
 قبول امپراطری یافته مهابی تویق در حق آنها جعل آمد و در چند سال از او هر  
 قرن هجدهم الی پانزده سال از او ایل قرن نوزدهم که تقریباً سی سال طول  
 کشید بواسطه جنگهای عمومی و متواتر واقع در اروپا کار مسافرت و امر جستجو

و مشقات و طاعت جنگ  
 آری تا پیش از مشاهیر  
 عمری را مشغول نموده

و اکتشافات ارضیه بکلی موقوف و مفضل ماند پس از غلبه دول متعاهد و مجتهد  
 دولت (بنیامین) دولت دادن صلح عمومی مجدد و مسافرت مغرب  
 مسجود و اکتشافات صفحات مرکزیه و دقت برکت و بنا که یکی یکی دنیا و  
 دیگری استرالیا معین و تشخیص قطبین شمال و جنوب بر وجه حسن جعل آمد بود  
 (شان سن) (پاریسی) (فرانکلن) و بلاخره در مسئله (مال کلوری)  
 (انگونی) (نکلیسی) دو راهها (کان) یکی دنیائی و (دپول) (میکلتر)  
 (دین دسابل) (دانیل) کتیل شناسائی ارضی قطبین را نمود و نقطه  
 افریقا بالمره از نظر کتار اشتهاد بود که آنهم بحسن سعی و کوشش و اسفار  
 خط ماک اشخاص ذیل رسو جعل افریقا نقشه های صحیح رسم گشته جهات شمال  
 جنوب و شرق و غرب نقطه جسمه بدقت مسافرت شناخته گردید لیکن قرنها  
 خواهد گذشت که صفحات مرکزیه آن کاملاً معین و معلوم گشته صحیح بروی  
 صحایف ابد مسافرت نقطه جسمه افریقا تاکنون اینها هستند .

(لبرین) (سنگی) (پارت) (انعام) (کلابون) (لانین) (کابلر) و در **س**  
 (پلنگین) (لاندرین) (کالین) (لا در پلان) (اکیار) (استانی) و  
 این پاشا در انزلیان بعزم کتاف چندی بدخله افریق قدم نهاده بدریچ  
 (یکتاریا) که سابقا سیاهان فوق تعیین نموده بودند رسیده مساحت  
 نامد معروف را قلمی داشته

**تعریف زمین**

زمین یکی از اجرام لایحه و لایحه است که این فضای نامتناهی را هموار  
 دارند و این کواکب مشتمل اند بر تمام مخلقه

**تسمات اول** - ثواب است که اعداد آنها را جز خدای تعالی کسی نداند  
 و تخمین با بصورتها و دویست هزار از هزاره معین داشته اند و کواکب رسته  
 اول که بنظر ما بزرگتر میآیند تا بیست و چهار عدد معین گشته است که هر یک  
 آشنائی بود و دارای سیارات چند باشند که در حل حرکت از آنها دور میگردند

در این خوانندگی  
 سینه

**تسمات ثانی** - سیارات

**تسمات ثالث** - اقدار سیارات

**تسمات رابع** - بنجمهای دنباله دارند که خود ذرات کونند که دارای  
 کبوی مشع میباشند و تا دویست و اند عدد آنها را بحساب استخراج  
 نموده اند لیکن چهارمیش از اینها میباشند و همه اینها مدارستد بر دو کره  
 شمس داشته و با حرکت نه عدد از آنها معلوم گشته و مدار باقی هنوز مشخص نشده

**تسمات خامس** - بزرگت که عبارت از کمترین بود باشد  
 زمین - یکی از سیاراتی است که بدو کره شمس حرکت میکند و بنظر اول  
 زمین برج کروش زمین عموم ستارگان دور و حرکت و طوع و انوال  
 مخصوصی را دارا میباشند چنانکه ( در وقت مسافت بار آهین و یا کاسک  
 و با شستی چنین بنظر میآید که ثابت و زمین و غیره در حرکت هستند

**صورت فلکی**



اجتماع کواکبی که در زمین کسب میگردند بوجه چند معین و ترکیب  
 شده اند و قدما هر یک از آنها را یکی شکل و ترتیب و اوهامی نامی  
 نموده و صور افلاکی تغییر کرده اند و عوالم با همایی شمس و شمس را با هم  
 چند یک از آنها خوانده اند مثلاً حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله  
 عدد صور فلکی از هزار صد بطریق مساوی تقسیم شده است و اکنون  
 بصدر رسیده از جمله بنات نعش و دب صغیر است که ستاره معروف  
 قطبی است که جدی گفته اند در طرف ذنب او واقع است و صورتی دیگر  
 که بنام آن معکوس واقع است و دب کبریا می نامند چون نسبت جدی است  
 کنیم و دوازده صورت بر سیمیم که مدار زمین از وسط آنها گذرد و معروف است  
 بصور **(منطقه البروج)** و اگر مسأله انتقاله زمین را فراموش کنیم ظاهر چنین خواهد  
 نمود که آفتاب از برابر آن صور میگذرد و لهذا بر حسب ظاهر آن صور را منازل  
 آفتاب و آنستد و بروج دوازده گانه خوانند و در مدت یک سال یک دور را

حلی میکند و آن سمت منطقه البروج صورتی است معروف بکعبه که ستاره  
 روشن تر آسمان شکاری میانی جزو اوست و ثوابت آسمان تمام حرکت می کنند  
**کفکشان** (نبولز فوالاته)  
 عبارت از اجتماع عموم ستاره های بسیار کوچک مطلق است که در  
 طول خطی واقع شده است و از کفکشان موسوم داشته اند  
 بمسائلی که عنوان بحساب آورده نبولزهای دیگر در ای نبولزی که در مرکز  
 واقع شده و این شکل می بینیم در جو این فضای نامتناهی کسب لاجوردی  
 که بر زمین کیه داره همیشه لیکن کسب می موجود و بنوده و ظهور این لون بسبب  
 قطر هوایی است که محیط بر زمین است اگر در مرکز هر یک از نبولزها که  
 معموره از این فی واقع شود ممکن است که یک کفکشان را در ظاهر جلوه بکند  
**کره شمس**  
 از جمله جسم هم میثاق که در عالم غیر متناهی پراکنده میباشد آفتاب از بجزی است

سنت بکره ارض و محترقین جسم است برب سامت بالنسبه سایر کواکب  
و اگر بعد از مثل سایر موبد هیچ نظر نماید .

**جام شمس**

سامت آفتاب بر حسب علم ریاضی بکرات حساب گشته و چنانکه با اختلاف  
بدست آمده است و در کور و سیصد هزار بار بزرگتر از کوره خاک میباشد .

**مسافت آفتاب بکوره خاک**

سرعت روشنائی در یک ثانیه شصت و ده هزار و پانصد و سیست شش  
هزار و دویست است و وصول بعد آفتاب زمین در مدت هشت دقیقه و هجده  
ثانیه میباشد .

باین حساب مسافت این کره شمس بکره ارض چهارست ازشت و دو کوره  
هشصد و پنجاه هزار و سیست شش هزار و دویست و این مسافت مغلطه فاصله زمین  
با اقرب کواکب همسایه و چنانچه که قدری دورتر باشند مثل ستاره و نهاله دار که

سه سال و نیم مدت لازم است برای وصول آنها و کواکب بعینه که بزرگ  
سال برای رؤیت آنها لازم است چه مسافت را دارا باشند .

**حرکت شمس**

کره آفتاب دارای دو حرکت میباشد یکی در مدت میت و شش روز و دو روز  
ساعت بر روی محور خود و در زنده دیگر در زمین گردش بر روی محور و در نقطه  
حرکت نماید و تمام سیارات و اقمار سیارات را بدو رخنه و ستیبر دارد  
و تاکنون معلوم نمائنه است که شمس در این حرکت آخرین بدو کره دیگری  
یعنی شمس دیگری که توه جد میت آن چندین کره در زیاد و براد بوده باشد  
مداری دارد و یا ندارد .

**سیارات**

سیارات کواکبی را گویند که بدو کره آفتاب سیر میسند بر آنه را دارا بوده باشند  
اگر چه آنها سیارات مثل سایر کواکب نظر میسند لیکن فرق و تفاوت کلی است

ما بین ستاره و سیاره ثابت در سمانهای بعیده بواسطه روشنائی خود شمع  
 و هر یک دارای معلومات شمسی میباشند و سیارات و قریب واقع گشته  
 و علیالذم محذوب قوه جذبه آفتاب بوده و اگر در گوشه دورترند کسب  
 حرارت و نور از آن جرم مضیی نمیند و زمین یکی از آن سیارات میباشد  
 چنانچه اگر مقدر میشود که ما در یکی از سیارات جایگزینیم هر آینه ستاره از من  
 هم در نظر ما جسم مشعی نمودار گشته حالت یکی از سیارات را پیدا میکند  
 سیارات عمده که از قدیم معروف علمای هیت میباشند و جزب قریب  
 هر یک نسبت بکره آفتاب در اینجا بمانند ذکر میشود و عطارد و زهره و مریخ  
 مشتری زحل و دو سیاره بزرگ دیگر که متاخرین کشف نموده اند  
 اینها بشد یکی (امپانین) که (هرشل) در ششده یافته و دیگری  
 (پلانی) که سیولوریه در ششده بقوه حساب خبر از وجودش داده است  
 لیکن در رصدخانه مای دول تمدنه ارد با از تاریخ ۱۳۳۰ میلادی الی ۱۳۳۰

بحری قریب و ولایت و شست سیاره کوچک است و بزرگش نموده و در سیکل  
 نجومی مضبوط داشته اند  
 منورترین سیارات زهره است که غالباً روز هم دیده میشود و اورانوس  
 و پطون بواسطه بعدی که دارند بدون اعانت دوربین شبها هم نظر نمیند  
**مدت مدت سیارات بدین آفتاب**  
 زمین در خود را در یکسال شمسی که عبارت از سیصد و شصت و پنج روز و شش  
 ساعت باشد تمام میکند یعنی یکت دور کامل بگردد و آفتاب بر زمین  
**عطارد** - دوره خود را در مدت هشتاد و هشت شبانه روز که قریب  
 سه ماه بوده باشد تمام میکند و از سیصد و هشتاد و یک روز که قریب  
**زهره** - در دو ولایت و هیت و پنج شبانه روز که هفتاد و نیم بوده باشد  
 دوره خود را با آنها میرساند و طول سال درین کره عبارت از هشتاد و نیم است  
**مریخ** - در ششصد و هشتاد و هشت شبانه روز که هجده ماه باشد دور میکند





مراضقت و تبعیت پیدا کرده بگرد آنها مدار و تدویر مرتجی را دارا میباشند  
مثل اینکه زمین دارای یک قمر مریخ دو قمر مشتری چهار قمر زحل دارای  
هشت قمر بجاوه و دو قمر عطارد هفتی که بفاصله اندکی قریب داشته در دوران  
مدامت دارند .

اورا بونس البصا چهار قمر و پطون شما یک قمر دارد .

**قاعده در بیان شمسی (سیستم سولاری)**

عالم شمسی عبارت از هفت اجزای جمیع دوران سیارات بدورانهای  
و دوران اقمار بدوران سیارات و حرکت شمس بدور محور خود و حرکت خود  
روی نقطه ای میان مرتب و متعق که گوئیم شمسی و فاعده دوران شمسی اطلاق میکنند

**حرکات سیارات**

حرکات سیارات یا بگوئیم شمسی (یکباره) المانی بقوه حساب بدینتر معلوم  
اوه سیارات بحرکات شرقیه مدارات یعنی شکل اطراف آفتاب می نمایند

**ثانیاً** - بزرگی آن دو ایریخی بسته بدت سیر سیاره است .

**ثالثاً** - زمان دوران سیارات و قطر مدارات آنها بچول که شمسی بسته  
بقوای جاذبه مشترکه جاذب و مجذوب میباشد اما نیز در تحت این قواعد  
سه گانه بدور سیارات میگردند پس وجود قوه جاذبه عمومی بوده و برای  
بقای عالم خلق شده است و در حسب این قوه است که سیارات دور از خدای  
و اقمار بدور سیارات میگردند (بنیون) تا اثر قوای جاذبه را بدینتر  
بعلم حساب استخراج نموده است .

**اولاً** - شدت جذب اجسام بیکدیگر بسته بقوای جاذبه آنها میباشد .

**ثانیاً** - شدت قوای جاذبه مجذوب بسته بفاصله آنها میباشد .

**ثالثاً** - قوای جاذبه هر کره مشابه الی جزا در مرکز آنها جمع و جاذبه  
آنها در روی خطی موازی است که مرکزین را وصل نماید و نیز معین معلوم  
شده است که ثابت هم دارای قوای جاذبه میباشد .

سیاره خاک یکی از سیارات هشتگانه مدیه است که بدور کره شمس چنانکه  
گفته شد سیر نماید به شکل زمین کروی ناقص و سطحی است یعنی در قطبین قدری  
فرد و سطحی داشته و در خط استوا قدری برجستگی دارد و تقریباً عرض آن چهل  
هزار فرسنگ بزرگتر از قطر طولی آن میباشد و اثبات کردیت آنرا کسینوس نوشته  
که باید در بلندی قریب بدریافته شده حرکت فروع و ورود و سطحین را  
مشاهده نمود که بدو آهنگام ورود و کشتی راس و کل رویت و بعد هوا  
و جهت اسفل آن نمودار میشود و در وقت خروج بدو از سطح کشتی و بعد  
در کل غایب میشود و استمداره غل ارض هنگام خوف و سیر سیاحان در  
خروج از نقطه از زمین بطرفی و معاودت آنها از طرف مقابل همان نقطه  
دلیل کافی کرویت ارض میباشد قطر زمین تقریباً دو هزار و شصت و شش  
و شش فرسنگ و دوران از روی خط استوا هشتاد و دو مرتبه که در هزار  
فرسنگ فرانسوی بود باشد و فرسنگها برای اندازه مساحت خودشان

یک اتحاد از هشتاد و دو مرتبه که در خط استوا هشتاد و دو مرتبه که در هزار فرسنگ  
ماکو تا ترهت و متر این نیز هزار مرتبه است و ی تقسیم هشتاد و شش مرتبه است  
کسینوس میداند که کره خاک دارای دو حرکت میباشد یکی در جهت و چهار ساعت  
از طرف مغرب رو به شرق بدو و مجموعاً و چرخش از مذکور که تولید شب و روز و نصف  
روز و نصف شب را نماید و این حرکت را حرکت را حرکت اجنبی مطلق کنند و دیگر چنانکه  
گفته شد در سیصد و شصت و شش ساعت بدور کره شمس دور نموده تولید  
سال نماید و این حرکت انتقالی تغییر نمایند و در دوران خود تندتر از کل که از  
دوران توپی خارج شود حرکت نمایند .

کره زمین بحرکت انتقالی در دو اثنای شب در یکسال  $365 \frac{1}{4}$  فرسنگ  
سیر میکند پس در هر ثانیه چهار فرسنگ و نیم که سی کیلومتر بوده باشد حرکت کند  
و حرکت اجنبی در مدت بیت و چهار ساعت  $221$  فرسنگ یعنی محیط قطب زمین  
فرسنگ ایرانی و  $400$  کیلومتر فرانسوی میباشد که در هر دقیقه چهار فرسنگ می شود



**انفی حقیقی و انفی حقیقی**

حد تدبیر که در طراف زمین بصورت دائره توهم شود انفی حقیقی گویند و طلی که  
بر مرکز زمین گذر کند و بر طول ساقول عمود شود و انفی حقیقی یعنی طلی که در موقع قدم  
موازات انفی حقیقی ممتد گردد

**مدارات یومی و مدار قطبی**

و مدار متوازی با خط استوا مدارات است که درجه مدارات چهار مدارند که مشهور  
میشوند و در آنها مدار انقلاب و دو دیگر مدار بروج قطبین اما مدار انقلاب  
یکی مدار رأس سرطان که در شمال واقع و دیگر مدار رأس الجدی که در جنوب  
میشود و دو مدار قطبی یکی مدار قطب شمال منطقه البروج است و دیگر مدار قطب  
جنوب و این مدار از خط استوا یکت فاصله میباشند بجز این چهار مدار صغیر زمین  
پنج منطقه بزرگ منقسم میباشند

**اول** منطقه محرقه که واقع است مابین دو مدار انقلاب مدار سرطان و مدار

جدی و ردی خط استوا یعنی خط استوا این منطقه را بدو نصف قسمت نمایند و آن  
دراری و فصل است مابستان و زمستان بعبارة اخری و یکسایه آفتاب در ردی  
نصف شمالی است مابستان و بهکامیکه در ردی نصف شمالی بوده باشد

**زمستان** و **دوم** منطقه معتدله شمالی که واقع است مابین مدار رأس سرطان  
و مدار قطب شمال و آن چهار فصل دارد و بهار مابستان پاییز و زمستان

**سوم** منطقه معتدله جنوبی که واقع است مابین مدار رأس الجدی و قطب  
جنوب و آن نیز چهار فصل دارد و لی بر خلاف فصول منطقه معتدله شمالی چهار فصل بهار  
شمال مطابق پاییز جنوبی و تابستانش با زمستان

**چهارم** منطقه منجمده شمال و آن دو فصل دارد زمستان و طول سخت و در پی  
آن هوای گرم

**پنجم** منطقه منجمده جنوبی و آن نیز دو فصل دارد و لی بر خلاف شمال و محیط  
میشوند بر قطبین زمین و محیط آن دو مدار بر قطبین

و چه نسبت این مناطق بخانه چنان است که سه قسم هوا بر کره زمین محیط میباشد .  
 منطقه محرقه بر حسب مواجه آفتاب با ارتفاع زمین و در منطقه معتدله چون  
 اشعه آفتاب اندکی بخت سطح افقی مایل میباشد هوا پس معتدل و در منطقه محرقه  
 اشعه شمس بسیار مایل و برودت بسدت غلبه دارد .

**مفصل اربعه**

خط استوا دائره ایست که مرکز بر مرکز زمین و عمود است بر محور شمس و بدین قرار  
 فاصله هر نقطه این دایره بقطبین مساوی است چون زمین در روی این خط بود  
 حرکت بنماید شب و روز ساکنین آن محل مساوی میباشد آحر امکان خاک تری  
 است و بالعکس سردترین امکان فزب قطبین میباشد و فاصله مابین این دو قسمت یا  
 منطقه معتدله بنامند و کره ارض در حرکت انتقالی خود بدور آفتاب گاهی  
 در آسمان مرتفعتر از شمس واقع شود و گاهی در یک خط و گاهی پست تر و بسبب  
 این حرکات در حرارت و برودت تغییر پیدا شده و نیز موجب عدم توی

شب و روز میگرد و در همین دو سبب اساس تولید فصل میگردند .  
 بواسطه حرکت نمودن ارض در یک افق بدو شمس و حرکات متغییر و دارا  
 بودن بر حسب قانون همتی همچو قسمت ارض و ات خط استوا میش ارضی و چهار ربع  
 دور میگرد و در وقت صعود و در وجه هنگام هموطن .

و نمیکند کره ارض از خط سیر خود که مواجه اشعه آفتاب است شروع بصعود نماید  
 سه ماه تمام وقت خواهد گذارد و نامشسی و چهار ربع از خط استوا ارتفاع خواهد  
 و آن سه ماه فصل تابستان میباشد که اشعات از طرف شمال در شکل شتر روز  
 بروز حرارت در تمام آنجا پیدا بود و بعد از وصول بجدسی و چهار ربع شروع بهبوط  
 نموده سه ماه مدت گذارد تا مجدداً از طرف دیگر مجامعات خط استوا رسد  
 و آن سه ماه فصل خزان میباشد که حرارت کم گشته روز بروز در برودت  
 نهد و بعد از خط استوا فاج گشته نزدیک کنان سه ماه طول کشد تا سی و چهار ربع  
 نیز بر خط استوا وصل آید و آن سه ماه فصل زمستان و برودت بود تا بنوبه افزون

کرد و چه بوی بوی رسیدن اشعات شمس متوربا و چه وصول روشنائی از طرف جنوب و بعد از فصل کشتن آفتاب ماههای درجته بخته مجدداً شروع بصعود نموده سه ماه دیگر مدت گذارد تا مجازات خورشید با بل ابد آن سه ماه فصل بهار است که روز بروز روز با ملاحظه نمودند و بعد از آن در هوا پدید آید و همین معومات بکس برای نصف کره جنوبی دست میدهد یعنی تابستان شمالت زمستان نیم کره سمت جنوب و سایر فصلها همین منوال میشود .

**صورت تقویم**

چنانکه گفته شد طول زمان سیر کامل کره ارض بدو شمس بجال عبارت از سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعت باشد و این مدت را بر طبق سیر اثناعشری تقسیم کردیم بدو ارده ماه تقسیم و تغییر نموده و هر ماهی را مطابق نمایش چهارگانه قمر که جلال و تریس اول و بدر و تریس ثانی بود و باشد بچهاره قسم ده شده یعنی ماههای تیسری که اساس سالهای قمری و سال مدینه میباشد عبارت از سیصد

نجاه و چهار روز و نه ساعت و تقریباً بیست روز و کسری از آن در زمین سیر نماید و در تریس و نهم نمودار میگردد و وقتی رویت شود که مابین کره خاک و شمس واقع گشته نصف قمر نورش در مجازات شمس واقع و نصف قمر یکبارگه او در مقابل زمین در روز بعد یعنی روز بیست و نهم که قدری از مقابل شمس خارج کرده قسمت محض نور او با بل زمین رویت کرد و آنرا جلال هلال نامند و در سیصد و شصت و پنج روز بعد از ربع شمست نورانی که تریس اول نامند و چهارده روز بعد که عقب کرده خاک واقع گشته و تمام نصف قمر ضعیف او نمودار میشود بدر گویند و بیست و یکروز دیگر که نصف او تا یکبارگه شمست دیگر مقابل زمین واقع میشود تریس ثانی هلال گشته در روز بیست و نهم مجدداً بدر جبهه هلالی رسد و لیلی تحت الشعاع را محاق مینامند

**تاریخ قمر**

ماه کره شمست است که چهل و نه دفعه کو قمر از خاک و چهار صد بار از نو بکر تریس



از شمس و فاصله او بجاک خط نصف النهار و هشت هزار و سیصد و شصت  
میل زمین که کویف غیر شافی است که کتب نور از آفتاب بود و در ایامی که  
روشن میدارد و کره قمر چنانکه گفته شد به دور خاک و دوری زنده چنانکه زمین بود  
آفتاب متحرک و قمر در معیت خود میگردند

**کسوف و خسوف**

خسوف و کسوف قمر در مقابل خاک واقع شده حاصل کرده که بتوسط زمین  
بایل زمین و جرم ماه انوار او را پوشانیده اهل نقطه میقات را مانع از کسوف  
نماید و کسوف وقتی است که زمین فاصله شود با بین آفتاب و کره قمر و حاصل کرده  
ماه را از کسوف نوز شمس با اینکه سایه جرم خاک مانع شود و قمر از اقتباس انوار شمس

**تشکیل زمین در زمینها**

چنانکه مقرر کردید زمین کره ای ناقص و مساحت قمر عرض آن از وی خط استوا حاصل  
دو هزار و دویست و هشتاد و شش است و خط نصف النهار و همین دلیل خط

استوارا و از راه اول خط نصف النهار و از راه عرضی که سید خطی که از قطب شمال  
مرکز خاک بقطب جنوب تصور متصل شود خط نصف النهار مطلق نماید و چنانکه  
ذکر شد زمین در جهت و چهار ساعت یکبار با همای سرعت بر وی محور خود بطرف  
مشرق چرخ میزند برای شناسائی و معرفت بر مواقع لغات ارضیه جهاتی چند  
بر قرار گشته است سناریه مشرقی قطبی را که جدی گویند شمال امیدوار و اگر کسی سناریه  
مذکور را در تقاضای خود و سناریه سهیل و یا سناریه یمانی را در روی خود  
قرار داده بایستد طرف بسیار جهت مشرق و طرف بین جهت مغرب در  
بروی جهت جنوب خواهد بود بعبارة آخری طرف طلوع خورشید مشرق و طرف  
انزال مغرب و اگر نوعی بایستد که طلوع همین و غروب بسیار باشد و بر روی  
و محاذات خط شمال و عقب سر نیز جنوب واقع خواهد کردید و این چهار نقطه را  
جهات صلیبه نامیده و همانیکه ما بین این جهات واقع است جهات اربعه فرعیه  
تعبیر نموده اند مثل جهت شمال شرقی شمال غربی جنوب شرقی جنوب غربی و غیره

جهات اصلیه و فرعیه جهات بسیارست که آنها را جهات مرکبه اطلاق نمایند

**قطب نما**

برای اینکه روزها و شبها یکله آسمان از او برپوشیده باشد و یکستیر نام است  
موانع مفضو و در حرکت نمایند خیراع قطب نام کرده و آلات این سباب بین  
قرارست که در وی صفحه مدوری فخط و درجات کره ارض و جهات را رسم نموده اند  
و در مرکز آن صفحه سرسوزنی بطور محو نصب کرده و عقربه که کایت قسمت آن دارای  
قوه تمایضی مصنوعی است بر روی آن سوزن محرک استوار داشته بطوریکه به شکل قطب  
این سباب را قرار دهند که بد عقربه تمایضی را و بطرف قطبین خواهد ایستاد و ولی  
نه بطور تحقیق ( به واسطه اینکه قوه تمایضی طبیعی که در خط مرکزی ارض واقع و عقربه جرب  
قطبیت میل بر مرکز می نماید در خط مرکزی علاقه ندارد ) و بدین سباب جهات معین  
خواهد کرد بدو سبب این سباب در غالب خطه و نقشه های زکراغیائی رسم شده است

**تقسیم کره خاک و تعریف درجات**

چنانکه سابقاً بیان شد دائره خط استوا عبارت از دایره است که کره ارض را  
از نیمت مشرق بمغرب بدو نیم گوی مساوی تقسیم نماید و آنرا خط طول نامیدند  
و خط دائره نصف النهار خطی است که خاک را از طرف قطبین نیز بدو نیم کره مساوی  
قسمت نماید و آنرا خط عرض اطلاق نموده اند و گفته شد که مساحت دوره کره ارض  
از روی خط استوا بهشتا در دو ذرع فرانسوی معین گشته و خط عرض چهل و دو  
هزار ذرع کمتر از خط طول میباشد ( اگر چه خط استوا و خط عرض چهل و دو هزار  
فرانسوی را با اندازه ایرانی تعجب نموده اند و این بنده نیز در تعیین بعضی مساحتها  
همراهی عقا و ایشان را کرده است لیکن از آنجا یک سبب معوی فرانسوا قانون  
اندازه که بر حسب صحت و سهولت امروز مقبول غالب ممالک تمدنه گشته و اکثر  
خطه و نقشه های زکراغیائی را از روی این اندازه معیاس فرار داده اند و عموماً  
صفحات و اوراق زکراغیائی مترادفه عالیه ایران بان معیاس طرح گشته است  
لذا بعمل ناقص خود در این موقع تعجیل مساحت فرانسوی را بایرانی بی فرود آورده

همان مظهر که عبارت از یکصد سائیمتر و هزار میلی متر باشد چهارم شود .  
 این هشتم و دهم و نهم فرانسوی را که مساحت طول و در قطر خاک میباشد  
 بسبب دشت و شیب و ناهمواری تقسیم و هر قسمی را درجه بعین نموده اند و برای سهولت  
 عمل هر قسم کوئی کرده را چه از طرف قطبین و چه از سمت خط استوا یکصد و هشتم  
 درجه تقسیم داشته هر یک از آنها را با سیمی منبسط نموده اند طول شرقی طول غربی  
 عرض شمالی عرض جنوبی و غیره مثلاً اگر کشاوتی برآید یا بجزا چند کرده و بجا آید  
 تقریباً نقطه را اگر کرده ارض که در آنوقت موقع سیر در کمانه خود معین نماید نقطه  
 آن نقطه را مطابق درجات عرض و طول و شمال و جنوب و شرق و غرب  
 مسطور دارد طرف مقابل در بروج بحر خط آن سمت و درجات عرض و طول را  
 ملاحظاتی داده فوراً نقطه مقصود را بدست خواهد آورد .  
 مهم و علم بر این تقسیم درجات گذشته از آنکه این اساس نرسیم جریطه و نقشه  
 میباشد منابع بسیاری را از این تئیل برای عموم ما نسس شامل است .

( مبداء شروع درجات را در فرانسه از نصف النهار پاریس و در انگلیس از کریچیچ  
 در نظرها شروع ملاحظه کرده اند ) **ملاحظیات** هر دو بطور فوق حرکت از دو ایر خطه عرض طول  
 بسبب دشت و شیب و هر قسمی معین کرده اند مساحت هر یک از آنها را یکصد  
 و هشتاد و شش درجه معینه و دیگر کرده خاک عبارت از یکصد و یازده هزار و یکصد و یازده  
 ذرع فرانسوی بدلیل اینکه مساحت و در کرده هشتاد و دوازده ذرع معین گشته  
 و عدد هشتاد و دوازده ذرع تقسیم بعد بسبب دشت و ناهمواری است یکصد و  
 یازده هزار و یکصد و یازده و اگر کسی بخواهد از روی جریطه مسافت و دوشهر  
 فریب و یا بعید را معین نماید اول موقع آنها را بموجب درجات تعیین نموده  
 و بعد به سمت او میسازد که در ذیل آن نقشه رسم گشته است و آن جریطه را  
 بموجب آن نرسیم داشته اند فوراً معین نماید .  
**نقاس** خطه بقی است که با جزای مناسبت کند و یکت جزا آن قسمتها را  
 نیز بدست و نرسیم را اندازه تصور نموده آن نقشه را موافق آن اندازه با نرسیم



چنانکه معروض شد و قابل قیمت ترین اندازه های روی زمین متر فزانه است که  
بهر اینست فسادین نسیم کشته بدون جنیاح بذره پن مرنی میباشد غالباً بکار  
میآید عموم جهام و اوراق مصنوعی میآید و اوراق کنک است هر یک از هزار  
و یکم این اندازه را بیک فرسنگ یا ده با صد فرسنگ قرار داد و از آنزودتریم است

**نقشه کرکراتی**

بهترین قسم نمودن کره ارض ساحل کرده و بر نسیم خطوط کشیدن مالک است  
در روی آن آنچه عیونک واقع میباشد و نسبت صحیح تر نمودار گشته است و در ارتفاع  
کو هم و سایر کیفیات خوب محسوس میشود چون این کار تا بحال هر یک گشته است و کثرت  
مصنوعه که بکس ارضی برای خدمت اهل است لا بد از آنکه برای تصویر صفحه زمین بر  
ورق کاغذ وضع نمود و اندو از آن نقشه و حرایطه دیگر ایضا خوانده اند و آن قواعد چهار  
ازین است که در روی صفحه کاغذی دو ارض نصف النهار عمیده و مدارات بوسیله  
بسیار جزیب تقسیم درجات سیصد و شصت عرض سیصد و شصت طول در روی

آن صفحه رسم نمود و نسبت موقع را با آن صفحه داده بر نسیم دارند اگر تصویر  
تمام صفحه زمین مقصود باشد بر ورقی فرض کنیم که مصنوعه را در طول یکی از دو ارض  
نصف النهار برود و نصف کرده و آن دور را بر روی ورقی پهلوی یکدیگر برود  
فاصله خود بیکه داده و از جمع نقاط سطح آن و نصف نمود با بر ورق مسوده  
آورده آنوقت حرایطه زمین در دو دایره نمودار میشود و باین وجه که جمع مدارات  
از دایره است و غیره خطوط مستقیمه میشوند متوازی و در ارض نصف النهار برقی  
با آنها گشته چنانچه صفحه حرایطه بواسطه این خطوط بجانهای چند قسمت گردیده  
مواضع بلاد در میان آن فاصله واقع میشود برای جرایم این کار قواعد مختلفه  
برقرار است و بر هر نقشه که نام سطح زمین در آن نموده شده باشد شکل دایره  
و یا مربع جهان فایده نسی و یا پند بفرهنگ طاق کنند و نقشه کرکراتی  
پیکراتی را آلوری ارکراتی همد کرکراتی بدین معانی تعبیر شوند اولین نمایش ملک  
کم و مسافت دومین نمایش تفصیل عمیده ملک است سیمین نمایش طبیعت

خاک چهارمین نمایش جبال نجین نمایش آنها .

**تعریف زرگرافیا و اصطلاحات آن**

زرگرافیا یا معرّفه الارض بر چند نوع میباشد زرگرافیا رباعی عبارت از علم بر مساحت زمین و شکل کره ارض میباشد زرگرافیا فیزیکی عبارت از شکل بری و بحری و طباع ارضی و اصناف انالی و طبایع مختلفه کانه ارض و حیوانی و نباتی و آداب و رسوم آنها و حیوانات و نباتات و معادن و جمادات موجوده در روی کره است و زرگرافیا استاتیک عبارت از علم بر عده و جمعیت و زحمت و غلات و تجارت و در روی خاک است .

**انواع قسمت ارضی و انواع میناه و بخار**

کره خاک بر دو قسمت بزرگ منقسم گشته است یکی بجزو دیگر بر سه ربع آب و یک ربع خاک میباشد مساحت تمام سطح کره عبارت از ۳۰۷۳۳۶۰۰۰  
میت و شش کرور و هشتاد و چهار هزار و سیصد و هشت فرسنگ مربع و سطح بخار

مساحت سطح کره

سطح بخار

عبارت از ۹۸۲۶۱۸۰۰ نود و دو کرور و سیصد و هشت و هشتاد و یک هزار و یکصد و هشتاد و یک فرسنگ و مساحت ارضی با تمام جزایر عبارت از ۳۲۴۷۱۸۰۰ شکر و درود است و پهل و هشتاد و یکصد و هشتاد و یک فرسنگ میباشد .

مساحت ارضی با تمام جزایر

تقسیمات خاک

پس یک ربع از تمام سطح ارض خاک میباشد و ربع این خاک در نصف جنوبی واقع و سه ربع آن در شمال میباشد و نیز خاک منقسم به گیتینان میباشد (گیتینان یعنی قطعات بزرگ متصل بهم) و قطعه اول آن نیز از سه قطعه ترکیب یافته است اولیاً اروپا گیتینان دوم و با قطعه دوم امریکا ایگنیای شمالی و جنوبی قطعه سیم استرالیا که اسپانی و هولاند جدید نیز منقسمند پس ارضی روی زمین بر پنج قطعه مختلفه قسمت گشته است اسپانیا اولیاً اروپا امریکا استرالیا مالت و مالت و مایم و کشور و اهلیم و ارض دیبا عبارت از یک قطعه زمینی که انالی و مسکن آن در تحت یک قانون و آداب و رسوم بوده باشند امم از اینکه در آنند و دولتی منظور باشد یا نباشد

جزیره

محل

جزایر

شبه جزیره

داغ

تعمیراتیانوس  
و اسای مجار  
محل

پارچه های کوچک خاک که اطرفش را آب احاطه کرده است جزیره  
 و آنچه است و جزایر کوچک را آنچه است و جزایر چند را که جنب یکدیگر  
 واقع شده باشند تمامی آنها را محل نامند و بفرنگی که در آن است  
 اجتماع چندین محل را بحر جزایر تعبیر کنند که در آنجا آرسنیل نامند که جزایر  
 واقع در جنوب شرقی آسیا که در آنجا کوس کیر واقع اند و از جمله آنها سرتلی  
 جزایر نیم نزدیک شود معروف باقیانوس میباشد شبه جزیره در آنجا قطعه  
 زمینی است که از سه طرف متصل بآب و از یک طرف وصل بآب بوده باشد  
 ستاخ و عایق و فرسوم و دماغه عبارت از بعضی اراضی است که یا  
 داخل در باکته قدری هم از سطح آب مرفوعتر باشند  
 آبهای شور که سه ربع سطح کره را احاطه دارند بحر اقیانوس گویند و آن نیز  
 بر پنج قسمت تقسیم گشته است اول اقیانوس اطلس ( جنوب جبری که در شمال  
 افریقا است ) واقع گشته است در مغرب اروپا و افریقا و مشرق امریکای

ماهن و مدار قطب شمال و جنوب که آنرا بحر محیط غربی نیز گویند دوم  
 اقیانوس کبک که واقع است در مشرق آسیا و اسپانیا و در مغرب امریکای  
 و ماهن و مدار قطب شمال و جنوب و آنرا بحر جنوب و بحر ساکن و بحر محیط  
 شرقی نیز نامند سیم اقیانوس هند ( جنوب بمالک هندوستان  
 که واقع است در جنوب آسیا و در مشرق افریقا و در مغرب اسپانیا و در  
 شمال مدار قطب جنوب و محیط است بر تمام قطب شمال پنجم اقیانوس منجمد  
 جنوبی که واقع است در جنوب مدار قطب جنوب و اتصال دارد با اقیانوس  
 اطلس و اقیانوس هند و اقیانوس ساکن جنوب امریکای جنوبی و افریقا  
 عمده مجاری و قسمت کرده ارض و عمده اراضی و قسمت ثانی که میباشد  
 بحار بر دو قسم اند خارجی و داخلی بحار خارجی اقیانوسها و بحار محیط را گویند  
 بحار داخلی بحار کوچکی را گویند که در تنگه و در خاک و اتصال بحار محیط نیز دارند  
 و با شانه قطعه است از دوریا که داخل خاک شده و یا دریاچه است که از سه

چهارم اقیانوس جنوبی  
 که واقع است در شمال مدار  
 قطب شمال و محیط است  
 بر تمام قطب  
 شمال

اقسام بحار

خلج



طرف محیط خاک و از یکطرف به طرف جزائی متصل دریا بوده باشد و اگر از  
 بیخ کوکله باشد لنگرگاه و مرس نامند بوعاز و ننگه عبارت از آب یا یکی  
 که مابین دو قطعه زمین واقع و وسیله اتصال و دریا بوده باشد و اگر  
 شایسته نبخندنی داشته باشد که دستی حرکت کرده باشند دنب و وتر و کوبند  
 دریاچه و بجیره و برکه و مراداب عبارت از آبهای زیادی که در قطعه از  
 زمین جمع شود و اطرافش اشکی احاطه کند اگر چه جرب غلظت و سخت  
 بجز تیز میتوان گفت مثل خرر و غیره .

بوعاز و ننگه

دریاچه و بجیره

جرب و سخت

جزر و مد دریا - عبارت از بالا آمدن و پایین رفتن آبهای بجا محیط که جرب  
 اثر اجتناب و ماه و در سبت و چهار ساعت و در بار بالا و پایین میروند بالا آمدن  
 مد و پایین رفتن جزر گویند تا اثر کواکب ملاحظه در بجا خارجی میباشد و این  
 اتفاق آسمانی و در موقع ارسال یعنی استخراج فصلین دست میدهد در بهار و پائیز  
 اکوی در سبت و پیران تحت سکمانی را گویند که در دریا با قدری است ترا سطح

اکوی در سبت و پیران

برقرار سختین ریزگزارهای وسیع دیده شده است تمام این سکمانی  
 بزرگ و جزایر مثل کوههایی هستند که در دریا میباشند هر که جان ماهیگیری  
 که در روی خاک میباشد در دریا نیز مایش شود و عینی آقا کوسه که از ارتفاع  
 کوهها میخاشد عظم ارتفاع کوههاست و مانه هزار نوع میباشد و عینی دریاها  
 نیز همین مقدار است .

و طوفان و موج و خیزاب شجره و زیدن بادمانی است که سطح دریا و زنده  
 آبرمانند کوه بلند کند و حرکت دهد .

کوه مان

کوران عبارت از آنها بحری همچنانکه در خشکی رودهای عظیم جاریت همان  
 قیم حرکات منظمه ثابت در آب دریا دیده شده و آنها جاری خندی هستند که  
 آب دریا به استقامت بهی روان است و مخصوصاً در بعضی مواقع آفتاب و سپ  
 در سوسل و چم در لبن دریا دیده شده است که آب سبت مخصوصی کشیده میشود  
 و حال آنکه قوه محرکه معلوم نیست مثل آبها سیکه در رودخانه بسبب سبب کشنده

عبارت این نوع رود های بجزی گاه تا بند و گاهی متادب و بعضی گزمت  
 از آنها می طوفین و بعضی سردتر و طول و عرض بی اندازه آنها نیز متغیر است  
 کرده **جول** پرده های غلیظی بر تمام کره زمین به شش خجابه تا هفتاد هزار ذرع  
 اعطای دارد و هر چند از صف زمین دورتر باشد لطیف تر شود و بفرسند آنرا  
**( اَلمُتَمَر )** نامند یعنی کره بخار و چون با حرارت متخلخل و با اثر برودت  
 متکثف شود بسیار سریع حرکت کرده و دارای توجع و اعمی گردد و این نوع حرکات  
 ببقا عده موجب بروز باد و طوفان می شود ولی در کره ها خدی و اقیانوس  
 مجاری منظم دیده می شود و در کیفیات هوای آفاق دور زرعیت غلیظ دارند  
**باران** - چون در هوا انجم که از سطح بخار رود و با متصا عده می شود متکثف شود  
 با اختلاف درجه برودت ابر در باران در برف و بگرگ تولید شود و اگر در  
 مجادرت زمین برودت **برف** و **بلند** تولید شود

کوه جبل

باران

**پست و بلند بجا ی زمین**

دشت کوه بر با موان صحرای زمینای سطح را دشت اراضی شور را در حاصل را کوه بر  
 و در بکار باران با موان و صحرای خاکند اگر چنین اراضی آبادی و سبزی پیدا شود  
**( اَلمَیْمُون )** کوه بند مثل و لایب جندق خمیره

کوه جبل

کوه **جبل** عبارت از اراضی سنگهای مرتفع و عظیم جبال پیش از آنکه بجز  
 ذرع ارتفاع ندارد یعنی از کف دریا و پست آنها تا قله و پشته و **دَاس**  
 جبال را فقه و ذروه تعبیر کنند و کوه های متصل بهم را **سلسله** و رشته گویند  
 پایه کوه را که در زمین ثابت و پهنه نامند **بلندی** کوهها نظر بزرگی ارض  
 مثل پور تقالی است که در روی آن دانه نا و بر بسکیها پدید است  
 کوه **آتش نشان** در لرزه و زمین لرزه حکمای طبی معتقدند که زمین در بدو خلقت  
 جسم مشتعل بوده و بتدریج سرد گشته و رویش پرده ناسته و عظیم جبال  
 ازین پرده سرسریون آورده هر چند پرده های مجعد غلیظ تر شود بروی جرای  
 مایع جرف زور آور گشته کوه های پست روید بدلیل عده معلوم گشته

کوه آتش نشان در لرزه

که در زیر این سی چهل هزار ذره قطره غشا سطحی جوف زمین هنوز بحالت میعان  
باقی و حدوث که بهای آتش فشان و برور زلزله سبب جوشش آن می‌باشد  
و بواسطه فشار غشا هجارت که هر قدر سرد تر شود سنگین تر گردد و موجب تولید  
کوه آتش فشان و زمین لرزه شود .

تنگه رود و مصیق

سنگهای عرض کوه را کرده و در بند کوبند معبر سنگهای این دو کوه را دره  
و مصیق نامند بعضی غارها بواسطه ترشح آبهای معدنی دارای سقف ستونهای  
مخروطی مشاف و دیده می‌شود اگر معلق باشد ( **سِتالاکتیت** ) و اگر بر زمین نرسد

بیشه و سنگل  
چشمه

باشد ( **سِتالاکتیت** ) حلقه گسند باغات طبیعی را بهی و بچکل نامند چشمه  
آب شیرینی که در دهنه کوهها از زمین جوشش کند چون طبع آب بر جریان  
میباشد نری احداث کند اگر عرض و عمق نباشد جوی بود و اگر فشان

نهر و جوی

جریان زیاد بوده آنها دیگر بر او مزید گردد و در باری بریزد هر رود  
و شطی می‌شود و اگر کوه بکل از آن بود برودی نمی‌شود رودخانه نامند

رود و شط

و محل اتصال دو رودخانه را مقلی گویند و محل ورود و دریا به مصب آن  
رودی بواسطه چند مصب دریا بریزد هر یک از آنها را دانه می‌خوانند طریقی  
رودها و اراضی محیطه دریا را ساحل و لب و کنار گویند و بر آبها سکه و محزی  
خود از فرار به نشیب ریزد آب ر حلقه گسند .

ماتنی

دخانه

ساحل و کنار

آبشار

سبیل

اصطخر

سطل مایل

سبیل - رودخانه است که بسبب نزول باران یا ذوب برف جریان  
پذیرد اصطخر و ایگر حوضهای برکت است و یا مجمع آبی که بواسطه سدی  
که در میان رود و نری بندن آب جمع شود .

سطل مایل - عبارت از سطح رنجانی است که اکثر آبهای آن بیک طرف جانب است

**تاریخ نواد اهلای دنیای قدیم**

در اینکه تربیت و قطع و سبب آساید پدیدار گشته و آساید تربیت از چه  
و کلمه و بنای قدیم می‌باشد تردیدی نبوده و قاطعه مومین درین مقرر متفق  
می‌باشند و در سلسله نسب و شجره اهلای آن نوشته صحیحی از معتقدین بدست



نیامده و پس از این شهر لایخل مانده است آنگاه در اینکه امانی اروپا از نزد  
 اهل آسیا بوده اند و پس از آن در ترتیب اهل اروپا میباشد نیز مثل کنگو  
 حینت در سحر عمارت است مختلفه با چنین موصوفه است که در زمانیکه با سبب بعید  
 جدید محبوب شود و انقلاب بزرگی باعث مهاجرت اهل شرق بطرف مغرب گردید  
 و در حقیقت معینه را از آسیا بارو پاکشاید است بدو استاج حایفه اریس یا  
 اریس که بحسب هندو اروپا نیز تغییر شود در غالب نقاط اروپا مسکن گرفته بویف  
 ذیل از نزد آنها میباشد اولاً ملت امانی قدیم فرانسه و سپس امانی بونایان  
 ثالثاً لاتین امانی قدیم ایتالیا رابعاً رومن امانی المان (درین موقع یا باید  
 جنس مازندانی را نیز از آن حایفه جرب بیکل شکل و شکل گفته شود و در میانیکه با کبیت  
 امانی مازندانی نیز از استعاق حایفه رومن میباشد چرا که این دو جنس از حیث  
 خلقت قناره و بدن زیاده از حد شبیه میباشد) خامساً سلاوا امانی که حینت  
 روسیه و استان و بعداً بفاصله زمان طویف متعدد و موسوم به با سالی مختلفه

مغول برود و اهل اروپا شده و در آنجا سکنی گرفته از بجه قینوا امانی وحشی که  
 در شمال اروپا توطن داشته و ایالات فیلاتندار استعاق آنها میباشد  
 چونگری امانی جبارستان و ترک عثمانی تصور میشود که بنحایفه فراز از خاک  
 آسیا بارو آمده باشند بلکه حینت است که روسای آنها برود و در خاک اروپا  
 کشته موفقی را مساعده بخش دیده سکنا گرفته و سایرین که نحو استند از حدود  
 اوطان خود دوری نمایند محروم مانده اند .

**سبب هندوها**

از تواریخ چنین استنباط میشود که حایفه اریس قتب با سالیس نواده ذیل  
 هستند که ساکنین طرف شمال رود جیون و جبال هندو کش بوده اند قسمتی از  
 آنها بطرف غرب و قسمت دیگر حدود جبال جنوب شرقی را که کشته جدیدی در  
 پنجاب و سواحل شعب پنجابند رود و هند توطن چهارم بوده و برود و تمام صفحه  
 هندوستان متفرق و بعد با سالی هندو گردیدند جدیدی که کشت که تسلط نامی بر آنها

سابق آن ملک یا شده مذہب برنجی و تربیت خود را بر آنها تمیل و پشت زبان  
سائگریت که معمول آنها و پدر است با ایشان آموشد و این زبان  
امروز فشار و پدر عموم است هندی و زبانهای صحیح سایر ممالک میباشد .

**نژاد ایرانیان**

ع ایضا و بکر از ارباب مسلمانان که (چنانکه گفته شد) بطرف مغرب  
جبال هند کوش انتقال کرده و ضم و سیع ایران و جبال ارض زمین آسیای  
صغیر اقامت نمودند بلخیان و پارسیان ایام سابقه مانند کان مخصوص آنها  
مباشند و پارسیان علامت تربیت بزرگی از خود بیا و کار گذارند و این  
موضع بعنوان تصویر جتی کرده که پیشا دیان که در تواریخ فرانس تواریخ قدیم ایران  
ذکر مفصلی از طایفه میان آورده و مورخین یونان اروپا قصص می پذیرند  
همین طایفه بوده اند و تقریباً زمان ورود طایفه ارباب است که طایفه ایرانیان  
یکی از اشتقاقات آن طایفه میباشد و ادان حکمرانی میداد و این خلی نزدیک

هم میباشد پارسیان امروز که تاجیکت و کرد و افغان و بلوچ و ازبک  
مباشند از نژاد ایرانیان مذکورند و مذکورند و مذکورند و مذکورند  
است مختلفه آنها بالان زنده که زبان مذہبی از و سیتان است و بلخی  
برای اثبات این مقال میباشد و مذہب زروشتی تقریباً نابود گشته اند  
اسلام و مسیحی ترویج و بجای آن بر سر آمده است .

**اهالی مغول**

ع مردم طایفه مختلفه نژادانی که ساکن آسیای شمالی و آسیای وسطی بوده اند  
مسیحی معول میباشد .

**اخرلا** - ع ایضا منقور است که در سواحل رود سی و واقع در جهت شمال  
آسیا توطن بصدیهای و شکار بری آتش مجزوده قیسم مذہب و پیوستند  
و مهمان دوست بوده اند .

**اناس** - ع ایضا مانگو که در قرن هفدهم میلادی مملکت چین غلبه کرده نام

سلطنت آن نواحی را بیدار سازد و در آرزوی با وجود عدم عدول طلعت  
بسیکویانه خود قبول تربیت ملت مغلوبه را نمودند .

**ثالثاً** - مغولانای صحراشین را می دانند که در بسیاری از مرکزی در صحنه  
شمال قسبه کانت چین که قبت بوده باشد وزیر چاوری می فصل بهم زندگانی  
میکردند و در قرن پنجم میلادی سرگردی چنگیز خان بجوم هلاکت  
آسیا و سیستان و اروپا را نیز تهدید نموده اند و عاقبت در مملکت  
هندوستان ایجاب سلطنت مغول و دینی را پای تخت خود قرار داده  
و بالاخره در قرن هفدهم که االی اروپا بفتح هند مال کشیدند آنها را  
اخراج کردند و چیرگیه برای این خلیفه ازین سلطنت بیاد کارمانند مذنب  
بودی بود که در ایام توقف هندوستان از هند و نا اخذ نمودند .

**رابعاً** - تا زمان تسلط و تمکنت که از خلیفه و برادران ترک سلاطین  
بوده و در سمت شمال غربی روس توطن میباشند .

**خامساً** - خلیفه با قوت ساینین سو جل رود لانا .

**سادساً** - طریف ( **سائیتد** ) و ( **استیباک** ) که در سو جل رود ( **آجی** ) و  
( **یبتی** ) که از یک طرف بحدود ولایات کجکی سیری متصل و از طرف دیگر  
با قیابوس منجده شمالی محدود است توطن اختیار نموده اند .

**سابعاً** - خلیفه دین کرد چرس که در جل و خوش دریا می خرد دریاچه آرال  
در کشت و کدو بوده بالاخره در سبزواری رود و همچون قبول توطن و سکنا کردند

**ثامناً** - خلیفه ضاله تراکمه که در جنوب دریاچه آرال و شمال شرقی ایران  
بشغل باحث و تاز و هنب و عارت و دزدی مشغول بوده و عجله بقید قانون  
نظامی روسها در آمده اند و این خلیفه آخرین چه قبول مذنب اسلام و چه  
مذنب سبج اگر در امر و تبعه دولت روس میباشند .

**ثاسماً** - خلیفه همانا که از نژاد مغول است در آسیای صغیر و سمت اروپای  
دولت عثمانی سکنا دارند .



**عاشرا** طایفه قاجاریه که نیز از نژاد مغول و در ممالک ایران متوطن شدند  
**حادی عشر** طایفه (لابین) که ساکنین شمال روسیه مثل عیار خنده  
 هستند **ثانی عشر** طایفه (نیلاند) که در شمال غربی روسیه ساکنند  
**ثالث عشر** طایفه قبا که ساکنین جرجستان و برهنکو و نیز موسوم میشوند

**طایفه اعراب**

طایفه اعراب چنانکه آسیا و اروپا را معمور داشته مافریقا نیز تجاوز نموده  
 در قرن هفتم و هشتم میلادی کشورستانان عرب که از نژاد سام بن نوح و  
 برادران بنی اسرائیل اند ممالک شمالی فریقا را معمور و در همه جا چه مصر و چه بی  
 و چه بربری و غیره که تجاوز نمودند مذاهب اسلام را تجمل مغلوبین میکردند و  
 همچو قتل مملکت عربستان عالی نامشته مثل ممالک سادات قبل توقف و  
 توطن بحدیقت صحراشین و شهر نشین بوده است چنانکه زبان و مذاهب آنها  
 فی زمانه پدیدار مملکت فنس (مارک) الی قضی بلادین و مالزی و قفقازیم و

و یک قسمت اروپا و افریقای وسطی موسوم و مشغول میباشد  
**طایفه مالک**  
 آسیا نیز تولید طایفه مالک را که هم از شبه جزیره (مالاکا) بوده و بعد از  
 تمام جزایر آقیانوس هند و استرالیا فخر شده نموده است مالک بسیار  
 ویرد جوهر و در کسب ثروتی اول کسانی بودند که قطع از ایام و وضع در بدین باب  
 مختلف حاصل کرده از سود تجارت با سواحل شرقی افریقا و چین و جزایر استرالیا  
 تمتع و بهره وری بودند

اگر چه االی با دنیای سلطنت بحری آنها را در شهر اوان منهدم ساختند لیکن  
 توانستند تا کنون با کج و درام نمایند و ملت نژاد جزیره سوما نیز از دستل میشوند

**طایفه دروید**

هنکا میک آریانهها بقطعه هندوستان سلا شدند (دروید) نژاد که ساکنین  
 آنجا بودند با صفحه دکن عقب نشینند نمایند کانیان طایفه سردر نامولنا  
 در جنوب شرقی دمالایا در سمت غرب هند میباشند در اوید که بیشتر فتح

هند را نمود و طوایف اسود را که الموم و رحبال ( **مذکیان** ) ساکنند از صفته  
 و سیفند آنها خراج نمودند طایفه چینی بدو اسکن خراب چینیان بین المیزین رود  
 آبی درو درو بود برود بر عوم سکه بسیار مملکت که هنوز طلای از تراوان  
 تحصیل نکرده است مسلک کردند تمام االی چین هم لون نینشد و مثل چینی  
 چینی و ارای گوته برجسته و چنان موج و موی سر یک رشته باشد و ریش کم  
 و قدایت و نظیر چنانند لیکن در آداب و رسوم و تربیت شباهت تمام  
 یکدیگر دارند عموماً بسیار زمین و صرند جو و کاکرن و بی خیال وزن دوست  
 و مستحفظ و قانع گذشته و مغرور تربیت خود هستند و مکن میت که تفریح شوند  
 کرد و صورتیکه تو بین و مذمتی نسبت تو این و اداب و رسوم آنها میان بیاید  
 ملت چینی قدم بزرگ فوق العاده و رسالت ترقی زجهت و تجارت گذشته است  
 و لیکن مدتها بران نوال مانند هفت و زمین وان بر اوضاع تربیت مغزها باخورد  
 جد کمال وسی شای در تغیر وضع تربیت خود بکار دارند .

طوایف تار پوتی

هنوز مبداء انب را پوتیها کسی بدست نیاد و ده جعفر معین کشته است که  
 در قرن شش قبل از میلاد از طرف جنوب کن خراب بزرگ در دو کرده طایفه  
 ( **ایلی** ) را که موطنین سلف آنها بود و از طرف شمال و خزریه ( **یلتی** ) رانده  
 را پوتی نامید تربیت االی چین بسیار متبع و دارای ذوق شغری خصوصاً  
 قدرت اقتباس از طبیعت انحصار با آنها داشته و بسیار مایل تربیت اردو  
 بوده جدی تمام در تکمیل آن دارند .

**انقسام مختلفه طوایف و جمعی از آنها**

تمام ممالک افریقا ازین جنس بسیار است که سالها اسباب تجارت رودیه  
 االی شده بود و مذموم بودند است االی بومی افریقا مرکبات از انواع  
 طوایف مختلفه که حرب غنیمت مغایر یکدیگر باشد و بدون اینکه مذاکره از  
 طوایف کشورستانان جدیده مثل اعراب و مصریان و بربر که خارج از نوع  
 اسود هستند بمیان بیاید انواع جنس نخی را برشته سیان انقسام میدهد که برای

مطالعه کنندگان سبب مزید علم و فهم آید .

**انواع جنس نرنگی**

اولا **لا پت** و نامها برترین طایف نوع اسود جنس بوجیان است که آنها را  
 بولاغه متوطنین فارزارا گویند و این جنس با این جنس جبال اکاپ و بین  
 اسپرئس که ترجمه آن دماغه امید می باشد ورود و آمیز ساکن و عمر خود را  
 در ویل گدی بر میریزد و از حاصل شکار خود زندگانی نموده و انقدر وحشی  
 هستند که حجت پدر و فرزندی را ندانند حیثیت و قبول لباس و اجتماع  
 نکرده از لانه مسکن بی بهره اند هیچقدر عقا و مذمبی ایشان بر هیئت که  
 بنایت انسان بر جوان مخرج بوده باشد اندامها کوتاه قامت و کرمه نظر  
 و بد ترکیب تر از میمون و شباهت عمده که با این جوان دارند جرب و است  
 رنجان با تر از میسانان لیکن موهاشان در سبزی مکرر از آنها می باشد این  
 جنس و جنس اکاله در جنگلهای مرکزی افریقا که مسو رکف گفته است زندگی

نموده انالی اولای امسریقا می باشد . **جنس هرنانت**

**ثانیا** جنس ( **هرنانت** ) که در جهت شمال بوجیان کنی داشته و  
 در رشتی پستی قامت شید مجنسی سابق الذکر چپا شند لیکن نه چندان خضیر  
 انقامه و برات با پوشش تر بوده شباهت سارکان کنند و در علم زندگانی  
 ما هر تر از بوجیانها می باشند و غالباً جوان و دارای چهار پان از قبل است  
 کا و هستند و در رانده و کرمه های مثل هم قریه مانند زندگانی نمایند و موجبات  
 برودت و رماستان و حرارت در رستان که بهاب متع از سحر است  
 می باشد فراهم آرد پوست برای لباس و باغی کنند و از شیر کاه و بعض  
 چیزها که خمیر و طبع شو و معیشت نمایند .

**طولیف اسود**

**ثالثا** ندری بالاتر از هوما آنها جنس اسود است که در میان خودشان  
 بطویف شصت و هفت قسم اند که تعین آنها بسیار مشکل است غالباً هم شکل طبع



آنها مختلف بنامند تا مثلاً بلند بالا قلم پاکانی کف پاپهین کردن بهتر  
 صورت پهنی که ذیل آن جسته باشد پوست سیاه و شفاف کف پا و  
 کف دست سفید تر از سایر بدن موی پشمی مجدبی معرفت سبک باشد  
 قبل سمل اطاعه و معتقد تغییرت باشد .  
 لیکن باید تجدید شجاعت طایفه بولف متوطن سکال را فراموش کرد که بسیار  
 جنگ آور و برای خدمات نظامی ممتاز باشند .  
 جنس اسود اصلاً بهره از تربیت نداشته صرفه از حاصلها می نهمی مکنی خودشان  
 نهند فقط چیرای مدا ولی را بازار تجارت ارضه پاپهینا حمل نمایند در نقطه بزرگ  
 حق وراثت با اولاد آنهاست چنانکه اگر کسی میرد مال او بچاهر و اولاد  
 حواش میرسد ریاست در طوایف قوی و قضایات و شرفای بزرگ بوده  
 از چند سلطت مقتدره مرکبند و تعداد او مالی هر یک از آنها از چاه الی  
 صد هزار جمعیت باشد و اسامی بعضی طوایف معدوده بدین قرار است کوهایی

اگر چه کوچک است گوشت و غیره .

**طوایف با شرقی**

**مرا بعا** طوایف ( با شرق ) که با ( کفر ) که بیشتر از زمین سود کرده اند  
 این طوایف در سمت بزرگی از جهت جنوب و شرقاً فزونی متوطن بوده و عموماً  
 را می و جنگجو و بسیار شجاع میباشند و چندی مملکت ( هوانانت ) غلبه کرده  
 جنگها و کارزارهای سخت بکنیس و هولانده و دروما غده امید نموده اند .  
**( کاپ دین اشیرلین )** زو لوسما طایفه از کفرها میباشند هنگام کفر  
 موشکله از زمین اسود میسند بیانی بلند تر رنگ بازم تر تقریباً گندم کون  
 بلکه زرد چریده کم خوراک مین کارکن تعداد زن را مثل اغلب مالی ارضی  
 جائز داشته وراثت را با اولاد و کور دهند و اعانت باین مبنای سوم نهانستند

**طایفه پاهاکه جسته بوده باشد**

**خاماً** طوایفی هستند که برکت فرزند و بوس بسیار نرم و صاف و طوایف

پولنا نامجد و سودان و صحراء دریا ایام کمال قنتر و در حد و درود و  
جنس نوبی نمایندگان ایضا پیدا میشوند پولنا زبردست ترین جنس است  
بوده و در قرن شانزدهم میلادی قبول مذنب اسلام نموده و در آن زمان  
در ساحت اوقیای وسطی بسیار سعی و جاهد میشوند .

ایضایه پولنا بدو اصحرا چین و چابان و بعد قبول عمارت و خانه نموده  
و جنس اسود را بخود راه داده در فلاحات و زرعیت و تجارت ترقیات کرده  
و در هر قدر آهنگری بصیرت تام پیدا نموده و از عهد باطن پارچه های خوب  
نیز بوجه حسن بر می آید تا لایق بخدمت ملوکیت شده بسیار مشین پیدا  
پیدا نموده قبول مذنب اسلام را کرده اند لباس اعراب را نیز برگزیده با یک  
نمایش راه تربیت مدرسه های بسیار بر پا داشته اند اگر چه امروزه بعضی صحیح  
بول بسیار کباب پاشند لیکن با پوشش ترین طایفه اوقیای چین پولنا

**اتمام مختلفه طایفه بومی امریکا**

در میان دولت کور جمعیت قطعه وسیع و نیای جدیدیت چهارچوب آرزو  
قدیم و چه مخالفه جنس جدید در آنجا بسیار آید مسئله تعیین نسب ای امریکا  
بسیار دشوار و لایحل میباشد نظیر کیمه بینات اینکه با وجود جهت مختلفه  
نوع از حیثیت رنگ و ترکیب و اختلافات هوای قطعه جدیده طباع ایلی آن  
بسیار نزدیک است طباع غامی بشده ساکنین سایر نقاط و نیای قدیم  
و با وجود اینکه بیش از یک هزار دولت است مختلفه نطق می شود و ساکنین  
با شکل مختلفه خلقی گشته و قاصدهای بسیار بلند دارند (خصوصا ایلی پانکن  
و هندو ای امریکای شمالی) قاطبه خویش سیاه و بسیار تمیز و با موهای بنفشه  
هستند لیکن بی ریش و در ماههای قلمی و غوغا کونازرو مایل بقرمز میشوند

**طایفه قیزی بن پوست قرمز**

سپت ترین نوع انسانی ایلی ماک موسوم با راضی آتش (توتوئی) میشوند  
گویند بسیار چاره و بد بکشد حتی شعور همیشه و خطا خود را از بردوت هوا ندارند

و حال آنکه بد طبعاتی در درون دریا داشته صید ماهی را بسیار خوب از خود  
بر آورده و از نتایج طریقت قدیم قطعه امریکت می باشد که قسمتی از آنها بدست  
از طرف شمال آمده هلاک گردیده اند .

**طایفه پست قمری دینت و یا مندی شادونی**

و پاپش پوسیا می باشد که بسیار خوشی و برجم و نادان بوده هنوز حسرت  
استعمال و کار برون آلات آهین را اخذ کرده و مسلک عمده آنها از سنگ  
و چوب است عموماً ویل کرده و از کار خود و معیشت کنند و خول صنایع اروپائی  
بآن ممالک صفت دام آوردن و رام کردن هب را با آنها آموخته لیکن هنوز  
سبک عمل آوردن آنرا بدست نیاورده اند .

**طایفه اسکیمو و یکا لایا**

**صنف سیم** طایفه ( اسکیمو ) ساکن شمال امریکت می باشد که در صید  
شکار بسیار مهارت دارند و اجتماع را می توان از صنف کارایانهای قدیم  
که با لمره متعرض گشته اند شمره این طایفه شتر نشین و فلاحت و زراعت را بسیار

دوست دارند و از خصایص آنها اینست در مقابل دشمن خود بسیار برجم می مانند  
لیکن با نذک چیزی ممکن است آنها را رام و دوست کرد .

زرز و تینا در تربیت و نظام اجتماع بسیار خوب از خود بر آورده بودند .

تربیت شده ترین انالی امریکسا کین مملکت ( کسپاک ) و ( اگوانی ) و

( پرون ) بوده اند که دارای چهار پیمان خانگی و در فلاحت و زرعیت بسیار  
کامل خصوصاً زراعت ذرت را خوب از خود بر آورده اند و اجدادش انیمه و  
عجالت بسیار وسیع از سنگ ما بر و درین راه سازی قدرت نامی داشته  
چنانکه هنوز باقی مانده آنها اسباب تعجب ناظرین می باشد مذنبات پرست  
و فدار از نوع خود جایز می دانسته اند بسیاری ازین جنس منهدم گشته باقی باقی  
با اروپائینها و جنس دایره تربیت گردیده اند .

**سایر نواع متوطنین ملت امریکای مرکزی**

مللی که چه بدو و چه بعد از قطع امریکارا و جنس در تصرف خود نمودند و اینها



**اولاً** اسپانیولها ملک یکیت و پزو **ثانیاً** پرتو غالبیا در بریزل **ثالثاً**  
 فرزند باد و رکاتا و چاکه اسمی شهرهای معروف خودشان را بشهرهای  
 اصدائی گذاشته اند **مرابعاً** انگلیس و ایالات متفقہ امریقا نامی ایتالیایا  
 و باسکت بصفه پلاتا و المان بمالک متفقہ و نزدالا و سایر اسمی امریکت  
 مهاجرت مینمایند .

اروپا پائینا بواسطه حرارت هوا و مطبقتی در کار و تربیت چهارده کرد و جنس اسود  
 برای کار و خدمت زرعیت از بعضی ممالک افریقا و نقل امریکا نموده اند که حال  
 تماماً آزاد و میباشند کلیه جنس اسود و نوع عبد در تمامی قطعه امریکا در تاریخ  
 یکبار و سیصد و شش از او گذشته مرفه کمال زندگانی میکنند .

**اقسام مختلفه طایف بومی استرالیایا که استیانی یا ایتالیایی است**

**طایفه مالار**

عالی تر از عموم طوایف بومی ایتالیایی است و زبان مالار و جزیره

و سیند ما و اکاکا که من توابع افریقا علی جزایر معروفند پاک و عموم جزایر محیط  
 قطعه حبسیه استرالیایا تکلم میث و لیکن نژاد و ناسل آنها از اجتماع جزایر مالریی فلیج  
 نمشته و این جنس بدو شعبه منقسم شده است .

اولین شعبه بومی شبه جزیره مالاکا که طایفه سنیه مالز بود و محاسن جزیره سند  
 نیز معمور داشته است شعبه ثانویه طوایفی هستند که در دجله جزایر سومارین  
 برهنه و ثلث و جزایر مجتهد طوک را سکون دارند .

تغییر کالی بهر دو میان طایفه بواسطه اغوای مذاهب برهنی و بودی و  
 اسلام که بتواتر از طرف هندوستان با آنها رسیده است حاصل گشته .

ساکنین دجله سومارین که از شعبه دویم مالز نامیده میشوند با ناک نامند و  
 ساکنین دجله برهنه را دایاک مطلق گویند و این دو طایفه از سایر طوایف  
 مالریی از حیث تربیت عقب مانده و جنس صحیح مالز میباشند اجتماعت  
 دارای صفات حمیده تربیت بوده و در ضمن صفت برهنی هم دارند .

تواند عذابت را معمول داشته و بطریق چند منقسم می باشد جامه محضری در بر  
 و در علم زرعیت کامل و آدم خوارکی و برش تا بطنه و حیان میب باشد  
 قدما یک قسمت از ملوک که **طایفه بلنیزین** نامند در جزایر ساموآ کجایی  
 و در جزایر خوبی حتی جزایر پاک مجتمع گردیده و ششصد سال قبل ازین در  
 جزایر نول رلان نیز مملک گشته رنگ پوست آنها از مالزیا سفید تر و  
 خال کوبیدن در بدن پیش آنها با علی و بر معمول می باشد بسیار چنگ و با دم  
 خوارکی خیلی مایل و با سبب بی تربیت تر از مالزیا می باشند و این طایفه در  
 کت سلطنت مستقل بوده و در تنوع پرست می باشد در کسب تانی بسیار با هر  
 و سفایلی را که بتوان حمل و دیت نغز را کرد و ارا بوده و همین سبب است از تنها  
 طو لانی نموده در صفات بلدان متعدد دست اندازی میکنند و علم کجای  
 برون این در پیش آنها مفقود و عمل محجری هم بر آنها مجهول می باشد

**طایفه ملائیزین**

پست تر از جنس پولینزیها جنس سودستر است که سومی به **ملائیزین** می باشد  
 و منقسم بدو طایفه می باشند یکی **نکوتین** و دیگری **پاپوا** و ساکن  
 کرنتیها و جزایر معروفه ذیل است سوم آنس یتر بریتو ریلولو جزایر  
 فیلیپین بومیهای جزایر اندمان از جنس قدیمی می باشد که همسج مذاخی دارند  
 شده و شبیه بعضی است مخصوص جزایر فیلیپین می باشند و اینها مخلوق بسیار  
 همان نواز و خوش سخن بوده و قابل تعدد زمان نبوده و از آدم خوارکی متنفر  
 می باشند و از صید ماهی و شکار تعیش کرده و در کجای ساکن دارند

**جنس پاپوئیس**

پاپوئیسها که ساکنین جزایر نول کینه و جزایر محیط بر قطعه استرالیا می باشد  
 غالباً در کت مدرت مالزیا و در سبب نوع پرستان بوده آداب و رسوم  
 و صنایع آنها را فرا گرفته اکثری آزاد و از قید حکومت بر می باشند و مثل  
 کرنتیها سب و آدم خوار و رکارنجی و شباهت نامی بر کیهایی فریقا دارند

**اهالی بومی جزیره و سیستان الیایا**

تمام اهالی استرالیا شیه بجنس بدبخت محقری که بکلیها در سوسل عاقبت  
 کرده اند و جماعت تربیت بسیار بخت بکلیها سبب معدومیت اهالی استند  
 کرده و پنهانند اهالی و جمله استرالی قامت بلند و فم و او را کت تنیه  
 لباس محض و کوبیدن خال و بدن را داشته و مسکن آنها عوض سوراخها  
 و مغارها و یکنوخ چادریست که از پوست اشجار تهیه شده است و اینطایفه  
 مختص یکنوخ است برنده هستند که بعد از آمدن آن وریدن به طرف  
 فوراً بطرف خودشان بر میگردد و برای معیشت بعضی ماهی میارند که  
 در درون دریا صید و از نیزه کب زندگانی می نمایند و سگین سوسل  
 مذکوره فوق عمر معاش آن از خوردن میوه است که امواج کنار اندازد  
 فرقی که مابین اهالی و جمله و سوسل میباشد همین است که اهل کنار مانند  
 و خوش زندگانی کرده و متوفت برسم بیت معمول با نهانیت اهالی

و خنده بکلیها بویست زیت کرده حد و ملک شخص معلومی را دارا و چندین  
 بار با قیون رود پانی تقابل نموده مانع و عایق حرکات و عمل آنها گردیده اند

**در بیان تشکیل عتایر و ایلات و مسکن و بلدان و ایلات و غیره**

افراد حیوان مانع که انسان اطلاق میشود بدون مدد هم ضمن خود قادر بر کاری  
 پنهانند ولی چون اجتماع کنند هر کاری توانند از پیش برد پس بقای نوع  
 انسانی و آسایش آنها در جماعت پناشند

بشکل جماعت از ضروریات امور زندگانی انسانی است هرگاه افراد آن  
 معدود باشد و آثار این نیت و لوازم تربیت در میان ایشان بسیار چویم  
 مرسوم نباشد امتیازی با حیوان ندارند و بیت اجتماع آنها را قبیله و عشیره  
 تعبیر کنند غالباً دارای نسی بود و در راقه ماه و مغاره ماه و کریمه ماسکی دارند  
 فی بومها بد این قبیل شایر جز در جنوب از تقاضا بوجان و در استرالیا جزایر  
 اطراف آن مثل اهالی بومی سوسل جزیره مغلیه و طو ایف پاپوا است و اهالی نرود



امریکا یافت میشوند و هرگاه عدو شان بسیار و بی آنکه حرفه و صنایعی بقدر  
ضرورت خود داشته باشند آنها را ایل اطلاق کنند مثل طایفه ضلکه که  
اعراب بدوی تا آنرا شاهوینها و غیره و غیره که در صحرا و در زیر خیمه نزدیک  
چشمه و چمن و نهر سکنی گیرند و سیاق و ششاق کنند و معاش آنها بگله دوشه و شکار  
و درودی میباشد .

جماعت متوسطه که ترقی در پیش از ایل پیشتر بوده و در قلمرو مشخص و تحت حکومت  
مشترک زندگی کافی کنند از ایالت کوبند .

و هرگاه جماعت معتبری دقت و وضع که محدوده و بعضی عوارض طبیعی معینه مثل بحار  
و جبال و رود و باسکنی داشته و ایل یکسان باشند چه اینک تیره  
باشند و یا نباشند آغلا شکرگی در وضع معاش و رسوم داشته باشند آنرا  
ملت و حکومت دولت اطلاق نمایند و ممکن است ملتی مثل باشد بر چند ایالت  
و ابالتی مرکب بوده باشد از چند ولایت و ولایت مهم شو و بجزئیهای کوچک است

از ولایات مثل بلوکات و قرا و غیره و غیره . **مسکت**

مسکن و مادی یعنی که تربیت یافته اند عمارات محکم است که از چوب و آجر  
و آهن بنا کرده شود و غالباً این قبیل عمارات در جنب یکدیگر منظم ترتیب میدهند  
اگر این عمارات زیاده و بصره را گرفته باشند سواد عظیم داشته و شهر گویند و اگر  
چندان وسعت نداشته باشند و کل بر پای داشته اند قصبه و بلده نامند  
و اگر کوچکتر و محض تر بوده باشد و آبادی اطلاق کنند .

**تقسیمات دولتی**

علاوه بر تقسیمات طبیعی زمین چنانکه سابقاً ذکر شد مثل تقسیمات برود بجز و  
ایمان و سهما و قطعات بزرگ زمین که گنبدان تسمیه نمایند و مصب رودها  
که درخی میل و جوارش انسانی مدار و تقسیمات غیر طبیعی است که مردم در میان  
خود قرار داده اند و تعیین حدود آنها بسته به قدرت ایشان است و هر یک  
از این تقسیمات را دولتی گویند یعنی قطعاتی که دست بدست منتقل گشته و بموجب

قرار داده بود معاهدت دولتی محدود شده و در هر یک از این قبیلش بنیاد  
 چنانکه گفته شد اساس دولت اجتماع بعضی ایلان و ایلات میباشد  
 که در صفحه معینه محدود و بسکنی گرفته و ناگزیر و تحت حکومت پادشاهی و کمرانی  
 و خسل میگردانند و حکمت و تنظیم آن کمرانی و حکومت را سلطنت  
 دولت نامند برهنده اول کسی بودند که ایجاب سلطنت ( **ادستگاری** )  
 در ریاست نجبا را نمود و عموم طایفه آن سامان را بصورت و حل متحد که نمود  
 باقی میباشد تقسیم و بشمار که قدرت حقیقی متعلق به پیشوایان مذہبی آنها بود  
 و ائلی بولسا بد این ترتیب در هندوستان با وجود سلطنت انگلیسها بر پا و باقی  
 میباشد .  
 و پیران بود تولید سلطنت مطلقه مقتدره مستغنی چین و ژاپون و هندو  
 چین و مالزی را نمودند که امروز نیز همان شکل برقرار میباشد .  
 و محمدیان قدرت سلطنتی و مذہبی را مخلوط داشته تا سید تبار طغافا و اگر گویند

لیکن امروز اساسی این اقتدار و مقابل عموم اهل سنن متوفیقین و یار بعیده  
 برای سلطنت عثمانی باقی مانده و سلاطین قاجاریه ایران که ریاست مذہب  
 اهل تشیع را دارا میباشد میل فاعل خودشان احکام مذہبی را بر پیشوایان مسلم  
 عمومی که غالباً در امکان مشرفه معین میباشد و اگر نمودند اند .  
 اما پیشوایان مذہب مسیح مقام نمایی درود و دارم مقتدره مستغنی  
 اروپائی داشته از غالب امور دولتی بی دخل بودند .  
 بدو انگلیسها و رسد و سلطنت مشروطه برآمد بر وزیر بیانی داشته مسیحی کرمول  
 نامی را بنور آورده شارل اول پاپال و کنج جمهوریت برقرار کردید و بعد از  
 فوت کرمول و استعفا ی پرش شارل دویم طلوع و جلوس نمودند قدرت  
 سلطنت مقتدره و اقیانوسها را در انول که داشته و کهای ملت جنوب توینچی  
 که بر حسب لغاتی آزار ائلی ملت موضوع گشت واجب لاطا عماد .  
 جمهوری داشته فرانسه و انقلابات متمدن و سبیله وضع و نفع قدرت ( **دیکتاتوری** )

کردید (شراکت عمام در اسطوخودوس) حکایت چندی مثل سوسه کماکت  
 منقده یسکی وینا پروی نموده در رفته رفته غالب مل این شیوه را پیشینا و خود  
 کردند و صفا سلطنتها می ستقله تدبیر اروپا مکره خطا روئید که عنان وزمام  
 حکمرانی مذہبی و دولتی و ری قدرت خانوادہ امپراطوری بودہ از دست رفت  
 و چندی قبل میل اجتماع ہم ملتان اسباب تغییر خلیفہ اروپا کردیدہ چنانکہ  
 ملوک طایف ایطالیا بر تنبیل و تحریص و جنگهای فنی زلزالی کاری بالدی  
 و معیت این سرکرده با ویکتر انانول پادشاه جزیره (ساردینیا) اسباب  
 تشکیل سلطنت واحدہ کردیدہ و عموم ایالات منفردہ ایطالیا بحدت حکمرانی  
 مشروطہ این پادشاه و آ مدتی ایالت نرم کہ مقرر سلطنت پای بودہ با وجود  
 حمایت دول مقتدرہ فرانسه و اطریش و اسپانیا نیز جزو سلطنت ایطالیا  
 شتہ و شمرارم کہ پای تخت عتیق بودہ و مجدداً در بارین دولت قدیمہ کردید  
 معظ مقرر خلافت بجزرت پای منحصراً ہمان عمارت سلطنتی (واپتجان) کہ از بنیہ

بسیار قدیمہ چنانکہ شدہ و امروز سلطنت ایطالیا بحسب قدرت بری و بحری  
 و جسول دول ستہ اروپا چنانکہ دولت المان نیز معتقد با اتفاق و اتحاد گشتہ  
 و بعد از جنگ پروس و اطریش بصورت ملت واحدہ جلوہ گر شدہ ریاست  
 اشخا و ژرمانیا کہ با خانوادہ اطریش بودہ راجع علبت پروس شدہ و با این  
 حسن اتفاق بروولت معتقد مثل دولت فرانسه غالب آمدہ و سلطنت دول ایطالیا  
 اروپا سلطنت چنانکہ .

چند ملت از سلاوولایتہا مثل سرب بلغار رومین و یونانی از قید کمبودیت آزاد  
 و بخصہ در تشکیل یک حکومت مشفقہ استعداد پیدا کردہ اند .

**صہر مختلفہ انواع دول معروفہ دنیا از استقلال مشروطہ و بیستادہ**

**و جاہیر متحدہ و بالادتی**

چنانکہ در فصل پنجم و ششم و ہفتم و ہشتم کتاب اول حقوق مذکور کردیدہ دول معتقد  
 روی زمین بر چند نوع ترتیب و تشکیل یافتہ اند اولاً سلطنت و حکومتہای مقتدرہ



و کسی است نور راه با چنانچه نگردد بقیه آن بشماره آورده است چنانچه  
**سادسا** - عدد سه است که بی روی بوده باشد عبارت از شاخه زره که در

**سابعا** - عدد زره است چون اینها بقیه کلمات در ایام مختلفه نقل شده اند و عوالم  
استغنیه را چون نخوستند ایام آنرا مقبول ساخته و بعد از جمال از منتهی مختلفه در محفل  
این صفت کوشیدند و تقریباً از تمام ممالک ایران متفرق و پخش شده با وجود این  
آنچه امروز در صحنه ایران و ممالک هند باقی میماند نیمی از عبارت است که در  
دو گروه نفوس

**تحقیق در مذاهب مختلفه اهالی کرمان**

انسانی صفتی را تنها بوی طبعی و سبب است صورتی از یکدیگر تشخیص نمیدهند  
چون عموماً دارای یک عقیده میباشند بر حسب عقاید نیز تقویم آنها را بنویسند  
چند قسم است علم **(از کسافی)** یعنی علم بر بی نوع انسانی اقسام صنوف دیگر  
بر حسب نسبت تاریخی و عقاید مذهبی و ترتیب پویایی و آداب در رسوم زندگانی متعلق

هر یک طبقه تعیین و مشخص داشته است و ما نیز در این کتاب بنا بر حقیقت تعدد  
مذاهب نوع انسانی را بهر سه فرقه منقسم می داریم .

**اولا** - مذاهب بت پرستی است که تسبیح تواریطی کند و هر یک از آنها را  
بیکل و بیوللی محترم سازند همچو سبب این عقیده از انالی اسپانیا و هندوی امریکا  
در کیمیا انفریقا بود و تعداد این فرقه در تمام روی کره چهارصد و هشتاد و یک نفر  
شده است اما از پروان این مذاهب بویستند استن کتاب آسمانی و اخبار صحیح  
مذهبی همه روزه از عده آنها کاسته میشود و خصوص در قطعه اسپانیا و امریکا که مذاهب  
مسیحی شرقی و انی نموده و مذاهب اسلام بحرکت سری می در و بعد از تقاضا پیش می رود  
**ثانیاً** - مذاهب برهنی است که در اقصی بلاد مشرق از تمدن ایام باقی در برقرار بود و  
و کتاب مذهبی آنها موسوم به **(ویدا)** میباشد .

عقیده مذاهب برهنهها تقریباً بر اینست که عالم خدا و مخلوق بمنزله روح او در برهما نمایند  
کلید موجودات است و مقام الوهیت که بیخ زمین و آسمان اساس زمره انسانی است

بست ترین اشتقاقات ذات او بود و محترم ترین بیج و دنیا پیروایان این  
مذهب هستند که با خدا و خدا برابری هدایت مخلوق لباس حدیث قبول  
کرده اند و این مذهب در غالب نفاذ شرعی خصوصاً در قطع مالری و هندوستان  
منتشر میباشد و سالیان گذشته کان این مذهب بدست همیشه و کرد زمین گشته  
و شهر محسوس ایشان با کس میباشد .

**ثالثاً** - بدهی است که مشتق از بزبانی بوده و ششصد سال قبل از میلاد مسیح  
بوسط **اساقیانوی** برپا شده است تمام انا لی صخره جوی هندو انا لی صفات  
ثبت چین و مملکت ژاپن و کجیمت از مالری معتقد و مقلدان مذهب پیشند  
احکام آن خیلی نزدیک مذهب مسیحی است با وجود مذهب اسلام بسیاری از مردم  
اوراد و صخره هندو مالری رو بگو و کرده با عقل بقدر کجیمت از مالری معتقدین این آیین گشته  
**رابعاً** - مذهب محمد صلی الله علیه و آله و آبا اسلام است که در او بعد  
قرن هفتم میلادی در عربستان بطور پیوسته همه انوار هدایت آثار وجود مبارک

حضرت قائم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صفحه دنیا را سترده است دنیا و اسس این  
دین حقیقتاً و بوحانیت خدا و خدا نازل و اعانت با حکام کتاب مقدس  
آسمانی است که از جمله سی و دو پیش کی قرآن مجید است سالیان گذشته کان این  
مذهب پاک از سواحل رود هندو لی قضی ملای و افریقا را فرا گرفته و عموماً پیروان این  
دین مبین بواسطه اختلافات چندی بدو شعبه مخصوص منقسم گشته که یکی در یقه سنی و دیگری  
شیعه و با آنها عشرت می است .

عالیتره اولی شخص سلطان عصر پادشاه عثمانی را غلبه و با شین پیروایان خود  
دانسته او امر او را بنظر او کوالامری اعانت میکنند ولی فرقه ثانوی که عبارت  
از اهل تشیع است در تقلید احکام شرع مطاع قول عالم مسلم حجتی را سنده فرض شده  
اهل تشیع در بلاد عثمانی و عربستان و بربرستان و افغانستان و ترکستان  
و هندوستان و مالیری سکنا دارند و انا لی تشیع در مملکت ایران و قریباً هندوستان  
اقامت کرده روی هم رفته شماره این دو فرقه بدو بیت و چهل گروه تخمین گشته

لیکن خیلی پیش ازین عهد هستند چرا که داخله افریقا میخوان رفته همچنین امانی  
اسلام نمود درین مورد مخصوصاً مسیحیها بی بضاعتی میکنند و یقیناً امانی اسلام  
پیش از شش صد که در روی کره ارض موجود میباشد .

**خامسا** مذهب اسرائیلی است که تعداد پروردان این کیش قدیمی تا شش نژاد  
که در حساب میاید از حیاطه بود عهد انقباضات همیشه و قطعات پنجاه عالم کرسند و  
غالب آنها در اسپانیا سکنی داشتند بعد از پیش از آن سامان نیز نمیشد شش شیرو در شمال  
افریقا اقامت گزیده اند .

**شادسا** مذهب عیسوی است که در قرن چهارم میلادی قبول و بطرح امانی  
شده هر مملکتی که معشوق ساختند با این خود دعوت نمود در آوردند و بعد از این  
در قطعات غنیه و یافتمند گزیدند .

عیسوی عمومی مذهب نام او افریقا سازند هم مطلقاً منحصراً باب بود مگر معدودی  
از امانی مشرق زمین که طریق مسیحی شناسانیک را چنانکه کرده خارج از قیاداعست او بودند

تا آنکه در او افریقا قرن مزبور ( **لویس** ) نامی در المان نمود که در همت معنای از  
پروردان باب را در وجود کرده بعینه او هر چی و بنام پروردگاری منسک کرد و  
احمال جماعت کا تو لکی یعنی معتقدین باب در قطعه ارض با منحصراً حکم فرستاد و  
و آسیا و اسپانیا در پروردگاری و بلژیک و قسمتی از روسیه و عاملاً امانی تماماک  
که در امریکا سکنی دارند و اول در زمره کابولیکها میباشند .

در پروردگاریان در انگلس و المان و هولاند و سوئد و سوئد و یکی دنیا خیلی برعت  
رواج و انتشار یافت .

و عهد جموم مسیحیان در روی کره ارض هستند و چهل که در چین گشته است .

( **عموماً** اهل هر نژادی در قیادین هستند که در حق هم مدعیان خود و بعضی اعتراضات  
در اخبار آنها انتشار دهند و یقیناً مسیحیان کره ارض پیش از پانصد که در چین باشند )

**سابتا** مذهب زردشتی است که کبر و پارس میز خطاب شوند تا سیزده  
کنند و در مشرق آسیا و جنوب آن سکنی دارند و با وجود اینکه کرات بدست





مساحت کلیه قطعه آسیا عبارت از جمعه کرده فرسنگ مربع با نوکر و یکویتر مربع .

**مساحت ارضی که احاطه می نماید از خاک آسیا متصرفند**

مشرقی انالی اروپا از خاک آسیا همه جهت عبارت از چهل و نه کر و یکویتر مربع و یا نه کر و دو و چهل هزار فرسنگ مربع و یا ۲۳۵۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع .

**جمعیت کلیه قطعه آسیا**

در خصوص جمعیت قطعه وسیع آسیا عقاوتات عدیده است لیکن آنچه بصحبت نزدیکترین آن عبارت از مقصد و شفت و سه میلیون که عبارت از کنگره و پانصد و بیست و شش کر و نفوس بوده باشد و اگر مساحت قطعه وسیع را بعد و نفوس آن تقسیم نمایند در هر یک هزار ذرع مربعی نوزده نفر نفوس خواهد رسید .

**اب و هوای آسیا**

از آنجا سبکه قطعه آسیا از جوار قطب شمالی خط استوا گذشته شده است دارای هوای مختلف میباشد و از جهت حاصل آنچه تصور آید در این قطعه عمل آید و در هر کرانه

فلوات بسیار وسیع محیطه بسلسله جبال بسیار عظیمه موجود است قطعات جنوبی آن بسیار عظیمه و قطعات شمالی با برهه بویطه برودت بجای صلانده است اما این قطعه دارای انواع معادن فلزات قیمتی و جواهرات بوده و محیطه جزیره زیاد و از احوال جاج کلش دارای شب جزیره بسیار میباشد .

**بخار داخلی و خارجی آسیا**

اقیانوسهای بزرگ و بحار خارج آسیا از بحر آزما ( اقیانوس بجنوب شمالی ) ( اقیانوس کبیر ) ( اقیانوس هند ) ( قفقز از بحر روم ) .

**بخار داخلی و اقیانوی آسیا**

دریای ( تورانک ) در شمال شرقی دریای ( اقیانوس ) در شمال شرقی دریای ( شراپن ) در دریای ( اصفه ) در دریای شرقی در جهت شرقی دریای ( چین ) در سمت جنوب شرقی .

**خلیجهای آسیا**

خلج ( **اُبی** ) در شمال متصل بر افغانوس بنجد و خلج ( **انامیه** ) متصل بر دریای بزرگ  
 خلج ( **بهریک** ) و ( **کرنیک** ) متصل بر دریای اخساک و خلج ( **تامادی** )  
 و ( **امهر** ) در دریای ژاپن خلج ( **مجبلی** ) در دریای اصفر خلج ( **نکن** ) و  
 ( **سیام** ) در دریای چین خلج ( **مرتابان** ) و ( **بگاله** ) و ( **ندام** ) و  
 ( **رکعی** ) و ( **عمان** ) و ( **ناروس** ) و ( **عدن** ) و ( **کنج** ) در  
 دریای هند و دریای احر متصل بر افغانوس هند و خلج ( **کباه** ) و ( **سوان** ) در  
 دریای احر و طهمی ( **اسکدرن** ) ( **آد الیا** ) ( **کنز** ) ( **سندلیه** ) ( **سامر** )  
 ( **مکری** ) ( **تالاننا** ) ( **اسیون** ) ( **اورایتی** ) که تمام متصل بر آسیای صغیر  
 و در دریای روم و خلج ( **اسمید** ) و ( **مدابنا** ) در مرز واقع میباشد  
 و طهمی ( **قره بوقانه** ) و ( **گیاک** ) و ( **قره نسو** ) و ( **مالکان** )  
 ( **حسقل** ) در دریای خزر واقعند .

**شبه جزایر آسیا**

شبه جزیره ( **کتچاکا** ) در شمال شرق سبیری ( **کره** ) در شمال شرقی  
 چین ( **هند چین** ) که ( **مالاکا** ) نیز در جنوب آن واقع است ( **هندستان** )  
 و ( **گجرات** ) ( **عربستان** ) و آسیای صغیر که او خود دارای چندین شبه  
 جزیره های کوچک میباشد .

**دماغه های معروف آسیا**

دماغه ( **خلونسکین** ) در شمال سبیری ( **دماغه لاپتال** ) در شمال شرقی  
 سبیری ( **لپانکا** ) در جنوب شبه جزیره ( **کتچاکا** ) شرقی سبیری  
 ( **کدش** ) در جنوب هند چین ( **مرانیا** ) در جنوب لاکا ( **کرن** )  
 در جنوب هند ( **دماغه مقط** ) در تنگه ( **هرمز** ) و خلج ( **ناروس** ) .

**جزایر معروف آسیا**

جزایر ( **سبیری** ) جدید در افغانوس بنجد شمال ( **دانزل** ) همچنین جماع جزایر  
 ژاپن ایالتند ( **کمپوس** ) ( **سنگک** ) ( **نیفن** ) ( **پوف** ) ( **کوه پل** )



(ساقالین) که در دریای ژاپن واقع اند (های شین) (فرهنگ)  
 در دریای چین (ایستپا لری) و با بحر جزایر مازنی که این جزایر در آن چند  
 (سواندس) (سکاناچس) (ژاوا) (بوزنی) و جزایر (فیلین)  
 (سیب) (تیمس) (مینرا) (نیرا) (فلو کا) (کینه جلیدا)  
 (شراپو) و جزایر کوچک بسیار دیگر در اقیانوس کیه جزایر (ایکبار)  
 (اندمان) (سرلندب) که سیلان گویند (مالدیو لاندین) در اقیانوس  
 هند و جزایر کوچک (خرک) (تغشیب) (مجرین) (هندو)  
 (کی) (فرهنگ) (خی فرید) (سیر پهنه) (قیب) (خی قیب)  
 جزیره طویل (قشم) (هفام) (لرف) و (هرنگ) در خلیج فارس  
 واقع میباشند و جزایر (سیر) و (سکتر) در اقیانوس هند  
 و جزایر (جبل زکو) و (هاریش) و جزایر کوچک دیگر در دریای هم  
 واقع میباشند و جزایر (تیرس) (دعد) (کارباتس) (سبی)

(کنز) (کالینس) (سکاویا) (تیلان) (کین) یا (شین)  
 و جزایر هند و بحر جنوب غربی آسیای صغیر و دریای روم واقع میباشند  
 و جزایر (مارمرا) (اشیا) (آونی) و جزایر کوچک دیگر در دریای  
 مرمره میباشند جزایر هند و بحر مت که غالباً آنها جزایر یونان و قفقاز میباشند

**شکله های آسیا**

شکله (تورنگ) و (سیرین) در شمال که مابین سیکی دنیا و قفقاز سیری  
 (سنکو) و کره شمال شرق فرزند شرق آلاسکا و جنوب شرق (همنگ)  
 و جنوب غربی با ساندب و جنوب غربی (دار و امل) و (بصر) در مغرب  
 آسیا مابین آسیای صغیر و اروپا واقع میباشند

**کوههای معروف آسیا**

صخره مرکزی آسیا (شراپلنزا) (سیانک) (آلتی) (تاتانان)  
 (هندوکش) (همالیا) (کون لون) (البرو) (سلمان) (الوند)



رودهای بزرگی که با تیانوش کبر میریزند ( **آحصا** ) ( **هوانگهی** ) ( **یاکلیکایام** )  
 ( **من** ) در چین ( **هنگ کایام** ) و با کانتش ( **سنگ کما** ) در تانگن مکتونن **سیام**  
 رود **تینگه** با تیانوش هند میریزند ( **سالوان** ) ( **ایواندی** ) ( **برهیاچین** ) ( **ککادی** )  
 ( **کرچینا** ) ( **گانت** ) ( **مهندی** ) ( **ناپتی** ) ( **تزیونا** ) ( **هند** ) ( **سفالعب** )  
 ( **زات** ) و در جلّه بغداد ( **اسیای صغیر** ) ( **رود کاران** ) ( **کرخا** ) و در جنوب غربی  
 ایران و در صوب شرق و شمال آسیای وسطی ( **غزل ارمان** ) ( **اورال** ) ( **جیبین** )  
 ( **سجین** ) ( **آنا** ) مرغاب بربرودلمان و در صوب غربی آسیای مرکزی  
 رود ( **کبر** ) و ( **ارس** )

**تقسیمات دنیای آسیا و مغربین تا تک وسیعتر افطه**

قطعه آسیا منقسم میازد. مکتوبات که یکی از آنها در طرف شمال و در مکت و دیگر در  
 جهت جنوب و همش باقی در وسط کینان ( **قطعه** ) واقع میباشد.  
 مکتبی که در طرف شمال واقع گشته است موسوم به **سیری** و در مکت و جهت جنوب

در استان هندوستان و هند چین و همش ممالک وسطی آسیای صغیر ازین  
 ترکستان افغانستان و بلوچستان چین و ژاپن  
 اما مکت شمال منقسم به **سیری** و **باروشیه** آسیای هوای آن قطعه و آنما  
 سرد و کوههای آن پوشیده از برف است و سفش بچب زسنگ برانی  
 عبارات از چهار کرد و هشتاد و سه هزار و سیصد و سی و سه زسنگ  
 مربع و جمعیت آن کلمه هشت کرد و یکصد و پنجاه هزار نفر است که بهشت بابت  
 بسیار وسیع منقسم میباشد و شهرهای عمده اش عبارت است از ( **ابوکوتک** )  
 که دارای سی و شش هزار جمعیت و با چین طرف معامله میباشد و دیگر **تک**  
 که مرکز کار معاون علا و سی و یک هزار جمعیت دارد و ( **امک** ) که موقع فروش  
 اشیاء ولایتی و ایشای هر جمعیت را دارا میباشد.  
 محصولات مکت سیری عبارت از طلا و نقره و چوب آلات و پوست خز و  
 اما از جهت ممالک وسطی آسیا اول مکت ایران است.



موقع مملکت ایران عالیّه و رروی کره بجزب نصف النهار پاریس عرضش از  
میت پنج درجه جنوبی الی چهل و درجه شمال و عرضش از چهل و دو درجه غربی الی  
شصت و دو درجه شرقی میباشد .

**حدود ایران**

اگر بخواهیم از حدود سالفّه مملکت ایران و کره کره و قلمرا بحر باین اریغ سخن  
تفویّل خواهد انجامید لهذا بطور مختصر بگوئیم و انهم من همس است که تمامی سلطنت  
و عظمت و قدرت بدو در این ملک تو لیدگشته و در این همه سرورش یافته  
مبدأ تربیت از این صحفه و مشاء جلالت از این قطعه و تربیت است بکرات  
و بنا می گویند انالی قیق بود و بکشتی بخت افتد از سلیمان و نشان این  
ملک گشته و گذشته از دولت پشیا و یان و کیان و آنگانیان و ساسانیان  
و ساسانیان و غزنویان سلطنت سلجوقیان و صدارت خواجده نظام الملک و خواجه  
موسوم کشتیابان رود و چون بالیات انانیکه شام (آنقبش) ندیم و حجت

تاریخ فرصت خجکدن مرکب علم تو زمین را نداده است ایران منبع علوم  
یونانیان و مصریان و چشمه تمدن و تربیت اردو پامانیان بوده است و لی با  
و صف این حال حدود عالیّه دولت علیه از طرف شرق با قباستان بلوچستان  
و از جهت شمال ترکستان و دریای خزر در و در آنس و از طرف غرب  
با سیاهی صغیر و از سمت جنوب بخلج فارس و سگه هرز و دریای عمان خطوط  
سردی مفصل آن بدین قرار است جهت شرقی از وسط خلیج (گنگا) (بقلع  
(دولت کنه) و (جکی که) و جبال (شیراس) در و در (فهنل) و کوه (سج)  
(کوهل) و (رود مستحید) و (کوه سبز) و هند او می باید بطرف شمال غرب  
بقله کوه ملک سیاه) و هند و در طرف شمال شرق به (سیتان) (درو صند)  
و خط سیم بطرف غرب بقله سیاه کوه) و از آنجا بقله کوه (آنتان) و قله  
(شاه سلک) و مستقیماً از جهت شمال شرق مشل میو و بسلبه جبال (سنگ خندان)  
و هر رود و می میو و بشهر سرجس و از جهت شمال هند و است برود (طندان)

و ( **الورد** ) و ( **الطفا** ) و ( **الباد** ) و ( **جبال** ) ( **الک** ) و ( **کلب** ) ( **طاع** ) و شط  
 ( **شاندیز** ) و رود **آترک** و **مرداب** **حیقل** و دریا **خیزه** و **سند** ( **استارا** )  
 و **جبال** ( **عاش** ) و ( **بلخا** ) و ( **چای** ) و از **قریه** ( **بلا** ) **سپه** **سپه** **بظرف** **شمال**  
**عرب** و **مش** **شور** و **بر** و **آرس** و حرکت **کند** **بظرف** **مغرب** **الی** **زیر** ( **پلوانج** )  
 و از آنجا **بقل** **آغری** **طاع** **یک** **که** **سیا** **نیز** **میده** **شده** **هست** .  
 و از **جهت** **مغرب** **مجد** و **عباشه** **به** **زیر** ( **زداوه** ) و **سلسله** **کوه** ( **کده** ) و ( **عزیزه** )  
 و **مش** **شور** **به** ( **آه** ) **بقی** **چال** **لدلان** ) و ( **جبال** ) ( **دوبه** ) و ( **اژون** ) **کنه** ) و ( **دمانلی** ) و  
 ( **سامری** ) **چین** ) و ( **قطر** ) و از **مغرب** **نظر** **مینه** **شور** **به** **قل** ( **سیرکانا** ) و ( **سنوج** )  
 و ( **سیدانک** ) و ( **کوکاب** ) و **کند** **کنه** **از** **غرب** **محل** **صومعه** **و** **بر** **آست** و **جبال** **الکندک**  
**الی** **کوه** ( **طلک** ) و ( **مرکبه** ) و ( **ترکوه** ) و **محل** **عربی** ( **اشقبر** ) و **جبال**  
 ( **زهدتل** ) و ( **علا** ) **جاس** ) و **کند** **نما** **ید** **از** **محل** **لانی** **سردشت** و **محل** ( **سپیل** )  
 و ( **تنکند** ) **ابن** **علی** **و** **کوه** **قلعه** ( **سوزین** ) و **شهر** ( **زنده** ) و **محل** ( **سیمیل** ) و ( **زنده** )

و ( **ناقین** ) و ( **سندلی** ) **الی** **جبال** ( **سندلی** ) **کوکاب** و ( **سندلی** ) **بزرگ**  
 و ( **چوب** ) **بمشقت** ) و **اشدا** **و** **با** **بخراب** **بای** **بعمانی** **و** **جبل** ( **احرن** ) و **حرکت**  
**نما** **ید** **بظرف** **جنوب** **شرقی** **الی** ( **عزیزه** ) و ( **مداقیه** ) و **شهر** ( **دوبج** ) و ( **شطرا** )  
**که** **کند** **کنه** **از** **مقابل** ( **بصه** ) و ( **مختر** ) و **مش** **شور** **نخلج** **نارس** **این** **نور** **را**  
**نیز** **باید** **و** **کر** **کرد** **که** **اما** **ک** **متنازع** **ینما** **مین** **و** **دلتین** **ایران** **و** **عثمانی** **در** **این** **خط**  
**بسیار** **هست** **نور** **خط** **سکوه** **غنه** **سرخدی** **عین** **نکشته** **و** **مدهات** **در** **پنجاب**  
**کفکو** **در** **میان** **هست** و از **طرف** **جنوب** **متمدت** **نخلج** **نارس** و ( **تنکوه** )  
 و **بخرعان** **تا** **حد** **دنا** **در** **بلوچستان** **و** **مرداب** **کوا** **تر** **کنه** **نصف** **آن** **بجز**  
**تغین** **حد** **و** **جدید** **مکت** **دولت** **علیه** **پاشد** .

**آب دههای ایران**

**هوای** **ایران** **بواسطه** **باریدن** **بارانهای** **نافع** **در** **دشت** **و** **بامون** **و** **سحرا** ؛  
**تما** **با** **همواره** **باصفا** **و** **خوش** **هوا** **و** **مجموع** **مرکبات** **و** **موجبات** **و** **جومات** **در** **این** **خط**

بل آمد و پرورش یافته و غالب معادن خوب و مرغوب در این خاک باشد  
و بعضی اراضی که آنها جاری نداشتند زرعت و کج گسند و جاهای مرغوب برایش  
چنانکه بعضی اماکن وانهای وی بر جومات آبی رحمان دارد .

**سلسله جبال معروفه ایران**

اگر چه خصوصاً در ذیل شرح هر یک از فلک و ایالات و ولایات و کوری از  
جبال در و دمای ایران خواهد شد درین موقع نیز اسامی جبال مفه معرفه  
صفحه وسیع را برای استحضار خاطر مطالعه کنندگان بقلم میآورم .

در جهت شمال ایران رشته البرز است که بعضی از موخین معتقد بر این هستند  
که از وسط افریقا شروع و از سمت شمال غربی در جل صفحه ایران متصل شود و بنده  
و هیمالیا و هندی گردد و در باری چین و مرتفعترین ذروه این رشته قله و ماوند است  
که پنجهزار و هفتصد ذرع ارتفاع آن معین گردیده و بعد در طرف مشرق رشته  
جبال سلیمان است که در سه هزار و هفتصد ذرع ارتفاع طلعت بر پای داشته

و دیگر جبال خط مشیر و شکست و خزان و نوقا و دیران و نهندان میباشند  
و از جهت جنوب شرقی جبال کرمان و بلوچستان و لارستان واقع میباشند  
و در سمت مرکز و غرب کوههای منواری است که الوند یکی از آنها در سه هزار و هفتصد  
ذرع ارتفاع آن تحقیق گشته است و مطلقاً ارتفاع غالب جبال در هجده و سیصد  
تا چهار هزار ذرع معین نموده اند .

**دریاچه های داخله ایران**

دریاچه های معروف در داخل ایران معدود میباشند یکی در سمت غرب مملکت  
آذربایجان واقع است که معروف بدریاچه شاهی میباشند و دیگر دریاچه ساوه  
که جدیداً در جنوب ری در حوالی شمال تم حادث گشته و دیگر دریاچه تبریز است  
که در جهت شرقی شیراز و مابین مملکت فارس و لارستان واقع است و دیگر  
دریاچه هامون است که در حدود شرقی ایران در سرحد افغانستان جنوب  
شرقی مملکت خراسان واقع میباشند که در هنگام بهار بوی هطه طیفان آب بسیار ریخ میکند



**سردهای معروفه داخل سرحدی ایران**

از رود های معروفه یکی رودخانه ( **کامران** ) است که در جهت جنوب غربی  
 ایران و در مملکت خوزستان و لرستان جاری و صوب آن خط اعراب می باشد  
 و دیگر رود ( **قرمق اوین** ) است که از جنوب اذربایجان جاری و از ایالت عمه  
 عبور و از ایالت کیلان بدریای خزر منقب می شود و دیگر رود ( **کفاه** ) است  
 که در جهت غرب جنوبی ایران و داخل خوز کویزه و خط اعراب می گردد و دیگر رود  
 ( **فک** ) است در سرحد بلوچستان و بکر ( **هریرود** ) است در سرحد افغانستان  
 و دیگر ( **آتل** ) است در سرحد ترکستان و دیگر رود ( **ارس** ) است در سرحد  
 قفقازیه سایر رود های کوچک بجز و جزین با ایالت ممالک حدوده مسخره اند که در  
 این

و دیگر نامیده رود ( **سهند** )  
 و دیگر ( **کامران** ) است که از  
 ابریشین بسته آباد بدریای  
 خزر منقب شود  
 ع

**ارتفاع بعضی بوابه و بلدان ایران از سطح دریا**

چون این معنی برای مطالعه کندگان عالی از فایده نیست لهذا لازم است که ارتفاع  
 بعضی ارتفاعات ایران از سطح دریا در این موقع برشته بیان آید مبادرت می شود که با شفا

اسبانی که آنرا ( **باروتراپه رود** ) گویند و بواسطه فشار و سنگینی هوا در وی بین  
 ارتفاعات را معین نمایند ارتفاعاتیکه بموجب این اسباب ارتفاعات خصله بل معین  
 کرده اند بدین قرار می باشد .

**تلران** - یک هزار و یکصد و هشتاد و پنج ذراع در برابر ارتفاع و همانند در برابر  
 و **صنمان** یک هزار و پانصد و هشتاد و پنج ذراع و **سیراز** یک هزار و چهارصد و سی ذراع که آن یک هزار  
 یکصد و هشتاد و پنج ذراع و **پمور** چهارصد و پنجاه و پنج ذراع و دریا ی خزر از ارتفاعاتیکه معین  
 کرده اند تقریباً بمیت و ده ذراع از سطح سطح نارس مرتفعتر می باشد .

**صاحت این ممالک محریسه**

صاحتی که علی القین از سطح ایران بجز درجات عرض و طول کرده بدست  
 آمده است عبارت است از سه هزار و یکصد و چهل و هشت هزار کیلومتر مربع و دو  
 چهل و یک هزار و سیصد و سی و سه فرسنگ ایرانی مربع .

**عقد نفوس ممالک محریسه ایران**

اگر چه تا کنون از ممالک ایران تعداد نفوس صحیحاً بجهت چندی حاصل نشده  
ولی غالباً از روی تخمین بحدی که در و کسری تمامی نفوس و بلاد ممالک ایران  
معین و بیش از دو کروارانی و بقعه دولت علیه و عراق عرب و آسیای  
صغیره و تقاضیه و ترکستان و هندوستان متفرق بشوکل کسب و تجارت  
پیدا شد و اگر این عدد نفوس تعیین با فرضی ممالک ایران شود در هر هزار  
فوج مضر و بی تقریباً شش نفرانی را بدو و سابق بر این در ایران قریب  
یک کرو نفوس ایلات و عساکر و سواران تخمین کشیده احوال به طبعه نخته قاپوش  
ایلات تقریباً با رصده هزار سواران تخمین بحالت اولی باقی میباشد .

**بودن و عدل قشون**

چون صورت جمع و خرج و عد و قشون نظرمون همه ساله بجز در سالنامه های دولتی  
بصورت میرسد بدان جهت از کارش آنها صرف نظر نمود. لیکن بعضی اینکه مطالعه  
کنندگان را از شجاعت و تهور عساکر منصوره علای حاصل آید ترجمه عبارت منصفانه

چندی که از سافین اروپائی در روزنامه های سفار خودشان بقلم آورده بودند  
درج نمایند ( ایلی ممالک ایران عموماً و با بعضی خصوصاً ایلی ایلات غربی و جنوبی  
شمال شرقی ایران در ولایت و تهور و شجان بر عموماً ایلی کرده داشته و اگر آنها را  
بجست قانون نظامی عالی اروپا بکارند میتوان گفت که تمام دنیا را از کار بردن آنها  
بیرون بچنگت آورده و باین وضع عالیه بعد نیست که مکتوب ایرانی از ایلی دولتی  
سابق الذکر چندین فوج اروپائی را راه آنها مطلقاً از بند) ایلی اگر مساوی و عموماً طبع  
و رسوم و مذاهب صحیح ایرانیان انصاف دهند خواهند دید که رجحانی طبعت بر  
خاک و ایلی ایران نیست باین برتر داده است لیکن احوالی که خیالات ناسد  
مانع از حقیقت گوئی گردیده است مایلات ایران را در ذیل تعریف و شرح بر یک  
از ممالک محروسه مشهوره بقلم خواهیم آورد .

**تقسیمات ممالک و ایلات ایران**

اگر چه در ممالک و سیدیه ایران بعد از قیامات اعراب زمان سلطنت خانان و

صفویه و چندی بعد از ابراهیم خان طایفه بچندین ایالات مستقله منقسم و تجزی  
 گشته و در هر یک سلطان و مکرانی و زمانهائی میکرد ولی بعد از طبع و ظهور  
 سلطت تا جاریه تمامی این نطقه سیمه در تحت مکرانی سلطان و تا جازایک  
 الرقاب و احدی و خسل گشته محوم ممالک طوق رعیت و عبودیت را بکردن  
 اطاعت آویخته و امر و تمامی حکام و فرمانمایان و والیان ایشان از  
 و از خلفه با بهره وستان همایون حضرت شاهنشاهی اطراف و جانب  
 مأموریت حاصل نمایند و ممالک محروسه عبارت از هفت مملکت و ذوالعرا  
 و هفت ایالت و یک ساتر و بیت و یک حکومت میباشد .

**اولاً ممالک جزیرک** - مملکت ری که در خلفه با بهره بوده باشد .  
 مملکت آذربایجان بملکت خراسان و سیستان مملکت فارس و ایستان  
 مملکت آصفهان مملکت خوزستان مملکت کرمان و بلوچستان .

**ثانیاً هفت ایالت بودک** - ایالت گیلان ایالت مازندران ایالت یزد

ایالت لرستان ایالت کرمانشاهان ایالت قزوین ایالت کردستان  
 و اردلان و میرانشین هسرا بود .

**ثالثاً بیت و یک مملکت های جزیرک و یک ایالت** - همه عراق امدان کاشان  
 بردجرد طایره قزلباشان قم سمنان و همدان نهاوند کلپایگان و خوار  
 نظر کردوس ساهر و دو بیستم کمره و کراز ساره و زرنده طالقان کنکاور  
 اسداباد و طبستان چهارده کلابه .

**در بیان مختصری از جزایر ایالت و ایالات و ایالاتی که بلاد معینان ایالات محلیه**

**مملکت مری (درا الملکه طهران)**

**اولاً** - مملکت ری که حاکم نشین آن طهران ( چون پای تحت مملکت  
 که نیز به ری موسوم بود و در فتنه مغول و بران گشت و در حوالی آن زمان  
 چناننداری صفویه بلذ طهران آباد و کربخان و کبیل بران حصار کشیده و نیز  
 از زمینیه عالیه معمور و دشت و خانواد سلطت فاجاریه ابداله مکه امین واقع را



پای تخت ایران فرود آمد و شاهنشاهی صاحبقران تاجدار این روزگار ارواح  
 العالمین له الفداء بر وسعت و آبادی آن افزود و بنا بر ضمیمه عقب گردید  
 ارک بهایونی و قصور سلطنتی درین شهر برپا و یکصد سال است که تفرخ خلافت  
 عقلی گشته و پایداری تمامی ممالک محروسه تبرک و ممتاز میباشد .  
 شهر از حیث سلامت که در دهنه کوه البرز که عام و قارن و قاف نیز در تواریخ  
 نسیم گشته است نباشد و از طرف شمال متصل باین جناب و از جهت جنوب  
 بخواجه های شرف قدیم ری و کوه تبرک که چشمه علی معروف است از پای آن میجوشد  
 و در پهلوی آن درجه طول و سی و شش درجه عرض واقع و جهت این شهر در  
 طرف یکصد سال بدوایت و همشاه هزار نفر بالغ گشته و در اوان سلطنت  
 تاجداری و عصر فرخنده ناصرالدین و الدوله سلطان صدیق خان خلد آن ملک و سلطنت  
 و در شهر خندق مسین و باره هندی در وسعت چهار فرسنگ گسترده است اگر چه  
 رودخانه از وسط این شهر جاری نیست لیکن فواید آن از طرف شمالی و جل این رود

عظیم میشوند بیش از دو فرسخ مکتب در جریان باشد .  
 از حیث معظّم طهران گذشته از عمارت تبرک سلطنتی و ارک بهایونی عمارت  
 سرکار نقل سلطان و پارک ایشان و امیریه سرکار نایب السلطنه و عمارت  
 و باغ و مسجد صری و پارک امین السلطان و زیر عظم و خانه و پارک امین الدوله  
 مدیر شورا باغ و عمارت نظامیه که آژاندار میرزا آقاخان صدراعظم نوری است  
 و خانه نیشترالدوله و زیر مدینه و باغ و عمارت نخبهالدوله و زیر علوم و خانه  
 صاحب دیوان و غیره و مساجد تبرک عالی نخبه مسجد جامع و پست لار  
 و شیخ عبدحسین و از تکیا تکیه دولت که یکی از ازمینه معظّم است و چندین تکیای  
 دیگر و مریضخانه های متعدد و مجاز فرار و بیت مدرس و ایرو مدرسه دارالفنون که  
 در نظم و تدیس مقام یکی از مدرسه های عظیم اروپا داراست و مدرس نظامی  
 که تمام دارای مدرسه های متعدد و طلاب بسیار پناهشند کارخانجات معتبره و بیشتر  
 برپا از قبیل جنبه خانه توپرینری فنسک سازی شعر بافی کبریت سازی و غیره و غیره

ویش از یکصد سرای عالی تجاری و ایر که از آنجا سرای امیر سرای امیر ملک  
 سرای امین سلطان سرای حاجی ملا علی و سرای حاجی حسن کلاه و در نیت  
 و غیره و پیش از آمدن او هشت هزار ذرع بازار با محل داد و ستد کسبه در این شهر  
 دایره ترامویه در دور شهر کجا و راه امین طهران الی نصبه حضرت عبدالعظیم  
 در کار است مقصود باغات باصفای سلطنتی در جل و خوش شهر بسیار واقع  
 درین عصر میون اطراف شهر طهران چنان آباد گشته که کوئی دو فرسنگ  
 در دورتر است و امته البرز همیشه با روح و طبیی میباشد از آنجا که قمر بلخ حضرت  
 آباد و سلطنت آباد و قمر قاجار و صاحبقرانیه و قمر کازینه و بلخ فردوس  
 و دادویه و نظام آباد و قمر ملک التاج و قمر دستان تپه و قمر نوره و قمر  
 که هر یک در جای خود نمونه از جنات عدن میباشد  
 در آنجا خانه با هر محیط است بر باره بلوک و محال که جزری محبوب و این است  
 تعمیر گشته اند .

**اولا** - شیراز است که محل سیاحت انالی و در طرف شمال شده و در پای البرز  
 واقع و از قبالت و قرا معروضه آن یکی سیاوران و دیگر بخیرش رستم آباد  
 جعفر آباد و سعد آباد و قلمک و زرگنده .  
**ثانیا** - کوهستان که در دجله جبال البرز واقع و قرا و قبالت معروضه  
 یکی شهرستانک و المکیه و غیره .  
**ثالثا** - لوانات که نیز در شمال طهران و در سر حد مازندران واقع  
 میباشد و قبالت آن یکی لوانان بزرگ و دیگر اصف و غیره است .  
**رابعا** کن و سولقان و برغان است که در طرف شمال غربی طهران واقع  
 و قبالت معروضه یکی کن که دارای ابنیه دولتی و کشاورگاه میباشد و دیگر سولقان  
 و برغان میباشد .  
**خامسا** - محال آه که در جهت شمال شرقی در آنجا خلاصه واقع و قبالت معروضه  
 آن بدین قرار است - رود بین بوهمن آه و غیره

**سادسا** - شهر قدیم و محال و ما و مذات که نیز در جهت شمال شرقی  
 طران واقع است و آبادی بزرگ آن شهر قدیم و ما و مذات که محال تا  
 نایب اکلومه میباشد و عمده تجارت آن یعنی است که تمام فرنگ حل میشود  
**سابعاً** - محال و این که در جنوب طران و فراد بسیار معتبره صلیخا و ارا  
 میباشد و عمده آذوقه طران ازین محال میآید .

**ثامناً** - خوار که نیز محال بسیار وسیع و در جهت جنوب شرقی طران  
 واقع و قبضه آرادان محال اقامت نایب اکلومه است و از غله و پشم و سنگ  
 آن پای تخت معمور میباشد .

**تاسعاً** - غار و نشاقویه که در جهت جنوب غربی و بسیار صلیخه میباشند .

**عاشراً** - شهر بار که در جهت مغرب طران و محال عمده این محال زر  
 و اکوور بود تمام ایالات شمالی حل میشود و پیشتر کشش آن بکالک خارج میزد  
**واحد عشر** - سا و جلاخ است که در جهت شمال غرب طران واقع میباشد

و کندم بسیار تمیز ازین محل آید که بسیار گرانتر از سایر ممالک و محال است بخودش میزد

**انصار معروفه ممالک مرتجی ( در اقله طران )**

انصار معروفه ممالک یکی نکر کج است که یکی از شعب رود و شهر سنگ و از طرف  
 شمال غرب طران جاری و بکوه سهراب و نشاقویه را مشروب میدارد و دیگر نهر  
 کن و سوهانان است که از شعب البر جاری و شمال نشاقویه را مشروب دارد  
 و دیگر نهر جاردوست که از طرف شمال و در شعبه کی از طرف و ما و مذات  
 جنوب غربی و دیگری از طرف لا بر طرف جنوب شرقی جاری و در طرف شمال  
 کبود گنر متعلق و بکست قسمت بزرگ در این مشروب میکند و دیگر نهر فرو کوه است  
 که از جبال این محال جاری و محال خوار را مشروب کرده و محل کبود میشود .

**جبال معروفه ممالک مرتجی**

از جبال معروفه این ممالک یکی البر است که حد شمال دار بخانه است و از طرف  
 شرق جبال سباه کوزندان است که بطرف ایلا کف متمد و از شمال خوار



کشیده میشود و بجهت شرقی ایران و خاک خراسان که در حقیقت یکی از شعب  
 البرز میباشد و در طرف جنوب ملان کوههای تبرک و غیره است که مدفن  
 سلاطین ری میباشد و دیگر تپه های مرتفع کوه مره و ملک الموت دره که در  
 سر راه قدیم قم و جنوب محال فار و فسا نوبه واقع میباشد .  
 مایات و یوانی که بکومت دار بخلاف گذشته از تولات نقد و جسا کاری  
 میشود مواش مبت و سرشته امور و یوانی کجند و چهل و پنجاه و شصت سی نه  
 تومان نقد و ولایت پنجاه و پنج خروار کندم و هشتاد و پانصد و بیست و سه  
 خروار غله و شصت و هشت خروار پنجاه من جو و دوهزار و نصد و بیست و هشت  
 خروار شکر و هجده هزار و هشتصد و بیست و هشت خروار کاه میباشد .

**مملکت اذربایجان**

**ثانیاً** مملکت اذربایجان که بجنب موقع جمعیت و آبادی و تجارت و  
 زرعیت نسبت سایر ممالک آسیای صغریه و خاصاً ایران مقام اولی دارا بود

و موقع آذربایجان مرکز مملکت مدعی قدیم و شمع و عظم نشون ایران از این  
 مملکت برخاسته میشود و اناکیان بسیار غنور و متدین و پادشاه و دست ممالک  
 شبنغه فاسده در پیش آنها بسیار کرده عموماً قابل و سابق تربیت و کاکین و  
 باهوش افراد آنها هر چه وضعت پیش گیرند مایل بکمال آن کردند و اناکیان  
 بس که در تخمین گذشته است و پامی تخت آن تربیت است که در زمان سلف بخت  
 سلطان نشین بوده است و فعلاً از بد و نغور سلطنت قاجاریه مقرر و تعیین خلوانه  
 سلطنت جا وید عدت است این شهر معظم که در حقیقت شهر دوم ایران  
 محسوب میشود بسیار آباد و مرکز تجارت ایران با اروپا و دارای ولایت  
 پنجاه هزار جمعیت و واقع است در چهل و چهار درجه طول و سی و هشت درجه  
 عرض شهر نیز بسیار خوش هوا و دارای باغات بسیار وسیع است که  
 تقریباً شش فرسنگ دوران میباشد کارخانجات متعدده از نساجی و  
 شعرافی و برک برای البسه و غیره و ایر قورخانه و جبه خانه بسیار ممتاز و مخازن

و غیرتوشی منظم و برقرار است چندین مساجد و مدارس و ایراد خصوصاً مدرسه  
 دارالفنون برای تحصیل اسننه خارجه و علوم ریاضی و طب و غیره در رواج سرانجام  
 تجارتی عالی که بجهت معرفت بهشد بسیار باران که تقریباً بیش از آمد و  
 ششدر است محل داد و ستد کسبندین شهر باشد شهر تبریز دارالحکمه تعلیمه باره  
 نیت ولی سابقه قلعه و باره محقری داشته است که احوال در مرکز شهر  
 واقع گشته و در وقت این شهر بهقدر بس که بریت محله وسیع تقسیم شده  
 اتمه معروفه تبریز است ارجحه آنها ارک و عمارت دولتی  
 بخصوص تصویر عالیله باغ شمال و بعد از آن عمارت جدید البنا باغ کلا ترست  
 که امروز منظم تر از سایر باغ عمومی است و توجه جناب مستطاب حسینعلی ای  
 نظام احداث و مسکن ایشان گشته است از جمله رود و آنها را که در شهر وجودی  
 آن جاریست یکی میدان چائی است که از کوه و برادر خاسته از طرف  
 جنوب شرق بدان شهر جاری و نزدیک سلطان کوه شعبه دیگر موسوم بر توریجی

که چشمه آن از کوه سلطان خانگی بطرف شهر مدی و نزدیک بک بلان کوه بلان  
 چائی شکی گشته و در مثنای شهر تبریز میدان چائی با آبی چائی طی میگرد و  
 و دیگر رودخانه آبی چائی است که سرچشمه آن از دهنه کوه سادالان و نهمه در  
 محال سرب و از مقابل قصبه سرب رود مغرب حرکت کرده از کهنه رود پانصد  
 قدمی تبریز نزدیک گشته قریب ده فرسنگ رود مغرب جاری و بعد مایل به  
 جنوب و داخل دریاچه شاهی می شود اما کوههای محیط شهر کی قلعه علی و زینلی است  
 که متصل بشهر و از شعبات البرز میباشد و دیگر کوه یا تونق در جنوب شهر که یکی  
 از شعبات کوه  
 و بلوکا تیکه متصل بر تبریز که کاهی جز حکومت بلدی این شهر و کاهی جز او در تحت  
 حکومت عمیده میشود از قرار ذیل است اسکو رود قات و انجوان  
 سد و صحرا همراه رود مواضع خان و جبال که درین محلات واقع شده  
 ران در جنوب شهر و در سل کوه و شمال شرق و قطره اوق و سلطان اوق

و میرلو باق و رحبت جنوب شرقی دگر دکت شبلی و نوال و که آنها بسیار  
 از شعبات جبال این محلات در بر می آید و هم دریاچه کوکچک قوری گل نیز در جنوب  
 کوه شبلی واقع است مملکت آذربایجان سابق بر این مرکب از بیست پنج حکومت  
 معتبره مستقله بوده ولی امروز بر هجده ولایت و مکرانی منقسم می باشد و سایر آنها نیز  
 ارومیل مسکن قزاق طایفه خوی و سلماس مرند ماکو ارومیه سا و جلاخ  
 مسان قلعه مرغه مشترود کرم رود غلخال خانم رود بدوستان بولاکات  
 خوجان عباس مهرانه رود  
 زاید نخواهد بود که درین موقع بوجه اجمال از کوهکی ولایات و توابع هجده گانه مسطور  
 در فوق نیز مضمونی گفته شود اول ارومیل مسکن یکی از جمله ولایات بزرگ مملکت است  
 اما ارومیل شامل محلات ارتق و او جارد و معنان بوده و واقع است در جهت  
 شرق تبریز و محدود است از طرف شرق بحال طویش و در بای هرز و بلکار و چای  
 و از طرف شمال بر رود ارس و از جهت غرب به قزاق طایفه مسکن و از جهت جنوب

به غلخال که مترو حکومت انولایت خود شهر ارومیل است که دارای قلعه و خندق بسیار محکم  
 که در جهت شمال کارون مندرس نهم گشته و منحنی چهل هزار جمعیت و این نیز بزرگ  
 که از آنجمله گنجینه و مقبره شیخ صغی الدین سخی رسیده خانواد سلطین و نشان صغیر است  
 و مقبره شاه اسمعیل اول نیز در جنوب آن که در یکصد و سی سال قبل ازین در ایران مکرانی داشته  
 مدارس و کجا و مساجد بسیار و در این شهر و ابرو مسان نشان شهر تبریز تقریباً  
 بیست و هفت و سکن است شهر ارومیل که پیش از شوفاط حوب حکومت نشین  
 آذربایجان بوده و بنایش از کهنه و کمانی است بسیار آباد و مرکز تجارت بار و سیه  
 می باشد بندر استار از توابع این ولایت است و رود و باغ چای ازین شهر میگذرد  
 نایزین قلعه ارومیل سابقاً محس اعیان و شرف مقصود بوده و امروز بواسطه غوغای اعمام  
 نامشای میصهرت مابون دام بقاعه فزوح متروک گشته است انواع محصولات  
 کرم رود درین ملک بعمل آمده کارخانه های متعدد و ابرو و سرانای تجارتی و بازارها  
 بسیار است رود های معروف مسان ولایت قزاقو بلخ چای قور و چای



نور و دره چای آویند باز چای زوار چای و بلکار چای ساری قمیش چای  
و کوههای معروف آن کوه ارفنا کوه انبارم کوه میانمار و غیره .

بسیکین که واقع در شمال شرق تبریز و محدود است از طرف شرق بحال ارشق  
و از جهت شمال به او جاردو و از طرف غرب به فراچه طغ و از سمت جنوب  
به سراب محالی است بسیار صافتر رود معروف آن طغ و اسوست  
که درین محال بر رود انار چای ملحق میشود .

مالشا فراچه طغ است که در جهت شمال تبریز واقع است و مرکز حکومت  
نشین آن قصبه اهر است این ایالت دارای جنگلهای بسیار وسیع و مزارع  
صافتر است و مالی آنجا بسیار با جرات ورشید میشود رود انار چای از جنوب  
آن گذشته به قزوین و رود شمال جاری و برود ارسس میریزد و رودهای  
معروف آن ایالت قره بورت چای سلین چای اقالق چای قارس چای  
تاس چای و کوههای معروف آن بدینتر است اوس تارده از طغی کوه

بورت زر بورت شاه .

مالشای خوی که سلسلهس نیز از نواح این ملک محسوب میشود و حاکم نشین این دو  
ایمان شهرهای است که محصور بقاعه و حد قیاسی است که از روی بند  
ساخته شده و در او ان عکرائی که همان زند بانگشته در زمان قدیم در همین  
مواقع شهر بسیار بزرگ از ترا و بر پا بوده این شهر و بیت در جهت فرسنگی  
و جهت شمال خوب تبریز واقع میباشد این شهر بسیار با صفا و خوش منظره  
و دارای کوههای مشجر بسیار وسیع است مساجد و مدارس و سراهای تجاری  
و بازارهای دایره مخزن و خیره قوشی و انواع و توپخانه سلطوی و سی و پنج هزار  
جمعیت در این شهر ساکن و جنگ سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی با شاه اسماعیل  
اول صفوی در حول و جوش این شهر واقع گشته این شهر محل عبور یک قنبر است  
از اوپ با ایران میباشد محل سلسله که بلده بزرگ آن دیمقان است و محال  
نظیر که قصبه آن سسی به سکن آباد است و محال داند و محال او اوجی چالدران نیز

از توابع خوی بوده رودهای معروف این ملک ایسانند پره چای نظیر  
چای زوز چای شواب چای کنگولونی و بلقان چای موزنجی چای  
اسی سو زالا چای و غیره و کوههای معروف آن ازین قرار است .  
چردیس طاق کوه که دوک خزینه ازون گنه سورات خاق بر طاق فابان پنه  
و چند جای است که ابل امیرم لوه که اصفحات خابج سرحد ایران بدان طاقان مهاجر  
کرده اند در محال اوابن چالدران سکنی گزیده اند اما لی این ولایت بسیار  
خوش منظر هستند و طایفه و تیلی معروف ساکن این ناحیه میباشند .  
**خاسا** مرند که در جهت شمال غرب و مسافت ده فرسنگی تریز واقع و خاک  
نشین آن قبضه مرند است که بسیار باروج و دارای پانزده هزار جمعیت میباشد  
و کاروانسراهای متعدد و غیره محال معروف گرگر و زوز و مکانات از توابع  
است جبال معدن آن گلی کوه و کوه زوز و کوه عیدار میباشد و آنها معروفند  
زیلیر چای زوز چای و دیگر گرگر چای میباشد .

در یکی از کتب مسطور بود در سیماس چشمه است که شمال و ران واقع در موضع است  
**سادسا** اردنق و انزاب گلی  
**سابعاً** ولایت ماکو که در دهنه خالی شرقی اغزی خان صغیر و سی پنج فرسنگی  
در جهت شمال غربی تریز و بل و راضی به ایران واقع است و از جهت شمال محدود  
به ارتش سرحد روس است و از طرف غرب به باغیر سرحد عثمانی است و از  
سمت جنوب به جبال خوی حکومت نیش آن موسوم به ماکو که قبضه ترک بسیار عجمیه است  
غالباً راضی آنجا کوه و تنه دماهور بوده و قله معروف با معبری دارد که در قله کوهی واقع  
گشته در خروج و دخول باید باطناب اویخته خابج و در محل گردید اما لی غالباً از  
طایفه اکرا و محمودی است و اجات معدن قره قونلو جیدانلو برنگی جلالی عردس  
و بر ملک ماکو سکنی دارند جبال معدن ماکو یکی اغزی خان صغیر دیگر کوه دهنه و  
غزل خان میباشد و آنها معدن آن ساری سو ماکو چای فراگدل پای میباشد  
و قصبات معدن آن بکر است .

**نامتاً** ولایت ارومیه در جهت غرب تریز واقع و محدود است از طرف  
شمال بحال دیلمان و از طرف غرب بولایت وان عثمانی و از طرف جنوب به  
ایلیخان و سا و جیلاخ و از طرف شرق بریاچه ارومیه اما دریاچه ارومیه که تقریباً  
درشت فرسکی و جهت غرب تریز واقع است سطح این دریاچه شور تقریباً نسبت  
دو فرسنگ طول شمال و جنوبی و ده فرسنگ عرض دارد و جزایر معروفه یکی تریز  
سایه است که تقریباً ده فرسنگ دوران پهن است و دیگر جزایر معروفه که در دریاچه  
ارومیه واقع است ارزو جنون خار جایی و قذکر سنگ ازبیر طایفه  
افشاریه افشارکاتسلو متوطن این ولایت میباشند .

حاکم نشین ولایت ارومیه شهر ارومیه است که در جهت غربی و کنار دریاچه واقع  
گشته که بند و طن زر درشت پیغمبر پاسبان بوده و این شهر بسیار باصفا و با برنج  
و محیط بولغات حرم دارایی اجیه عالیله و مساجد و سراهای تجاری و بازارهای دایر  
و حمامها و قراولخانه و توپخانه و خورخانه و حمامان و خابره عسکریه و مکرانخانه و سنجانه

و یکی از پیشوایان مذموب کا تو لیکلی که نصرانی بوده باشد که آرزوی ترک نامند  
برای میوانی جماعت نصرانی که دین شریک و حول و جوش آن بسیار اند و یکت  
مدرسه و کلبه های عالی نصرانیان و مدرسه و کلبه های جماعت پرستانانی و چند  
کلیسای ارمنه در این شهر و حوالی آن دایر میباشد کارخانجات نساجی و نجاری  
و برک و عبا و ایر و حمال آن گذشته از قله و حوایات و خاک که برنج بسیار  
خوب و انکوری بسیار تمنا چپاشد و متوطنین این شهر بیش از سی هزار جمعیت  
میباشند که تقریباً ربع آن نصرانی و پرستانانی و ارمنه میباشند .

محل معروف آن محل صوبای برادوست محل مکرور و محل ترکور محل  
دشت محل بشنویه که دارای پانزده هزار جمعیت باشد و محل سگدوز  
که قلعه محصور معروف سگدوز و موقع ساحل اولانی نظام از توپخانه و خورخانه  
و مخزن ذخایر درین قلعه موجود میباشد جبال معروف این ولایت  
قله کوه شاهی مارکی طایغ سلسله جبال ارمن و غیره اینها عباره معروفه



در این ولایت نازلو را در بر نندوز بر دیلر زیر با غدیر چای و غیره  
**ناسعا** ولایت ساوجبلاغ که در جهت جنوبی است و چهار نرسکی تریز واقع  
 بوده حاکم نشین آن موسوم به ساوجبلاغ و دارای قلعه و باره مرغوب و محل  
 ساغلو نظام است قورخانه و تبه خانه و مخزن و خایر نظامی و ملکر افغانه و پستانه  
 و سرانای تجارقی و بازارهای و ایر و حاهما و محل سنگنای طایفه مکر ایلیان  
 اگراد بلده بسیار آباد است و ولایت ساوجبلاغ محدود است از طرف  
 شمال به سکردوز و از طرف مغرب به استنویه و لایمجان و از طرف جنوب  
 بازار لایمجان و نسبت به جبال معروف آن یکی کوه سعد و فاص و دیگر  
 کوههای خود ساوجبلاغ است و یکی از آنها معروفه رود تنادی است  
 لایمجان در جزو ساوجبلاغ است انالی آن نیز از اگراد و در جهت جنوب  
 غربی تریز واقع بوده دارای قراء صالحه و قلعه موسوم به لایمجان که موقع  
 ساغلو انالی نظام و مخزن و خایر و قورخانه و توپخانه و ملکر افغانه و پستانه و سرا

و بازار و حمام بوده و از طرف شمال محدود است به استنویه و سکردوز  
 و ساوجبلاغ و غرباً بمجبال نرد و قبال و اراضی خاک عثمانی و جنوباً بکرستان  
 و محال سرودشت و شرقاً بولایت صابن قلعه جبال معروف آن یکی کوه  
 نرد و قبال و آنها معروفند یکی رود تنادی است و جنوب و دیگر رود و طویلی است  
 و در طرف غرب دشت قلعه پانی نیز در این ولایت است  
**عاشرا** صابن قلعه که محل قامت حکومت بلده صابن قلعه در جهت  
 جنوب تریز واقع دارای قلعه نظامی و ساغلو و توپخانه و قورخانه و مخزن  
 و خایر و ملکر افغانه و پستانه و سراد حمام و بازار و مساجد و غیره بوده این بلده  
 از طرف شمال محدود است به مراغه و از جهت غرب به ساوجبلاغ و لایمجان  
 و شرقاً بولایت تریز و جنوباً بکرستان نرد معروف رود جغتو و دیگر  
**حادی عشر** ولایت مراغه است که در زمان ساطط پلکوفان پسر کبک خان  
 مغول پای تخت تمام ایران بوده و مقبره این پادشاه نیز در شهر مراغه است

که احوال حاکم نشین است میباشد این شهر در چهار ده فرسنگی چبست  
 جنوب تبریز واقع و دارای بیت نیراجعیت و قلعه محکم و حمام و بازار و صاحب  
 و قوتخانه و قورخانه و سرای تجارتی و مدارس و مکتبخانه و پستخانه میباشد  
 بلاکو درین شهر بنای رصدخانه معنایی گذارده و حکما بکلمه اوزبکی بسند و  
 هنوز اثر جایگاه آن برقرار است و قبر بلاکو در میان دو رود آب که  
 آنرا بقو گویند و بعضی زین رود خوانند و حدود ولایت مراغه  
 ازینقرار است شمالاً و هجراتان شرقاً بولایت همدان و غرباً بدریاچه  
 ارومیه جنوباً به صیان قلعه و صاحبلاغ آنها معروفند آن صوفی چای  
 موردی چای قارلقو چای و جبل معروفند که در شمال آن واقع میباشد  
 آن طایفه جم طایفه قصبات معروفند شیون و میان دو آب و بناب  
 در حدود این ولایت میباشد اما شهرهای قدیم و ازینولایت بسیار است  
**ثانی عشر** ناحیه و هجراتان که در جهت جنوب غربی و ده فرسنگی تبریز است

جز در حکومت مراغه و بلده و هجراتان نایب نشین آنجا و دارای مدارس و مساجد  
 و بازار و مکتبخانه و پستخانه و غیره است ناحیه است آباد و حاصلخیز که غله و نواکه  
 و حبوبات آنجا حاصل بویات غنایند معدن سرمد را نیولایت و ساس دریاچه  
 ارومیه میباشد و از قصبات معروفند آن مامقان و سیرامین و کوهکان است  
 آنها معروفند آن کوهکان چای شیرین چای و مامقان چای و جبالکی که در  
 حدود شرقی آن واقعند فخر طایفه سلطان حافی و غیره است  
**ثالث عشر** همدان است که دارای محلات بسیار آباد و حاصلخیز میباشد و بلده  
 سر از کند که تقریباً پنجاه جمعیت دارد و معروف حاکم نشین آنجا است و اما کن بلدی  
 از قبیل حمام و مدرسه و مساجد و مکتبخانه و غیره را دارا بوده و رود غرقو و شش رود  
 دیگر غالب بلوکات این ولایت را سیراب کنند و این رود با درجالی میساج همه  
 یکی شده برود قزل اوزن مقلی میشوند و همشرد و در جهت جنوب شرقی تبریز  
 و شمال غربی که مرود واقع میباشد

**سراپع عشر** کرم رود ( اگر چه غالباً این ولایت در تبعیت سراپ و در تحت  
 حکمرانی شخص واحدی اداره میشد لیکن بواسطه وسعت آن عده درگوشه و  
 حکومت نشین این ولایت بلده میساج است که در جهت جنوب شرقی تبریز و قاضی  
 مین و چهارم فرسخ آن شهر در محل طاقی رود و بزرگ واقع است موطن و مولد بزرگ  
 جناب رضوان آرپگاه میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه و مرحوم حاج میرزا  
 معود انصاری وزیر خارجه اعلی الله مقامها و تزیین ایشان که در سه فرسخی میساج واقع  
 بوده و کوههای معدنی آن ولایت یکی کوه بزرگوش است که در طرف شمال  
 دیگر قاضی مین و جنوب این بلده واقع و قریباً نزدیک چای که بواسطه وقوع چند باره  
 ایران و روس معدوم و موسوم بعبدنامه ترکمن چای است در شش فرسخی  
 غرب میساج است .

**خامس عشر** ولایت خمال که واقع است در جهت جنوب شرقی تبریز و محدود  
 باین حد و همیشه شمالاً به ارویل غرباً به کرم رود و جنوباً عارم من محل آنست

و شرقاً بجبال طاهش و کیلان مخصوصاً کرم رود و اسلام و حکومت نشین آن بلده  
 سراپ است که دارای انواع اقمیه بلدی از مسجد و بازار و سرای تجارتی و حمام و مکارخانه  
 و پستخانه و غیره و غیره میباشد ولایت خمال بسیار بسیار آباد و حاصلخیز و باره ای ختم  
 برای لباس زمستانی مخصوص این ولایت میباشد چندانکه در شیب قزل اوزن که از  
 جبال طاهش جاری و موسوم به نالین خان چای جناس چای جوار چای طاب  
 بلوک خمال مشروب داشته بر قزل اوزن میریزد و کوه معدوم آن آن غایغ  
 میباشد که در جهت جنوب غربی سراپ واقع شده است .

**ششادس عشر** سراپ که موطن و مولد حیدر قاسمی از نوادگان شقایق است ( حایفه  
 شقایق جماعتی هستند که از خاک عثمانی مهاجرت نموده و در ولایات ثلاثه  
 سراپ و کرم رود و بیشتر دسکن دارند خوانین و امرا این حایفه در عصار  
 پادشاهان سلف و در زمان سعادت قزاقان سلاطین باغ و گلین فاجاریه طلبند  
 ایام سلطنتهم مصدر خدمات بزرگ و عمده بوده اند و حیدر نیز از اخص و انصافیه پادشاهان



حکومت نشین سرب معروف بقصبه بسیه سرب است که در جهت شرق  
 و اجده فرسکی تبریز واقع و دارای بنیه بلدی از قبیل عمارت خوب و مساجد  
 و مدارس و سرای تجاری و بازارها و حمامهای مرغوب و مکراتخانه و پستخانه  
 و غیره و غیره بوده از آثار قدیمه در این بلده محبت موسوم مسجد جامع که بسیار  
 قدیم و امانی آنجا معتقد بر این هستند که در زمان خلافت حضرت امام حسن بن  
 علی کلم با عدلش آن کرده و مبزی عجده بلد بسیار بزرگ از چوب صندل است  
 شده و آن مسجد موجود است که معلوم نیست در چه عصری ساخته شده است  
 و دیگر بقعه است شهر بمشهد که متصل بقصبه است که بند هلا که جمعی از نجفین  
خراسان را که همراه آورده بود در آن موقع بقتل رسانیده و دیگر بقعه است در  
 کوه ساولان که نسبت او را به پشمیری ساولان نام دهند و بجست آن کوه  
موسوم بر ساولان کرده است و دیگر بقعه است در قریه زرند که یکی از  
سلطان ال سلجوق تیمور کرده و معروف است به تعلیق احمال خرد دانه آب سنانی در آن

موجود است آب گرم سرب معروف است که برای امراض سودا و دی بسیار  
نافع و در دانه شالی کوه بزرگ کوش و جنوب سرب واقع و ناب سلطنت مغز  
جولان بنای جام و باغی گذار وه که حالا بتر دایر است و این حمام در میان دو  
قریه واقع گشته یکی اسب فروشان و دیگر سرد احمال بقصبه سرب در میان  
دو کوه واقع گشته از طرف شمال ساولان و از طرف جنوب بزرگ کوش بسیار آباد  
 و عظیم سرب معروف است که در طعم و عطر تمنا است و قصه خط است  
 بر باغات بسیار و تقریبات وسنگ و در قصبه و دوازده هزار مجتبت دین  
بلده سکنا دارند و تقریبات دو بیت پارچه قراب بسیار آباد و از تولع سرب محبوب  
مباشد چشمه های رو واجی چای و شعبات آن که از جبال کوه ساولان دکوه  
بزرگ کوش در جریان مباشند غالب ارضی سرب رایسرب دارند بعضی فرا  
دیگر که در بلندی واقع گشته اند از زحمت دی تغیش نیامند در رو واجی ارضی  
جنوب قصبه عجور کرده رو بمنزب الی میت فرسنگ جاری بعده لطف جنوب

مایل و از جنب شهر معظم تبریز گذشته بعد آمدن دوه فرسنگ بدریا چار و میریز  
**سابع عشر** محل خانم رود و بدوستان و آلان براغوش که حکایت نیش  
این سه بلوک و قبضه معروف آن خانم رود است قریب هشتاد پارچه ترا و  
مزارع است که آراچی چای شروب کشته بسیار باو و فاطمه است و طرف  
شرق تبریز و جهت غرب سرب واقع است .

**ثامن عشر** بلوک شاه یعنی او جان و عباس و مهرانه رود است که در جنوب  
شرقی تبریز واقع است محلات بسیار با فایده و آباد و شغل بزرا و فراع حدیث  
چمن او جان معروف خاص و عام باشد .

بالات دیوانی آذربایجان که بخانه مبارکه هم سال نقل و انتقال می شود و مقدار وضع  
بتولات و رسومات حکام جز و کل مواش است و سرشته و فرغانه مبارکه نقداً

و جنباً بموجب دلیل است  
کارست ملک

هشتاد و شش تا و شش هزار یکصد و چهل و دو تومان نقد و مقدار پنجاه و چهار  
هزار و بیست و صد و هشتاد و سه هزار غله و هشتاد و بیست هزار سگک و هفتاد  
هزار و نصد و پنجاه و بیست هزار گاو است .

**ثانیاً ملکت خراسان**

لغت خراسان بزبان پهلوی مشرق را گویند که بخبر جناب دارد و کویا و چه  
شاید آن این است که اثاباً طرف مشرق برانی عراق طلوع نماید .

خراسان ملکت وسیع است از ایران که در جهت شرقی ملک ری (طهران)

واقع است حدود خراسان سابقاً بسیار وسیع بود چنانکه یک حد آن

رود آمو (یحون) و کوههای همایل و حد دیگرش کرمان و بلوچستان و

بستان و بستان بوده ولی امروزه بوجه وقوع انقلابات و حوادث

عده و منصرف این حدود کشته شده تا آنجا که بر فرقه ترکستان (مسکن ترک که گه)

سرفا رود و جلند و هرز و اهنستان جنوباً کرمان و بلوچستان ایران

غزوات بر هستان (یزد) و طبرستان .

ولی این مملکت بسیار دلیرو شجاع و متهور و متدین لیکن یک پہلو مستبد  
با برای و بطنی لاتقال بشد جمعیت این مملکت را به سرکرد نفوس تخمین کرده اند  
ولی بایستی پیش از اینها بود باشد اگر از تاحت و ناز خانیته صالحه ترا که  
مصون میوند .

معادن قیمتی از قبیل فیروزه و زمره و منجمه باین مملکت است و مناج حریر از بسین  
و شمال و عالی و نمد و پارچه های پشمینه و پنبه بسیار اعلی و آلات جنگ از  
فیل کار و شمشیر و تفنگ و طباخچه و غیره در مهابی اینها را کارخانجات  
و ایر بهر یک انجام پذیرد و نایب جو بات و ذوالکرمنا عمل آمده نریاکت و پنبه  
آن حمل بحین و نمد و آفاق بیدیکرود و مساحت تقریبی سطحی این مملکت به  
شش هزار فرسنگ بالغ شده در زنگرافینهای ترکی هشصد و پنجاه هزار ذراع  
طول و چهار صد و پنجاه هزار ذراع عرض نوشته اند .

خراسان برین موهله بسیاری از سلاطین با عز و تکین بود و پادشاهان  
و ایشان بزرگت که بعد از شوقیات اعواب از این مملکت و سینه ایران بر تاسه  
سیاستمند از جمله متدین سلطان محمود و سبکلیکن از متاخرین در شاهنشاهی  
چنانکه مذکور گشت بسیاری از ولایات متعلقه باین مملکت بواصله حوادات  
مختلفه مجری گشته است با وجود این باز مملکت خراسان چهار ولایت  
مقطعه امیر شین و پانزده حکومت معتبره منقسم میباشد و پای تخت و فرمانفرما  
نشینان شهر معدس مشهور مهابه باشد که در حوالی خوبی طوس قدیم در میان  
دو کوه ای از دور کوه از طرف شمال که یکی از شعب کوه البرز است و دیگر جبال  
کرتیان و عاری در جنوب که متصل به کوه میانلو است (برپای گشته و  
جمعیت این شهر معدس را یکصد و پنجاه هزار نفوس بل تجاوز تخمین کرده اند  
آب و هوایش بسیار معتدل و مرتفع شریف حضرت امام ثامن در مرکز شهر است  
از رونق رشید خلیفه عباسی و جمع گیری از سلاطین و ایشان و علمای اعلام



و امرای با احترام و شاهزادگان بزرگ و معارف و جواهرات مرتقد منوریدون  
 میباشند انبیه عظمه که داشته از آنک سلفی که مقرر فرمائید است بسیارند از  
 قبیل مسجد کو برشاد و مدرسه جعفریه و دارالشفای حضرتی و عمارت عالیله و  
 سرانای تجارنی و بازارهای معمر و قورخانه و توپخانه و قراولخانه و جبهه خانه و محله  
 و غیره عکریه و کارخانه عیدیه از شرعانی و ستلابانی و نهانی و قالیبانی  
 و نساجی و غیره و این شهر شریف بسیار موجود است و این بلد مرکز تجارت ایران  
 باشد و چین و کرستان میباشد علاوه بر این منبع کجالات بوده مولد اکثری از  
 فضلا و علما و ارباب و شعرا معرف است از جمله خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه که از جمله  
 علما و حکما و نجین بزرگ بوده است چنانکه در حکمت و علوم فنون مختلف بسیار  
 انشاء داشت و فرموده اند و از شعرا حکیم ابوالقاسم فرزند سی علیه الرحمه است که  
 صیت نصاحت و دوازه بلاغت او در کفره ارض گوشه خاص و عام است از باب  
 علم و کمال بسیار باشد که در این مرتب محدثان مجرب ظهور آورده اند

**حالات و بلوکات اطراف شهر قزوین**

اولاً بلوک اردومه که در جهت جنوب مشرق قرار دارد و جمال آن به موسم بهارنی و کرمان  
 جمشد و انبار که از این جمال غایب شود و قراولان بلوک مشرب هشته به طرف کدو  
 ( طرف قریه ) با موقوفه حضرتی در دو فرسخی مشهد .  
 ثانیاً بلوک افولده و کورسکان که در جهت جنوب غربی مشهد در دو خانه جایاب  
 که از جمال دنیا بلوک معروف به کوه میشا پور است خارج شده قراولان بلوک مشرب  
 دارد و حاصل عمده این بلوک که سیلابات مشرب میشود عبارت از آنکه بسیار تمسار  
 میباشد و ریوس معروف مشهد از جمال این بلوک است .  
 ثالثاً بلوک بیوه رن که معروف به قیوژن است و در سمت جنوب غربی  
 مشهد واقع است و کوه خواجه با صلت نیز در این بلوک میباشد ( و در نتیجه این کوه  
 بواسطه مقبره خواجه با صلت است که در دهنه این کوه آن شخص بزرگ مدفون میباشد )  
 حاصل این مجال صغیر بستوی و غله دیمی و مرکب و غیره است .

**مراغبا** محال بنا و کان که در جهت شرقی مشد و واقع و غالب تر از آن از کشف رود سیراب شوند و محال زراعت! لی این بلوک گذشته از صیغی و شتری و جوبات تریاک و پنجه میباشد و معاون کج سفید خراسان در این محال واقع گشته و قبضه معروف این بلوک نیز موسوم به بنا و کان میباشد و اردو کوه از محال بنا و کان عبور کرد و بحال کلات آوری وصل کرد و معدن سنگ گلی که از آن بعضی سبیا جاری کنند در این کوه میباشد .

**خامسا** بلوک در زاب که نیز بسیار محال خیر و همه نوع زراعت در این محال گشته **سلانسا** بلوک میان ولایت که در جهت شمال غرب مشد واقع و دارای فراز آبا و در جهت غله و تریاک و غیره در این بلوک میشود و در سبای و

چشمه کیکاس در این بلوک و مزارع را مشروب میدارند چشمه کیکاس چشمه است که از دهانه کوه اردو سیراب آید و در سطحی ریخته و از آنجا با غله شهر مشد میاید یک کالی بسیار سردی دارد و شهر طوس قدیم که مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی هم در آنه علیه در

خزانه های آن بلوک میباشد .  
**سابعاً** بلوک چاران که در جهت شمال غربی میان ولایت و شهر مشد و جهت بلوک بسیار با و حاصلخیز است و عمدتاً سنگ گشته از این بلوک بدست میاید در و چاران که یکی از شعبات کشف رود است این بلوک را مشروب دارد و چشمه آن از جبال معروف بدینجه جاری است .

**ثامناً** بلوک راه کان است که نیز در طرف غرب چاران واقع و محل عبور غله است اردو کوه از این محال گذشته موسوم به کوه راه کان میشود و یکی از شعبات کشف رود این بلوک را مشروب دارد .

**ثاسعاً** بلوک سر جام است که در جهت جنوب مشد واقع است که نیز بسیار حاصلخیز میباشد .

**عاشراً** بلوک شاهنذر است که گذشته از حاصل غله و جوبات خاک کیمیا **حادی عشر** بلوک کلکان است که زراعت تریاک و پنجه آن بحد محال است .

ثانی عشر بلوک جام است که در جنوب شرقی مشهد واقع و بسیار صخره خیز است

**ولایات عظمی و امیر نشینهای ملک وسیع خراسان**

**اولاً** قباآت و بیستان است که در سرحد افغانستان واقع و بلوکات ذیل که هر یک بجز وسعت مقام ولایتی را دارند میباشند .

**اولاً** محال قاین که بلده قاین و قصبه روم بزرگترین بلاد آن محال میباشد .

**ثانیاً** محال الخور که قصبه الخور وسیعترین قراآت است و رود الخور از همین آنرا مشروب دارد و جبال الخور که در جنوب آن واقع میباشد و جبال یخ خور و کوه

ارق در جهت غرب این محال واقعند و چمن شاهی و سنگدان در جهت شرق است

**ثالثاً** محال سنی خانه که قصبه جعفر آباد و قصبه قدر بزرگترین قراآت این محال است

در رشته کوه میان آما و در جهت جنوب این محال در رشته جبال کدوک در سمت

شمال آن در ووستنی خانه که ازین جبال جاری و بطرف جنوب شرق حرکت

کرده بدریا چمن نامون برز و این محال را مشروب دارد .

**رابعاً** محال مارجون که بلده بیرجند است و دارای قصبه و باره و بمبلوغ

اقیمه بلدییه بوده است متفرک ازانی قباآت و در اینجا میباشد در و بیرجند که

از جهت جنوبی رشته کوه میان آما و شعبات چند جاری شد این محال شرق

و بطرف محال خوسف رو بمغرب در جریان و داخل کوه برگرده و جبال مارجون

در طرف جنوب این محال واقع میباشد .

**خامساً** محال ساری میشه که متصل بدشت نوید و خاک افغانستان است

و قصبه ساری میشه که دارای حصاری است این محل اقامت متوطن سرحدیه میباشد

سرخ طبعی و نهر موسوم به جوی مان در جهت شرق ساری میشه واقع است

و جبال کدوه کوه و کوه آستان و کوه شاه سنگ در جهت شرق این محال

بر سرحد افغانستان واقع میباشد .

**سادساً** محال خوسف که در جهت غرب ساری میشه و جنوب غربی مارجون

واقع و قصبه خوسف حاکم نشین آن و آنها خوسف که اگر کوههای خوسف



حایت اراضی جنوبی این محال مشروب داشته بارود نارچون که اراضی  
شمالی این محال مشروب دارد طاقی کرده و خسل کو برشوند که و بوج و شاکه  
در جهت جنوب و شرق جنوبی این محال واقعند .

**سابقاً** محال نهدان که بر حسب وسعت و لایت بزرگ است و جنوب  
ساری میشه واقع و بلده نیز (مخفف نهدان) حاکم نشین آن و آنها چند از  
جبال حوض جان بلوچ و غیره جاری و این محال مشروب داشته دریاچه نامون  
میریزد سیاه کوه و در بند طغند و جهت شرقی و در بند سدره و جهت  
شمال غربی این محال واقعند .

**ثامناً** ولایت سیستان است که تاریخ قدیم آن کوشز و پیر جوان است  
در جهت جنوب شرقی نهدان و شرق دریاچه نامون واقع سیستان ولایتی است  
سیار آباد و تنوع فراوانی آنجا بسیار شجاع رستم زال و سام نریمان که در  
طاسی با غزاقات شاعرانه محمد کرده است از اهل همین ولایت بوده اند .

نارچون که درین و ان سعادت اقربان احد شسته است حاکم نشین این ولایت  
چاشند و قبضه سه کوه و جنوب سیستان واقع و جبال و فریه کوهک و رود  
بیشتر <sup>و یا لانه</sup> سرحدین ولایت است با آنها سیستان چند یک از شعب رود و بیشتر  
که از جبال سیستان جاری بشند و آنها را حدی چند سیستان را مشروب  
دریاچه نامون که دریاچه نرزه نیز نمیده شده است در زمان طینان آب تغیر  
بکشد و پنجاهالی و دیت فرسک طول بیتالی و در سنگ عرض پیدا کند  
در جهت غربی سیستان واقع چاشند و کوه حاجه در طرف شرقی دریاچه نامون  
واقع است این کوه معروف بکوه حاجه خضر و بعضی انبیه سابقاً در وی این بنا  
شده بوده است که هنوز آثار آنها باقی است .

**امیر نشین بجنورد**

و دیگر امیر نشین بجنورد که در جهت شمال غرب مشهد مقدس واقع و محدود است  
از طرف شمال بحمال کورن طاع که در هنده کوه و ما ترک و یا کوپت طاع میسریم

کشته و از طرف غرب دشت کرگان که بحر جان قدیم بوده باشد در و در آن  
 و از جهت جنوب بویست شاهرود و بطام ای حدود سبزوار و از جهت شرق  
 بوالی نشین توچان .  
 صحیفه جاجرم و قصبه آن که آباد و دارای قلعه وسیع و پنجره نفوس و باسین مزراع  
 خرم و در جهت جنوب غربی بخورد واقع و چون نیز خرم جاجرم و وطن بوالدی در ظاهر می  
 بعضی معارف و مشرف بکوه آزاد و در پادشاه جز این امر نشین هستند .  
 و همچنین بولک اسفهان که در جهت جنوب شرقی بخورد و قراء آباد و از او پادشاه  
 و نزدیک کی از بلدان قدیم و امروزه بیش از همه بزرگترین و در آن سکنی شده است  
 و دارای قلعه و باره و سه قلعه کوچک نیز در طرف آن است و در یک کینک  
 آب در آنجالی جاری و پایه راحمت و زندگانی ابلی انجا پادشاه و چون کلپوش  
 که بسیار خرم و مرتفع بزرگ آنولایت و دشت آرموتعلی که دارای قراء عالیقدر  
 و آباد بوده و قصبه سلطان هم مابین گلکان و است .

و دیگر در جهت غرب بخورد و قصبه گلکان است که ایل گلکان خاندان از آنکه در  
 آنجا ساکن اند و در تحت حکومت امیر بخورد هستند و آن صحیفه است که از طرف  
 شمال و شرق و غرب محیطا بر جبال گلک غناغ و کور غناغ و از جهت جنوب بکوه  
 جدکو که بسیار خرم و با صفا و عالیقدر است پادشاه کوند نیز بکوش در این صحیفه  
 جنب نیلکوه است .  
 شهر بخورد که مفر امیر است در موقع بسیار ممتازی احداث گشته قریب پانزده  
 هزار جمعیت و آن ساکن و محیطا بر باغات و مزراع بسیار و غالب این  
 بلدی و اما کن قنونی از خشت پخته و سنگ ساخته گشته باغ و عمارات امیر که  
 ایلیان نیز مانند اراغنه عالیله صحیفه خراسان محبوب می شود و چشمه عین المطف از  
 قواره های این عمارت جستن کند از قرا که ساقین خارجه و در جلگه کوند سهام لوله  
 یا محمد خان ایلیانی که آبا غبار زودیت سال بسطیف ایلیانی که او ساد و لوبود  
 و او اما بکنه را سوار مسلح حاضر رکاب دارد و شخص بسیار متین خوانان تربیت

و محب وطن و پادشاه پرست و غالب او قاتلش مصروف با وی تربیت  
 امانی بود تمام اولاد خود را بقایید خود مربی و در شجاعت و بربرستی و  
 عسکر و بوده شخص بی غرض با تربیتی جنگام حکومت این امیر در پست برادران  
 آنجا عبور کرده از نظر حکومت و وسعت صدر و نظم و نظام امور قشونی او چنان  
 دالکشته بود که با وجود عدم خصوصیت و ائمه باین دو فرد شرفان شاعر  
 اسرار با وی مترنم بود زندگی ایشان بجهت کرگان یدت جانشان گلگان  
 نر متر از کوشش کرگان شده بحق پنجه کرگان آدمی خور کرگان  
 و شاه این مقال شرحی است که در مسافرتنامه کلنل سیکر گلگلی که چندی قبل از  
 در اصفهان کردوش کرده در مسافرتنامه خود را در فرنگ بسمه و پشاداده  
 مندرج گشته که حضری عین انرا برای آگاهی بنیادهای علم میاورد و با محلی از تاریخ  
 جدید و تاحنت و نامز ترا که حدود خراسان معلوم کرده (کلنل سیکر همان است  
 که از طرف دولت انگلیس امور مبرکشته لقب بر سیکر با شاکرود)

**ترجمه مسافرتنامه کلنل سیکر گلگلی بوطبع مجدد در آنگلن**

ضعف و چاکری امانی سر حدشین ایران در مقابل شادت و جنگند آوری  
 خایفانه صحرانشین ترا که بطوری بین بود که در وایت سال قبل شاه عباس  
 مصحفی را بر این داشت که طایفه چند را که ساکنین سرحدت غربی ایران را  
 مهاجرت بجد و استر آباد و بجزورد و قوچان و دره جبین و کلات و حسن  
 داده در این نواحی تمویطن ساخته قشون مرتبی از اینان در مقابل ناغنه و ترا که  
 برقرار دارد و بچی بر حسب اطلاع کافی که انشا از طبع امانی ایران داشت  
 احتیاط بقاعده نموده است .

جنس اکرا در رر شادت و دلاوری تا لی ترا که از آن اوان لی چند سال  
 قبل علی الاتصال با یکدیگر در آنجا خود با طعمهای بر حیمی در زد و خورد و جنگ  
 و تاراج بودند و همان قسم که موقع حقوق و بخارا بازار فروش اسرای ایرانی  
 بود همان قسم سر با می ترا که همه روزه گوی چکان میر و جوان افراد اکرا در  
 ویت



مجلس خوانین و حکام حدود شمالی ایران بوده است اگر چه صفت  
 تعدی بطایفه ترا که داده میشود لیکن برآب درجه تهور و برجی که بیشتر  
 از آنهاست امروزه است تعدی و تسلط خارجی سبب نظم میدان را که کرده این  
 نظم منافع حکام سرحدشین ایران گشته غلب باطنی برای غلب نفع محک چنانچه  
 بوده ملامت وین تجارت دارند تجزیه خود توسط روسها سبب قطع تجارت  
 اسرا گشته و امروزه چنانچه شمش زبانی از کار و کوشش منظر نظر چنانچه درین حساب  
 و تسلط روسها ترا که چنانچه رسد متیق خودشان را خفا کرده سرایه معاشین زندگان  
 فرار داده و حکام سرحدشین ایران هر روز بهمانه سرکن مطیع خود را تا باج و منافع  
 چنانچه در از رعایای نهضی خود اخذ میکنند و خانی که مخالف سایر تهری پانزده مایل  
 تربیت و مدعی تعدی و برجی بنظر آمد یا رجمه خان کرد و بجزیره ای است که همیشه حاضر دفاع  
 و بیسجوت طرف حمله و تحریک نبوده و درینو هفت قسمت بزرگی از طایفه گلکان رلام  
 و مطیع و راع و خدمتگزاران بوده است

**ثالثاً امیرشین توچان**

امیرشین توچان که در جهت شمال شرق مشهور واقع و محدوده است از طرف شمال  
 به کوران طایفه و عشق آباد و از طرف غرب به بجزیره و از جهت شرق به دره خیزین  
 از طرف جنوب بولایت سرور و بقیع به درجه بزرگ است که یکی خوشان و دیگری  
 شیروان که بلده هر یک ازین دو محال بسم آن محال موسوم بوده  
 جمعیت خوشان را بدو هزار خانوار و جمعیت شیروان را بیکهزار و پانصد خانوار  
 تخمین نموده اند هم خوشان که مفرط کرانی امیر است و هم شیروان هر دو در محصور و بجزیره  
 و دارای اقلیه بلدیة اریقل سرای تجارتی و باار و مساجد و کما یا و مکر افغانه و بیجان  
 میباشند و امیر توچان را نیز ایلمانی نامند که از تاج خوانین طایفه ضغفرانلو است  
 و چهار صد سوار و اتماسخ و حاضر خدمت میباشد  
 ملاحظه کلل سیکه کلکی در مسافرتنامه خود مختصر تحمید از رشادت و تهور شجاع الله بنموده  
 رود و از ترک از بلده خوشان که گشته از جول بلده شیروان عبور و از شمال بلده

بجز در بطن غرب و در جریان میباشد و محال توچان بسیار حاصل شود و دارای  
مراغ و قرار و ایر و آما و چاشند و توچان مخصوص است از جناب موسوم با سما  
مصلحه و بسیار باروح

**رابعاً امیر نشین طبرستان**

امیر نشین طبرستان که از حیث وسعت غیر که ولایت مطلق است و جهت جنوب  
غرب مشهد واقع و محدود است از طرف شمال به کوه سرسبز و از جهت جنوب نیز  
به کوه تری که در جهت شمال کرمان واقع است و از طرف مشرق به کوه آما و در جهت  
و از طرف غرب نیز کوه برزگی که جندق در آن واقع است میباشد و مرکب است  
از چهار محال بزرگ که یکی طبرستان و تون و کبر و بشرویه و دیگر کجستان اما شهر طبرستان  
مخصوص است از قلعه محکم و دارای اقیه بلذیه از هر قبیل و گوشت طبعه طبرستان قدیم طبرستان  
قاتلین بوده است و محال همه آن زمین نمیکو است که بغالب ولایات حمل  
مشود و جمعیت این شهر متجاوز از شصت هزار نفوس و در پانزده فرسنگی جهت

غرب بلذیه تون میباشد و بلذیه تون نیز دارای انواع عملیات از هر قبیل در آن بنا  
گشته فراوان و خوش آن آما و غله نیز میباشند و زراعت تریاک و چمن  
زیاد و میبایند و دیگر محال بوشرویه است که بزرگ آن کبار موسوم رعایای غالب  
حاکم ایران بر میخورد و دیگر کجستان است که در جنوب مشهد و جهت شمال تون  
واقع و نیز بزرگ آن کبار عموم خواص اما لی ایران بر میاید چنانکه محال جابر رضی  
شور و لم نزرع میباشد همان قسم این چهار محال وسیع محیط است بر جناب تعظیم  
سبز و خرم و حاصل نیز

**سایر حکم و شایسته طبرستان**

ولایت سبزوار که بزرگانی قدیم مملکت یازدهمین سلطنت پارس و اما لی کجا  
بسیار خوشی و در کوههای عالی مسکن طینک میباشند و است ولایات که  
در جهت غرب مشهد و محدود است شمالاً به امیر نشین بخیر و در غرب با محلات ایضا  
و بطعام و شرقاً به ولایت فیما بورد و جنوباً به کوه بر و حکومت نشین آن موسوم به سبزوار

و سرودار شهر آباد است که در جل و جوش شهر قدیم جرد که اکنون خراب و بخر  
 مخروبه آزان باقی مینت بر پاکشته و ساکنین آنجا بر بیت هزار نفوس  
 تخمین کرده اند و هفت قسم بنیه شهر به از قبیل سرای تجارتی و بازار و حمام و مساجد و کجا  
 و مدارس و انانی بسیار متعصب و موطن و مولد جمعی از علمای جلیل است از جمله  
 حاجی ملا و دی سبزواری که از جمله علمای این عصر بوده است و سابقاً شهر سبزواری  
 بسیار آباد بود بطوریکه بعد از تخریب شهر چندی گذشت که بر او شوریده و بتجور  
 برای بنیادهای آن زمان داد که ده هزار از معارف آنجا از نده کور کردند  
 ولایت سبزواری محاط است بر جبال بسیار متعلی برشته البرز غالباً از آب تنوعت  
 مشروب میشود و چند بولک که جز این حکومت هستند تماماً و ایر و معادن چند  
 در کوههای اطراف یافت شود ولایت نیشابور که حاکم نشین آن شهر نیشابور است  
 در جمده فرسنگی هستند واقع و عدد و نفوس آنجا بر بیت هزار تخمین کرده اند و  
 در جهت غرب مشتمل و محدوده است از طرف شمال جبال مینا و در پیشین تو جان

و از طرف غرب بولایت سبزواری و از جهت جنوب به ترشیز و از جهت شرق به جبال  
 خنوزن من محال شمشه  
 شهر نیشابور که بند بسیار قدیم و آراناً از ظهورت میباشد و بکرات ویران گشته  
 از پیشتر با بکان در آن ارضی بنای شهر بنامه و غالباً در آنجا ساکن بود و چون بر آب  
 آب و هوا از غالب شهرهای ایران بهتر بود آنرا ایران شهر نامیدند و کتاب  
 نیز در آنجا لی شهری بنا کرده و شادی کاخ نام داشت از هزار تواریخ ایرانی  
 شاپور این اردشیر انشیرا از پدر بنحو است و او منصفانچه کرده و جرم بعد از پدر  
 سخرایی آن امر نموده و در آنجا لی شهر بزرگی ساخته شاپور نام نهاده و در آبادانی  
 آن کوشیده و بهترین بلاد شد و مکرر بر لرزه خراب گشته و بار آبا و کرده بولک  
 سامانیان آنجا را آباد کردند و بعقوب بن لیس صفار آنجا دارالملک کرد و چنان  
 آباد کردید که آنرا ام البلاد نامیدند و کربار بود همه قضا و خلاصه هزار کس است  
 رسدند در کرشاری سلطان سنجری طوقی امالی نیشابور بدت طایفه غزال



در آن کرید و هم در خسته مولان چهل هزار نفر از پیشه و ران جدا کرده تمام اهل  
 شهر را تیغ بیدریغ عرصه بواز داشتند و عمارات را خراب و چند بنا را در آفتاب  
 برشته کرده و کاشتن در زمان صفویه نیز از بکیده اما لی این شهر را قتل و غارت کردند  
 و در این سلاطین چنانکه مسطور شد بیش از بیست هزار جمعیت در شهرشان نماندند  
 با اجمال اخصیثت آب و مهل و قنوت چشمه بهترین ماکن است و در با با دست  
 و همه تنم انبیه طبعی را دارا باشد معادن فیروزه نیا بود و قطعه بسیار همسایر  
 میباشد و بلوک متعلق این ولایت تمام با صفا و ابا و همسند اهل حرفه در این ولایت  
 بسیار هستند طایفه بیات غالباً در این ملک ساکن و حکومت داشته امرا ی بر  
 از این طایفه بر خاسته اند دره خرمین که یک روز ولایات سرحدی شمالی خراسان فیضیه  
 بزرگ آن محمود ابا و یکی از طایفه اگر اوسکن داشته چهار صد سوار مسلح و آنها  
 مستحفظ است بلوک ابا و محدود است بعد و در بل شمال بحال ترک و غراب  
 قوچان و شرقاً کلات ماوری و جنوباً سلوک را و کان و چنان من مجال شده

و در شمال آن بزم شمشاد واقع میباشد و بسیار خوش هوا و در و آنرگ قطعه را شرقاً  
 کلات ماوری صفت است مجتاز بحال بکشل قلعه طبعی و در جهت شمال آن شرقاً شمشاد  
 واقع میباشد و لغت کلات شهر و صهاری را گویند که در بالای کوه و پشته بلند است  
 باشد مثل کلات قندار در این کلات ماوری که نام داشته این موقع را برای توطن  
 و عیال و اولاد خود و محب کرده خزان خود را در آن محفوظ داشت و حکام و قوچان  
 آنجا غالباً طایفه حایر بوده و همیشه که مردمان نامی و خوانین کرامی از اینجا برخاسته اند  
 و بعضی از آنها در آنجا پیمان و بعداً و سلطنت کرده اند مثل سلطان اویس و سلطان  
 احمد ایلیکانی و غیره و در عهد پادشاهی کبیر و بکلم او مسکن خرد نام پر سیاهوش  
 از دشر سران و لیه بود و برست نود رسته گردید  
 شهر کلات در شمال شرق شمشاد واقع و تقریباً ده هزار جمعیت در آن ساکن و ولای  
 انبیه طبعی میباشد و جبالیکه این عرصه را محفوظ دارد دارای شش دره است که  
 بعد از مسدود کردن آنها احدی نمیتواند بر آن است نامد و یکی از شعبات آن ترک

ازین صفحه گذرد لیکن مضمون رفع کم آبی نادرش افشار و قلعه آن سیصد  
 شصت سال بنا را حدیث کرده است که روزی یکی از آنها در زمان ناصر دین  
 خسرو که در جهت شرق منهد و کنار هرز بود و باطلجه و ابع است سابقا وسیع بود  
 لیکن در چند سال قبل در چین تخمید حد و با دولت روس قسمت بزرگ آن و جل  
 سرستان روس گشته امروزه قلعه خسرو و قراغری آن در تصرف دولت  
 ایران است و این موقع نقطه سرحدی ایران و روس و محل ساغوسا کر است  
 و انواع انبیه نظامی در آن موجود و مامورین از هر صنف در آن در سرحدت  
 هستند و این شهر موطن شیخ لقمان بعضی از علما و امرای است

شهر شیراز بناهای کثرت بن لهر ب و مثل برو مات و فصاحت بلد و حکام  
 نشین آنرا سلطانیه گویند و در جهت جنوب غربی منهد واقع و از طرف شرق  
 محدود به تربت حیدری و از طرف غربان پوهایت سبز دارد از جهت جنوب  
 بولایت طبرستان و شمال آن بنا بود است شهر شیراز در وسط شهرهای عمده خراسان

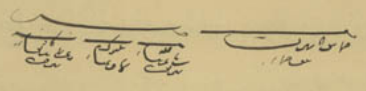
واقع در قرب و بعد از نسبت بهمتساوی دار و قنوت و میانه جاریان صخره را  
 مشرب داشته و نباتات بسیار و ابر بسیار خوش آب و هوا و میوه جات و فواکه  
 انواع لایات الطف از سایر بلاد است و از مشهور تواریخ جهان معلوم میشود که عیقا پیشانی  
 ایران آنجا را تخمنا من سرار داده بود و ندانند کثرت که در آنجا بازر داشت  
 ملاقات کرده و سر و کسبش را در آنجا بقتل رسانیده اند امروزه قریب پانزده هزار  
 جمعیت در شهر تربت موجود و طایفه قرآنی مشون این ولایت میباشند که همبهای  
 معروف سیاه کوه و کوه اسند در شمال تربت و کوه قرقره و جنوب ورود  
 تربت شیراز حوالی آن گذشته داخل کویر میشود

تربت حیدری ولایت است که در جهت جنوب مشهد واقع و در حکومت نشین  
 آن قریب پانزده هزار جمعیت ساکن و محدود است از طرف شمال به سجام  
 و قنورن من مال مشهد و از طرف غرب به تربت و از طرف شرق به تربت شیخ  
 عام و دارای فراه آباد است رود تربت و جبال تربت و کوه بزرگ در شمال

غربان و تنگه معروف به گدیری در شمال آن واقع میباشد .  
 تربت شیخ جام در جنوب شرقی مشهد و حکومت نیشین آن موسوم به بین هم  
 سمرقند آباد و دارای قلعه منین و امینیه بلندی از هر قبیل و محدوده دست از طرف  
 شمال سیالک تئیمیر از طرف شرق به هر برود و جنوب بحال خاف و جبال  
 سنک و خزان و از طرف غرب به بخندان کوه ورود جام که از طرف شمال  
 غرب بطرف شرق جاربت تمام این بلوک را مشروب داشته و ظل هر برود  
 میگرد و حکومت نیشین آن دارای دو آرد هرا جمعیت میباشد .

خاف ولایات در جهت جنوب مشهد و مشتمل بر بلا خاف و پائین خاف  
 و محدوده است شرقاً برشته جبال سنک و خزان که سرحد ایران است پائین  
 و جنوباً بکوی بر شور و غایبات و غرباً به کونا با و ولایات بسیار وسیع و بی حد است  
 جمعیت کم است بحال بشنا دان و برین ملک واقع و محل شرق و غرب آن بسیار  
 آباد و جبال نارا کوه در شمال و سنک و خزان در طرف شرق آن واقع میباشد

میشاند و خند رفته رود از جبال آن جاری و بعد از مشروب و پشین آن نواحی و محل کوی  
 شور شوند و خاف محل عبور قافله بطرف خورمان و برت میباشد از قد عام باقر  
 کوه سرخ و کونا با و که حکومت نیشین آن جزئیات از ولایات مستقله و جهت جنوب  
 مشهد واقع اند و عموماً دارای خزا آباد و در اکثر عمارات و امینیه بلندی موجود و انواع محصورات  
 بلع میباشد ولایات و یوانی مملکت خراسان که همه ساله بخزان مبارک نقل میگرد و بعد از  
 وضع نبوات در سومات حکام خزر و کل مواضع مین و سر رشته و طرفانه مبارک نهاد  
 و مینا بموجب ذیل است .



**راهها مملکت فارس و لاریستان**

فارس که پارس متین بود باشد یکی از مملکت آباد ایران و در جنوب نصف النهار  
 پاریس در چهل و هفت و در جهه دسی رقیقه و پنجاب و خاوند نول شرقی و مین و پشین



وسی بکند تیغه و چهل پنج ثابته عرض شمالی واقع و محدود است از طرف شمال  
 بفران عجم و بستان و از طرف غرب به جزیرستان و از طرف شرق به فارسستان  
 و کرمان و از جهت جنوب بخلج فارس و عرض طول عثمانی موازی و رجعت بگزانه  
 به نود و پنج فرسنگ در همدان و پنج فرسنگ مین کشته و جهت نژاد به شصت و نه  
 فرسنگین کرده اند .

مسعودی گوید در باب نسب مردم فارس اختلاف کرده اند ولی معرفت که  
 ابالی فارس از نسل ابوان بن ایران بن اسود بن سام بن نوح علیه السلام است  
 بیک رشته زنجیر رسیده است به پنج تار شمال غرب بطرف جنوب شرق کشیده  
 شده تولید دریاچه در راهها و آبهای گرم معدنی در روی چند فوکه که از کجبل  
 رود خور و قره افواج و بلوار و نینوا سیر میباشند و انواع مختلفه محصولات درین  
 مملکت معلی اید از قبیل غله و برنج و انگور ممتاز و خرما و پنیر و اریشم و بناگونی علی  
 و فواکه بسیار خوب و لطیف و سایرها و انواع جنوبات غالب محصولات فارس

بممالک خارج مملد و بناگونی آن در تمام بلاد روی زمین مرغوب و مشتمل است  
 و از چارپایان اسبهای کیشل و تعریفی که جنس مخصوصی از عربی است سترهای چاره  
 و بارکش و سایر دواب از قبیل گاو و گوسفند و گاوهای خوب از پرند و چرخنده  
 و سیبغ از قبیل شیر و ببر و پلنگ و ماهیهای ماکول از جمله بلخ فارس صید  
 میکنند و معادن قیمتی از قبیل سرب و آهن و مرمر سفید و مرمر رنگین و تجارت  
 بزرگ با هند و بستان و چین و اروپا و یمنی دنیا از طرف بلخ و کرمان است  
 تاریخ صحیح ابادی این مملکت که تمام ایران بنام او سیمیکشته است هنوز بدست  
 نیامده و اگر هم تاریخ منطبق بوده است و درین حراف گمانه پارس سوخته  
 شده و امروز زبان مصطلح و معمول ابالی این مملکت در تمام شرق بین قسره و جهت  
 حاجت و فصاحت کلام بغت عربی مخلوطه و لسان شرا و ادا و درباری ایران است  
 علاوه این مملکت متر کمرانی آبا و اجداد کهنتر و چه در زمان سلطنت استخس  
 و چه بعد باج بده مملکت مدعی که موقع حاله آذربایجان است بوده و بعضی از

شاهنشاهی کهنه و اخصاً این ملک بدست اسکندر و در مفتح و بعد مقهور  
 سلبید که رساله خطایه کی ز سروارهای اسکندر و زمانی بعد مفتح سلطان  
 استگانی کرد و بدست آرد و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست و دست  
 ملک بیرون آمد رساله سابقان را برپاداشت بعد از فوجات اعراب  
 انقضای خطایه در سال بیست و هجری مملکت فارس بر داری عبدالله بن عامر  
 مفتح و در زمان عبدالملک مروان سه شتر از بوسط محمد بن یوسف نقلی اعدا  
 گشته و همشاد و حبال بعد مفتح تراکم و تقریباً در سه سصد و پانزده هجری  
 پای تحت سلطنت آل بویه شد و در سنه شصت و چهل و هشت و اعلی ایست  
 مغول گشته محکوم دولت پیکر خانی گردید و در سنه هشتاد و هجری آل مظفر این  
 مملکت را از قبداً خاعت آنها بیرون آرد و خود و صاحب و فرمانفرمای نمود  
 لیکن همشاد و سال بعد امیر تمور کوکان این خطایه را از فارس خارج نموده و جز  
 ممالک مشوه خود و محبوب داشت و در تاریخ شصت و هفتاد و هجری تراکم آن قونلو

این مملکت را از تصرف او و امیر تمور بدر آورد و چندی در آن حکمرانی نمودند  
 و در سال شصت و هشتاد و فارس بقید اقبال سلاطین صفویه اشاده اما گردید  
 بعد از انقضای خطایه چندی افغانه مستولی گشته تا در شاه افشار این ولایت را  
 از وجود اینان عاری نموده و بعد از فوت این پادشاه چندی بنی فخر و برج بوج  
 بود تا در سنه یکصد و صد و سی و نه سید اقبال کریمخان زند در آمده بعد از آن  
 رو با بادی نماند و هیچ روح و شکوه شراز بوسط این پادشاه از انیمه عالیله نیست  
 یا است و در تاریخ یکصد و صد و هشتاد و دو و بعد از فوت وکیل فروردست قدرت  
 خاقان خلیفه شیخان آقا محمد شاه قاجار غازی این مملکت را مفتح و جز سایر ممالک  
 محروسه ایران فرموده بطوریکه آلی بومنا بدست در پیداشد  
 فارس سابق بر این بسیار وسیع و حال بعضی نواحی آن جزیره و همهمان گشته  
 گویند فارس نام بر پهلومورث بوده و دی را در پهلوی هر یک نام خود ششتری  
 اما در کرده اند و فارس را بر پنج کوره یعنی ولایت بزرگ تقسیم داشتند که معظمتر از

همه صخره بود و کینه صخره از نایب شید چشاده ای است و جوی برآیند که  
 اسکندر به تمانی معا بدیکه و ارادریونان سوزانده بود شب در سنگم سستی  
 بحرکای خرمه فرمان بوزانده آن داد و بعد که پای تخت بابل نقل گردید  
 این شهر رو با نهادم نهاده قنوقا عراب آنجا را با لمره بایر داشت و هر دو  
 جز بعضی علامات موجوده از قبیل سونما و کینه و طاهمای سکتیه جزئی  
 از آن بنا بر پامیت از نقش و نگار در دیوار سکتیه آثار بدیدیت  
 صنایع و بدعج را نظر بر سیکه ذکر شد با فضل آبادترین بلدان فارس سیرانست  
 که مقرر فرما لغز ما بود و در چاه درجه دهم و دقیقه طول شرقی و جیت در  
 درجه و سی و شش دقیقه عرض شمالی واقع و قریب یکصد و جیت هزار  
 نفوس در آن ساکنند .  
 طول لیالی و ایش چهارده ساعت و شش دقیقه است شهر شراز در محلی  
 واقع است که تقریباً یک فرسنگ و نیم عرض و چهار فرسنگ طول است

و محصور است بقلعه و باره و برجهای بسیار محکم که تماماً از آجر ساخته شده است  
 هوای شهر بواسطه باغات زیادتی که در جهت شمال واقع است و انما  
 مفرج و نسیم خیزه کبش از بهترین قنوقا است که معروف آن قنات کن آباد  
 و زنجی آباد است خلاصه در فضل بهاد حضرت و نصرت اطراف شهر دیده  
 مبینند که از امر در میدارند که شسته از اینکه این شهر کبریا آباد و کرارا  
 ویران گشته در ادان حکمرانی کریمخان که پای تخت ایران شد از تعمیرات  
 عالیله و مساجد و مدارس و بازارها و سرانای تجارتی و غیره فرین و رسک  
 روضه رضوان گردید لیکن انفس که زلزله های متواتره غالب انیمه معظمه را  
 مخروبه داشته بسیاری از انالی را پرکنده نمود .  
 از انان کنه جدیده و قدیمه که الحال دایره است از جمله مسجد عمر ولایت صفاری  
 و مسجد جامع از انان تا یک سعبین زنجی است که در سال ششم هجری  
 ساخته و مسجد کریمخان وکیل است که در زلزله ثانی منهدم شد بعد از انان



پادشاه اسلام بنا ملک الملوک **ناصرالدین شاه قاجار** سعفی میرای طاب شاه  
 تعمیرش نمود مدرسه خان از سلطن صفویه مدرسه شیر مدرسه قوام و از قبایع  
 واجب الاحرام بقعه سید میر احمد معروف شاه چراغ و اما مراد های بسیار در  
 قاجار و در خسل شیر بسیار است و از بنا های عالی گذشته از عمارت فرمانروا  
 چهار بازار وکیل است که بجز از نوع طول و بجز از نوع عرض بر پا شده و  
 سرانای تجار تی مرغوب و از بنا های کینه سعیدیه مدین شیخ مصطفی الدین و قاضی  
 مقبره خواجه حافظ و باغ جهان نما و بنا های مصلی و از باغات معروف یکی  
 تحت قاجار معروف باغ تحت و دیگر باغ ذومعلی هر دو سعفی میرای  
 فرمانروا و باغ حسین خان نظام الدوله معروف باغ صاحب جنهتیا  
 و باغ دلگشا و باغات متفرقه سایر بسیارند  
 مردم شیر از بسیار راحت طلب و عیاش و با سلیقه و عوام آن جنگجو و خزه  
 و بی تکین و رشید اهل خزه صنعت نژد و زهر ساراند آلات حرب را

از تخیل نضاکت و طلا نچه بیشتر و کار و بسیار خوب دست میکنند چنانکه شون  
 تیز داد که از کار فاجات و نکاست و با نارس محمول اطراف شیر شیر  
 تر باک و بقولات و آب زراعت بعضی از بلوکات از جا پها کشند و بکمال  
 دهند مالی اردو با تجید از خرابان نموده گویند و چیکان از خاک کز این  
 یافت شود شیر شیر از بو هطه قنات مشروب و قنات معروف آن  
 اینانند قنات خیرات احوالی کریمان قنات رکنی از رکن الدوله دینی  
 قنات سعیدی قنات معتمد الدوله قنات شیر قنات خوام الملکی  
**ولایات و بلوکاتیکه از زمین تعلق بملک فارس و لرستان میباشد**  
 اگر چه در سوابق ایام مملکت فارس با پنج ایالت تقسیم و هر مملکت خزه  
 با نمیده و هر خزه را لقب یکی از سلطن نموده بودند بدینقرار اول خزه اردو شیر  
 که ناحیه بزرگ و مشتمل است بر شیراز و کام فرور و مینند و کارزون دوم  
 خزه صخر سیم خزه داراب چهارم خزه ساپور پنجم خزه قبا و لیکن امروز

منقسم بلوکات متعدد گشته و ما بلوکات را مطابق نقشه جزئیاتی از شمال  
 فارس شروع و بگذر هر یک مبادرت نمائیم .  
**اولاد** - بلوک آباوه که ایزدخواست یکی از قراآن و در روی پهنه واقع  
 و اطراف آن دره و حوالی آن باغات متعلق باین قریه و دره است در طرف  
 مابین عراق و فارس میباشد و جهت شمال بلده آباوه برپا گشته و  
 کوهمای معروف نزدیک این قریه که علی جوک و رودیکه باغات  
 این قریه را مشروب دارد و در و اینز خواست نامند این بلوک دارای  
 سی قریه آباوه است که معتبر آنها آباوه و اقلید است که حاکم نشین آن بلده  
 آباوه میباشد که انواع اماکن بلدی را داراست و قصبه اقلید نیز معروفست  
 این قصبه نیز در شمال شیراز مسافت چهل و دو فرسخ واقع است .  
 و محصول اصلی این بلوک تریاک و غله و پنبه و باغات اقلید معروفست  
 و اما کلی آن در صنعت بنبت در روی چوب تمسار انداخته که جمیع پهنه و فاش

و سایر بسیار نبت کاری آباوه محل بسیار بید می شود و در روی از جنوب  
 اقلید جهت شمال شرق جاری و در نزدیکی بزرگو و کل کویر می شود و کوه های بسیار  
 محیط در این بلوک است و قصبات معروف آن سورق است که دارای باغات  
 و باغین زیاد میباشد که بهای معروف از جمله کوه بگو در این نواحی و گردنه  
 کوه کی کش در نزدیکی بلوک آسپاس که در جهت شمال شیراز و جنوب اقلید واقع  
 و متصل است بر قراآن آباوه و محیط است بر کوه های بسیار مرتفع و رود های متعدد  
 بلوک در جهت بزرگ در طرف شمال شرق شیراز واقع و دارای کوه و تپه های  
 زیاد است چون غالباً این بلوک جز بهبهان محسوب میشود اینجست از شرح  
 موقعیت آن صرف نظر شد و لایه بهبهان عبارت از هشتاد و پنج قرا است  
 و در جهت غرب شیراز واقع و این ایالت را که کلیه نیز می نامند و حکومت  
 نشین این ایالت شهر بهبهان است که از چهار صد سال قبل رو با بادانی گذارده  
 و در بهترین دره های فارس واقع گشته دارای بانزده هزار جمعیت و عمارت

سیار کوچک و نامشروع است

حکومت نشین آن بسیار عالی و وسیع میباشد سابقین بر این آبادی بزرگ است  
 که بکلیه درین شهر مسکنی بهمان خانه و طرف شرق شمال جانی بود موسوم به ارجان  
 که یونانیان ارکران مینامیدند و اما مسجدی هم علاوه بر این آبادی ارجان دیده  
 میشود که گویند حضرت امام شامی علیه السلام در آن نمازگزارده است بلکه بهمان  
 مشروب از چهار رودخانه است اولین رودخانه غاب که ناحیه جنوبی بهمان است  
 که مشرف بر بندر و علم است مشروب میگرد و دیگر رود هندیان است که در  
 ریتون جهت جنوب غربی بهمان منقسم بر دو شعبه گشته یکی از آن رود که از  
 جنوبی شهر مشروب میگردد موسوم بر رود شیرین است و چشمندان از کوه هوا پناه  
 و دیگری که صحراهای شتر را مشروب مینماید موسوم بر شمس عرب است که سرچشمه  
 آن از جبال دو کلبندان جاریست و رود چهارم که از وسط شهر قدیم ارجان شمال  
 بهمان میگذرد و هم یکی از شعب رود در کرستان موسوم بر جراحیه است که از  
 جهت شمال جاری و نواحی و درشت را مشروب داشته همه جا از خاک ارجان

عبارت نموده از شمال بهبهان باراضی خوبی رام هرگز گشته از طرف جنوب شمال  
 خلیج میگرد مسافت بهبهان تا شهر موافق گفته سیاهان تقریباً چهل فرسنگ  
 شش هزار دویست در محل سنگ کجاب در یک درختی بهبهان معدن بسیار  
 یافت میشود و هم معدن نفت سفید و سیاه در آنجا زیاد است و در قلعه کل  
 کلاب که خداوند آنرا سنگ آفریده در این ولایت است و از جمله سیاه بهبهان یکی  
 آقا باقر خانی اهل معروف بر بهبهانی است و دیگر خباب آقا سید اسماعیل  
 مرحوم است که در طهران بحکومت شرح بهشتال و ششده  
 در باب وجه تسمیه بهبهان اهل تاریخ و جغزین ضبط کرده اند که در موضع شهر عالیله  
 بهبهان سابق بر این چند چادر نشین بوده اند که از ارجان جهت زرعت بدینجا  
 میآمده اند بعد از آنکه جمعی از اعیان کوفه را حکم بهر سیور از کوفه کوچ داده با ارجان  
 آوردند بعضی از آنها در موضع عالیله بهبهان بنای آبادی گدشته اند و از آنجا سکه  
 سیاه جاری بهمان مینامیدند این خاک کفشها ما درین محفل از بهمان میازیم لهذا



آبوی موسوم به آرهبان شده و اگر کشت استمال بهبهان شد .  
 محصول آن بسیار است خصوصا در جمای بسیار بزرگ و خاکه و بجز زیاد و نور دراز  
 بلوک ریتون که نخبه بزرگ آن موسوم به چام است و رود شیرین و شمس عرب  
 در این نواحی طبعی گشته موسوم به رود زهره و با بهدیان می شود و طوایف جدیدی  
 در این بلوک سنگا دارند که ذکر اسم آنها موجب تطویل کلام است .  
 در حقیقت و بدست و ریتون و دشت شتر تمام جزایلت بهبهان و با  
 کوه کلبویه بوده از کرمیرات فارس محبوب هستند .  
 بلوک بوانات قهقری که در جهت شمال شرقی شراز واقع و این دو بلوک در ای  
 قراه عدیده آباد و عالم نشین آنها در بلده بوانات میباشد و رود و جلوار این  
 دو بلوک را مشروب میدارد و کوههای معروف این نواحی از جمله کوه کان کوه  
 حاجیه مالی که عاقبت تواجده مالی در آنجا ساکن و زراعت میکنند از غرایب اینکه قلم  
 این کوه چاه عمیقی است که در اول محل صدی غریب از آنجا نشینند شده و در

دو سنگاب جاری و بعضی اوقات را مشروب داشته و در اول میزان مطلع میگردد  
 و سنگا معروف خواجه مالی در این مکان است شعب بوآن سیاه آرهبان و نوبندگان  
 معروف و یکی از قناریات و جابای باصفای و نبات بطوریکه ابل نایج و جز  
 اتفاق کرده اند بر اینکه بهشت و بنا عبارت از چهار موضع است عوطه و شمس بقعه  
 سرقند و شعب بوآن و مرج شدن در نواحی و کوهستان این عکله منفرع میزند  
 و دخت کرده و در ریتون و اشجار سایر فواکه در کمال خوبی و وفور است .  
 حماله ستونی گوید شعب بوآن دره است از فارس در میان دو کوه کوش  
 از سه ای چهار فرسخ و خوش آریکالی در فرسخ که همه پر است از درختان پاک  
 و هوایش در غایت خوشی و اعتدال است .  
 بلوک مرغاب که مشند ام القبی و مشند ما در سلمان نیز تیره گشته تا شیراز است  
 فرسخ حاصله دارد و نام نشین آن مرغاب است و کوه بند چشمه دین خصبه است که  
 سک را کرده را علاج کند که کهنه و نیزه و حوالی این خصبه واقع است و همراه شتر

تقدیم بازار کار و در این لواجی و سه منار بسکلی از آثار قدیمه آن هنوز برپاست  
و رو و پلوار این بلوک را مشروب دارد .

بلوک کین که در جنوب ام الجنی و شمال رام جزو واقع است و قبضه کین که محل  
توقف نایب نگار این بلوک است در دهنه که بی همین اسم است و سکو پارون  
در این لواجی و از رو و پلوار تمامی آن قبضه مشروب می شود .

بلوک راجه که در پشت فرسخی شیراز در جهت شمال واقع و رام گره پاریسی است

حاکم نشین آن بدو عالم رام کرده است که از بناهای بهرام شاه چنانچه این

بلوک آباد و دارای سیوشش قرا معتبر و شهر صخره که پای تخت معظم قدیم ایران

بوده است و در این بلوک واقع است اول کسیکه شهر صخره را بنا نمود کوروش

پیداوی بود بعد بهوشنگ بر عمارت پیگیری افزود و جمشید طرح عمارت معطره را

ریخت و یکی از کتب دیدم نوشته بودند که ده قرسنگ عرض و چهار ده

قرسنگ این شهر طول داشته و بسیاری از این مرو و دشت که از اول صحرای

خترک تا وسط عرض رام جزو و دخل شهر صخره بوده است که ابن شهر مبرین عظمت

بمدار خرابیهای اسکندر رومی و تغییرایش پای تخت آنجا توسط اردشیر این شهر

روز بروز رو بخوابی گذارد و در زمان همصام آله دله دلی یعنی در رسیدن و همصا و جبری

بر تشریحش شکر کشید و صخره را یکی و بران نمود و صخره سمت شمال شرقی شیراز

در همما و دند در جه اول سی و ده در جه عرض واقع شده و از آثار قدیمه آن تخت

جمشید است که جمشید بر پا و بنا کرده و همای و صخره همین بران افزوده و زینت داد

چنانکه در توصیف تحت جمشید بیان و بیان قاصد و عاجز است و بار برای بریند

بصیرت ارباب اطلاع عرض میکند که تحت جمشید عمارت بسیار مغلطی بوده است لکن

همه یکی منهدم گشته باز ماندهای آثار مندرسه آن حیرت افزای دیده نمیند است

و جمیع من جاری آنجا که سکنهای همش ذرع طول و بلند عرض و نیم عرض و یک ربع

با شکل و صورت عجب بکار برده اند خلاصه غالب ساجان که انبیه قدیمه عظیمه اروپا را

از فرشته و اطلال و نومان چمنه دیده اند و هیچک عظمت این بنا مشاهده

نموده اند و دیگر آثار قدیمه این ارض و بوم است که در معبد جوسها و خنجره و  
 و خانه زردشت است که آنجا با نمز لکجه پارس است دیو و زوزنج یونانی  
 که معا صر قاصد مخصوصا گوشت بوده است شری در این باب بطور نا لاق در تاریخی  
 که از زمان هبوط آدم الی از زمان نصیف کرده بظن آورده است که غضب علی این  
 بنده مانع از سحرش است مختصرا که هم اگر سوس صد و انا و از سلاطین کمان در  
 یونان در شمار کرده و هم مانند اسکندر پادشاه و یونانی بناید بحرف ریشک  
 فرزند حاکم آنجا که کمان را سوزانده آن شهر عجیب را آن شکله غارت کند که البته  
 کرد این فصاحت بر صبره او را قاریج بماند خلاصه حال فریه کوکلی در حالی شهر  
 قدیم دابراست که انکور سب خوب دارد که همای معروف این بلوک یکی کوه  
 صخره دیگر کوه رحمت است که تخت همیشه در طرف شمال جانب این کوه واقع است  
 و این بلوک از رود پلوار مشرب میگردد  
 شهر صخره رسال سی ام حیرت مسخر سپاه اسلام کشندالی شهر مقول و صخره در آن

کردید صخره است از حی این بلوک برنج و پنبه و غله است  
 بلوک مردوشت و دخترک که در جنوب صخره و شمال شرقی سیرا بیانت  
 و در فرسخ واقع و دارای پنجاه و پنج قرا آباد است که دولت آباد حاکم نشین  
 آن میباشد و رود خور و پلوار در این بلوک تلاقی میگردد که در بلوک  
 کربال که شسته دریاچه نیز رود وصل میگردد حاصل این بلوک غله و زرباکت  
 بلوک خلار (خلر) که در شمال شیراز واقع و محیط بر کوه و تپه بسیار است  
 محصول عمده این بلوک انکور بزرگ و نیم است که پوست آن بسیار ضخیم و  
 شیرین میباشد و سرب این انکور بغالب بلاه کرده ارض حاصل شده پسندید  
 و مطبوع و مشهور عالم است و رود خور از شمال شرقی آن عبور نماید و  
 از کوههای معروف آن کوه شامخ است که هم غله و هم درین بلوک بعل آید  
 بلوک کام فیروز که در جهت غرب طرف واقع و از رود آب شور که سر چشمه  
 آن از کوههای بلوک صفا حار است از صحنه خوبی این بلوک را مشرب از



و محصول این بلوک غلات و برنج و تریاک و غیره است قلعه صید معروف  
فارس و این بلوک است که در کنار و قریه باوینار بلاق امانی کام فیروز  
میشد نقش بهرام آرا مار قدیمه واقع در این بلوک میباشد که کام فیروز  
از جناب معروف و کلا سهراب و این بلوک است .

بلوک بیضا نیز در شمال سراز واقع و مشتمل بر صفت قراه آباد است و محصول  
آن غله و تریاک و برنج و غیره است چون خاک غالب اراضی آنجا سفید است  
بد جهت بیضا موسوم شده است سنگار کوچک و آهوه در آن ناحیه فراوان است  
جلگه بیضا خیلی با صفا و نرنگ است ای بدان طراوت کمر تابش می شود بنای  
معموره از کتاسب کیانی است خاک آن همواره منسار و مولد فیض و علما  
در مانند قاضی ابوبکر بیضاوی و ابوعبدالله محمد بوده است .

بلوک ارسجان که در شرق صخره شیراز و شمال شرق بلوک کرمان  
واقع و از طرف جنوب محدود بدریاچه نیز می باشد در حکومت نیش آن

قصبه ارسجان است که دارای دو هزار خانوار است این قصبه تا شیراز  
بیت فرسخ فاصله دارد و معمور و سایر بلوکش پس دایره و همایش خیلی سردیست  
و انباشت رعیت پیشه و غیره مخصوص قلعه و برنج و میوه مخصوص نارغ است  
سنگار این جلگه آهوه و بعضی طور دیگر است .

بلوک کرمان منقسم بدو بلوک است یکی کرمان علیا و دیگر سطحی و دارای  
صد فریه معتبر و آباد است و در جهت شمال این بلوک رودخانه است که  
از آن عبور کرده مشروب میدارد و آن رود سابقا معروف به گردو حال  
خو نیز گویند و عضدالدوله دیلمی بر آن چند بند بست و مردم بواسطه ما با  
و پائین آمدن این رود در کرمان کشته اند محصول عمدتاً این بلوک برنج است که  
به برنج سایر بلوک فارس ترجیح داشته و از هر جهت ایمن تر است  
خلاصه کرمان در جهت شرق شیراز مسافت دوازده فرسخ واقع و از طرف  
شرق محدود بدریاچه نیز می باشد بواسطه عبور رود خور و بندهای عضدالدوله

و استعداد ارضی یکی از بلوک آبار فارس محبوب و دارای کجصد و ده  
 قریه آباد و ایرست و تمامی آنی آن رابع و بزرگتر شد .  
 قصبه ذرقان و توابع آن از صفات شهر شیراز و عبارت از املاک  
 و قریه کج آباد است این قصبه در شمال شرقی و شش فرسنگی شیراز واقع  
 و بسیار حاصلخیز است .  
 قصرالدشت معروف بمسجد بروی قصبه است بسیار آباد از توابع شیراز  
 محبوب و دارای باغات بسیار و در جهت شمال غربی شیراز واقع میباشد  
 حاصل اطراف شهر شیراز که قرا آباد روی هم اتفاق افتاده و پنج و پنجم و ششم  
 سیوه جات است .  
 بلوک کازرون که در فاصله شش پونزدهیم و شمال غرب شیراز و جنوب بلوک کام  
 فیروز و جهت شرق بهمان و کوه کیلیوم واقع است بطرادت و مختصات  
 معروف و حاکم نشین آن بلده کازرون است که غالب ائمه آن از سنک

و هنگام بهار از جوف اجار جلد و دیوار خانه های این شهر سبز و روید  
 و در حوالی آن باغات متعدد است که بسیار می بارند و فواکه دیگر میشود  
 و معروف آفاق است شیخ امین الدین عارف و جلال الدین علامه از قرا  
 توابع این شهر بوده اند که سید بنای آن را میر عضدالدوله دیلمی بوده است  
 شهرت پور که از مداین قدیمه بوده است در حوالی این شهر واقع و الحال نیز  
 بعضی حجارهای مرغوب در کوهی که مشرف بشهر قدیم و رود ساپوران  
 که زو باقی و اسباب هجرت و تخریب ناظرین میباشد .  
 سنک ترکان که در سطحی معین معروف همانا است در حوالی  
 کازرون واقع و بجزیره که تقریباً دوازده فرسنگ کرداگرد است در  
 نزدیکی این شهر است و نرس رانای پلاف این جزیره در صفا و کوهی می  
 سکفت سیاحان دجله و خارجه است و همه قسم حاصل در این بلوک  
 از کز سیری و سر سیری بعمل میاید خاصه فواکه و غله و برنج در میان آن میباشد



و کتل پرین در طرف شرق بحیره کازرون واقع است و صحای  
 شاپور متصل است بخرابهای شاپور و دشت ارزن و بحیره آن که در  
 جهت غرب شیراز و شرق کازرون واقع دشت آن و جنگل و چوب  
 دستی معروف به ارزن این نواحی بمل آید سر دشت ارزن هم معروفست  
 بلوک خشت و کلاج بفاصله میت و هشت فرسخ در جهت غرب جنوبی  
 شیراز و شرق و جنوب شاپور و شمال دشتستان واقع است و در رود  
 شاپور مشروب میگردند حاکم نینان قصبه خشت و محصول آن خرما و تنباکو  
 و غله و تریاک و سرحد کمر برات میباشد کاران عبارت از جک و راج است  
 اما رود شاپور رود والکی و رود و حله سر چشمه رود شاپور از جنوب  
 بلوک کام فیروز از جبال نزدیک بقبره نورا با و شمال نقش بهرام بن بهرام  
 جاری گشته و چشمه دیگران از دهنه جنوبی جبال بام ولی خارج میگردد  
 و این دو شعبه در شمال شهر قدیم شاپور ملتی و لطیف جنوب جاری گشته

از سنگ ترکان عبور کرده محل خشت را مشروب و هشته و ظل راضی  
 و دشتستان بگرد رود والکی را چشمه و شعب چند است یکی از چشمه های  
 آن از جبال قراکان واقع در بلوک برازجان شعبه دیگر از کوه تکلام واقع  
 در محال و در دو شعبه دیگر از کوه بزپار واقع در محال والکی شعبه عمده دیگران  
 از جبال کوه باگت واقع در بلوک کام فیروز شعبه دیگر از کوه مروک واقع  
 در شمال بلوک جره و شعبهای دیگر این رود از کوه صندل که در جهت جنوب  
 کوه مره نزدیک قرا او نیز دیگر در جریان و طرف شمال لابلوک جره  
 حرکت نموده و از اینجا جهت مغرب جاری گشته منتهی به رود والکی در این  
 بلوک گدشته پستمان رشته ملتی به شاپور موسوم ببلوک گدشته از بلوک  
 رود حله و ظل در بای فارس میشود .

و در بلوک با و صلیبیری جره و دیگر فامور که در جهت جنوب غربی شیراز بافت  
 میت و سه فرسخ واقع هر دو این بلوک بسیار با صفا و نرس ناز بسیار دارند



و محصول آنها مرکبات شدت غله تنباکو حرما و جزر که میراث محبوب و از  
 شبات رود و الکی مشروب میشوند که بهای معروف آنها کی مروک  
 و دیگر کوه جره بلوک کوه مره که در کوهستان جنوبی شیراز واقع و دارای  
 باغات بسیار و میوه و فواکه بسیار است کوه معروف آن کوه بانگ و  
 کوه دلو بلوک حاجه که جنب کوه واقع است حاصل می باشد شکار این  
 بلوکها نخوت آهو و راج تپو است .  
 و دیگر محال هماره که مشرف بر دریاچه ناک موسوم بهین هم و رود  
 آب شور بان میریزد بل فسا و نزدیک آن واقع و در چهار فرسخی جهت  
 جنوب شرقی است .  
 بلوک کوار در جنوب دریاچه هماره و جنوب شرقی شیراز واقع کوار کوه است  
 وسیع و آباد و محصول آن غله تریاک پنجه تنباکو هندوانه خوب و از  
 رود قره آقاج مشروب میگردود و کوه معروف آن بجالی است موسوم

بهین اسم انالی بلوک کوار در تابستان و صحرای دشت و زریر چادر  
 تعیش کنند و در زمستان ساکن معموره بسیار کنند .  
 بلوک سرهستان که در شرق جنوبی شیراز واقع و بلوک آباد حلیف بسیار  
 برک و حاکم نشین آن قصه سرهستان و حاصل آن تنباکو و تریاک و  
 غله و جبال معروف آن کوه پاسا لار و کوه کشتاب و از قنات مشروب  
 میگردود و دارای باغات و فواکه و میوهی خوب است گل سرخ فواونی  
 هم در آن ناحیه بعل میاید حاصل این بلوک را هاشمی خواتون مادر شاه شیخ  
 اسحق آنچه که مالک آن بود وقف بغیر و سایر مخارج بقعه سید احمد بن موسی  
 الکاظم علیه السلام که معروف بشاه چراغ است نمود که حالا هم بهمان  
 قرار معمول میشود و در هم رشته بلوک حلیف آباد است .  
 بلوک میمند که موقوفه شاه چراغ و در جنوب بلوک کوار و شهر شیراز واقع و  
 آراب رود مشروب و حاصل آن غله و میوهجات و مایح و لیمو و بادام و

تباکو و تریاک میاشد کل فرخ فدائی هم در آن ناحیه بعل میاید حاصل این بلوک تا  
 بلوک فیروز آباد که در جنوب شیراز و میمند و مشرف که مره بفاصله هجده  
 فرسخ از شیراز و در تر واقع و دارای بیت فریه آباد است بلوک است  
 بسیار وسیع و آب رود مشروب گشته باغات بسیار و نوکاه و غلات  
 و تریاک و مرکبات در آن بسیار خوب بعل میاید فصله فیروز آباد سابقا  
 شهر و اما کن قدیمه و از غراب انگسده فارسیان بوده است که فیروز  
 ساسانی بنا کرده که الحال آب از آن موقع میجوشد که بسیار صاف و کوار است  
 صاحب قاموس اراکل ابن بلده است .

بلوک صیمه کان که در جنوب شرقی شیراز بمسافت بیت دسه فرسخ از تریاک  
 میمند واقع و از رود و بزرگ مشروب پنهنج قرا بسیار با و را و از ابو  
 حاصل آن برنج و خرما و غله و قنبه و مرکبات اعلا میاشد و در قدیم ایلام  
 معدن نقره در آن بوده از عجایب آنکه رودی که از قصبه میگذرد و کج طرف

ناشیخ تون و در ساخن  
 ایچ که مالکان بود وقت  
 تعدد سایر فرخ قدیمه  
 بن موسی ایچ غم که مشرف  
 بشا چو فرست بود که نام  
 بهمان قرار جدول شود و در  
 رفته بلوک با و در حاکمیت  
 ع

آن با وجود اینکه مسافت کمی عرض آن رود است میوه کر میری از قبیل  
 خرما و ترنج و لیمو عمل آید و در طرف دیگر میوه سرد سیری از قبیل انگور و نوکاه  
 و غیره بدست میاید در قدیم و در شهر بزرگ در بین رود بوده یکی از آنها  
 که در وهنه کوه بنا شده بود انگوران و از رود شرب خوب بعل میاید و  
 شهر دیگر که در آن طرف رود بوده خرما و ترنج و لیمو بعل میاید .

و در بلوک دیگر قیر و کارزین است که هر دو بلوک بسیار صلیف و قصبه  
 آن قیر و در جنوب صیمکان و شیراز بمسافت سی پننج فرسخ و قنبه  
 دارای بیت و پننج فریه آباد و معتبر میاشد و حاصل معتبر آن غله و تریاک  
 و مرکبات اعلی و برنج و قنبه و تباکو است همیش کر میسر و مردمانش  
 قیصر میاشد .

و در بلوک دیگر پننج و آفرز که در جنوب کارزین و جنوب شرقی شیراز  
 بمسافت چهل رود و فرسخ واقع و دارای پانزده قطعه و معتبر و مزارع آباد

خوبی هستند حاصل این دو بلوک نیز غله و تنباکو است شکار جنگل و امون  
آن آمو و طیور است هواش گرم و مردمانش زرعیت پذیر هستند  
رو و معنای مبارک .

بلوک جرم شهر جرم آرمدین قدیمه دینا و پیش از او شیر باجان آباد  
بوده است و میانه جنوب و شرق شیراز بعد بیت بیست فرسخ مداریت  
سی قراء واقع و این شهر در سال بیستم هجرت بمعرفت اسلام درآمد بعد از آن  
بواسطه صلوات روزگار تدری از طبله آبادی افتاد و با وجود این حالالت  
انجا را به بیت هزار کس تخمین کرده اند و این شهر دارای همه قسم اغنیه بلدی  
بوده بخار و کسبه و ارباب صنعت آن بسیار اند و حاصل آن فی حدیث که خیلی  
تعریف دارد و ترپاک و تنباکو و مرکبات و خرمایا باشد و کله نعلکن و چولی  
آن واقع و قصه مکنون که تنباکوش در همه جا معرفت نیز جز این حال محبوب  
و هم قلعه بود و حاصل این بلوک است شکار جنگل تنباکو و گنک فراوان است .

دو بلوک دیگر که یکی سید شهر و دیگری موسوم به جویم است و سید شهر  
در جنوب جرم و در شرق جویم واقع است هر دو این بلوک آباد و قصه سید شهر  
و قصه جویم هر دو وسیع و معمور میباشد و حاصل آنجا غله و ترپاک و تنباکو  
اعلی است این دو بلوک میانه جنوب و شرق شیراز بمسافت سی و شش فرسخ  
واقع هستند قراء آباد و دایره پر حاصل بقدر بیت پنجاه قطعه دارد و آبش از  
بارش و بعضی قنات است شکارش آمو و دراج است .

بلوک فنا که به پارس متعلق است نیز نامیده میشود و کوه سید شهر بسیار قدیم و بسیار  
بسیار آباد و سلطان مخصوص داشته و امروزه در کوهس بلده فساد دارد  
هزار تخمین گشته و در جنوب نیز در همه جهات و جنوب شرقی شیراز واقع  
میشود نواح فنا عبارت از سی قریه بمعبرت حاصل آن ترپاک و تنباکوی  
بسیار مرکبات مرغوب غله نیز فراوان حاصل آید و از غایب در این بلده درخت  
سود است که چهل ذرع ارتفاع و سه ذرع در ساقه آن میباشد اغنیه بلدی



در آن بسیار است و در آن ناحیه جنگل بسیار بزرگ است که در فرسنگ  
 عرض و ده فرسنگ طول آن است  
 و قصبه شش ده از توابع فسا محسوب می باشد و تنگه کرم نیز در آنجائی است  
 و دیگر بلوک صهبه نام است که در شمال شرقی نیز از مسافت سی و دو فرسخ جمعیت  
 و حاصل آن غالباً غله چمنه و قباکو و مرکبات است و کوه تودج نیز در این  
 بلوک واقع می باشد و قصبه آن بقدر سه هزار نفر جمعیت دارد و سایر قراش نیز  
 آباد و دایر است و از جمله بلده بلوک صهبه نام است ایچ یا ایک است که در  
 زمان قدیم دار حکومت حکام یا بلوک شهابخانه که انساب آنها بار و شیر  
 با بجان یا منوچهر منشی می شود و بوده است ولی بعد از آنکه لواء استیلا جنوبی  
 نمود اسلام این قطن را سخر نمود و احد بعد واحدین محل حکومت نشین این  
 ارض بوم بود و تا زمان سلطنت ملاکوفان که آبادی قلعه دینج خلی می نمود  
 بطوریکه بقدر هفتده هزار خانوار جمعیت آنجا می شد آنوقت حکم آن خرابه را

و بعد از آن الملوک بلوک تبدل کرد و از جایب اشجاری صهبه نام است  
 که چهل پنج فرسخ ارتفاع و ده فرسخ قطر دارد و شمار این نوعی خاک و آب است  
 و دیگر بلوک نیز از است که در شرق نیز از مسافت سی و سه فرسخ واقع و دارای  
 بیت قریه معتبره و دایر است و این بلوک از طرف شرق متصل باک کرمان و  
 از طرف غرب متصل بلده یا چه نیز می باشد و نام بلوک در این قصبه  
 نیز از است که دارای انواع اماکن بلده و شش هزار نفر جمعیت دارد و غالباً باک  
 آن تبول شاهزادگان عظام می باشد اما لی این محال شجاع و دلیر و دین تیر  
 اندازی مهارت کامل دارند و اگر چه گاه گاه مردمان با علم و هنر مانند میرزا احمد خطا  
 معروف نیز نیری و سید قطب الدین و غیره ازین عرصه بلده ظهور یسند ولی گفته  
 مردمانش نظر کجسته صاحب آماجگری با بلاغت و حماقت هستند و مکرر  
 اسخا صیکه او عای همدوست یا بنوت کرده اند غالب تا بعینشان از جهال  
 این ولایت بوده و با انواع صدها از نیز و کرفار آمده اند و در سینه شصده

در آن بسیار است و در آن ناحیه جنگل بسیار بزرگی است که در فرسنگ  
 عرض و ده فرسنگ طول آن است  
 و قصبه شش ده از توابع فسا محسوب می باشد و تنگه کرم نیز در آنجائی است  
 و دیگر بلوک صهبه نام است که در شمال شرقی نیز از مسافت سی و دو فرسخ جمعیت  
 و حاصل آن غالباً غله چمنه و قباکو و مرکبات است و کوه تودج نیز در این  
 بلوک واقع می باشد و قصبه آن بقدر سه هزار نفر جمعیت دارد و سایر قراش نیز  
 آباد و دایر است و از جمله بلده بلوک صهبه نام است ایچ یا ایک است که در  
 زمان قدیم دار حکومت حکام یا بلوک شهابخانه که انساب آنها بار و شیر  
 با بجان یا منوچهر منشی می شود و بوده است ولی بعد از آنکه لواء استیلا جنوبی  
 نمود اسلام این قلع را تسخیر نمود و احد بعد واحدین محل حکومت نشین این  
 ارض بوم بود و تا زمان سلطنت ملاکوفان که آبادی قلعه و پنج ضلعی می نمود  
 بطوریکه بقدر هفتده هزار خانوار جمعیت آنجا می شد آنوقت حکم آن خرابی را

و بعد از آن الملوک بلوک تبدیل کرد و از جایب اشجاری صهبه نام است  
 که چهل پنج فرسخ ارتفاع و ده فرسخ قطر دارد و شمار این نوعی خاک و آب است  
 و دیگر بلوک نیز از است که در شرق نیز از مسافت سی و سه فرسخ واقع و دارای  
 بیت فریه معتبره و دایر است و این بلوک از طرف شرق متصل بحاک کرمان و  
 از طرف غرب متصل به ریاست نیز می باشد و نام بلوک در این قصبه  
 نیز از است که دارای انواع اماکن بلده و شش هزار نفر جمعیت دارد و غالباً کلیات  
 آن توتول شاهزادگان عظام می باشد اما لی این محال شجاع و دلیر و دین تیر  
 اندازی مهارت کامل دارند و اگر چه گاه گاه مردمان با علم و هنر مانند میرزا احمد خطا  
 معروف نیز نیری و سید قطب الدین و غیره ازین عرصه بلده ظهور یسند ولی گفته  
 مردمانش نظر کجسته صاحب آماجگری با بلاغت و حماقت هستند و مکرر  
 اسخا صیکه او عای همدوست یا بنوت کرده اند غالباً تا بعینان از جهال  
 این ولایت بوده و با انواع صدها از نیز و کرفار آمده اند و در سینه شصده

شست و در زمان سلطنت ملاکو خان شرف الدین بر ابراهیم شیرازی که انعام  
 همدویت کرد اگر تا عیش شیرازی بود و هم دین سنوآت اخیر که سید محمد علی بابا  
 شیرازی که از نصف بزار بود با غار همدویت اقدام کرد غالب مرده آمد و در  
 شیرازی بود که بزودی فخر دل شدند و محصول این ولایت غالباً با ام نوآ که  
 در مرکبات غله و ترپاک است گویند دریاچه شیراز با دریاچه هیرمند اتصال احتمالی  
 با یکدیگر دارند و الله اعلم .

سابقاً معدن ذغال و آهن و سرب و کبریت بود ولی حالاً معدن سرب معادن  
 دیگر در این است .

ولایت دارابجرد و یا داراب کرد که در جنوب شیراز و شرق جنوبی شیراز مسافت  
 سی و پنج فرسخ واقع است بطول هجده فرسخ و عرض چهار لی پنج فرسخ مساحت  
 دکنش و فضای است باصفا جناتی است ملواری یا مین و پزار شقایق و نیرین  
 هوش موزون و در حاشی کسرا سنده نیشش بوقلمون بستی در طراوت

سبز و خرم همه چیزش همیا خردم این جلگه معتدل دارای پنجاه و پنج دره معتبره و نرسه  
 و ایر است که حاکم نشین آن خود شهر دارابجرد است که از اماکن قدیمه ایران  
 محبوب میشود و سابقاً سلطنت متقله داشته و امر ذره بهر جهت عده کثرت  
 آن بده نزار جمعیت بالغ است و انواع انبیه بلدی در آن موجود میباشد  
 از عجایب اینکه موضعی است که سابقاً آتشکده بود و امر ذراب از آن موقع  
 میجوشد با وجود عمق بسیار با آب آن انقدر صاف است که ریگت موجود  
 در توی آن بطوری بنظر جلوه کند مثل اینکه نیم ذرع بیشتر عمق ندارد و حال آنکه  
 بیش از سی ذرع بآن عمق دهند و صورت داراب در سهین آتشکده و از  
 سنگ تجاری شده است و کوه کدر بلوچ در شمال شهر داراب واقع است  
 محصول عده این ولایت ترپاک و قنبا گو و غلات و ذواکه و مرکبات و  
 و شکوک میباشد از معدنیات هم مومیا فی بسیار اعلی و نمک هفت  
 رنگ و آهن و از اجناس شکارش دراج و گبکت و خوک و آهو و نور



دارد و از شکار کوهستان این سامان قاذر هر حیوانی بدست میاید پیش  
 از رود خانه ناما و قنوات و افرو چشمه سارانی منگاشره بلبل میاید که از جسمه  
 رود نامی معروفش فزارود و خصوصه و غیره است .  
 از جمله بلوک و قطعات معروف دیگر فارس یکی انگینان دین و کوه است  
 که جز کر میرت محبوب شوند که هر یک از ارای محصل نماز از غله و نمبا کو  
 و نمبه میباشند و دیگر از جمله سایر بلوک ابا و فارس یکی ابرج است این بلوک  
 تمام کوهستان سردسیر و مسافت و از دوه فرسخ و مسافت شمال شیراز  
 واقع است چند پارچه قریه ابا و قلعه سنگین که از قلع صعب و سابقا  
 محل اتکاء اشرار بوده در این بلوک واقع است حاصل آن غله است .  
 و دیگر کوه مین است هوای این بلوک سردسیر و مسافت چهارده فرسخ در  
 شمال شیراز واقع مردمانش فقیر و نایب و دارای چند قطعه قریه و حاصلش  
 برنج و میوه است .

بلوک اسمعیل ابا که مایل بجنوب شرقی و در شانزده فرسخی شیراز واقع دوارگی  
 سی قریه ابا و است که هر قریه مثل بریت لی صد خانوار بشماره و محصول آن غله و برنج در کباب است  
 بلوک سیاح در چهار فرسخی جنوب شیراز واقع مثل برعهده قریه ابا و است که مردمانش غنی و ثروتمند  
 از نو احوی بزرگ فارس یکی هم دشتان است که از کر میرت محبوب و  
 مرکب از چند بلوک معتبر است از جمله یکی برزجان است که امانی آن بسیار  
 شجاع و در جنوب و الکی واقع و انواع محصولات کر میری در آن حاصل میگردد  
 آنسامان از قدیم الایام و در دست خوانین آنجا میباشند و کوه گیشگون درین  
 بلوک واقع و آب مشروب بطبعی آنجا از قنوات و زراعت آنها دمی است  
 و دیگر بلوک و الکی است که در شمال برزجان و جنوب خشت و مسافت  
 سی فرسخ از سمت غربی شیراز واقع است هوایش گرمسیر مردمانش سلاح انداز  
 حاصلش گنور و خرما و غله معدن گوگرد و نطفه سیاه بهم میرسد از زمین آن  
 از رود و الکی مشروب گردد که سندرود و الکی رود و امبارگی است چنانکه در سنگام

قلعه و نمبه و فرسخ ابرج  
 محلی بریت لی است  
 خانوار است و بلوک  
 در آنجا هم بلوک سیاح  
 خیزش که غله و نمبه  
 و بزرگ را و بلبل میاید

مغان آبش خاست زیا و نواجی و اطراف خود میرساند و کسل و لودگی  
 کما حق در این بلوک واقعند .  
 و دیگر بلوک زبیرا و سمت غربی شیراز بقاصله سی و چهار فرسخ واقع انکو رطله  
 و حرما حاصل است بلوک شبانکاره و بلوک زیاره از توابع شهرستان  
 محبوب میباشد سابقا حکومت بوشر و حکومت شهرستان یکی بوده  
 لیکن حال مجزا گشته حصول این ولایت عبارت از مرکبات و حرما و غیره  
 و غله و تریاک و زراعت تنباکونیز و بعضی اراضی آنجا فراوانست کلیه این  
 بلوک کر میر و از غربی شیراز بقاصله سی و هشت فرسخ واقع است انکو رطله  
 و حرما و غله از جمله حاصل ارضی این بلوک است این دو بلوک شامل تربیت  
 پنج فریه است که در هر یک از بیت الی و بیت خانوار زبیرا میکنند  
 و راج اینجا معروف است .  
 بلوک و شتی شیراز نواحی و سیدمه فارس محبوب و در طرف جنوب شیراز

و شمال شرقی کستان مسافت چهل و پنج فرسخ واقع و دارای ششت  
 فریه آباد است و مرکب از چند بلوک میباشد که معروف آنها یکی در رود  
 و بگون و غاریابی و کتک رام و خورج است کلمه ناحیه و شتی جزو  
 کر میرات شیراز محبوب و غالب بلوکات آن معموره و صلیفیه میباشد  
 و حاصل معنای آنجا حرما و پنجه و مرکبات و غله است و رود و صنعت طلا  
 غالب ارضی آنجا مشروب میدارد اما بلوک خورج و ناحیه و شتی در جلگه  
 واقع که مسافت آن تا شیراز چهل و شش فرسخ و وسعت ارضی آن طولاً  
 چهار و عرضاً دو فرسخ و عاوی پنج فریه خیلی معتبر است که معمورین آنها  
 قصبه خورج موله مرحوم حاج میرزا جعفر امیر دیوان شیراز لقب بجای کما  
 صاحب آثار جعفریات که بدین عنوان مجموعه صحیحی را در باب توابع شیراز  
 و ما به ایضا فات در سال هزار و دویست و هفتاد و پنج تحریر کرده که در تمام  
 شاسته هر کونه تجلیات بی غرضانه است خلاصه در این بلوک خیمه مریستانی

بسیار ممتاز و قلیل معدن گوگرد و زجاج سیاه موجود است خرما و غله  
و تنباکو از جمله محصولات ارضی اینجا است .

بلوک اهرم میان جنوب و مغرب شیراز بمسافت چهل و دو فرسخ واقع است  
قریه اش در کوهستان و باقی آبادیهایش در جلگه است خود قصبه اهرم  
تقریباً هزار خانوار دارد و در پنجاه فرسخ شمالی قریه اهرم در وانه که چشمه آب  
گرمی است که چنان حرارتی دارد که تا پانصد فرسخ از منبع جریان نیابد  
بچوبه و حاصل آن نتوان شد حاصل آن خرما و غله و مرکبات و شکر است  
یتیم و کلکت و آمو و هویش بغایت معتدل و گرم است .

بلوک تسکستان از جمله بلوک گرمی است که در بحر العجم میان جنوب و مغرب شیراز  
بمسافت چهل و سه فرسخ واقع و فادی چند پارچه بلوک و قریب است  
قطعه قریه آباد و در حال طرزت حاصلش خرما و غله و کیش از باران است و تنبا  
کو و موم از خوب این بلوک حاصل است .

از جمله بلوک معروف فارس یکی هم بلوک اردکان است میان شمال و جنوب  
شیراز بمسافت شانزده فرسخ واقع و دارای قرا عذیده و خود قصبه محمودی  
دو هزار خانوار است غالب محصولات این سرزمین غله و حب و میوهجات است  
شکار گاو خوک و طیور ماکول است .

ولایت لارستان **لاستان سبعة** این دهکده گریه معتبرین بلوکات و محلات فارس  
بوده و پنجاه شصت فرسخ در شصت فرسخ متصل بحر العجم واقع و مسافت قصبه لار تا  
شیراز پنجاه و دو فرسخ است .

سابقاً لارستان سلطنت مستقله بوده است الحال جزو فارس محسوب در  
جنوب شرقی فارس و غرب کرمان و شمال مکه هرمز واقع است .

در تواریخ مشهور است که کبکیر و کبکیر نام تقسیم دیات با برای خود تاجی وضع و  
سککل بگرد و با قوت موسوم تاج کبکیر روی بر گریه میلاد عطا کرده سلطنت لارستان  
روی بخشیده و اولاد گریه از آن وقت تا زمان سلطنت شاه عباس صفوی



گاه استغلا و گاه ببلج بدی سلطنت فارس در لارستان سر برودند و  
 آخرین سلاطین انطاکیه ابراهیم خان لاری بود که در سنه پنجاه و هجری  
 بدست لاهیروی خان کلان فارس گرفتار آمد و بدربار شاه عباس فرستاده  
 شد و سلطنت اولاد کرکین در آن حال متوقف گردیده و تاج کهنه روی را بحضور  
 شاه عباس بردند و نیز گویند که لار نام پسر کرکین بوده است و این بلد را او  
 بنا کرد بد آنجهت این شهر بنام او شهرت یافت .  
 اما سببه که محالیات بزرگ متصل بمبدر عباس سابق این محال با بلوک است  
 و ارا بگرد و صفتها نامتقانا در جزو بلوک شبا نمانده فیما بیند ولی در این  
 از سنه سبده راجز لارستان و آن دو بلوک را هم عجزه اداره فیما بیند نیست  
 سبده نامشیر از جبل و دو فرسخ و محال این دو محال خرم و غله و برنج و تنباکو و منب  
 و جومات و مرکبات است در گلیه این قطعه قریب صد و هشتاد و چهارده و بنا  
 بشمار میاید که اکثر آنها آباد و دایر است و غالب زراعت آنها با آب باران

مشروب میشود معدن گوگرد در لارستان فراوانست خاصا در موهو و کوه  
 نشین لارستان شهر لار است که تقریبا با نزد بهر جهت دارد و همه نوع  
 اینیه بلدی از قبیل کاروان و حمام و بازارهای متعدد و غیره در آن بنا شده  
 اگر چه سابقا لار بسیار آباد بوده و الحال آبادی آن مثل سابق نیست جبال  
 مرتفعه در لارستان بسیار است خصوصا جهت جنوب که مشرف ببلخ فارس است  
 از جمله رودخانه های آنجا رود آب سیر است که سرمنتهی آن از جبال فوگک و  
 بطرف جنوب جاری و در حوالی بندر خمیر و جنس صلیج میشود رود های کوچک است  
 غیر معروف هم هست که درین ملک جاری و بلخ میریزند محال است حارم و  
 فوگک در زنده و گراش جز لارستان محسوب میشود که اگر درین موضع بندر  
 تفصل آنها پرده شده شود تطویل کلام خواهد شد ایالت بوشر واقع در کنار بحر  
 و مشتمل بر پنج قطعه ده آباد و معمور است همویش کرمسیر و غیر معتدل است از  
 باران و شکارش آمو و جاشش خرم و غله است و در آنجا گلستان بندر بوشر است

که شرح آن در جز بندرات فارس میاید صاحب آثار بصری گوید در او خبر  
 دولت ماوری شیخ باصرخان ابو جهری که از اعراب نجد و در جارات اورشا  
 تا خدای با بشاری بود ابو شهر با بانی و صاحب اختیار آمد چون رحمت این موقع  
 بحر و بحر انفصال به برت است کشتی را حصن حصین و برود جی حصین بر اثر  
 و در سنه هزار و دویست و هفتاد و دو با مرقدره حضرت شاهنشاه وین پنا  
 ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار غلامه ملک سر طرف بحر بارونی استوار  
 و برود جی پایدار در کار عمارت و قریب با تمام بود که نجفین و دین ایران  
 و مجلس آمار که در وقت و قار را کشاکش کرد و بعضی سوانخی در بوشهر اتفاق افتاد که  
 این موقع مناسب و کف فیض آن نیست .  
 ایلات ساکنین فارس بسیار اند و معروف آنها اولای ایل قشقایی است که در سجستان  
 و دوروی معروف و مشهور و مثل برود طایفه قشقایی چهل بهشت تیره و طایفه  
 تیره و تیره است از معارف آنها یکی دره شولی است که تقریباً دو هزاره هزار خانوار اند

و دیگر کسکولی و دیگر شش بلوکی و غیر ذلک تمام قشقایی و اما در حرکت  
 و در بلوکات شمال غربی فارس سیلان و در جنوب غربی قشقایی میباشند  
 و دیگر ایلات همه فارس هستند که مردمان و لیری میباشند و این سامی پنج  
 موصوف هستند که هر یک نیز طایفه چند میباشند و در اول از اعراب که بلوک  
 سبعلار و جهرم برای قشقایی و بوآیات قفقزی را سیلان چشما نمایند تا  
 بهار لکه در جلگه دارا بحر و مسکن دارند که غالباً آنها سبعلار و طایفه لاری هستند تا  
 اینالو که قره بلوغ خارا سکنای خود قرار داده اند را با ابوالوردی که در رستگان  
 ساکنند و جهرم و در تابستان بلوک بیضا مسکن آنها میباشند فارس با بصری  
 و لغز هستند که میباشند ام البنی سیلاق و در ولایت داراب و سبعلار قشقایی  
 نمایند از ایلات دیگر فارس هم یکی ایل عربت و کا و با زهرت که کبدانی  
 و غربال بندی و اهنکری در تمام فارس پراکنده میباشند .  
 در میان خلج فارس و بنابر آنچه در این خلج متعلق فارس است



پنج که به صلاح حال دریای فارس را کویندارست شمال بوج کل کرمان و بچستان  
 و فارس و خوزستان و از طرف شمال غربی با مالیت بصره و اجرت جنوب  
 غربی ابو جسل شبه جزیره عربستان و عمان و از جهت مشرق به بخارا و سمرقند  
 و صل بدریای عمان است شمی بیکر دو دشت اطول این دریا جرب را پورت  
 کشیدگان است صد هرگز نوع است و عرض آن یعنی از بندر قطیف الی  
 بندر ابوشهر چهار صد هزار ذرع پیش است و از بندر معروف این  
 دریا از خاک فارس بدین قرارند اولاً بندر عباسی است که از بناهای شاه  
 عباس و در سنه یک هزار و دوازده هجری احداث گشته است عمده خیال  
 پادشاه صفوی از احداث بندر بر بومرض نخط جزیره هرگز بوده است که بعد  
 معتبر و دایر کردید ثانیاً بندر غیر ثالثاً لنگر را بعداً بندر چاکر خامان بندر  
 تاونه ساداً بندر جزیره سابعاً بخلوه ثامناً شیوه ثامناً عملویه که  
 جز ناحیه بیدخون و بلوک اسبان میباشد عاشرآ بندر طاهری که مقصود

بک و از طرف  
 جنوب

حیرت قدیم بوده است حادی عشر بندر کنکان ثانی عشر بندر سیرتونه  
 ثالث عشر بندر براتی و باشی که جزئیات آن است رابع عشر حلیه در شهر  
 در انچه متوان جز بنا و محبوب و است که که باغات و بساطین بو شهر در آن  
 واقع و تقریباً نسبت بو شهر سیاحتیت دارد و پیش از آنکه بو شهر آباد شود  
 بندرگاه عمده فارس در شهر بوده و در شهر از بنا و در قدیمه فارس بوده جزیره  
 پاره نایکه در خرابه های ریشتر یافت شود تقریباً معلوم میشود که انالی این  
 بندر اموات خود را در خمره نایکه دارد اندک محفوظ بماند این هر طریقه محوس  
 و اسلام است بلکه معلوم میشود که این رسم معمول بسیار قدیم است پور توغایا  
 بر ریشتر قاعه بنا کردند و بعضی از اهل بلوک کویند انچه از بناهای شاه عباس  
 صفویست و مساحت سطح قاعه که آنان بایر است میت و سه هزار و یکصد ذرع  
 مربع است قبرستان اعراب نیز در حوالی ریشتر است معلوم میشود و مقابرین  
 عرب است که در شیخ انچه در ضمیمه سهاوت رسیده اند ریشتر از زبان عجم و ریشتر



زبان عرب و یطهر کفشد که سینه در سوابق ایام جز ساطث ارجان که  
 بهمان است بوده و اما لی انجا کتب طب و نجوم و فلسفه را می نوشتند و  
 را شهر را یوادر هم نوشته اند .  
 فاس عشر بندر بو شهر که امروز عظم بناوات فارس است و در آنهای  
 شمال شبه جزیره کوچک و آنجی کشته که طول آن شبه جزیره سه فرسنگ عرض  
 آن یک فرسنگ و سمت شهر بو شهر دریا و یکت سمت جنوب شرقی آن  
 شبه جزیره است که مانند زبان پیش آمده و طبع عرض عمیق عالی تشکیل یافته  
 که در زمان باد مقام کشته های که در این طبع لنگر انداخته اند بجزیره خاکت بنا  
 میزند از لنگر گاه بو شهر لی کنایه آن یکت فرسنگ مسافت است که باید با  
 قاق این مسافت را طی نموده بنیدر برسند شهر بو شهر که تجارت ایران با  
 هندوستان و چین و سایر ممالک است جمعیت آنجا سابقا پنجاه هزار و هفت  
 خرب بیت و پنجاه زمین کرده اند آب بو شهر بسیار بد است تمولین از سینه کنگلی

آب مشروب خورا آرند و فقر ادرا طرف شهر از چاهها آب کشند غالباً  
 اما لی انجا مبتلا چشم دروشند و این بو اطره وزیدن با و های گرم است  
 شهر بو شهر و جنوب غربی شیراز واقع و بو اطره عبور از کوههای مرتفع دوازده  
 منزل مسافت مابین بو شهر و شیراز است که در جزو بلکات ذکر شد .  
 شهر بو شهر چندان قدیم نیست حتی در زمان صفویه هم وجود نداشته است  
 و رشتت سال قبل اما لی آن غالباً عرب و هند بود و مذامر در شهر بو شهر  
 بسیار آباد اما لی انجا بسیار متمول شدند چنانکه تجارت چهار پنج کرد در صاحب  
 ملکوت در انجا بسیار و غالب تجارت معتبر ایران و دین شهر عامل دارند چندین  
 مساجد و بازار و حمام را دارا است مگر اقلان ایران و انجس در آن برقرار  
 و اقلیه عدیده و رای چهار بروج که مقر حکومت است موجود ولی بیوات  
 مرغوب ندارد الا قونولان و انجس که در بو شهر از اقلیه عالیه محبوب می شود  
 و رحرای بو شهر بزحمتی کر و کفتار در و باه زیاد یافت شود چنانکه

سابقاً ذکر شد چون ناصر خان پوشتری از بدو بنابر پوشتر حکومت  
بخرن را نیز داشت او اول کسی بود که جنس اسب بخدیرا بفارس آورده  
در وستان باطنی خود انداخته و امروز تمام تخمه اسب عربی فارس  
از آن جنس هستند .

سائوس عشر بندر ریگت که نیز جز وستان است .

سابع عشر بندر وایلم است که بندر مخصوص بهمان بوده و روآب شور  
که سرچشمه های آن از بلوک بیضا و کام فیروز و سرب سیاه است در  
نزویکی شرق این بندر بدریای فارس میریزد .

**جزایریکه متعلق بایران و خلیج فارس هستند**

گومان در جنوب محرقه متصل بزمین خوزستان خاکه خاکه و نزدیک  
خاکه که محل چراگاه و روآب ایلی خاکه است شیخ سقیب شطار  
بندران فی قیس کن فارور سیری ابوموسی متب بهجام لارک جزیره

که جزیره کوچک است

طیله قشم جزیره هرمز و بعض جزایر کوچک دیگر ام اسلام جزیره انجم جزیره  
فیلم ام کلب ام انجمه ابوعلی ابوسعفه دام دله حالول عوبی  
فارس قرین قرین و رقام اکرم ایضاً تویقع .

از جمله جزایر معروفه فارس و ریخ یکی جزیره خاکه است که در طرف شمال  
غربی پوشتر میاست شانزده فرسخ واقع و دوران تقریباً بیست و چهار  
ذرع و حاصل آن خرما و انگور است و تقریباً هزار نفر جمعیت دارد که بحدود  
جهانات کوچک که به صلاح بنا در بقله و غنچه گویند با ایلی بصره و بحرین  
و مسقط معامله دارند و در سمت شمالی آن جزیره که محل توطن ایلی آنجاست

چهار برجی در دوست سال قبل دولت باهه دوران بنای شهری نمود و ده  
در سنه هزار و صد و هفتاد و هجده ها آنها را از آنجا برودن کردند و نخلستان زیاد  
است بقولات و جوآباتی که نیز آراب چند چشمه خوشکوار عمل میاید و در  
جزیره مزبور مردارید غنما مرغوا میشد بطوریکه مر و اید آنجا فرج بر مردارید

جزیره سیلان که سراندر کوه کوند دارد و لی درین سنایت ایضه  
بعثت پیدا شدن ماهی مودی بسیار کم غوص میشود و قبر محمد بن خفیه  
بقولی در این جزیره است که در بالای کوهی در بقعه مدفون است .  
و دیگر جزیره کنات که در حوسل لارستان و در صد و میت هزار  
درعی جزیره قشم واقع و در طرف آن مرجان زیاد است و زمین این  
جزیره بسیار مستعد و خرم و جنبه آن معروف است .

و دیگر جزیره لارک که در بوغاز هرمز و سمت شرقی نزدیک جزیره  
قشم طول آنرا بیش از هزار ذرع و عرض آنرا چهار هزار ذرع تخمین کرده اند  
جزیره قشم که آنرا قیس با کیش مناسبت مشابستش نیز کشتر هم میکنند  
از جزایر معروف آسیا و در دهنتم بوغاز هرمز طرف خاک ایران  
در جنوب بند خیره لارستان واقع گشته طول این جزیره یکصد و پنجاه  
هزار ذرع و عرض آن میت هزار ذرع است و در طرف این جزیره مرجان

بسیار است محصول آن کندم و ذرت و خرما و پنجه و انگوران معروف  
جمع سوسل فارس میباشد غوص مروارید هم در اطراف آن میشود و جمعیت  
آن از میت لی میت و پنجاه نفر تخمین گشته و اما لی آن کوه سفید و دریا  
بسیار دارند حاکم کشین این جزیره ششم قسم است که شش هزار جمعیت  
دارد که قلعه کلهی بر آن بنا شده اما لی این جزیره از اعلا ببوله و خود جزیره  
سابقا بجهدی آما بوده است که دارای دولت پاره قریه و اما لی  
متمول بوده شیخ سعدی هم در باب سیم گلستان و ضمن حکایت بزرگان  
کیسی اشاره بهین معنی میکند .

مخاصه در زمان ساسانی آن بسیار متمول بوده اند و نیز آما و بیجا  
آن از زمان سلطنت تورانش بن عمادالدوله بوده است .

در سنه هزار و دویست و هفده و دقا یفه از اعلا ب بند پیر و محمد بن عبد  
ابوبای نامی شده و مذمت جایدی از مذمت سنی و شیعه بل خارج از



هر دو چهارم و ده و بی و نانی خود را معروف کرده و در بحر قزلب و  
 هنب و اسر سایر مله با قدم میروند و دولت بکلیس چهارت خدی  
 برای رفع و دفع آن گروه نامور نموده بعد از محاربه مکرره که آتش شعله  
 آنها فرو نشاند و آن هنگامه حسب اذن و اجازه خاقان مغفور نورانی مرقد  
 در سمت جنوبی این جزیره در محلی موسوم به باب سعید قلعه برای خویش  
 چهارت بکلیس ساخته شد .  
 جزیره هرنز که در وینه خلیج فارس واقع و در سکنی ساحل و  
 نزدیک بندر عباس است و دوران تقریباً سه فرسنگ است و  
 بیچ قسم اشجار و در آن میروید و تمام دشت و تپه های آن نمک و  
 نمک آن بسیار سفید و ممتاز است آب شیرین این جزیره مخصوص باب  
 باران است که در ایام بهار آب انبارها را مملو میسازند و خاک این  
 جزیره در تمام نقاط آن عمارت از شن بسیار سیاه و متع که انالی فرنگ

بعد از تحریک اوراق بر دی خطوط خود میزنند که مرکب خشک کند بخامی  
 که انالی بر توغالی این جزیره را تصرف کردند در اینجا بنای شهر عالی نمودند  
 و حتماً های بزرگ بر پا داشته بودند که روزها از شدت گرما در حتما  
 میسر میروند اند در زمان سلطنت شاه عباس صفوی بدستگیری  
 انگلیسها این شهر مجدداً تصرف ایران درآمد .  
 موافق تواریخ فرنگ هرنز نام این قطب الدین پادشاه لارستان فرزند  
 همین جزیره آمده شهری در آن با اسم خود بر پا داشته این جزیره موسوم  
 با اسم او گردید با بجمه در این جزیره سابقاً مردمان بسیار با ثروت سکنی  
 داشته و شهر آن بسیار آباد بوده است .  
 و دیگر جزیره خارکو است که محل مرتفع و دایره ای خاکت میباشد که  
 بقاصد هزار ذرع در سمت شمال این جزیره واقع و طش زیاد و ولی صحر  
 کمتر و غیر مسکون است

**خامساً مملکت اصفهان که قتیله از عیال عجم است**

مملکت اصفهان که در زمان فرمایش آن پادشاهان اصفهان و از بلا و معروفه مشرق زمین است  
 عتیقایی را عظیم کرده ارض محبوب و زمین ترین مابین مشرق زمین و بدو ایشتمال چهار  
 قریه بوده است کران کوشک جو بار در دشت و در نیمه آن بین هم  
 از باب تواریخ ختاف کرده اند عقیده بعضی برینست که بنام اصفهان بن فوج بن  
 لفظی بن بونان بن یافت بن نوح موسوم است و برخی معتقد بر آن هستند که  
 با اسم اصفهان بن فوج بن سام بن نوح نیکه گشته لیکن ترجمه تحت اللفظی آن زبان  
 پارسی ( اگر چه سپاسمان نیک گفته اند ) شهر سواران است چرا که در زمان دولت  
 عجم محل اجتماع و اردوی توشن بوده چنانکه شهر کوفه معکوس عرب واقع بود  
 نسبت احدی این شهر معظم را بعضی بطهورت میدوی و بنده که قتیله را برابر با  
 داشته و قتیله دیگر اجمیله و در بهترین ساخته اند و جمعی دیگر نوشته اند که  
 هوشنگ میدوی بنای شهر اصفهان نهاد و بنای شهرستان را که کتیله مملکت

اصفهان است گویند اسکندر روی کرده است  
 و برخی دیگر معتقد بر این هستند که قتیله و کیانی و سایر کیانیان اصفهان را دار  
 المملکت خود قرار داده بود و نذ و تدبیر شهر بزرگ و آباد کرده و اساس مملکت  
 باین شهر دهند  
 شهر اصفهان بدو در موقعیکه موسوم بر جی بوده بر پشته که منتهی بر شهرستان  
 میباشد و بخت انصاری ایوب و بیت المقدس را در نزدیکی آن کنی داده و در  
 یکطرف شهری برای آنها مملکت ساخت که معروف بر ایوب و دیگر بود و بعد از آن  
 شدن جی ایوب و دیگر گردید و چنانکه مضمون بازان گوید که تقشیر نبلی  
 حالیه اصفهان کنند تا چار بهر و مثنی خواهد گردید و از خاصیت های اصفهان  
 اینکه تربیت نخل کند و در چمچک از امان دنیا بقدر اصفهان زمان شود چنانکه  
 از شعرا وین معنی فرماید و جفایان خزان چنانکه منیت هر چه خواهد  
 در روی آماده نزن نیکنان خرمیده سیر مروغان قلیان ازاده و خرمش پس

مذاوه بکس پرکون ورت و ناکا و ده از قرآراخبار و نیه و حال این شهر  
 خرفی نماید با دو صفات خوبی که در نواحی عالم پرکنده است و بیشتر جمع و  
 مردمش خوش صورت و عاقل و در علوم و صنایع و از صنفان علمای اعلام از شرق  
 از خون برین آمده است و حافظ قرآن در این شهر بیش از هفت که بشماره  
 آید و قهها و فضلاء آن چندند که درین شهر شاره نمایند  
 در سنه هجرت و سه هجری و در زمان خلافت خلیفه ثانی این شهر بدست عبدالله بن  
 و رقار ریای متوجه توشن اسلام گردید و سیصد سال در تصرف خلفای بنی  
 عباس بوده و بعد عماد الدوله و علی متصرف گشت و مالیات بخلفای عباسی  
 نزد هجت رکن الدوله حسن بن پویه حصاری مین بدوران کشید که بقول بعضی  
 بیت هزار قدم و بعقیده جمعی شانزده فرسنگ طول آن بود که امروز در و نه  
 چنانچه امیر تیمور کورگان در سنه شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت  
 شافعی مذمب آن گشت و بعد تصرف سلطین و نشان صفویه آمده مایحیست

ایران و از ویرانی آبادان و نمونه از دهنه رضوان و مایه رشک االی جهان  
 گردیده و در آن ادوات از قرآراکین مسافرن و موزین خارجه و دو جمعیت  
 این شهر معظم بسببش کرد و نفوس بالغ بووه و دورانیه و دلی رامش اریک  
 فرسنگ معین کرده بودند بعد از اعتراض صفویه صفهان بدست ناعنه شاد  
 با کلمه ویران گردید و در زمان سلطنت خاقان خلدیشیان قاجار فتحی شاه  
 انار که بر نامه رو با ما وانی گذار و افسوس بر اینکه مواش بختی آرانالی انوار چند  
 کیت از انیه صفویه مثل سردرب هزار جریب و عمارات مکلان و غیره .....  
 موقوفه گشته که کونیدی از عمارات مکلان که بکل مکلان برپاشده بود و کلبدان از  
 کاشی زرد رنگ بوده است که از دور مانند کلبه علامت قرار بود است  
 با بریدن باغات هزار جریب و فتح آباد بود و بظرف قطع کشتن آب آنهاست  
 چرا که حق آب آنها را برای زراعت باغ ابریشم مبرند و آنجا این اعمال موجب  
 تالم خاطر ارباب باغ شده است نسبت احداث باغ و سردر هزار جریب را



بشه عباس ثانی و نهد .  
 خاک ملک صفهان از طرف جنوب محدود است بر زردکوه بختیاری و کوه زمارا  
 و کوه علی جک و جبال اباد و خانه خزه و پوات من بلکات فارس و کوه بزرگ  
 کرمان و از طرف مشرق بحال ناین یزد و بزم آسان و از طرف شمال کاشان  
 و نظف و محلات و از طرف مغرب به آستان بزرگ .  
 شهر صفهان که در جنوب نهران است از زاینده رود مشروب و این رود خانه از  
 وسط آن جاری و در سی و دو درجه و بیست و شش دقیقه عرض شمالی و چهل و نه  
 درجه و سی و نه دقیقه طول شرقی واقع بود جمعیت عالیله آنرا یکصد و چهل هزار نفر  
 تخمین کرده اند و از انبیه عالیله و عمارات معتدله که از سلاطین صفویه بسا و کار باقیست  
 مزین میباشد و مشهورترین آنها عمارت هشت بهشت و چهل ستون و تالار طایفه و  
 سعادت آباد و هیئت دست است و از انبیه جدیده که کم از قدیمه هیئت عمارت  
 سر پوشیده سیف الدوله و عمارات حاجی محمد حسین خان صدر است که در این

سلطنت خاقان غلامشیران ساخته شده اند چندین مساجد و مدارس بزرگ  
 عالی و زیاده موجود است از جمله مسجد شاه است که دارای کنبه طلا میباشد که چندین  
 قرن آلود با سیم پراهن حسین بن علی و قرآنی پنجاه مبارک حضرت ثامن و در صد و بیست  
 مفضل در غزوه از هجرت گذارده شده بود و در حال نهندیت بود است دیگر مسجد  
 شیخ لطف الله است که کنبه مخطی از کاشی بر آن استوار است و مسجد جامع صبیح و مسجد  
 حکیم و مسجد مرحوم سید و مسجد شیخ علی بن سهل و مدرسه پیرانشا حسین که خاقان سلطان  
 محمد کاتب سلجوقی بوده و سنگی در غزوه نهند بدست سلطان ثامن و که هفتصد سال  
 بوده و این سنگ را از سلطان برابر مر و اید با زنجیر دیده اند و سلطان مظفر گفته  
 و آن سنگ را در مقابل مسجد برود و در انداخته آب از روی آن گذرد و سلطان محمد  
 کاتب همارت عالی در سر قبر بارون که بقعیده االی صفهان قبر کی از اولاد امام  
 موسی کاظم علیه السلام است بر پای داشته و دیگر مسجد صدر است اگر خضر بخواهد  
 تحصیل شرح هر یک برود از جمله دی و کج بکار است از بنا زارهای این شهر کی بار

تخصیص و دیگر بارش است که ممتازترین بازارهای مشرق بوده اند و از  
 میدانها میدان نقش جهان که میدان شاه نیز معروف و پانصد و هفتاد و  
 دو بیت و چهار ذرع عرض آن چنانست که اگر چه غالب کوچه های صنفان بسیار وسیع  
 و آنها را جاری از دو طرف و چهار اسباب روح و صفای آنهاست لیکن خیابان  
 چهارباغ جدید و چهارباغ قدیم بسیار باسکوه بوده و همشده از خرابی گردان  
 فرانسوی در مسافت اندوه و غم و در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی کجیده  
 نشست مسجد و چهل بیت مدرسه و دیگر از دست تصد کار و نهاده و بیت و هشتاد و سه  
 حمام و دو کوچه و جمعیت در صنفان بوده است و غالباً در زمان محمود و افغان نیز  
 گردید انواع نوک و چوچات درین مکتب اهل آید که بر موجات سایر ممالک است  
 محدود است و از آنرا در قبیل انکورهای مختلف و سیب و بلوچه و انجیر و کلابی و خربزه  
 و غیره و غیره خصوصاً در حول و حوش صنفان اهل می توان گفت که در روی کره ارض  
 منحصر و همه ممالک بر رسم درین عمل شود .

امعه و اسکله و حریر و قلمی این شهر معروف است و همه ممالک و خیابانها  
 تنه شمشیر و کار و حجر و زره و کلاه و خنجر و شمشیر و کلاه و خنجر و شمشیر  
 خرازی و پارچه های ابریشمین و زری قمار که یک ذرع آن تا سی تومان بصفت  
 رسد در کارخانه های صنفان اهل آید صنفکاران این شهر در هر زمان معروفند اهل  
 جهان بوده اند و اخیر مؤلف بیت و پنجال قبل در پاریس برای همین مشاهده  
 نمود که حاجی علی اکبر نام تبریزی متوطن کرد و پس چندین صندوق صنفان را خصوصاً  
 قلمش و تنه های دیگر که چاپ کارخانه را جزا بر آنها حاک کرده بودند در  
 خط پاریس با مال التجاره فرانسه معاوضه نمود و از پس تمنا بود و ندادند می گفتند  
 که در کارخانه صنفان ساخته شده بود .  
 رانیده رود که رنده رود نیز تسمیه شده است و از شهر صنفان گذرد این رودخانه  
 از طرف غرب بجهت شرق جاری چنانکه آن از رود کوچه بخاری است و آنها را دیگر از  
 شمال غرب از جناب کرده و کجا بجان بر خاسته دور با نرود و فرسنگی شهر متقی شوند

و از شمال جلفا که محله ارمنه است گذشته چهل صفهان کرده و از آن مادی های  
چند شعبه و قرا بسبار را مشروب دارند اما لی جلفا را شاه عباس صفوی از  
جلفای کناره رود ارس کوچانیده در صفهان محله موسوم به وطن آنها احداث نموده  
مشغول داشت در ایام صفویان محله بیش از سبب هزار خانوار ارمنه بودند  
و امروز از سه هزار خانوار کمتر شده بمانی عالی در زمان قدیم در روی زاینده  
رود بستانند از آنجمله یکی گل فاجو میباشد که از بناهای مخطیته مشهوره میشود و همانا از  
سنگ جباری شده ساخته گشته و دیگر گل اللهور و یغانی است که سبب  
ساختن اهل مرغان بوده سبب و چهل ذرع طول آن و منقسم به بیست و پنج خانه است  
طول زاینده رود تغییرات بسیار و پنج سبب و چنانکه گفته شد چندان از رود کوه  
بختیاری و جبال لرستان بزرگ و از رود بار لرستان گذشته در ولایت  
فیروزان و صفهان ریخته بگوک رود و شین را مشروب داشته و در ارضی کاغانی  
یعنی در کویر که منشی بگرامان مشو در زمین فرو رود

و جهت سینه زاینده رود و هینت که اگر تمام آنرا باز بندند حاصل زماک رود باز  
چندان حاصل شود که رودی بزرگ گردد .  
تحت نوله و نام تبرستان و سیاحت در صفهان که بسیاری از جلیله علمای آن  
در نون و مزار و بقاع تبر که در آن بسیار است .  
قلعه طبرک که خزانده و جبهه خانه سلطان صفویه بوده است در طرف شمال صفهان واقع  
میشود و قلعه کارلاوان که بواسطه دو منار و ایوان که از آثار قدیمه است و از  
عمایب آنکه هر یک از آنرا حرکت دهند منار و یکدیگر واقع ایوان شمالی آن حرکت  
کند و جهت غرب صفهان واقع میباشد .  
و دیگر آثار صفویه عمارات چند است که در حصه نجف آباد ساخته شده و گویند از  
این حصه تا شهر خیا بان وسیع ممتد بوده است و منار نجف آباد در خوبی  
است بنا معروف است .  
تنگه و همین بن اسفندیا که در قلعه آنگاه که نسبت احداث قلعه را بطهورت



دیونند و چند در ناحیه ما بین من نواحی اصفهان واقع میباشد .

جبال معروفه همسایگان یکی کوه صفت است که در جنوب غربی اصفهان و دیگر کوه کلا  
فاصمی که در جهت جنوب شرقی آن شهر و دیگر کوه اوچین که در طرف جنوب و هم  
جبال قلعه چهار برج که در طرف غرب شمال و جبال عسکران در جهت شمال غربی اصفهان  
میباشد اگر چه در غالب کتب زکرائینی عرب مثل معجم البلدان و تعویم البلدان و  
غیره تمام بلوکات و توابع اصفهان را بیکدیگر تفریق کرده اند و ایراد واری انبیه تفریق  
و تلبیه بوده نموده اند لیکن امروزه هست بلوک بزرگ از نواحی اصفهان  
محبوب و هفت ولایت وسیع جز حکومت اصفهان محبوب میباشند .

**بلوکات همگانه اصفهان**

**اولاً** بلوک النجان و النجان که واقع در شرق اصفهان و متصل است بر سید چرم  
قرا آباد و غالب قرا از رود زاینده رود که از وسط این بلوک عبور میکند شروع  
میشوند حاصل این بلوک برج است و کندم و جو تریاک جوزق و جویات و نوک که

سایر مرغوب درین بلوک عمل آید

**ثانیاً** بر خوار و ما بین و براتون که شش مذهب بردویش و نجاه قرا آباد که غالب  
این و مات از ما دیهای زاینده رود و مشروب شوند ( مادی پهلج اصفهانی  
یعنی نیر که از رودی جدا نمایند ) و بعضی از و مات قنات هم خور شده است .  
حاصل این بلوک میوهجات بسیار کندم و جو و صیفی و تریاک و پنجه است .

**ثالثاً** حلی که متصل بشهر و در جهت جنوب آن واقع و دارای یکصد هزار آباد و مادی  
بزرگ از زاینده رود و ما بین بلوک آید که غالب قرا را مشروب دارد و بعضی از  
قرا از آب قنات مشروب کرده اند حاصل این بلوک کندم و جو و تریاک و جوزق  
و میوهجات و صیفی است محله جلفا نیز جزئی است .

**رابعاً** رود شین و متصل بر کبیده و ده قرا آباد بوده از چهار مادی منشعبه از  
زاینده رود و مشروب و بعضی از و مات آن دارای قنات نیز شده و حاصل  
این بلوک بیشتر کندم و جو و جوزق میباشد .

**خامسا** جرقه نيز ايجد پارچه و مشتق و ماما از آب قيات مشروب شوند و غالب زراعت و حاصل ايجد کم و جوق بود و بعضی دما تریاک نیز کارند .

**سادسا** قهاب که مشتق بر خفا و ده که از قوات مشروب گشته حاصل ايجد جوق و جوب است و تریاک و میوجات و غلات .

**سابتا** کراچ که مرکب از غشت قریه و ارزانیده و مشروب و بعضی دما تریاک است .

**ثامنا** هبار و نجف آباد است که در جهت جنوب غرب صغیران واقع اگر چه هر یک یک قصبه هستند لیکن مزارع بسیار دارند و خاک کفچه شد ز نجف آباد و سراب آن معروف و همه حاصل شود و از قوات مشروب شوند غالب حاصل آنها درختی و میوجات و بعد از مزارع زراعت غله مانند صغیر تمنا نیز در آنها حاصل آید .

**فراغ اصغیرات که عبارت است از هشت ولایت میباشد**

**اولا** ابرقوه که در جهت شرق جنوبی صغیران واقع و مزارع بسیار دارد حاصل آن سردختی و غله و تریاک و جوق است سابقا جز حکومت فارس بود و چندی است

که از توابع صغیران محسوب میباشند و جهت تریاک آن یکد بلعت فارسی ابرقوه بوده و در و اینه که به پرگشته معرب شده ابرقوه گویند .

**ثانیا** اردستان که در شمال شرق صغیران واقع و جهت پارچه و جز این بلوک و غالب از قوات مشروب میباشند حاصل تمنا آن اماره غلات نیز زراعت شود تریاک حاصل آید صغیر کاری کشند و این ولایت مشرف بر حکومت سابقا جز حکومت یزد بوده و حاصل است با صغیران است .

**ثالثا** قمشه و سیرم و اسفرجان و جهت قمشه ایگد این لغت در اصل پارسی و کومه شده بود و کومه معنی عاق و خانه است که از جوب و حفت سازند که خطا است و کرمان کند و در سابق ایام شکارگاه سگین بود و کومه خوبی برای آنها ساخته کومه شده نامیدند رفته رفته آباد و شهری گردید و اعراب که مده را معرب و او از آن حذف و قمشه خوانند قمشه بلده است و جنوب صغیران در سر راه فارس و ولایت پارچه فرا متعلق بر آن سیرم و اسفرجان و جهت تریاک است که از توابع قمشه محسوب میباشند و غالباً

از قنات مشروب ورودی هم سنگام بهار رفته گذرد که چینه شالی آن از جبال  
دمبلر در جنوبی آن از کوه علی چوک بر خیزد و چینه اسفرجان و قنیه در سرحد فارس  
واقع است از این رود آب مشروب کرده و جبال دمبلر در جهت جنوب شرقی  
رفته میباشد و انواع محصولات در این بلوک معلوم آید .

کردن نیز در جنوب غربی صفهان واقع و متصل بر کبکده و خواجه فرار و فرار همیشه  
که اغلب از قنات مشروب شوند رود مهم دارد و حاصل آن سرور حتی و اکوور کندم  
و چو در زیارت میباشد .

چنانچه که کوه بایه و کوه پانز سیر شود در شمال شرق صفهان واقع بوده و یکصد پارچه در  
که غالباً در دهنه رود و جلوه جبال موسوم بهین اسم است واقع میباشد و این بلوک از  
طرف شمال محدوده به نامین برزو و جبال بیلابا و توکل موسوم بهین اسم محدوده میباشد  
و حاصل آن سرور شی بسیار و کندم و چو در زیارت و چینی میباشد .

چهار محال که مرکب از چهار محال یکصد پارچه فرید است در جهت غرب صفهان محدود

آن از طرف شمال شرق کوه های عسکران و با بیان و از جهت جنوب شرقی کوه های  
زر و کوه بختیاری میباشد و حاصل تمام کندم و چو بود و از رود آب یعنی یکی از شعب  
رایزنده رود این بلوک را مشروب دارد و حاصل عمده اش کندم و چو خواهد بود .

فریدن یکی از توابع بزرگ صفهان و در جهت شمال غربی صفهان بوده و حدود  
آن از طرف شمال بختیاری و جاپلی و از طرف غرب چهار محال و از طرف غربی و  
جهت جنوبی مشرف به لرستان بزرگ و از جهت شرقی چهار محال محدوده میباشد  
و قریب پنجاه و ده هم از تعلقات این بلوک محسوب شود و بیشترین قرار از قنات  
آب مشروب و چینی از یکی از شعب رایزنده رود که از جبال بربر رود جاری است  
مشروب شوند و حاصل آن کندم و چو بسیار چو بابت میباشد .

**مالیات مملکت صفهان باشد**

مالیات دیوانی مملکت صفهان که همه ساله بخزانده مبارکه نقل میشود بعد از وضع توکات  
در رسومات حکام جزو کلی موافقت سر رشته و فرغ نماید که تعداد بسیار چینی است





گوید که اصلاً خوارستان بالف بعد از او استعمال بوده است و خواره را نیز بان  
دری قبه محفل عروسان معنی نموده و فرموده است که چون انانی آن بلد را بوزیر  
عربی رسانید که ندی آن ولایت باین اسم مشهور و اهل آن خوزی شدند و این  
شعر از خواجه عمید لویکی شاد آورده اند

تا ابد ناپسند بر بساز این چند بیت : درین دلدان مذاق سکر خوزی نشست  
هر که بر درگاه او کرد التجارست از من : ایمن است از مزاج و با هر که در بوزی نشست  
( بوزی یعنی کشتی و بومی معرب است ) حاجی ملا کریم عابا باشی عم حقیق و میرزا  
رضا قلیخان تاریخ نویس نایب وزارت تجار و والد مولف علی له مقامها در بوزان  
جامع چنین نوشته اند که خوز چو روز یعنی فی که آزان سکر کبریده خوزستان  
چو لرستان نام ولایات سکر خوز که سابقاً جز فارس بوده و شوهر و اهل آن  
شهرهای آن ولایت شدند و عموماً هر ولایتی که سکر خوز باشد یعنی فی سکر زار  
هم کارخانه فی سکر سازی را گویند چون فی سکر زار و در ولایت خوزستان

اهل میاید لهذا اینجا همین اسم موسوم گردید و خوزی چو روزی گوشت و کس کباب  
و منسوب به خوز و خوزی خوار و بوشت و گوشت خوز تعبیر نموده اند با صیغی اهل نیزبان  
سینه مرغ خوز) چون نزار یک دانش این علمای سابق الذکر را ندانم معنی آنم انبار  
عشیده گویم که کدام یک صحیح و کدام یک غلط است بجز ناقص همینه در یکدیگر که  
شعر که مرحوم امیر الشعرا شاد بر ترجمه خویش آورده اند میتوان شاد بر صحت قول  
مرحوم عابا باشی عم محترم و میرزا قلیخان پدرم آورده چنانکه اگر خوز خواند میشود بستی  
خواجه عمید لویکی بالف نوشته باشد و اگر بالف بنویسد معنی نمی بخشید  
چرا که درین دلدان مذاق سکر خوزی قبه محفل عروسان نمیتواند بنشیند با وجود  
فهم قاصرت خدا هر سه را حجت کند این بسته بوجان معالعه کنندگان  
عالم لغوی است .

باعث خرابی شوشت را مرحوم رضا قلیخان لابد باشی متخلص به بلبلت و باغب  
ما میرا شعرا و لغت فریبگت بچین آرای ناصری چنین نگاشته اند که شخص مندی

تمام شکر محصول دو ساله آنها را اقباع و شسته بنا کرد و او شکر کزوم جزیره  
 مسکون گشته سبب خرابی آن بلد گردید لیکن مردم سید عبداللطیف خان بهادر  
 شوشتری در قندهار عالم تاریخ شهر شوش سرخرابی آنها را در ضمن ابواز چین  
 نوشته کما قال فی کتابه العزیز ان الانسان لیطغی ان یراه استغنی مردم  
 آن و یاز سه سواره اگر کثرت ثروت و توانگری شهروان ق و پیوسته با خلفای  
 نبی عباس مجادله و اطوار نامانجا جبرک نمودند تا اینکه علی بن محمد نجم در آنجا حاضر  
 نمود و لوای خود سری را خشت و با خلفا سالهای دراز مجادله کرد و از اهل  
 آن بلد بعضی بمخالفت و برمی خواستند و کشته شدند و بلاخره که خلفای نبی  
 عباس غالب آمدند و یکرا آنها را بعبادت آن شهر غنی نمایند و مردم را بخود  
 واکد انشدند و مردم نیز از مجادله با هم و ریختن خون یکدیگر و قیقه تعافل میکردند  
 و حکم از آنجا مرتفع گردید و ضعف از سید او قویا متفرق شدند و بعضی که ماندند  
 از جمله ضبط آنند شکرستان عاجز آمدند و پای مردمین هم بسبب فتنه و فساد

منقطع گردید تا دو سه سال محصول آنند شکرستان را بر روی هوا بار نمودند و  
 مزایع و خانه را روی بخوابی گذارده بدین سبب عقرب جزیره که از جانوران جنگ  
 و از هوا و اراضی خانه مسکون میکرد و در آن شهر بهر سید و همه شگری که در آنجا  
 بود عقرب جزیره شدند سمیت این عقرب بطوریت که هر کس را بزنده باصله  
 و وسعت زهر در تمام عروق او اثر کرده و عوی حق را لیکت کوبد و برنی برای  
 او نیست و اندر عقرب کجرت شد که بالقوه دفع آنها نمایند اما لایقیه مالی  
 که مانده بودند خانه ما را گذارده جلای وطن نمودند و هنوز هم در اموار عقرب  
 بسیار است .  
 مملکت خوزستان عبارت از چند محال و سیه است که تمام آنرا عراب باوید  
 نشین و لر مسکون هستند و در هر یک از این محال تقریباً ده الی سی تیره طویف  
 عرب مقیم میباشند و لایات و محالات متعلق بمملکت خوزستان بدینتر اند  
 ولایت شوشتر و زخول ابواز حمزه چند ساپور هوبوزه عسکر کرم رام هربز



بطین - قاجیه کعبه باجعب

و جبرئیل شیش

در تاریخ نوشت ضبط است که زمان سلطنت هوشنگ که پسر زاده و یا دختر  
زاده و یا برادر زاده کیومرث که مردی بود پزیر و قتل ارگسته و بعد و داد  
پیر ارگسته در عایا و در زمان آن پادشاه سیکو سیرت در همدان زمان  
بودند و تا آن زمان عمارت کلین متداول بوده و مردم در کرمچه تا که از چوب  
و فی ترتیب میدادند و معاره با و سایه و چنان سیر میبردند روزی بعضی از  
رعایا از آسب سباع بحضور پادشاه تظلم نمودند فرمان واجب لادغان  
صدور یافت که مردم خانه های کلی بسزند و متصل سیکو کبریا نمایند و برگرد  
آنها حصاری ترتیب دهند که تمام خانه ها حکم یکت خانه بهم رساند کارکنان  
حسب الحکم بساحش عمارت کلین پرورشند و بانگ زمانی شهری عالی پرا  
شده مردم در آن سکونت کردند و این وضع آنها را خوش آمد و الله شایسته

گفتند که باجنت قدیم یعنی خوب و اکنون آن شهر آثاری باقی نماند که بعضی  
آجر پاره های اماکن خرابه که با زمین یکسان است و آن را مندرسه و پنجره سنگی  
شوشتر بظرف شمال واقع است و گویند شهر شوش بشکل عقاب ساخته  
شده بود روزی هوشنگ تفریب کشا و تفریح با طرف شهر شوش سیر  
میکرد و در حوالی رودخانه کرن مکانی وسیع الفضا با زمزمست و صفا بنظر آورد  
بزبان الهام بیان فرمودند که اینجا شهر است یعنی بنای این سرزمین  
از برای بنای شهر بهتر است پس همبندان کار از موده حکم فرمودند که بنای  
شهر تازه در اینجا بچینند و بکار کردن مشغول شدند و شهر شوش و شوشتر  
بعد از چند و یان محل توجه و توقف زمستانی سلطین گیان گردیده اینینه  
معتق را از اینطایفه در شهر شوش برپا و چون آب کرن بکار زراعت نیامد  
فنوات بسیاری از کوه گلگرد احدث نمودند که آب آنها بد و قریه ارتقاء  
بعیده شوشتر گنوند و چون بند می رسید و رودخانه از حوالی شهر تقریباً نیمه سنگ

و در بود و در ای کبر نبرد ایران را ابتدا نموده فرصت تمام نیافت و  
 در این در با تمام آن کوشید و آب میان شهر سجری مکر جاری ساخت  
 و کتخت و خایر و خراین سلاطین بزرگ ایران در این شهر بود تا زمان ظهور  
 اسکندر رومی و غلبه او بر ایران شهرش که محل توجده سلاطین بود بایر افتاد  
 بر و در ظهور رودخانه عمیق و آب از نهر ایران منقطع گردیده تا زمان ظهور  
 ساسانیان ( ساسان در لغت بمعنی کلاه کلاه پیشه را گویند چرا که ساسان بن  
 بهمن کیانی را جمعی از وادیش بزرگ کرده بودند ساسان مشهور گردید )  
 نخستین سلاطین ساسانی اردشیر بود که با بکت نامی از امرای اردوان اور  
 پرورش و بنام او موسوم و مشهور شد و اردشیر در سنه پنجاه و چهار صد و نود  
 و چهار هجری خراج کرده که بخت بد دفع ملوک طایفه بسته بای ملین و آن  
 موقع را مفر سلطنت خود کرده ایند بعد بکفر بدینا می نوشتند و از  
 هر جا جمعی با نجا کوشیدند حکم فرمود تا خانه بسازند و در انجا تسبیح نمودند

و در اندک زمانی عمارت و بنج و باروی شهر با تمام رسید و اول کسی  
 بود که بخیال این افتاد که پائین دهنه و ایران مشعل بگزن که الحال زیر پل است  
 بعضی رودخانه سدی بنا نمایند تا آب مرفیع گشته نهر در ایران جاری شود  
 و اجل ویران حضرت نداده اعراب را بادیه حرکت و آنحد و درالی حراسان  
 تا حشد و تضریر و فرستی بدست آورده بر بعضی بلاد ایران تاخت و از خرابی  
 و ویرانی آنچه توانست کرد تا بنیزه اردشیر شاه پور و ضرر سن سلطنت  
 نشست اول بر سر اعراب را ند و اسرا را شانه سوراخ کرده و بدو بر میان  
 می بست و در اردو میگردانیدند برین سبب اعراب ویران و الا کتاف گفتند  
 بعد از قلع و قمع اعراب بحرب تصر کر بسته و المین قصر امیر طو بزرگ  
 روم را که در مدح شجاعت و تهور و دلوری خود و سپاهیان کتب بسیار  
 تصنیف گشته مغلوب و اسیر نمود ( انجی شاه پور ادل کسی بود که بو هطین  
 شیخ و غلبه کرد زرد روی از همه ایرانیان بعد از غلبه اسکندر بزرگ و در  
 بعد از



مواخذه و مساره اسباب بجات او را از بند خود آبا و اجدادنی شریک بپسند او محروم  
 شده بود و او را بر نماید و چون شاپور را بعات و آبادی شوستر عینی تو خور بود  
 بعضی ترازم نمود که شادروان شوستر را بسازد و کل آن از روم سیلابد چون قیصر  
 از جان تو ایمن گشت بفرمود تا معان و هندسان با فونکس از روم و فرنگت  
 بیایند و با عاده آنقدر خاک از روم بیاورند و در خارج شهر بچینند که با جمال  
 تمامی عظیم آن خاک باقی است که کوزه کران از آن خاک ظروف کلی میسازند  
 و روز کاران باقی خواهد بود با جمله قیصر مال خزان بسیار برای ایجاد خانه نمود  
 حتی از فراز یک مورخ تخته القلوب میکار و برای تسلیق عملجات زنهای خوشگل  
 بسیاری از روم و فرنگ حاضر کردند که روز کارکنان با زردی عیش شب  
 در کار جد و جهد نمایند بسبب بسیاری آب رودخانه و شدت جریان آب  
 و ساحتش شادروان بنظر هندسین مخالف آمد و مجبور بتغییر جهت کرد و بدند و رای  
 داشتند بر این علقه گرفتند که از زیر کوه میکه آب رودخانه بطرف غربی

شهر جالیست رخنه نمود و آب رود را بطرف جنوب میل دهند و از زیر کوه فریب  
 الی بند قتر که دوازده فرسنگ است با کمانت منبری بریده که هنوز آثار کمانت  
 در اطراف رودخانه الی بند قتر نمایانست و برابر بد آنطرف بروداند و بدین  
 نحو شادروان و هندسینان را تمام نمودند .  
 نوشته اند که اگت و کج را با بیشتر کوه خند می کرده کار بروده و سنگهای کران را  
 بطولهای آهین بسته با جرثقیل کار بروده زمین رودخانه را بیک تراز و فرنگ  
 کرده رخنه های سنگها را با سرب آب کرده استوار نمودند که بدین سبب بند  
 میزان و شادروان را باین اساس بعضی رودخانه کشیدند و پلی عظیم در رودی  
 شادروان برای عبور کنندگان بر بسند و بعد از تمام ایجاد بر کرد و ایندن  
 رود رخنه های نیکه در زیر کوه کرده بودند برای بر کرد و ایندن آب با شیر و اگت  
 و سنگ بهمان دستور مسدود نمودند بطوریکه چهار دانگ آب رود از زیر پل  
 میگذشت و دو دانگ آن از بعضی غل و فرجای نهر قیصری بطرف جنوب



جاری بود لهذا همبر که بر روی رود و قدیم بود چهار اگه و قریه دیگر در روی رود  
جدید احدث گشته به دو اگه تمیه نمودند و ضایعی که از زمین در شوشتر  
باقی مانده یکی پیدا کردن معدن نقره در آنجول خوش و دیگر کار کردن در آن  
معدن و صنعت و دیگر باقی و بیای شوشتری که نقوشش از ازر و سیم انگذند  
که معروف بدیبا بی شوشتری بود .  
نوشتند که بعد از انعام پل و سا و روان سا پو قصر انوارش و حضرت انور  
بدا و و چراغ (تلمبه) نیز از ضایع روئی است که در شوشتر بسایه کا بنامند و دیگر  
عمل آتشباری که نیز از زمین باقی مانده پل قهری تا اویل خلافت نبی امیه  
برقرار بود و در آن زمان بسبب خارجی خروج نموده غفلت از روی پل و پل شوشتر  
گشته این شهر را متهم حکمرانی خود قرار داد و عبدالملک بن مردان از جانب  
خود حجاج بن یوسف ثقفی را والی عراقین و هراسان نموده حجاج بسبب امهتور  
و حکم بخزانی پل قهری نمود که بعد با واسطه خشکی گسی نتواند شوشتر دست یابد

و مردم بدست و قدیم با گشتی عبور نمابند و چنان آن پل مخدوم بود تا و قرن  
ماضی شعلی خان آن پل را تعمیر نمود .  
آب و هوای شوشتر بسیار خوب و چنان است که ابتدای هر فصلی بر بهر کس  
معلوم میشود و تابستان آن اندکی گرم لیکن انالی روزها در شبستانها بسیار سردند  
بهار آن بهشت و در زمستان برف در آن نواحی دیده نشده است و  
هوای آنجا کمال اعتدال را دارد و بهین دلیل سائین ایران تا بسا در همان  
وزستان را در اینجکان بسیار سردند و این نواحی غالباً بواسطه کمی بارندگی مالی  
و و چار خشک سالی بسیار بی بضاعت و فقیر در پیشان پشاند مردمان  
آن نواحی عموماً پر بهر کار و بضاعت مردمی و مردی در است کشاورزی و چا  
و عفاف موصوف پشاند شجاعت و کرم و کوچک ولی نه انالی با  
فطری و ذاتی است و بسا زاده و عباد و سادات و مشایخ عبادی عظیم  
دارند مساجد و مدارس عبادت و طاعت حق طلبان معجور و آبادان د

بدین سبب شوشتر را دارالمؤمنین خوانند قوت غالب اهل این مملکت آن  
 و گوشت پاشد شهر شوشتر از طرف شمال دارای حصن حصین و در آن دروازه  
 بوده است که سابقاً جماعت چکرس که از جانب پادشاه در شوشتر ساخو  
 بوده اند در آنجا مسکن داشته اند و در طرف جنوب همان رود و در آنجا  
 که الحال بواسطه خرابی تمام آب از آن طرف جاری پاشد و همسایه حصار  
 شهر را از خوف اعراب همسایه مرتعی میکنند شهر شوشتر بدو محله بزرگ منقسم است  
 که هر یک بچند محله جز منقسم پاشد منقسم محلات یکی موسوم به دستواکه لغتی فانی  
 نیز گفته اند و دیگر کرکر که حیدری خانه هم تسمیه می شود و لغتاً دستوا یعنی عربی است  
 و معنی قصه نگار شتر است و لفظ کرکر فارسی یعنی تخت پادشاه و نام حصنه است  
 در اذربایجان و چون این محله در سر رود واقع و بواسطه کرگری (قرقره) آب  
 از رود بالا میکشیده و درین تبان همس موسوم شده باشد و یا اینکه سابقاً  
 این محل تختگاه سلاطین بوده است و یا اینکه آنجا از کرکر اذربایجان کوچانید

باشند و در آنجا سکنی داده باشند لیکن بعضیده بنده گویند تختگاه سلاطین  
 در این محل بوده موسوم به کرکر گشته و حکام و قلعه سلاسل که جنب شوشتر است  
 ساکنند و لوازم نظامی در آن قلعه جمع است قلعه سلاسل از قلع مشهور  
 و در عالم مضبوطی و استحکام بی شبهه و نظیر است و آن بر کوهی است بر ضلع  
 جنوب غربی شهر ضلع قلعه را رود ما فاریان بفرقه خندق است و در یک  
 ضلع خندقی بسیار عریض عمیق دارد که عملاً قلیح آب رود را بخندق جاری  
 میداشته اند که از چهار طرف آب جاری بود و اصل قلعه را بطریق هندسی بقسمی  
 بنا کرده اند که توپکیریت و هر قدر توپ زنند بکوه خورد و اگر توپ ببلند  
 نهند کوه آن از روی قلعه خواهد گذشت چاه و قنات بسیار در آن قلعه  
 کشته است که همگام حصار آنجا آب بر میدارند و عمالات بسیار عالی از  
 سوابق ایام برود و همو حکام در آن ساخته اند که هر یک رشت خورق  
 و سیر است از آنجا که اهل محل گویند سلاسل نام غلامان و امالی فارس

بوده و بدین خدمت مامور گشته و بعد از اتمام قلعه و جمع آوری ذخایر بر  
 پادشاه یا غنی گشته و پادشاه چندین قشون به تسخیر فرستاد تا ممکن گشته  
 بعد خود پادشاه سه سال قلعه را محصور داشته و هیچ میرگشت با او فرود پادشاه  
 مایوس گشته از طرف فارس مراجعت نمود بعد از دو و در شدن پادشاه غلام شیر  
 بگردن پیش و بیعت خویش بمعذرت رفت و بزبان نضره و نیاز عرض  
 کرد که این حرکت غلام را بفرمانی و کسر شکی و نمک بجای و در نظر خود بلکه حسن  
 خدمت خود را که میل است و زرا و بار بطورهای بد در نظر پادشاه جلوه خواهد  
 داد و عصرم خواهند نمود و خواستم انمار خدمتی کرده بعضی بیعت برسانم  
 که چگونه خدمتی کرده ام و اگر چنین نمیکردم در حضور اولیای دولت شاهنشاهی  
 حسن خدمت روشن نمیکردید پادشاه معذرت او را پسندیده و بنوازش  
 شانه و ایالت آن حدود و براسرا فرار داشت و از آن ساطنت نادر  
 شاه نهار قلعه سگاسل ایرد و محل توقف حکام بود و از آن بعد آن اساس

برجیده شد حکام در شهر سکنی گزیده عمارت عالی قلعه تمام گشته و منهدم و  
 قصور متشکل بظلال و لاجورد که جایگاه مردان شیران کن و دلبازان آهوش سپین  
 بدن بود و مذمکن جا توران وحشی گشته همیشه بر جای ظل و جام می کوران  
 نهادند شاد پی بر جای چنگ و نای و نی و آواز زارغ هست و زین و کمال  
 شهر شوستر در بلندی واقع و مشرف بر رود شوستر که در حیل مامند و گردند  
 و کاران نیز نامیده اند آبش در آب این شهر با مشکت حمل شود و آب حمامها  
 از چاه و برب شهرت بزرگ لیکن غالب خانه مخزوبه و تقریباً سی هزار  
 جمعیت دارد حاصل آن صیفی و کاهی پنبه و تریاک نزع شود بل شوستر که  
 از بناهای بزرگ و نیات هشتاد و هفت عاقل دارد و هم مسجد شوستر از  
 بناهای عالی و غیر این در شهر شوستر مساجد و بقاع دیگر نیز بسیار است  
 قدیمترین آن مساجد جامع است که گویند حضرت رسا در آن نماز کرده است  
 این بقعه بی اصل است چرا که همسایه مسافرت حضرت با رضی قدس مدنی



بعد از وفات آنحضرت بوده در شصت و هجده حضرت حسن عسکری و آغاز  
 بنای مسجد را خلیفه نیز و همین عباسی المتوکل گذارده و در شصت و هجده خلیفه  
 بیت و همین المشرقی بنا به عباسی با تمام رسید علامات صیاح قدیم دین  
 مسجد بسیار است و تقریباً شش هزار کس در این مسجد نماز گذارند و دست  
 چو بهایک در آن بجار رفته است از چند آورده اند چنانچه هنوز دیده میشود  
 و خلقی با بنا رنیده و تمام با سنگ و آجر تعمیر شده است عمارت حکومتی و  
 نظامی در قلعه سلاسل و سایر ادارات از قبیل مکر افغانه و پستانه و غیره در شهر  
 محال آنی که جز شوشتر محبوب شود محال عقلی محال میان دو آب و محال  
 آن کثیر معروف بخانه سعید محال بقدر کان محال که در محال کا و کانت محال و محال

**ثانیاً عسکر کرم**

در سمت جنوبی شوشتر بانگ فاصله شهری موسوم به عسکر کرم بوده است که  
 غالب محصول آن نمک بود که گویان خراب و با بر و بغیر از تمامی نفع و بعضی

انبارهای آن باقی مانده است و چنان مشهور است که یکی از امرای عرب  
 کرم نام بشیر شوشتر آمده و شهر را محاصره نموده مردم شهر پای مردی نشسته و  
 در محافت شهر بکوشیدند کرم چون امر را بطرفی دید بکسریان خود حکم کرد  
 که خانه بسازند و در آن موقع خانه بنای بسیار باشد بالاخره امر بمصالحه علی شد  
 و کرم بمقامارت خود مرجع نمود و در آن خانه نامردمان متفرق جمع ماندند  
 و ساکن شدند و بعسکر کرم موسوم گردید و در نزهت القلوب گوید که سلاطین  
 پیداوی بنای آن شهر کرده موسوم به شکر بوده و بعد معرب شده عسکر کرم  
 نامیده اند و عسکر کرم آراب دو دانگه مشروب بوده محال سابق نمیکرد امروز  
 محال عقرب جزیره است .

**ثالثاً قدیم حمالی شوشتر**

از آثار قدیم که در اطراف شوشتر نظرمیاید معلوم میگردد که سلاطین ساسانی  
 در آبادی آن مزرعوم جدی و افزوده اند چنانکه سواهی بندیران و سارده

قیصر بند و آبگردانهای بسیار و آنها پیش از ملوک سلف بیا و کار باقی  
 مانده از آنجا که بالاتر از بند میزان بدو فرسنگی شهر سدایت از سنگ ساروج  
 مشهور به بند و ختر که دو هزار و دو طرف رودخانه بسبب آن بند جاری بود  
 یکی بطرف مغرب که ابراهیم محمد علی بیگ که از اعزّه بوده است می رود  
 و دیگر بطرف مشرق بر کستان راه عقیلی که از مملکت سادات مرعش می آید  
 آن بلد بود و بند جاری بود و دیگر پامن بند میزان در آخر شهر محادی محله  
 میدان شیخ و دو کان شمس من محلات بیشتر بند برج عیار است که  
 بطرف شهر سیاب و چرخهای بسیار آن و ایر بود و باغات آن  
 حوالی آن بند مشروب بوده اند و جهت سینه برج عیار اینک برج عیار  
 عبارت از پیشانی بندی بوده است که چهار آلات بر آن نصب کرده اند  
 و زمان به پیشانی خود می بسته اند و زنی برج عیار خود را بفروش رسانند  
 مردانه مشغول ساختن آن بند گردید و مرد می چند از اجناس و شکر تصفا ملک

نمودند تا آن سده با تمام رسیده معروف برج عیار گردید و زیارتگاه مقام  
 علی که بارگاه بسیار عالی داشته محادی این بند واقع بوده است .

**جماعت صابیه**

جماعت صابیه که مذمت صحیحی ندارد و جمعی مذمت آنها را بر رخ مابین می رود  
 و نصرتی داشته اند متون محله برج عیار میباشند و عبادت آنها برایت  
 که صیها تا مکر و غسل آب رود شوند و در برابر آفتاب عبادتی چند بزبان  
 آردند و غالباً مشغول زرگری و فرووری در باغات میباشند و بعضی خورسنان  
 و بیچکات از ممالک ایران از این طایفه دیده میشوند و عسده آنان برایت  
 که بچی بن زرگری یا سخن برایشان است .

**بند ماهی بازان**

و دیگر در کهرسکی شهر بند ماهی بازان است که سدایت خدا فرین  
 یعنی رشته کوهی از آن موضع گذرد و آسیابهای بسیار در آنجائی است

چون هنگام سیل غالب آسیای شمر زیر آب رود و آسیای این سد بسیار مرتفع و آب آنجا نگیرد و تمام کندم شهر برای آرد شدن بآب بخار رود

**بکد امارا**

و دیگر در هفت فرسنگی شهر بندیت موسوم به بند دارا که آرا مار دارا آثار نهرها و آسیاها در اطراف آن بسیار است و گشتهای سیکه از بصره بیشتر حمل ال انبار نمایند و آرا آمده و آرا بخار است و کاتبه تل شتر نمایند

**بکد قیر**

و دیگر قدری پایین تر بند قیر است که بجهت استحکام بجای ساروج و گچ قیر آب کرده کار برده اند و در آنجائی و بی است عرب نشین که موسوم بعلمه بند پیشا شد

**بند اهوایر**

و دیگر بند اهوایر که از بندهای عظیمه و در است و افواه معروفست آنها بسیار

از دو طرف آن بند نمایان است که بنده آنها خراب و کسی را از اهل بلقونانی نمانده است که تعمیر آنها اقدام نماید مگر اینکه از طرف دولت کوشش

اعانت در بستن سد و تقصه آنها و آبادانی آنها اقدام مجملانه بخار رود

**شهر اهوایر**

شهر اهوایر که در جنوب شوشتر و از بلا و عظیم و بنا و در خورستان بلکه در آسیا

ممالک دیگر هم شهری بان عظمت و بزرگی کمتر شماره میآید است تمام

ارضای آن بیشه و جنگلی و کلیته مزارع آن سرگستان بود و جمعی از مؤمنین

معتقد بر این هستند که مابین بصره و فارس هفت شهر بوده که مجموع را

اهوایر نامیده اند و آنچه حضرت مولف از سا فرین و حکام این عصر فرخنده

تحقیق کرده است اینست که در نزدیکی بند قیر سه رود تمانی گندیکی رود

و جیل که چهار دانگه کرن و ما فاران نیز تیره شده و دیگر رود در قران است

که دو دانگه بوده باشد و از عسکر مکرّم و قلعه شور که رود دیگر رود در نوبت

که موسوم به رود دیز است و این رود نای بزرگ بعد از انقار موسوم



به کاران کشته و محل قاتی رود و ز قول را بار و در ششتر و جبل اهل نیز  
 نامیده اند از اهل کلدنو و از اهل اوزالی حمزه هجده فرسنگ است و در کن  
 امتداد همه جا کاران رو بجنوب حرکت و در جریان چاشد و در این طول  
 نه سداز قدیم الایام بسته اند و اهل جمع این نه شکرست و یکی از آنها که در قیق  
 سد بزرگت اولین بوده که طغای عباسی از اسوق اهل اوزانامیده بودند  
 و از قرار تواریخ دارالملک اروان چهارم از طایفه اشکانی بوده و در کن  
 آثار اینه عالیله و تصور لطیفی بسیار است که بعضی از آنها دارای چهار پهای  
 شبیه بر آهنگ فارس میباشد .

مقصود از اهل اوزانامیدن چهل فرسنگ و چهل پنجاه فرسنگ ماک است  
 که تمام در ایام عتیق همور بوده است بطوریکه بچکن یا یاری دارانی عاریت  
 وسیع بوده و غالباً اهل آنوقت با یکدیگر و در سر راضی در بدل بوده  
 و مالیات این ماکت سی هزار دینار بوده که همیشه با ایتی و حضرت طلیفه

حاضر میبوده و هفت رودیکه از اسوق اهل اوزانامیده که هزار ذرع میباشد  
 و دو دهنه از آن سدیکه سابقاً ساخته بودند یکی صد و شصت ذرع و دیگر هشتاد  
 و پنج دهنه آنها بشکته و مابین و دهنه بسته شود تا آب با آید و سطح  
 بزرگت را مشروب دارد و در نهر بزرگت از طرفین سد بزرگت جاریست که  
 هر یک شصت ذرع دهنه و عرض دارند که یکی بطرف مشرق سوی هو بطنین  
 بعد از مشروب شدن تمام اراضی هو نیزه الی حمزه تا حوالی طرف العربت که هر دو  
 و دیگر بطرف جنوب اراضی قریبه از تعلقات فلاحیه را تا حوالی رود و جراحی  
 مشروب دارد و در خصوص فسخ اهل اوزانامیده توسط ثون اسلام روایات مختلفست  
 بعضی گویند صورتس بن زبیر از جانب عقبه بن غزو ان حاکم بصره اهل اوزانامیده  
 معشوق داشت برخی معتقد بر این هستند که عقبه بن غزو ان بشخصه فسخ اهل اوزانامیده  
 نمود عقیقه یکی از موزین اینست که در سنه پانزده هجری مغیره بن شعبه بر سر  
 اسوق اهل اوزانامیده که مالیات بر آنها نهاد و اهل اوزانامیده فسخ اهل اوزانامیده

منوده ابو موسی اسعری در زمان قلیخان در سنه هفده هجری مجدداً بر آنجا تشریف  
تقل و عمارت بسیار کرده جزیره گرفت .

هوای هوا بسیار گرم و بد و معتدل است محصول هوا رسا بقیانیکر بسیار و امروز  
برج و چشمه و تریاک و میوه است کزندگان و پرندگان و چرند زیاد دارد  
جزیره صحیحی در بستن سدا هوا ز در دست میت جمعی نسبت آنرا به سیمیراس ملک  
بابل و چند هر دوست مورخ یونانی گوید که خیز و کمانی در عبور بطرف بابل برای  
تسخیر آن مملکت این بند را بسته است والله اعلم .

انالی هوا ز تماماً عراب با و بدترین که مطلقاً در صد و آبا وی و زراعت نمیشند  
و قریب سیصد خانوار در این موقع قلعه ساخته و ساکنند و برای بسیار  
بکار برده اند که از سبب عقرب جزیره محفوظ بمانند و با بانی است انالی  
هنگام زمستان و بهار که بارندگی بسیار و زمین شسته می شود در آن سوی  
جسج میکنند و هر س بقدر معصوم نقره یا طلا یا جواهر بدست آرند بعضی اوقات

و قسماً معتدبه بدست آید و زمینهای منوس بخار که کون بجای آن با آبها  
برنگ و رای آجر پاره و خارهای زهر آلود و هوای سمی قنار که در فصل توت  
وز و چیزی دیگر بهم نرسد چنانکه شاخه کشته است بیت ابر است بر جای نمی  
زهر است بر جای شکر سنگ است بر جای کمره خالست بر جای سمن  
ایستد تعیزت شاد قدرت قادر تواناست !

**در فنون**

شهر در فنون که در دوازده فرسنگی شمال غرب شوشتر واقع و عرض و طول  
آن یک و دو دقیقه بیش یا شوشتر فرق ندارد شهریت بسیار آبا و سنا  
از توابع و متعلقات شوشتر و الحال ولایت مستقل آبا و ولایت خوزستان است  
و چه سیمیه در فنون یکم در ابلجنت فرس قلعه را نامند و فنون بنمای باغ است  
و چون درین مکان باغهای بسیار زراعت کنند بدان لحاظ قلعه باغها میزند  
انالی در فنون رابع و رعیت پیشه و قول و علم و فضل و هنر را در شهر رواج نیست



و در جماعت خواص و عوام بجز سخن کشت و زرع سخن گفته نشود و رود و دیگر که  
 در زوق را بیشتر و باره چندان عمیق میت و آزان نمره و قنوت بسیاری  
 بریده زراعت صحنی دستوری کنند آودنه شوستر از زوق رود و قلم انجا  
 مثل قلم شوستر عمل آید و با طرف حل کنند زراعت و سینه نژاد را بسیار است  
 که آزان میل عمل آورده بدیا برعیده میرند محل توقف آستانی امانی در وسط  
 رود خانه که زیر بنها بوده باشد شصت لی عمل می بخورد چون رود خانه در طول  
 عرض و فاریاب است و امانی تحت آنها و صفه از سنگ و آهک و آجر در وسط  
 رود خانه سازند و شبها در روی آنها میوته نمایند چاههای خاکنی در زوق از  
 شوستر کم عمق تره که اولتر باشد و غالب خانه با میان شهر داری با عمیق  
 هستند اینجمله بلدی از قبیل باره کار و نسو و حمام در این شهر معدود است همه  
 جهت سه کار و نسوای سقف باقی و کالین بی حفاظ و غالباً آرنی و چوب  
 ساخته شده مثل کرمهای فرسای خوبی است

شهر در زوق و رودی تپه از رمل نموده ساخته شده منظر شهر رودخانه است کوچک  
 و خانه بسیار کثیف و بمعنی مکر خانه نامی که متعلق با عیان است  
 امانی در زوق را بدو از ده هزار خانوار تخمین کرده اند که تقریباً چاه هزار لغوس  
 میشود و منقسم است به شصت قلمه بی از شتر لطیف عمارت کوشک از قدیم امانی  
 بسته اند که مرکبات از چهار ده چشمه بزرگ و بیت و بهشت و بهشت کوچک  
 و تقریباً یکصد فاع طول این پلاست مواضعی خلافتی که از نواب عبدالعزیز  
 حشمت الله و که که سالها در خورشیدان خود دعوی حشر مش ستمی مابین لقب  
 جلیل حکمرانی کرده اند نیست که کوشک عبارت از قلعه که مرحوم محمد علی  
 بن خاقان خلد آشیان مشعلی است و برود احداث نموده و بعد مرحوم حشمت  
 الدوله خان میرزا بن و لیعهد امانی منصفه در بنای آن تصرف کرده و بعد مرحوم  
 حشمت الله و که در آن دستگاه بزرگی تعمیر نموده که مرکبات از دیوارخانه و  
 باغ و خلوتهای متعدد و حمام و توپخانه و سر بازار خانه و مخزن ذخایر قشونی و بنیاد



اجسرای حکومتی که محال مفر حکمرانان حالیه است .

**بلوک و توابع ذرفول**

اولاً بلوک سیلی که در طرف مشرق ذرفول و ارضی جالینر مرغوب را  
داراست و دیگر صالح آباد و ملارود و کوزشند که در طرف غرب  
ذرفول واقع اند و پنجمین بلوک دیمچی و قاعد طوق و قلعه حاجی علی بنوار  
ناظر و بنوار حاجی حسین و کزدان و غیره هستند که در جهت جنوب غربی  
شهر ذرفول واقعند و هفتمی می شوند برود کرخه و دیگر بلوک میان آب ذرفول  
و بلوک قفصل که طوایف اعراب که مشعب از شعبات متعدده معروف  
به آل کثیر و خانه کریم در آن نواحی در زیر چادرها سکنی دارند محمول و ولایت  
ذرفول با قلا سیل و قلم برای تجزیر و غلبه و برنج است و ولایت محمده و سیر  
امواز که در صحافت قبل ذکر شد نیز جز محمده است .

**شهر محمده و متعلقات آن**

شهر محمده که بواسطه قرب بشط اعراب یکی از بنا و ایران محبوب و بجهت  
اهمیت موقع و جوار بدریای فارس و عبور مال التجاره هندوستان و  
اروپا و نیکی دنیا و سایر قطععات کزده ارض و بر پا بودن در مصب رودخانه  
کارون اگر چه امروز محل توجه و دولت ابدیو نیکشده است لیکن امید است  
که در آتی یکی از بنا و در مجموع دنیا گردد و واقع است در جنوب غربی طهران و  
شوشتر و در جهت شمال غربی بحر العمیم عجلاله دارای انبیه معطره نموده غالب  
خانه باغلی و بازار و سرای تجارتی مرغوبی ندارد لیکن بواسطه اهمیت موقع محل  
اقامت قونولهای خارجه و مامورین دیشان و خلد و حکمرانی آن بسیار  
معنا پیش از باب پولیکت پوشیده بنت که اگر بدین دیره پیش  
برود تجارت بصره را که مانند فاصله طرف شمال غربی آن واقع است  
برچیده تجار و تجارت بغداد را جلب خواهد نمود انالی و متوطنین آنجا را که غالباً  
اعراب هستند هزار خانوار و میت هزار جمعیت تخمین کرده اگر کجا باشد

شماره از جهت این موقع بقلم آورده موجب تطویل خواهد گردید بدان جهت بین  
مختصر اکتفا نمود .

وسعت این حکومت از جهت شمال محدود است بند قیر و حکومت بویژه  
و از طرف شرق حکومت فلاجیه و از طرف غرب بطن عرب جنوب خلیج فارس  
خراب های شمر قدیم حد آید و جهت شمال حمزه بفاصله ده فرسنگ واقع بوده  
و قصبه نصار و ادریس و محاذات این بند از طرف جنوب واقع میباشند  
و محصول آن مختصر بجزای بسیار و غلستانهای بسیار وسیع است و شهرهای  
منفصله از حکومتهای جزایر آن محسوب میشوند .

اولاً شهر ویس که در جهت جنوب بند قیر و شمال هموز واقع و محصول آن  
غله و انالی آن پنجه را خا نوار تخمین گشته است از آب کارون مشروب حاصل  
آن غلبه جاست .

ثانیاً شهر هموز که در جنوب غربی ویس واقع است شرح این محل سابقاً ذکر کرده است

ثالثاً بلده اهنیلیمه که قصبات سبوعه و ثمانیه از توابع آن محسوب و مسکن اهل  
باو میباشند .

رابعاً جزایر وسیع جزیره انخرز و جزیره گلبان که شط گلبان که یکی بشعب  
کارون و بلیج میریزد این قطعه زمین را از طرف شرق از راهی شرقی  
منفصل دارد و از طرف غرب رود دوسمی به بام شیر که نیز از شعب شط اهرز  
و از مصب کارون گذشته بدریا میریزد و فاصله است مابین جزیره انخرز  
و جزیره گلبان و هر دو جزیره در جنوب حمزه واقع اند بنا بر آنکه کوچک  
قصبه و بیوهی و مرتبه و فارس در جزیره انخرز واقع اند و جزیره کوچک  
بام شیر مابین جزایر گلبان و جزیره انخرز واقع و محیط است بر دو بام شیر

**رام هرمز**

ولایت رام هرمز که حکومت نشین آن بلده رام هرمز و آرا مار هرمز است  
و ولعت ضبط است که سابقاً همسکان نیامیده اند و لایق است از حکومتها

جزر عربستان و محدود است از طرف شمال بمندقیه و از طرف مغرب  
بولایت فلاخیه و از طرف جنوب به بهبهان فارس ارضی آن حاصلخیز  
و منقسم است از بلوکهای کوبال بایزون مه داد و ساکنین آن غالباً  
از طوایف آل حمیس و بنی زبید و بنی خالده هستند و بسیاری از طوایف  
بیشاری نیز چه زرع است کنند و چه سیلاب و شلاق نمایند .

**فلاخیه و کعب بنی اجدید**

ولایت فلاخیه سابقاً بسیار وسیع و آباد و امروزه محل معموله آن منحصراً بلوکه  
فلاخیه و از توابع آن یکی بلوک هندیان و دیگری ملا و خلف آباد  
و قریبه و جراحی و چهار طایفه بزرگ درین ملک ساکنند از جمله بنی خافره  
و دیگر مقدم و غیره حدود آن از طرف شمال ببلکه رام هرمز و اراضی  
دیس داهواز و از طرف غرب بزرگ کارون و ارضی متعلق به حجره  
و از جهت جنوب ببلکه منصوریه که جزو دریلوی فارس است و از جهت شرق

بولایت بهبهان و بلوک ریون و دور و بزرگ این ملک جاری و در  
گذر است یعنی همان رود جراحیه دیگر استان است که از کوه گیلویه جاری و از  
حوالی بهبهان عبور کرده و در پانزده فرسنگی جهت شمال شرقی فلاخیه بدو شعبه منقسم  
یکی مستقیماً بطرف جنوب جاری و در بندر مشهور بدر میسریند و شعبه دیگر بطرف  
غرب در جریان دور آبادانی بوسیله بدر میسریند و حصول این ملک فرمای بسیار  
و برنج و غله جات و پنجه و تریاک است .

**جند شاپور**

شهری بوده است از بناهای شاه پور پادشاه که گویند که از بناهای سری می باشد  
در آن واقع است و مملکت بسیار وسیع لیکن بنوس که با مردم بزرگ  
و خرد و پنهانند و آزارت قدیم گذشته از اینان کرده که آثار بزرگی است شهرت  
که در ایام قدیم احداث کرده بودند که آب که در باراضی می بریزند این نهر است  
که در آن مسقف و عرض آن طوری بوده است که سه سوار نیزه بدست پهلوی هم



تیموسته اند عبور نمایند و هفت فرسنگ است در آن است و اینوم با برهمنی است

**هویزیه**

و لایت هویزیه که محل کنای و ایهای و لایاتی عربستان و سادات معروف  
بیشع است و بلده معروفان می باشد هویزیه است شهریت که تقریباً ده هزار  
جمعیت در آن ساکن و سایر ایالتی آن چادر نشین میباشند اسس شهریت  
از قبیل حم و بازار و مساجد در آن موجود و سابق برین بسیار آباد بوده حدود  
این ملک از طرف شمال متصل با رضی خندش پور و از طرف مشرق به هزاره از  
طرف جنوب با رضی شمال محره است که شاک هویزیه و کوشک هزاره و جزیره  
حدادیه نیز جز حکومت هویزیه و در جهت جنوب هویزیه واقعند و غربی آن مشی  
بناک عثمانی و رود خورال هویزیه نیز در جهت غربی این ملک جاری میباشد جزای  
قدیم رود که سابق بر این ازین شهر عبور میکرد و از مشرق بسوی مغرب این شهر جاری  
و در فصل خورال هویزیه میشده است و سابق برین آنها میباشند از آن جدا کرده در جهت

میکرد و اندک از جمله معروفان کنی خطه الدایره و نهر عبداله میباشد و بحال آنها باقی  
باشم نام برای آبادی پیشتر سدی در زمان قدیم در هفت فرسنگی بسته و نهری  
برای شرب ایالتی جاری ساخته بود پس از چندین کاشتید که مخرب و ماند بعد از قرون  
مطاوله در اوایل سلطنت ناصر علی غزنویه نواب خان میرزا می قشام الدوله که حکم  
اولیای دولت آن نهر را تحقیق و ویران نمود بعد با بازخرید کرده نواب حمزه  
میرزا می حمت الدوله مرحوم در زمان حکومت خود مجدداً ویران نمود و مقصود آنکه هر وقت  
آن سد با شمی بسته و نهر وایر باشد شهر تواند از عمده منال دیوانی برآید و الا  
مالیات آنولا وصول خواهد بود از نواب هویزیه یکی بسطین است که محل نشین  
ایل بی طرف که کادو میس دارد عمده کسب آنها شیر و روغن و زراعت آنها فقط برنج  
میباشد و دیگر خضایه که جز هویزیه و بعضی از ایالتی سنن در آن ملک زرع  
کنند و حایفه شرفات و بنی صالح و دیگر سادات آل شیب از توطنین هویزیه  
هستند که مادیر نشین و در امتداد رود که مشغول زرع است میباشد .

قرینه نیز صفحه است واقع در کنار رود کرخه و ابتدای راضی هویزه میباشد  
و جبال معروف هویزه یکی که سیلیمان سعدی و دیگر جبل کوهر جبل  
موجود است که در جهت شمال و شمال شرق هویزه واقعند خدای لایزال  
بهر دو نام است که در سوابق ایام آبادی و حاصل مالیات و نفوس آنکند چو بوده است

**مالیات عینیان**

مالیات عینیان  
سوی یک ص

**سابعا مملکت سید کرمان بلوچستان**

لغت کرمان را مرحوم حاجی ملا کریم نعم و میرزا رضا قلی خان پیر صنف در برهان  
جامع چنین نگاشته اند کریم و کریمان نام یکی از اجداد رستم و نام شهر کرمان  
صاحب فرسنگ پنجم از ای ناصری چنین فرسنگی که کرمان نام پسر زاوه نوح بود  
و بنای شهر قدیم آنرا اردو شیر با بجان نهاده که هر برهه سیر مشهور شده در برهه سیر  
احال یکی از بلوک بزرگ و آبا و اجداد کرمان است) اسامی مختلفه عقیدت با سبای تحت مملکت

کرمان داده اند آنچه مسلم است قدیم کریمان و بعد که شهر و بعد از آنندام  
این شهر کرمان بجای آن ساخته شده در وجه تسمیه خرابین می توان گفت که  
کریم و کریمان بوده و بعد در کرمان گشته است .

بالفعل کرمان یکی از ممالک و سیوا ایران است و در جهت جنوب غربی بلران  
و در جنوب نصف النهار پارس با این سمت پنج درجه و سی دقیقه الی سی و دو  
درجه عرض شمالی و پنجاه و دو درجه و سی دقیقه الی پنجاه و هشت درجه و  
چهل دقیقه طول شرقی واقع میباشد و محدود است بحد و دقیقه ذیل .

تماماً بولایت یزد و سیستان خرابان فارس و لارستان جنوباً بدریای عمان  
و سکنه هرگز و شرقاً با بلوچستان و مکران که نیز جز مملکت کرمان محسوب میشود  
مواضع نقشه و خراطه ترکران فانی قریب یکصد و ده فرسنگ در یکصد و سیست  
مساحت این مملکت میباشد و دارای یک کرور و یکصد هزار جمعیت است .  
مملکت کرمان نزدیک مدیست سال دارای سلطنت مستعقل بوده و قریباً طریقی

که درین خاک حکمرانی کرده اند یکی سلسله سلطین قار و دیه کرمانی و دیگری شعبه  
از خانیقه سلجوقیه بوده اند .

از آثار قدیمه خرابه بانی است که در ناحیه جیرفت واقع است احتمال میشود  
که سابقاً پای تخت این مملکت آنجا بوده ولی تفصیل آنرا در بیچیکت اکتب  
بدست نیاروم و اله اعلم .

فتح کرمان بدست فتوح اسلام در سال هشتاد و پنج بعد از هجرت انبویه هم  
بسروری عمر عبدالعزیز مشیخ گردیده است

**کوههای مملکت کرمان**

یک رشته کوهی است که از جنوب شرقی کاشان همه جا بطرف شمال امتداد  
یافته و جل بلبرزمین و همچنانکه از بمپور بو هطه جبالهای مختلف متصل گویهای  
بلوچستان میشود و در هر یکی موسوم بهسی کرده و این رشته کوه در جهت شرق  
بزرگ و سلسله منقسم و نامشهر کرمان بامتداد تقریباً شصت فرسنگ انفاصله

چهارالی شش فرسنگ متوازی کشیده شده رشته قوقانی موسوم بکوه نقطه  
در رشته سخمانی را کوه دوزیران نامیده اند .

بلوک باقن و بهما آبا و من توابع نیزه و بلوک زرند و شهر کرمان بین این دو رشته  
واقع اند .

بلوک کوه بنان و وضع شمال کوه نقطه و بلوک فرسجان و وضع جنوبی کوه دوزیران  
بلوک کوه پایه و خلیص و مانان را در و کوب و کشتی الی شتریم هر یک  
تبرقیب در امتداد کوه نقطه واقع میباشد .

جبال طویل بره سیر و جبال بارز که مشی سجد و شمال غربی بمپور میشود بسیاری  
مختلفه ذیل نامیده شده اند مثل کوه شیطان کوه پنج کوه پرنهر کوه سیدگان  
کوه تکلک کوه کدر و شکر کوه چماق کوه چماق کوه خدر کوه عسکر و کوه قلاکی در  
حوالی را در کوه مرغانت کوه شیر جبال بارز کوه شاه سولان کوه تخت نادر کوه  
مزارسانه کوه بور کوه مورخانی و کوه نما تبرقیب و فاصله های مختلف در امتداد



کوه دو سیران واقع میباشد بلوک بر دیر و سرد سیر و پاریز حیرت بهم در زمان  
 پیشگوه و هردو این تمام این بلوک در جالی جبال مذکوره فوق واقع گشته اند .  
 بگرفته کوهستان دیگر که در جهت جنوب مملکت کرمان کشیده شده متصل  
 بسو محل بحر عمان در تنگه هرز و از طرف شرقی لارستان فارس شروع و جبال  
 مکران بلوچستان می شود که نیز با سالی مختلفه موسوم میباشد ابتدا جبال رود  
 خان و بعد جبال زنگاک و جبال بش کرد و کوه کوه و کوه ماکت چادر جبال  
 شاهو کوه کوه قما تا بقرب دریای خفا واقع و بلوک رودان و بش کرد و رود  
 این جبال واقع اند و چند بلوک مرکزی مملکت کرمان نیز دارای کوهستان هستند  
 یکی اقلان و بش کرد در هنده کوه گرد و دیگر بلوک آرنزو و دستاب که جبال آنها  
 موسوم همین اسمی و همچنین بلوک رابر و اسفند که در کوه اسفند واقع میشوند  
 چند جبال دیگر معروف هستند که در جهت شمال همین بلوک کشیده شده و شی  
 تنگه نصرت آباد و قلعه نصرت آباد که امام علیان سرتیب لنگر کوه برای شیخ سیستان

احداث نموده بوده است در جلوه بین سنگه و در جاده سیستان واقع میباشد جبال  
 معروفه متصله بجبال زما شیر که در جهت شمال شرقی کرمان جهت غربی دریاچه باجین  
 و یازره واقع اند اینها سنگه کوه تا ققان کوه تکات سیاه که نقطه سرحد است کوه  
 دروازه و کوه فتح شرح کوه بلکان در ماکت امتداد بوده نیز در جهت غرب دریاچه  
 نامون واقع اند

**رودهای معروف که در مملکت کرمان جاریند**

مطابق نقشه های جدید و تحقیق از اهل بلد رود خانه بزرگ در کرمان خلق گشته  
 غالباً میل و شور و آنها بزرگ که آب آنها قابل شرب بوده باشد معدود است  
 از جمله رود کوار و دیگر بیل رود آتر شور جاری بکن رود بمپور که از طرف  
 چشمه دارد و اصل کوه بر میگردد .  
 چشمه های این رود که از طرف شرق جاریند تماماً از کوههای غرب شمال بلوچستان  
 و چشمه که حوالی شهر بمپور را مشروب میدارد در سه فرسنگی این شهر واقع و از چاهی چویند

و در قرب قلعه بمپور سدی بر آن می بندد و زرعیت کنند در بهار که آبهای چرخ  
بر آن افتاده شود تا از حطب کرده نارین را از آن حد حاصل باز داشته دیناری ایالت  
دیوانی وصول میشود تا اینکه سد را برای آبی تیر و بزراعت کوشند چشمه با یکبار طرف  
غرب سوی مشرق جاری پس از اتقای آنها یکدیگر موسوم به بلبل رود شود و چون از  
مشرب و داشتن بلوک حیرت فیتی از رود بار چهل کوب شوند .

رود هم که موسوم به بلکن که چشمه های آن از دره های کوه تلالی جاری و از جهت  
شمال غریب سوی جنوب شرقی جاری و چند شعبه دیگر که از کوه شیر که در طرف جنوب  
غربی هم واقع است از جنوب شمال در جریان و در حوالی غریب شهر هم چهل کون  
کشته و از شهر هم عبور نموده بعد از مشرب داشتن اراضی هم چهل کوب بزرگ شمال  
هم میسکود .

و دیگر رود بزرگ است که بلوک رود آن من شمال بند چاس مشرب مبلد و از طرف  
شمال سمت جنوب جاری و در کتب از چند شعبه است که هر یک موسوم به سسی میباشند

مثل رود سیر رود چو کان رود و رودی چهل این رود کشته و از بندر نیاب  
عبور کرده بدریای هرمز میریزد از جمله رود بر ویست که موسوم به گوار میباش  
که آن بلوک مشرب دارد و چشمه های آن یکی از کوه خدر که جهت شرق بر ویسیر  
واقع است از شرق بطرف غرب جاری میباشد و چشمه دیگر از کوه چاکنید که در  
جهت جنوب شرقی بر ویسیر و رو شمال با بایت و چشمه دیگر از جبال بیدکان که  
در طرف جنوب بر ویسیر و از جنوب شمال و بعد بطرف شرق در جریان آمده و چهل  
رود بزرگ کرده و تمام این مشب در حوالی قریه میانک من محال بر ویسیر میباش  
سوی شمال چهل بلوک رفسجان کشته و در حوالی کبوترخان من قزاق رفسجان  
و چهل ریکار میسکود .

و دیگر رود تقاب است که این بلوک را مشرب نماید و آن دو شعبه است یکی از  
جبال بلوک گوگ ریزد و بطرف شمال جاری شود و دیگر از جبال کوباید بر فاسته  
بطرف مشرب حرکت نماید و این دو شعبه در حوالی قصبه ضعیف یکدیگر ملحق میگردند و بزرگ

ریزه و آنرا آتشور تسبیح نموده اند

و دیگر رود نرماشیر باشد که ستمند معروف آن یکی اجبال بلوک پیکره و دود بکر  
از دهنه کوه شاه سوران جاری شوند و این سه شعبه بفاصله چند فرسنگی یکدیگر می پیوندند  
گشته بطرف شمال جاری شده بلوک نرماشیر را شرب داشته و فعل که بزرگ شود  
چندین رودهای کوچک در خط جنوبی مملکت کرمان از رشته تپه های ساحلی جاری

برای ایامان میریزند

**راهالی کرمان**

موانعی شرحی که از غالب مسافین شنیده شده خصوصیتی که با چند مکتب از اهالی  
آن مملکت داشته اهالی کرمان مردمان خیر الطبع و بدلیری و جنگ آوری و  
شجاعت و جوانمردی موصوف صاحب صنعت و دلاوری آردن قشقه پشمینه  
از قبیل شمال و برکت و اغزی و عجم و زرشند و قالی و قالیچه های ممتاز و ظروف  
برنجی و تنجی و پارچه ابریشمی و غیره و غیره و اسلحہ آلات از قبیل کار و خنجر و شمشیر و

و نعلتک و غیره و این مملکت تماماً بطور بسیار ممتاز و اعلی آردده از جمله پیرایند خصوصاً  
شمال که درین مملکت اهل آید غالباً نعلیان با شالهای مرغوب کشمیر فرق داده و همچنین سایر  
پارچه های ابریشمی که با طرف و کناف و نیامل نمایند و مال التجاره کرمان با چشمان  
کرکت و جنبه آن بینه و فرنگ و قصبه بلا کر که ارض حمل شود و آنجی مرحوم محمد سید حسن  
وکیل المملکت نوری ضایع و تجارت را درین مملکت ترویجی سعی بود و در حقیقت در  
این زمان حاضر هیچکس از حکام با چشم خدمت شایان مثل وکیل المملکت مرحوم درگاه  
و ترویج تجارت بدولت وقت نمود چه شهرهای مخدوم را تعمیر و چه اهالی پر کشتند را  
جمع آوری نمود و غالب نقاط ساحلی این مملکت و بویستار آوری حساب آبادی  
و اداره کردید و تجدید شهرت در کرمان نمود چه بویستار احداث فنایات و عرس  
باغات و تعمیر امینہ بلدیہ از قبیل عمارت و دکاکین و حماما و مسجدهای مبارکی و غیره  
و غیره را روی بانی و باعث کردید

آب و هوای این مملکت نجیبی معروف است اگر چه در مرتبه نطفه عماره واقع گشته است



لیکن سیلابات آن در عهدل مثل ملک شمالی میباشد انواع صلهای کربسری و  
سر و سیری در این ملک بعل میاید مثل غله و برنج و چغندر و ترناک و مرکبات و  
نخلجات و انواع میوه های بسیار ممتاز حتی در بعضی از بلوکات خوبی تر می باشد  
مثل نابریل و آنه و قمر بعل میاید .

خا و رنگ و زبره و عناب و سایر ادویه جات این مملکت مستغنی از تصفیه است

**بلوکات و توابع مملکت کرمان**

مملکت کرمان مشتمل است از بلوکات و توابع مفصله ذیل که با مدارد مقامات کجاست  
بسیار محدود برشته نخر بر دیان میاورد .

**بلوکات قسمت شمالی کرمان**

زرند کوپا به کونان راور شهر کرمان و توابع اماره و بیاض رستجان جنیص  
تغاب کشت گوگ راین پاریز در دره و اوزان نون حیرت مانان  
سیرجان بر و سیر جمال بارز چنگوه شهرم و نرماشیر چهار قنادهستان .

**بلوکات قسمت جنوبی کرمان**

کوشک و سوزان سارود و قنار و فشار را بر و همدقه رود بار از رود و شهاب  
بافت و بزخان بودیان بش کره رودان و بندریناب سابعه جز کرمان  
و حال از توابع بندر عباس و جز فارس و لارستان محبوب چنانکه شهر با یک نیز  
جز این مملکت و حال با وجود بعد آن بولایت بز و حکام سابق بره جز از اولایت  
کرده اند و حال یکدیگر نیست و وضع زنگرانی رودان و بندریناب و شهر با یک  
خود دلیل واضح است که باید جز مملکت کرمان محسوب کرد .

شرح بلوکات مفصله فوق مطابق تحقیق تفحص از اهالی کرمان کتب و نقشه نگاری است

شهر کرمان که پای تخت این مملکت و مقر فرمانروایان است .

شهر کرمان که در جنوب شرقی طران و تقریباً در کجصد و بیست فرسنگی جنوب شرقی هم فرمان  
و مواضع نصف النهار پاریس درجه و سه و پنجاه دقیقه طول شرقی و در بیست و  
سه درجه و سی دقیقه عرض شمالی واقع و علی القیاس سنی و غیر جمعیت دارا میباشد

عموم ازمینه بلیدیه اربقیل ارتک مبوط دولتی و متفرقا نغز مایان و ازمینه نغزی مثل توپخانه  
 و ازمینه قلی مثل مساجد و مدارس و حمام و بناهای تجارتی از کار و نهلهای محمود بهار بارگاه  
 بسیار و کارخانجات شالباغی و نمد مالی و قالی بافی و نساجی آغاری بافی و حسیر  
 و پارچه بافی گرگی اربقیل عبا و برکت در این شهر بسیار پرگشته و مال تجارت آن بهی  
 بلاد عالم مل میشود و هوای این شهر بسیار معتدل و مالی آن فقیر و کاسب و دلیر  
 آب مشروب از حوانات متعدد و چاههای بسیار خاکی هم دارد غالب نوکر کرم  
 سیری و سردسیری درین شهر عجل آید و دارای باغات و باغین در داخله و خارجه  
 شهر و ابرهست از ازمینه عالیله یکی عمارت مرحوم وکیل الملک و متسین آن مرحوم و  
 دیگر عمارت خواجهین قاجاریه که از متسین خانواده سلطنتی خصوصاً خالوهای خیرین  
 همدکوه استلطنه والده حضرت و بعدگرددن همه منظم الدین میرزا و ام سوکته باشند  
 که ارشد و عظم آنها جناب مستطاب عین آرامگاه آتای حاجی محمد کریم خان اعلیٰ القاب  
 که قطب دایره ایمان شیخیه بوده زبان و بیان مصنف عاجز از توصیف آن بزرگواران

و دیگر عمارت و باغ مرتضی قلی خان وکیل الملک پسر مرحوم محمد ساجد خان وکیل الملک  
 و دیگر باغ و عمارت مرحوم ناصرالدوله فرزند و دیگر عمارت کلاشای کرمان که  
 که از زمان سلطنت صفویه بدین شکل بنصب برقرارند .  
 شهر کرمان عتیقا بسیار آباد و به خصوصاً هنگام سلطنت صفویه بعد از او به نظر انقباض  
 و جنگهای متواتر چه از فساد افغانه و چه تغییر سلطنت در ایران خصوصاً هنگام فتح  
 این مملکت بدست قدرت غلام آشتیان آغا محمد شاه قاجار سه ماه متوالی این شهر  
 دو چار زنب و عذرت عمارت منصوره گشته و هنوز که یکصد و اند سال میگذرد با چو  
 کوششهای مرحوم محمد ساجد خان وکیل الملک بمقام متسین عودت نموده و محیط بر  
 تراء و تصبات معمور و آباد بسیار عبادت از جمله سعیدی چنار آباد و خنی جلال آباد  
 و نجف آباد و غیره است .  
 شهر و توابع کرمان محدود است از جهت شمال بیلوک کوپایه و زرنده و از طرف  
 مشرق بیلوک تقاب و خنیش و کیشیت و از جهت مغرب بیلوک زنجان

از جهت جنوب بلوک مایان و چوپار .  
 بلوک زرنده که واقع است در شمال غربی شهر کرمان مابین دو سلسله جبال که فقط  
 و کوه دودیران و محمد و دست از جهت شمال بلوک کونستان و از جهت شمال  
 غرب به باقی من توابع ولایت بزرده و از جهت جنوب بزنجان و کرمان  
 و از جهت شرق بلوک کوبایه هوای این بلوک بسیار معتدل و مثل است از جهت  
 بلوک که تقریباً دولت و چاه فرا، آما، صاحبزیت آب زراعت این بلوک غالباً  
 از قنوات دایره است رود شوری هم درین بلوک جاری از کوه فقط برفاسته  
 بطرف سمرغری جاری و حاصل کویرین و حاصل این بلوک غالباً پنبه و غلات  
 و قشاق مختلف میوه جات از باغات مرغوب آن حاصل آید .  
 کونستان که واقع است در شمال غربی کرمان و محمد و دست از طرف شمال کویر  
 بزرگ و از جهت جنوب برشته کوه فقط و بلوک زرنده و از طرف جنوب بلوک  
 باقی من محال بزرده و از طرف شرق جنوبی بلوک کوبایه هوای آن بسیار معتدل

سیلا قات بسیار آب مشروب و زرع آن از چشمه سارهای کوه فقط و قنوات که  
 از همین جبال احداث گشته محصل آن غالباً غله پنبه باغات بسیار دارد و میوه جات  
 متنوع حاصل آید معدن فایز درین بلوک میباشد .  
 کوبایه واقع است در جهت شمال کرمان و محمد و دست از طرف شمال کویر بزرگ  
 و از جهت جنوب بزرنده و کونستان و از جهت مشرق به **حیصر** و راور و از طرف  
 جنوب بکرمان قرآن این بلوک تمام در دهنه کوهها و امانی آن صاحب زرد و گلگه  
 و در شش فرسنگی جهت شمال کرمان واقع بوده تمام پنبه جهت سوخت کرمان  
 از این بلوک بدست آید حاصل این بلوک جو و گندم باغش چندین معتدلت  
 آب زرع آن از چشمه سارها و قنوات است پشم بسیار از این بلوک حاصل آید که  
 بکار ارباب حرفه کرمان رود و متوقع این بلوک سیلا قات بسیار خوب است .  
 راور در شمال کرمان در جاده خراسان واقع حد و شش مثلاً کویر جنوباً به کوبایه  
 شرقاً نیز کویر غرباً کویر و کوبایه همایش گرم قریش آباد و حاصل غله جات



و شمال است تقریباً از دویست پارچه قرا اماه و باغات بسیار به بخشش شمار چمنستان  
 اما خوب نیز محل آید بسیار مسو جاش بسیار خوب است آب در عیش از قنوت .  
**پارمیزین**  
 پارمیز در غرب کرمان محیط محدود و معین شمالاً بلوک نوق رفجان جنوباً و غرباً ایرجان  
 شرقاً بلوک در درو و اولان همایش سرد در زستان بسیار سخت زراعتش  
 غالباً در کوهستان پارمیز و کوه پنج آبش از چشمه سارها و قنوت با عیشش بسیار  
 و حاصل باغات غالباً آلودی زرد و آلو سیاه و زرد آلو محلی عمده اش جو گوگندم  
 کوبند معدن فیروزه در این بلوک واقع است که هنوز نرسیده و به اطلاع خودشان  
 کال است و شمال بر یکصد و پنجاه قرا آباد است .  
**ترسختجات**  
 رفجان که در جهت مغرب کرمان واقع است بلوکی است بسیار معتبر و محدود است  
 از طرف شمال کوه وادیران و بلوک زرنه و از جهت مشرق کوه بادمان و پون  
 کرمان و از جهت جنوب بلوک در درو و اولان و بلوک پارمیز و از جهت غرب  
 بلوک شهر بابک من محال برز هوای این بلوک بسیار معتدل است و حکومت

نشین این بلوک و قصبه قطب آباد و کابلی هم و قصبه بهرام آباد است از انبیه تجاتی  
 و قطب آباد از قبیل پستانه و مکر افغانه و سرانای تجاتی و بازار و حمام و مساجد  
 موجود است و حقیقت قصبه قطب آباد بلده معتبر است بوجه اینکه محل داد و ستد  
 همه کرمان است که بطرف بندر عباس حمل شود مخصوصش جو و گندم و تریاک  
 و پنجه و پسته رفجان معروف میباشد و سیصد پارچه قرا و قصبه آبادین  
 بلوک دایر میباشد .  
 از عجایب آنکه چاهی است در صحرای رفجان موسوم بجاه دریا که هر قدر در آن  
 ریخت خاک ریزند پر شود و تقریباً چهل ذرع عمق آن است و کسی شونیده است  
 که در آن فرود رود کوبند آب این چاه در میان و محل عبور آبهای زمینی است مثل  
 اینکه مجرای دو دریا متصل بهم بوده باشد پنج فرسنگ در پنج فرسنگ در چهل  
 حوش این چاه ریخت و سنگ یافت نشود از بسکه حل کرده و بدین چاه ریخته اند  
 و اتفاقاً یکصد شتر بدان چاه فرود رود و ناس و کتد از محصولات عمده این بلوک است

آب زرعت غالب اراضی این بلوک از قبیلت میباشد .  
**نام و دیناغ**  
 نام و دیناغ دو بلوک است که در جهت غرب کرمان واقع اند و در سر راه یزد  
 و کرمان هستند مگر حکومت در قصبه آمار و محدود هستند مثلاً باقی من  
 محال یزد تقریباً دارای دولت و چاه و آبار آب و جویش معتدل کبش از قبیلت  
 محسوس نهب و تریاک و غله  
**خبیص و تقاب و کثیت**  
 خبیص و تقاب و کثیت که واقع است در جهت شرق کرمان این سه بلوک  
 بزرگ که هر یک دارای یکصد و پنجاه الی دو صد پاره ده میباشد و کثیت  
 یک حکومت و هر یک دارای حدود معینی میباشد اولاً بلوک خبیص محدود است  
 از طرف شمال بلوک راور و از جهت غرب بلوک کوپایه و جنوباً بلوک تقاب  
 و شرقاً کوپایه بزرگ ثانیاً تقاب که محدود است از طرف شمال بلوک خبیص  
 و غرباً به هوکه کرمان جنوباً بلوک گوگ و شرقاً کوپایه و بلوک کثیت ثالثاً  
 کثیت محدود است از طرف شمال به تقاب و گوگ و غرباً به راین و جنوباً

توابع هم هوای خبیص و تقاب و کاشت کرم و از کرم سیرت کرمان محسوب  
 است زرعت این سه بلوک غالباً از چمنه جبال محیط بر این بلوک سه گانه قناتهای  
 بسیار دارند و در خانه هم در بلوک خبیص و تقاب جاریست که چمنه های  
 آن از جبال کوپایه جاری گشته و از طرف غرب بسوی شرق در حرکت و در جوی  
 قصبه خبیص ملتی برود و دیگر کرده که چمنه های آن از جبال گوگ ریشخلف شمال  
 جاری و از بلوک تقاب گذشته و این دو رود یکی شده و جل کوپایه میشوند .  
 محصول این سه بلوک چاه و زنگ بسیار ممتاز میباشد خصوصاً چاه و زنگ خبیص  
 که مشهور فاق میباشد و از فواکه نارنگی آن معروفست نخلات بسیار و انواع  
 مختلف خرما و غله جات است .  
 بلده خبیص موقع تجارت و انبیه بلده یا قبیل سرای تجارتی و بازار مساجد و حمامها  
 مرغوب در آن موجود میباشد قصبات آباد در این بلوک سه گانه بسیار است از جمله  
 قصبه سیرج است که کوستان آن محل سلیق حکام و محال این بلوک میباشد



و تقریباً شصت بار چه در این سه بلوک آباد و دایرست و قصبه اند و جزو  
 از حال نقاب بسیار آباد و حاصلخیز میباشد خاورنگ و خرمای بلوک کشت کمتر  
 از سایرینت - **گوکت**  
 گوک در جنوب شرقی کرمان بفاصله دو دوازده فرسنگ مجدود و ذیل واقع میباشد  
 شمالاً بلوک نقاب غرباً بلوک مان و چو پار جنوباً به راین و شرقاً بلوک  
 کاشیت قصبه گوک محل سکونت حکام این بلد محمول آن غله و ذرت و  
 غیره میوه های ممتاز در این بلوک یافت شود انکور و شراب آن در محکمات  
 کرمان معروف میباشد قصبه گوک محیط است بر باغات بسیار همایش معتدل  
 قریش آباد و حاصلخیز آب زرعیت از جمله سازای کوهستان گوک از عجایب  
 در حوالی قصبه که آب از آن جوشد و با عسنان گوک را مشروب دارد و همیشه  
 یکبار چند ساعتی ریگیت عرض آب از چاه بطوری بجوشد که تمام دهنه چاه  
 کوشه شود و بعد ریگها فرو نشین شده آب بیرون دهد معلوم نیست که این

مقدار ریگت چگونه بالا آید و بعد چه شود که دوباره بفاصله چند ساعت  
 فرود و تلوی گوک ممتاز و معروف میباشد .  
 راین بلوکیت بفاصله چهارده فرسنگ در جنوب شهر کرمان و محدود است  
 مجدود ذیل شمالاً بلوک چو پار غرباً به راین شرقاً بلوک کاشیت و  
 جنوباً بلوک تهر و من بلوکات بهم همایش معتدل قصبه ضابط نشین آن  
 قصبه راین که محیط بر باغات میباشد و تقریباً یکصد بار چه در این توابع این  
 بلوک محبوب میباشد اناالی این بلوک در صنعت آهنگری بسیار قابل  
 میباشد چنانکه حریر از قبیل کار و خنجر را بسیار خوب از جمله برآیند در عمل  
 نعل سازی و نعل بندی امتیاز دارند مخصوص غله و بقولات است .  
**ماحات**  
 مان بلوکیت در جهت جنوب شرقی کرمان و فاصله آن با پای تخت  
 مملکت شش فرسنگ است و محدود است از جهت شمال به شهر کرمان  
 و از جهت مشرق بلوک سیرج و از طرف مغرب بلوک چو پار و از جهت



جنوب ببلوک راین هویش بسیار خوب و از سیلا قات معروف این  
 مملکت محبوب میباشد ز رعیت و مشربش از قنات و چشمه قریب  
 دو بیت پارچه قراء معور جز این بلوک محبوب باشد حاصلش غله و تریاک  
 خصوصاً تریاک این بلده در مقام ایران معروف میباشد میوهایش بسیار ممتاز  
 خصوصاً انگورش بلده مانان مقرر حکومت این بلوک معتنا میباشد  
 بیشتر اسباب معروفیت این بلده زار منور رسیدن نور الدین مشهور نعمت الله  
 ولی است که از اجله سادات حسینی و اولیاء الله است چنانکه سلاطین  
 صفویه و سلاطین هند و شاهنشاه غازی ماضی غاب شاه بر سر مقبره این  
 بزرگوار انبیه عالی برپا داشته املاک بسیار وقف این مرقد نموده اند و بهم  
 روزه از مطبخ این بزرگوار بقعرا و در او شیش قمیمین و زارین شام و بهار و چند  
 شرح و بطع زندگانی این بزرگوار در تاریخ درشته مفصلاً بجا می رسد .  
 فرسنگ پنجم آرا این بیت را از جهای کبری برداشته و مرقوم فرموده اند

در دکن دست و خرقه در مانان تاج بخشند اینچنین شاهان و سبب  
 این شاهان بیت اینکه سلطان احمد شاه بهمنی که از سلطنت دکن مایوس  
 بوده است چون معاصر این بزرگوار بوده با وجود مسافت و بعد از آن  
 استان باطناً طعنی است یکشنبه شب در جواب خدمتش رسیده و عرض  
 حاجت نموده و صریحاً شاه قدس سره و عده سلطنت بوی داده بجز از  
 زبان قلیل بطلب خود نایل گشته بود و در رساله دیگر مظهر علی شاه کرمانی  
 بدین بیت مرع دی نماید **نعمت الله نعمتی کس در خوش از بهر ما**  
 نعمت الله خوان بکس تو در خدا رزاق بود در تاریخ آمده است که مانان  
 نام شهری بود که از مانان بروز کار انوشیروان حکمرانی آن صفحات  
 مینموده ساخت .  
**مسیر جهان**  
 سیرمان امروز بلوکی است که در بیت پنج فرسنگی شهر کرمان و در جهت  
 جنوب غربی این شهر واقع و محدود است بحدود معینه ذیل شمالاً ببلوک پاریز

غرباً بلوک نیریز من توابع فارس جنوباً با قاع فشار و شرقاً متصل به  
 بردسیر میباشد بلوک سیرجان بسیار خوش هوا و انواع محصول ارضی  
 جنبه و ترناک و غله و میوه خصوصاً پنبه سیرجان معروف میباشد مقرر است  
 سیرجان در بلده سید آباد است و این شهر دارای اقلیم تجاری ارضی کاروانسرا  
 و بازار میباشد که محل تجارت و عبور مال التجاره بزرگ کرمان است بطرف  
 بندر عباس و هند و فارس گویند سیرجان نام شهری بوده است از بناهای  
 اردشیر بابکان و سرای سیرجان در میان سیرجانی از بناهای عضدالدوله  
 و علی بودعاب زرعیت و مشروبهای ارقیوات چشمه و علی بن محمد دارا  
 سبب و پنجاه قریه آباد است و گویند گانه در جهت این بلوک مابین سیرجان  
 و نیریز واقع میباشد و چند ایل بزرگ صحرائی این بلوک ساکن و مالیت  
 دهند از جمله ایل عطاراللهی که تماماً از زمره اولاد اقاخان عطارانی هستند و دیگر  
 ایل خراسانی و دیگر ایل نجاشی و غیره و غیره

حیرفت که حاکم نشین آن موسوم بهمین است بلوک است وسیع و آباد  
 و در چهل و هشت کیلومتر کرمان بطرف جنوب واقع میباشد و محدود است  
 بدین حدود شمالاً بحیال بارز شرقاً بحال پیشکوه جنوباً برودان و وشتاب  
 غرباً بحال اغندقه و هوای حیرفت بسیار گرم و آبهای زرعیت این بلوک  
 از رودهای طیل رود و دکوار و انراشور میباشد که در وسط صحرائی حیرفت  
 بیکدیگر ملحق شده و فصل کویر شوند و االی نهرها جدا کرده بنداند بندند و در آن  
 کنند و طیل رود اهتای رود بهم میباشد قنات هم در این بلوک بسیار  
 شهر حیرفت و توابع آن بسیار آباد و دارای انواع محصولات و میوهجات  
 و مخیلات و همه نوع حاصل درین مکان بعمل آید گویند در سوابق ایام تمام  
 صحرائی حیرفت از جنگل پوشیده و انواع جانورهای ضاره در این جنگل  
 موجود بوده و عبدالله عمر عبدالعزیز بعد از فتح این ولایت جنگلها را سرکشید  
 و سباع آنرا قلع و قمع نموده احوال غالب ارضی این بلوک مرتفع و محل چرگاه



وواب بلوکات همسایه میباشد آثار و خرابه های شهری در حوالی قراء  
 سرخر و دوشی کوشک و زوزبکی التقاء و درود کوار و میل رود پیداست  
 و محققا مانی آن معلوم نیست و بعضی کتب نسبت به غیر از زوزبک ساکنان  
 دهند و تاسه شش صد و پنجاه هجری دایر بوده و سلطان ایران خصوصا  
 صفاریان و دیلمه بر آن حمارت کرده اند و این موقع محل سیلاب سلطان  
 قاور و دیم و سلاجقه بوده بعضی معتقد بر این هستند که آب میل رود  
 وقتی طغیان نموده اسباب حرابی این شهر گردید و بعضی دیگر عقیده شان  
 بر اینست که ملک دینار غزنی مانی خرابی آنجا گردید و فصل بهار و اوقات  
 باران امالی بدان خرابه باروند و بعضی مسکوکات و جواهر آلات پیدا کنند  
 چنانچه محتمل است که سوابق ایام این شهر پای تخت کرمان بوده و گویش مردم  
 اسم راضی بوده است حیرت جز کر میرات محبوب و بلوکی است بسیار  
 حاصل غیر و دارای انواع و قسام نخیلات و مرکبات و همه نوع حاصل در آن

بعمل آید و غالب خانه های غنی آن عبارتست از گنبدگانه که خانه های  
 چرمین بوده باشد انواع طبله کشاری در این ملک یافت شود آهوی  
 و گور هم بسیار است مرغ مخصوص حیرتی در همین بلده است پشم و کرگ  
 اعلی مال سواری در این بلوک انحصار بجاو دارد قدیما زرعیت پیشتر هم در  
 این ملک میشده است .  
 امالی حیرت مردمان بسیار چیده باریک اندام قابل هر نوع ریاضت  
 بدنی نوشته اند که سابق بر این عاقبه موسوم به کوفه در این ملک سکنی  
 داشته و مردمان بسیار شهر جو و زرد و بی باک بوده اند چنانکه  
 عضدالدوله دیلمی با شکست فاحش داده و یکدش انرا حاشه بعد با بدت  
 ملک قاور و قلع و قمع گشته امالی آن سامان از قاطول انظار بجا رسیده  
 در دره داوران بلوکی است در پانزده فرسخی جهت مغرب شهر کرمان  
 این بلوک در کوهستان واقع است همایش سرد و سیلاب بسیار خوب



و اعلاکش بسیار مغرب کراهنبا صلاش میوجات و غله فراوان عاکم نشین  
 آن قصه داوران مدو این بلوک بقار ذیل است از طرف شمال به  
 رفسجان و از طرف جنوب مشرق بهر دسیر و از جهت مغرب بلوک  
 فوق آبش از چشمه قنات **فوق**  
 فوق بلوک کوچکی است در کوهستان رفسجان و محدود است از طرف  
 شمال و مغرب بر رفسجان و از طرف مشرق به در دره داوران و از جهت  
 جنوب به پاییزه هوایش سلاق آبش از چشمه قنات صلاش مانند در دره داوران  
 بر دسیر بلوک بزرگی است از ملک کرمان در پانزده فرسنگی جهت جنوب  
 شهر کرمان واقع میباشد هوایش بسیار معتدل فرایش آلود و حدودش  
 از جهت شمال بلوک چوپار و در دره داوران و رفسجان و از جهت مشرق  
 به راین و سارود و از جهت جنوب با قنات انشرو از جهت مغرب به پاییز  
 و سیرجان حکومت نشین آن قصه مشیر لالدر از نیز از توابع همین بلوک میباشد

و این بلوک بسیار صلیخه است آذوقه کرمان از این بلوک رود غله خرما  
 قنیه ذرت کبند و ترپاک و میوجات فراوان از این ملک حاصل آید و بلوک  
 قریه العرب و بهرام جرد و قلعه عسکر جزه همین بلوک محسوب میباشد و جهت  
 ایل بزرگ و صحرای بن مغل سلاق و سلاق کنند از جمله ایل بدونی ایل نوشکی  
 ایل حافظی و دیگر ایل فرنگ و غیره و غیره میباشد رودی موسوم برود  
 بر دسیر از سوی این ملک را مشروب دارد که چشمه های آن از یک طرف از  
 جبال کوه بینج و از جبال کوه شیطان ریخته رودی شود و از مغرب بسوی  
 مشرق جاری گردد و از کوه چهار کنبه در جریان آمده از جنوب بسوی شمال  
 میریزد و شعبه دیگر از کوه صدر ریزد و از جنوب شرقی بسوی شمال غربی رود  
 و این رود در نزدیکی قریه میانک منتهی گشته بطرف رفسجان جاری میشود  
 قنات بسیار نیز در بلوک بر دسیر دایر میباشد و قریب شصده قریه جز  
 این بلوک محسوب میباشد .

**جبال بارز و بیگلرکوه**

جبال بارز و بیگلرکوه دو بلوک که در دهنه کوه مسمی همین اسم و در سی سکنی  
 بطرف جنوب شهر کرمان واقع اند اگر چه متصل بکوهستان میباشند  
 هوای این بلوک گرم و جز کرملت کرمان محبوب اند و محدود میباشند  
 از طرف شمال تبوابع هم و از طرف مشرق ببلوک ساروه و از طرف  
 مغرب به نرماشیر و از جهت جنوب ببلوک رودبار اگر مسافری از کرمان  
 حرکت کند اول باید از بلوک جبال بارز گذرد و جبال بارز نزدیکتر است  
 بکرمان آب زرعیت و مشرب بسیار و دو بلوک از چشمه های متعدد و قنوت  
 و تقریباً پانصد ده در این دو بلوک دایره آباد میباشند **جبال** این دو بلوک  
 غله عیانت ذوق که بسیار مال التجاره که ازین بلوک بعلاید کلیه های خوب  
 و قالی و جوال اگر چه گرم است لیکن بی صفا و بد هوایت  
**چو تیار و قادیان**  
 چو پارو قنارستان دو بلوک دیگر که باستی بوسط قریش سپای تخت  
 مملکت پیش از بلوکات فوق ذکر میشد چون از قلم افتاده بود معذرت بخواند

این دو بلوک در جنوب حقیقی شهر کرمان بفصله شش فرسنگ واقع میباشند  
 و محدود اند از طرف شمال به پهنه شهر کرمان و از جهت مغرب بفرسنگان  
 و از جهت مشرق ببلوک گوگ و از طرف جنوب به برهوسیر و آیین  
 هوای این دو بلوک بسیار معتدل کوه چوپار که در یک فرسنگی فاصله چوپار  
 واقع است سیاق بسیار خوبی است آب زرعیت این دو بلوک از  
 رودی است که چشمه های آن از کوه چوپار است و از جالی غربی شهر کرمان  
 عبور کند حاصل این بلوک غله و ترناک و باغات پرمثمر بسیار را داراست  
 هم و نرماشیر و لایقی هستند بسیار وسیع و حاکم این ولایات مستقلاً  
 از کرمان مأمور شوند و بعضی اوقات از در آن خلافت  
 شهریم که در چهل و دو فرسنگی بطرف جنوب شرقی شهر کرمان واقع است  
 ملکی است که سابق برین بسیار آباد و یکی از شهرهای بزرگ ایران بوده است  
 گویند یکی از بناهای همین کیانی است و قلعه هم را در روی قطعه سکنی مرتفع



که خلاق عالم در وسط صحرائی بم بید قدرت خود خلق نموده ساخته اند  
 و ارک شهر بم را در روی آن کوه بر پا کرده اند و در وسط ارک اول که در  
 قلعه است چاهی خورنده است که چهل ذرع طناب میخورد و آب شیرین  
 گوارائی دارد و نیز چاه دیگر در ارک دوم که در مرتبه دوم کوه ساخته شده  
 حفر کشته که سی ذرع عمق آن است و آبش گوارا می باشد و در ارک سوم  
 که پائین است نیز چاهی است که میت و معش ذرع طناب میخورد  
 و بقدرت آبی باد لوانی که چهل پنج من آب گیرد دارد اگر چه روزه از هر سه  
 چاه از هر یک هزار دلو آب بکشند کسر و نقصانی در آب چاهها نخواهد  
 شد و در شهر بم حصا محلی از چینه کشیده شده که پنهانی روی دیوار که مرد  
 رو است ده ذرع می باشد و کل چند بطوری محکم است که کلنگت داری  
 تا شام کار کند بکن کل تواند آن کند و خندق پهن و عمیقی هم دوران کننده شده  
 دره از شهر بم منحصر یک دروازه است و در ارک دوم بسیاری بادی در خلوت

و کیل الملک مردم از بس سخنان سعدالدوله ساخته که در سنک آسیاده ذرع  
 و سه چارک قطر دارد سابق برین لوکر و رعیت در شهر ساکن بوده اند امروز  
 کلیته در برین قلعه سکنی گزیده اند و بختستان بم تقریباً یک فرسنگ در سه  
 ربع فرسنگ است و آب مشروب این باغات از سیاه آبی است که از چمن  
 ده بیدمان که در سه فرسنگی شهر بم بطرف شمال غرب واقع است جاری میشود  
 که زرع است خود مرعده را مشروب داشته و باقی دروازه جوی بزرگ که در  
 هر یک یک سنک آب تجاوز جا رست باغات بم آمده تمام را مشروب  
 دارد میوه جات بسیار خوب از این بختستان بعلاوید خصوصاً انار شیرین  
 و انار گیوانی بم معروف است انواع نوا که بسیار بختان نیز بعلاوید سابقاً نخیل در بم  
 محدود بود بحال بمقاوم از پانزده هزار نخیل دارد و در ده خانه یکی در طرف شمال  
 شهر بم و دیگری در طرف جنوب جاری چشمه های اولی از جبال را بمن جاری تمام  
 ملوک تهر دورا که زیاد از یکصد بارجه ده است مشروب داشته بشهر بم گذرد



در طرف شرق شهریم در قریه دارستان و جل کویر شود چشمه رود دوم از جبال پیکو  
 ریزد و از شهریم عبور کرده بطرف مشرق در حالی که چشمه قبیح برودی که آن ناحیه را مشرب  
 دارد ملتی شود و این روز خانه نامه ماه بهار آب دارد و بعد خشک شود و چون مجول  
 بم نایک ماه بعد از عید دور شود و نهایت با نصف است اما فی شهریم مردمان  
 کاتب و رعیت پیشه و اکثر اهل آن سراج میباشند و در چاههای منوع هم منسوب  
 انواع انبیه بلدیه و زشت بر پا دارند میباشند و آرزوه مزرعه و قریه در طرف شهر است  
 و جلگه هم محیط است بر کوههای مرتفع که از آنها چشمه های زیاده بجا که جاری و وایت  
 هم محدود است محدود معینه از جهت شمال بلوک کشت من توابع منبیه و صحرای  
 لوط و ببری که منبیه برسان کرد و در اطرف مشرق بر نزمیشتر و اطراف جنوب  
 بر میگوید و جبرقت و اطراف مغرب بلوک نمرود و در این نزمیشتر که در جهت  
 شرق هم واقع است و جزیم است بلوک است بسیار آباد و حاصلخیز و وسیع  
 که تقریباً بایت فرسنگ در پانزده فرسنگ ملک آن و قریب بر بنجاه بار چهر

و نبات و قصبه آباد دارد و مزرعه و رعیت نشین آن بسیار است بیشتر  
 محصول آن غله و سنگک و خا و کتک است و رودی از نزمیشتر از جنوب  
 شمال جاریست که چشمه های آن از جبال شاه سلطان و پیکو ریزد و از نزمیشتر  
 تمام طول گذشته و جل کویر شود آرزو ماری منبیه منبیه هم کشتاری لطیفی است  
 زنده است بدست خاقان غله شبان آغا محمد شاه غازی بلوک نزمیشتر محدود است  
 محدود و جل از طرف شمال بحرای لوط و اطراف مشرق نیز کویر و از جهت  
 جنوب بلوک بودیان من توابع منبیه و از جهت مغرب بلوک نمرود من  
 توابع هم قصبه ریگان و منبیه نواب نشین نزمیشتر میباشند از آثار قدیمه  
 در نزمیشتر قریه گرگ است که در جاده سیستان واقع است گویند شهری بود  
 که گرگین میلا و ساخته و نمر لکاه او بود و ازین ده بقلعه نصرت آباد رود  
 که سابقاً گفته شد که اهل علی خان کنکولو برای منبیه سیستان احداث کرده بود است  
 بلوکات قسمت جنوبی ملک ایران

**کوشک و سوغان**

کوشک سوغان و دبلوک فصل یکدیگر در جهت جنوب کرمان و بعد و تعیین  
حدی شرقاً ببلوک سارو و جنوباً با قنار نهار شمالاً بر برکسیر و جنوباً ببلوک  
نواب نشین این دو بلوک موسوم بهین دو اسم یکی کوشک و دیگر سوغان  
محصول این قصبات پستقالات آن غلات بهوش کرم سیاه کرمستان  
که در آن قوش کشاری و طبلان صد کنند و در کرمان معروفست .

**سارو**

سارو دبلوک آباد و در جهت پنجمین جهت جنوب کرمان واقع بهوش کرم  
حاشی غله و میوهجات کرمیری آب زرع آن از جمله سارو و قنات حدود  
شمالاً بر راین و برکسیر شرقاً بحال ماز جنوباً ببلوک سفندقه و اقناع دشت  
اقناع افشار صفحه وسیع محل توقف ایلات موسوم بهین اسم است آبادی  
و زرع آن هم دارو ایل برک مرفی نیز در زمین صفحه سنگی دارند و در کوه کبر سیاق  
کنند و غالباً بر برکسیر روند هوای این صفحه بسیار گرم حدود شش از طرف  
شمال بکوشک سوغان جنوباً بحال آرزو شرقاً به سفندقه غرباً ببلوک کرم کشی است

بفرگ من محال لار فارس حاشی غله چنانکه و غیره .

**ماینر و اسفندقه**

را برده سفندقه دو بلوک متصل بهم و در جهت یک کلیت و قصبه نیشین  
را بر غالب االی این بلوک نیز صحرا نشین نمیشد حاصل آنها کم بسیار  
متمنا که معروف کرمان میباشد بهوش بسیار گرم سیاق ایلات طرف جبال  
بارز و حیرفت حدود شش بلوک سارو شرقاً حیرفت غرباً اقناع نهار

**رود بان**

جنوباً بابت و برنجان رود بان  
رود بان بلوک بسیار وسیع که تقریباً بهیت فرسنگ طول در جهت فرسنگ  
عرض دارد و رود بلیل رود که از کوهستان جبال بارز جاری میشود از مغرب  
به سوی مشرق حرکت نماید و در ابتدا آن فراز و فرود رود بارز واقع میباشد  
قنات و ایر بسیار هم دارد حاکم نشین آن قصبه کنوج حاصل آن بختلات  
بسیار غله و میوهجات و متاع این بلوک پشم و کرک در زمین متمنا و قابلهای  
بسیار خوب و االی این ملک غالباً صاحب زود و شتر میباشد و ایلات



مشهد و ساکن این بلوک میباشد و حدود این بلوک بقراردیل است  
 شمالاً به هم درهای جنوبی است که در شرقاً به همپور غرباً به بافت و بزرگان  
**بافت و بزرگان**  
 بافت و بزرگان و دو بلوک دیگر که از کمر است محسوب میشوند و نیز موقع  
 اقامت ایلات میباشد لیکن بهوش اعدال هم دارد و شدت گرم نیست  
 معاش عالی و پشمینه آلات و جامیم اعلی حاصل میجو بات سردی و غله  
 حدودش از طرف شمال به حریت و از طرف جنوب به رشتاب غرباً  
 صحرائی اتفاق نشاء شرقاً برود و آتش چشمه و قنات  
**آرزو و رشتاب**  
 آرزو و رشتاب و دو بلوک بزرگ حاصل میسر متصل بهم که اهنال مجدد و فارس  
 دارند و گاهی هم اتفاق نشاء را جز حکومت این دو بلوک کنند محل سکونی  
 حاکم قضیه آرزو به معاش پشمینه آلات حنا و رنگ حاصل غله جات و جوبات  
 ممتاز و مقام فرانس آباد میباشد بهوش گرم حدودش از طرف شمال  
 با اتفاق نشاء و از جهت جنوب بلوک رودان من محال لار و بندر عباس و

و شرقاً به رشتاب غرباً بلوک خرم من محال لارستان فارس  
 و رشتاب که نیز جز همین حکومت است نیل بشین آن موسوم بقصبه و رشتاب  
 و قضیه رابان و از کان نیز جز این بلوک میباشد و هزار آباد این بلوک از  
 رودهای بیرون رودی و چشمه کان شروب میباشد که از طرف شمال عاری  
 و از بلوک رودان گذشته بنگه هرگز برزند و حدود است از طرف شمال  
 به بافت و بزرگان و جنوباً برودان و شرقاً به آرزو و غرباً بصحرای است کرده  
 حاصل جوبات بسیار و غله و بختلات و جوبات گرمی معاش پشمینه  
 آلات حنا و رنگ و غیره میباشد  
**بشاکرد**  
 بشاکرد و بلوک است بسیار وسیع در سی رنگ عرض و طول بهوش گرم  
 ساکنین غالباً ایلات چادر نشین و برهنه و در خانه های چوبین و فی منزل  
 دارند و حاکم آنها را از خود آنها معین کنند و مالیات بکومان پردازند  
 این صحه از طرف جنوب مجیه است بکوهستان حاصلخیز و مقام شهابان کوهستان



سخت است انالی نزعیت با مداره قوت خود کنند و با بحر عمان از بندر  
 زانگت تجارت فرما و گرگ و پشمینه آلات نمایند کوه بلوچی و کوه قنص  
 این ملک است و عاقبت بلوچی که از عاقبت اگر او میباشند درین کوه و جالی  
 آن ساکنند و گویند مردمان کوه قنص بسیار وحشی و نجوار میباشند با وجود  
 از بلوچها مشهور هستند و بلوچها متمایل تر و لبس ایشان از پشم و در چادرها  
 مسکن و ماوا دارند انالی زارع بش گرد از قنات و چشمه سار از نزعیت  
 کنند صبی و بقولات نیز نزعیت نمایند بندر زانگت که در ساحل بحر عمان است  
 بندرگاه این ملک است بشاگرد معدود است از طرف شمال بجزایر خوب  
 رود بار و از طرف مشرق به مکران و از طرف جنوب بحر عمان و از طرف  
 مغرب دریای تنگه هرمز در وان من محال بندر عباس برای بشاگرد بسیار  
 گرم است **بندر زانگت**  
 زانگت بندر است معمور و مرفه تجارت انالی بشاگرد با مسقط و بندر چابوت

آلات ازین بندر ساج حمل شود و چه فرما و پشمینه آلات سختی تمام خوب  
 آلات مسقط از این بندر حمل شود و بندر بزرگت که در ملک کرمان واقع است  
 همین بندر است و مکران فافانه بکنس در این بندر معشوق میشود و سیم مکرانف از  
 در با ساحل درین موقع خارج شود ازین سیم که از بوشر دریای فارس میگذرد  
 که از بندر بزرگت فرما بره نماید **هوردیان**  
 هوردیان بلوکی است تا بین بمپور و نریش یعنی در سرحد بلوچستان کرمان  
 جوایش در تابستان یکماه سرد گرم است لیکن سایر ایام بسیار خوش هوا  
 میباشد حاصل انواع نواکه و میخلات و غله و میوه جات ایش نایع و نعمت  
 کش آب شربش از چشمه سار و قنات و لایبی است محیط مکران بسیار  
 ترعش پشم و قالی و عاجیم و جال حد و دش از طرف شمال بجزایر کویر  
 و جنوبا برو بار و از طرف شرق به بمپور و غربا بکوهستانیکه مشی بمجال بارشوند  
**ولایت بلوچستان که حکمرانان آن میباشد**

بلوچستان خود مملکتی است بسیار وسیع و تقریباً صد و پنجاه فرسنگ در شتاد  
 فرسنگ عرض این مملکت است حدودش از جهت شمال افغانستان و سیستان  
 و از طرف غرب بملکت کرمان و از طرف جنوب بحر عمان و عربستان میزند  
 و از طرف مشرق بملکت سند و رود سند و در بلوچان با تمام این مملکت در بر  
 قدرت سلطان ایران بوده و بعد بپهلوی بعد بر مکرر و انقلابات و عدم منافع  
 ملکی چندین عثمایی بدین قطع مکرریده و خانیان کلات انهار مملکت مستقله میزوند  
 و سلطنت ایران برات آزادی بداد چون غالباً ما بین خاک کلات و حکومت  
 بمپور برای خرنیات دائمی زود خورد میشد مأمورین شخص کرده که تعیین حدود  
 کرده اسباب کعلتگوار میمان بر دارند علیهذا خط سرحدی تعیین کرده و  
 بلوچستان از او کلیتاً مجزئ شده و حدود بلوچستان ایران متعلق بکاموست  
 بمپور من توابع مملکت کرمان بدینقرار است حدی شمالاً با افغانستان و سیستان  
 و قدرتی آن از وسط بلوچ گواتر و خط و بلبل که همه جانب طرف شمال حرکت نماید و

و از نقاط ذیل بگذرد چنگی کوه کوه بالک کوه شیراز رود و نمکات علی قمر قندهار  
 که از وسط بلوک خاکشیده شده و قلعه کوهک و بعد متصل برود و شندگشته  
 قریب شش فرسنگ از مشرق بطرف مغرب عبور کند و بعد در شمال رفته از  
 بلوک خفان گذرد و بقلعه جالق رسد و از قلعه جالق ببلوک مستقیم الی رود میزند  
 بطرف شمال حرکت نماید و حد جنوبی در ریای هند و عمان و عربستان میزند  
 و حد غربی بلوک بشاکر و رود بار و رود میان من توابع کرمان میزند .

**جبال معروف بلوچستان ایران مطابق نقشه نهجای صحیح**

**اولاً** کوهستان شمالی بلوچستان که در کلات سرحد واقعند کی کوه نوشاد  
 که سابقاً آتش نشان و حال خاموش است و دیگر کوه سفید .  
**ثانیاً** کوهستان بمپور کوه دو برین که در بلوک رتب و دیگر کوه واقع  
 سیانه کوه که در بلوک خفان و دیگر کوه گشته کوه برگ غرب بلوک گن  
 کوه آهوران کوه مرنال کوه نیگانه که در شمال بلوک قصر قندهار پاشه اند



سمرقند کوه خط سرحدی شمال دژین توابع بلوچستان آراوه کوه سیخ نقطه سرحدی  
 جنوب به پشت کوه صالح کوه سوغ مشرق بلوک ایرانشان جبال ایرانشان  
 کوه مشیر از خط سرحدی کوه حالار در بلوک دشتیار کوه زرنه جبال خویله بفرسند  
 که در جنوب بلوک ایرانشان واقعند کوه دو برادر کوه سیما پاته کوه در بلوک  
 دشتیار سرقوه در مغرب بلوک سرباز کوه اسپدان و کوه لاشکاری در شمال  
 سرباز فلق شده اند جلی کوه خط سرحدی کوه ریساک در حالی با هر قله کوه کلاوی  
 کوه کلات میلین خاک کوه در بل کوه خط سرحدی و این جبال و نقطه کلان جنوب  
 جنوب در سواحل عمان و هند واقع میباشند .

**انبار هلال بلوچستان ایران مطابق نقشه تحقیقات**

**اولاً** رود شینجه که یکت شعبه بزرگ این رود از صحرای لوط و ملک سرحدی  
 برخیزد که چشمة آن صحنی معلوم نمیشد لیکن از تریه و قلعہ دشت من توابع سرحدی این  
 رود کوه کزدکی کوه سفید از طرف مشرق و دیگر کوه نوشا از طرف مغرب که این جبال

در جلگه سرحدی واقع میباشند و از جهت جنوب قلعه بزرگ از شمال غربی بطرف  
 مشرق الی بلوک خوار از توابع بلوچستان آراوه و قلعه کوه کت گذشتہ بهر جانب  
 شمال حرکت نموده دریاچه زره ریزد و چشمة نای دیگر در این طول از جبال سنا  
 کوه بدین رود ملحق میزند و شعبات دیگر نیز هر از کوه بزرگ طرف غرب بلوک  
 رتب و شبنه دیگر موسوم به چرقان و شبنه دیگر از بلوک کس و تمام این شعبات  
 در جنوب سفندق که در نقطه سرحدی ملحق تر بود و شینجه گردند و سمت شرقی  
 رود شینجه خط سرحدی میباشند .

**ثانیاً** رود نهنک است که چشمة اول آن از سمرقند کوه ریحمة و شعب چند  
 دیگر آن از کوه سوغ و شعبات دیگر از جبال بلوک ایرانشان موسوم به رود شهری  
 برود نهنک در جلگه موسوم برود دشت کرده و بطرف جنوب حرکت نماید  
 و بخلج گواتر برزود و تا برود دشت نیمه کشته است خط سرحدی ایران میباشند .  
**ثالثاً** رود سرباز که چشمة نای آن از جبال بلوک سرباز برعکس است از مشرق این



قلعه کشته بطرف جنوب جاری و از با هم قلعه بگذرد و از جهت شمالی گواتر  
در فصل طبع کرده .

**مراغیا** رود موسوم به خاج که سرچشمه آن از جبال امیران و جبال مرنال و  
نیکنه که بطرف شرق بلوک لاش واقع اند بر عاصمه رود بخوبی در جریان و از طرف  
غرب قلعه تصرفند کشته بطرف بلوک گوجه و بلوک باجو بگذرد و در حوالی  
گواتر متقی برود و سر با سابق الذکر کشته طبع گواتر ریزد و چند شعبه رود در کوه  
امتداد برود و خانه خاج اقبال یابند .

**خامسا** رود راجح که سرچشمه آن از جبال بلوک لاش می باشد و از طرف غرب  
بلوک لاش بطرف جنوب حرکت نماید بدو موسوم برود امینی و بعد از امتداد  
ده فرسنگ مسی برود راجح شود و از طرف شرق قلعه کاروان کشته  
بر میای عمان ریزد .

**سادسا** رود حیرت که چشمه آن از جبال بلوک که بر عاصمه و از قریه قلعه حیرت

کشته در طبع کردیم بر میای عمان ریزد .  
**سابعا** رود کوچک منگلی است که از قلعه بکرت عبور نموده در فصل طبع بندر  
چابهار شود .

**بنای در تصرفی ایران در خاک مکران بلوچستان**

بندر چابهار که در دجله طبع چابهار بطرف شرق واقع است در محال گوچه که بسط  
تجارت چوب و خرا و کهنه است و این در سرب کند .

بندر طیس که نیز در دجله طبع بغاصله دو فرسنگ در جهت شمال چابهار واقع است  
و ازین بندر چوب بسط حاصل شود و در عوض قند و شکر اخذ کنند .

بندر تنگ در جهت غربی طبع کردیم در محال گوچه که تجارت چوب آلات نماید .  
بندر گواتر که در جهت غربی طبع گواتر در سرب رود خاج می باشد و بادریای مهند  
تجارت خرا و کهنه آلات و این در سرب و فولاد و چوب کند و در عوض حریر و قند  
و دارچین و ظروف صینی اخذ نماید و این بندر در فصل در محال بهو می باشد .

**خلیجای ایران در دریای هند و تن در خال کلان باچستان**

خلیج گرم در صوبه رود و در جنوب بحال که  
 خلیج چاهار در جهت جنوب غربی بحال گوید که صوبه رود نمک درین خلیج است  
 خلیج گوآتر که در خاک باهو واقع و از وسط این خلیج خط سردی معین گشته  
**ملک بلوچستان**  
 ملک بلوچستان ایران مطابق نصف النهار پاریس واقع است و پرتگاه و شش  
 الی شصت و دو درجه طول شرقی و بیست پنج الی سی درجه عرض شمال و تقریباً  
 جمعیت بلوچستان ایران را سیصد هزار جمعیت تخمین کرده اند غالب اراضی بلوچستان  
 پوشیده شده است از جبال بسیار رفیع و معادن گوگرد و نایب و نمک مس و سرب  
 آهن قلع زغال سنگ نفت و سوره و در این جبال یافت شود اراضی که در طرف  
 جبال صحراهای کوچکی واقعند تماماً قابل زراعت و صیقل پذیرند آنچه در جل  
 گویر و قشم گویر میباشند نیز عسایر بلوچستان و در سمت شمال معتدل و قسمت  
 جنوبی که خاک کمران بوده باشد در باستان بسیار گرم و چون شن زار است و

عمل نیاید و بدو هوا می باشد آبی بسیار در دریا و جنگل و حوضی غالباً در ایران بعضی  
 که لباس پوشند لباس ایشان از پشم و کرک است و جموع کلاه بدین برادران  
 حیوانات سبع از شیر و ببر و پلنگ کمتر یافت شود لیکن بر خلاف کشتار و کرک  
 و شغال بسیار است خصوصاً گلهای وحشی بسیار دارد و همچنین شکار آغالی مزل بز  
 کوهی و آهو و خرگوش در کوهستان بلوچستان زیاد است کبک و پتو  
 خزان در حوض کمران که تمام صفحات جنوبی بلوچستان بوده باشد صید می  
 کنند و خوراکشان منحصراً بدین صید میباشند حتی گاو و گوسفند و مرغ خانگی های  
 خشک دهند جانوران نمودی از قبیل مار و عقرب بندرت دیده میشود لیکن گاو  
 و گوسفند بیشتر در این خاک علی غیر آلهامیه است و غالباً مالی بدین سبب چادر  
 نشین و سیلاب و شلاق کنند اسب و گاو میش و فاطر و دلاغ بسیار است  
 لیکن حمل اجمال و اقل غالباً بیشتر کنند در باغات بلوچستان میوهجات گزیری  
 و سرسبزی عمل آید با دام آن معروف خرزرد و هندوانه بسیار بزرگت عمل آید

کار تجارت است جی درین ملک وجود ندارد مگر پارچه های بسیار خوش ارشم  
 و کرباس که لباس اهل مدینه است چهل این ملک غالباً برنج و دیگر وجوه  
 و غله و حرهای بسیار خصوصاً در کوهستان کرمان که از طرف بنادر هندوستان  
 و مسقط حمل شود و در عوض قند و پارچه و صابون و صنایع نمایند همچنین آهن  
 و سرب و مس بهند حمل شود بیشتر آهن و فولاد بلوچستان بجا بل و در حرمان  
 میرود و در عوض تنباکو و ظروف چینی قهوه و دارچین و تریاک از طرف هند  
 و کشار پور و اصل این ملک میشود .

از االی بلوچستان ایران غالباً بلوچ میباشند از سایر طوایف در میان ایشان  
 کمتر یافت شود عقیده جماعت بلوچ اینست که از شراد اعراب هستند لیکن  
 هیچ شباهت صوری ندارند و اکثر طوایل اقامه و صورت کشیده خویش صورت  
 قوی درشید و خنجر لیکن مهمان دوستی و غریب نوازی که صفت حمیده  
 االی مشرق زمین است در میان این جماعت شایع میباشد بیشتر خوراک االی

نان کندم و جو و برنج و خرما و پنیر و شیر و قوام جو به است و در اغذیه مثل هندیان  
 فلفل و حریزهای تند و خل کندی بیشتر بلوچها سنی مذہب میباشند جنگ بلوچها  
 غالباً مایزه و گمان است جدیداً اسلام آئین در میان ایشان شایع گشته لباس  
 ایشان پیراهن از پارچه های پشمینه و یا کرباس سفیدی که تا زانو آید شلوار  
 فرخ و عمامه کوچک یا کلاه نمده و لباس زنانه همانند است بلند که تا  
 قوزک پا جمع کنند غالباً ابریشی رنگ سرخ و یا کرباس سیاه و سفید است  
 بلوچها فرس قدیم است لیکن بعضی عبارات و لغات از خودشان مدخل  
 کنند و تعزیرت کلی در تلفظ داده اند که همین آن بسیار مشکل است .

**تقسیمات ملک بلوچستان**

ملک بلوچستان مشتمل است از دو قطعه وسیع یکی شمالی که ببری است  
 و دیگر جنوبی که بحری بوده باشد اما قطعات شمالی و تقیقات عمده آن  
 ولایت بمپور که پای تخت بلوچستان ایران واقع گشته ولایت سرحد



ولایت دیرک ولایت سرباز .

قطعه جنوبی که بلوچستان تری بوده باشد عبارت از ملک گلران که  
مشتمل از نصف تمام قطعه بلوچستان میباشد و هر یک ازین ولایات منقسم  
بچند توابع که ذکر هر یک مختصرا خواهد شد .

**میمون**  
مپور بزرگترین شهرهای بلوچستان که تقریباً در همستا و فرسنگی جهت جنوب  
شرقی کرمان واقع میباشد قلعہ مپور در روی تلی واقع گشته است که  
تقریباً یکصد ذرع ارتفاع دارد و سیصد ذرع قطر دایره آن میباشد این  
تپه خاک رستی است گویند گبرها این تل را ساخته و در روی آن احداث  
قلعه نموده اند بدین جهت هر سال از بارندگی قلعہ خرابی بهمیرساند و قلعہ مپور  
انواع ابنیه نظامی از قبیل سربازخانه و توپخانه و قورخانه موجود است و حکومت  
مپور هر وقت بخواهد بتواند هزار مرد جنگی در وقت لزوم حاضر نماید و  
ابنیه شهریه از قبیل حمام و سلمی تجارتی و بازار برآمده است آب زرت

ساکنین این قلعه و حول و جوش آن از رودخانه معتبریت سرچمدان و سه  
فرسنگی از سمت مشرق مپور از چاهی بچوشت و در جریان آید و حوالی مپور است  
از چوب جنگل سدی بندند و در جدول متعدد آب اندازند و زرع است خود را  
آبیاری کنند لیکن امونس که هنگام بهار و بارندگی بسیار آب کوه و صحران  
جز رودخانه کشته طغیان نماید و سد و بندها را خراب کند و راعتهما  
نمایند که مدت تعمیر سد است آب یقیناً و بیخیت خسارت کلی حاصل  
دارد آید و انالی کم آبی کشند و نخیل لعل نیاید محصولات مپور و توابع شترابی  
و غله و صیفی ارزن و زیت استخوانیل نوت سفید انجیر انار و انگور سنگار  
آهو و براج حیوانات مودی کرک و گراز بسیار موافقی شتر و الاغ گاو و  
وکو سفند ملبوس شال شمی و کرباس است مذمبشان مختلف است  
جمعیت شهر مپور را بدوازده هزار تخمین کرده اند .

توابع مپور و عموم آبه ایهای بلوچستان محیط بر قلعہ و باره میباشد چرا که

در سوابق ایام حتی در زمان حال چه بویله زردی که حالت طبیعت  
مطری انالی بلوچستان است و چه بویله خود سری و نزاع با یکدیگر لابد  
هم شد که اماکن خود را محصور دارند .

اما توابع میپور و بلوک موجوده در آن صفحه . قصبه ایتر قلعه شنبای  
قدیم کبش قنات قصبه فنج قلعه آن از بناهای قدیم کبش از قنات  
و دارای سه هزار جمعیت قصبه و تن قلعه قدیمی جمعیت دو هزار و پهلوان  
از آب قنات ورود خانه زرعیت کنند .

قصبه اپرندگان بزبان کوبی است شیه بدما و نذیلیان بسیار خوب  
آبش از چشمه سار و بسیار گوارا .

قصبه انهمکه قلعه قدیم آب زرعیت از قنات . قصبه جامب کبش از  
از قنات و چشمه سار حاصل شلتوک و غله و نخیل و ماچ و لیموی ترش و انار  
و انگور جمعیت آن پنجاه هزار نفر و مزارع بسیار دارد لیکن مالیات ندیده

چرا که بقدر کفاف حاصل ندارند و در کوهستان آهوان منزل دارند لیکن در  
وقت لزوم حکومت میپور هر قدر مرد جنگی بخوابد کفالت کنند موجب نخواهند  
و قناعت بحیره جزیی نمایند قصبه امیکان و قلعه خراب جمعیت آنها تقریباً  
دو هزار نفر قصبه فنج قلعه مخروب از بناهای قدیم و مزارع چند بر آن محیط است  
جمعیت فنج و توابع آن تقریباً دو هزار نفر میباشند و مخصوص غله ذرت

**الافتقار**

باقلاً نخیل انار لاس که از توابع میپور شده میژود و در جنوب غربی این  
ولایت واقع است کر میر است لیکن بهوش بهتر از نمک گلران و ضابط  
نشین آن قصبه بیسات و دارای قلعه مخروب قدیمی میباشد و آب زرعیت  
آن از قنات مشروبنده و چند یک از آنها که در کنار رود آبی واقعند از آب  
این رود خانه زرعیت خود را مشروب دارند .

حاصل این بلوک غله ذرت باقلاً اشجار نخیل بلوی سیاه انگور انجیر  
سیب شکار و جگله آهو و در کوهستان شکار کوبی کبک و تپو بلوچستانی



کر بکس و شمال پشی جمعیت این بلوک تقریباً ده هزار که نصف آن  
ایلات و نصف دیگر تیره نشین .  
حد و ملک بمپور و توابع و بلوک لاسا و دیگر است از طرف شمال  
بصحرای کویر و ملک سرحد و از طرف مشرق بصحرای بشاگرد و رود بار  
و از طرف جنوب بلوک کرمان و از طرف مشرق بلوکستان سر باره و قندهار  
ملک سرحد از توابع بلوکستان ایران و حدودش بدین قرار است  
از طرف شمال کویر بزرگ که منتهی بسینستان و خراسان شود و خط سرحدی  
از طرف مغرب به نواشیر و همدان و از جهت مشرق ببلوک سرحدی بلوک  
و گلور و از جهت جنوب بلوک بمپور و بلوک سیب و کس من توابع دیرک  
ملک سرحد از حیثیت آب هوا و موقع از جای مرغوب است قابل همه قسم  
آبادی و عمارت مراتع و معادن بسیار دارد همویش معتدل مانند بلوی کرمان  
و کوهرستانش مثل مایات کرمان و شش تا از چندین قصبات و قرا و مزارع

میباشد از جمله قصبه فاش و توابع که حاکم نشین این بلده است قلعه خرابه حیر  
مسکون آب زرعیت از قنات های آن مالدار که زرعیت نپروازند .  
قصبه سنگوبه و توابع که قرار مزارع بوده باشد و آب زرعستان از قنات  
قصبه عین و توابع آن که چند مزارع است از چند رشته قنات در و آب  
زرعیت کنند .  
قصبه گوشه و توابع آن شش مزارع دارد و آب مشروب شوند .  
قصبه ده پامیل و چند تیره از توابع آن است و از رود آب مشروب شوند .  
قصبه لار قلعه مخروبه دارد و آب زرعیت آن از قنات و مزارعش از رود  
آب مشروب شود حاصلش گندم و جو و جویق و زیت ارزن و برنج جو  
کنجد و پنبه و اشجار این بلوک گرد و سیب امرود الوسیاه آلوده بلو  
سجده ساه قوت قوت سفید انار بیدانه که معروفست سکار در کوهرستان  
کبک و تپه و نور دارد بطوریکه میگویند در فصل بهار از کثرت تخم کبک و تپه



امالی این بلوک محتاج تخم مرغ نیستند در جگه سرخه آهو و گور فراوان  
در کوچه‌های سنگار کوهی بسیار و از حیوانات درنده پلنگ و یون  
زیاد دارد مال و موشی کوه سفید شتر گاو و الاغ لباس امالی شال  
پشم و کربس و سنگهای آنها در زیر چادر است عدد و تریپلین و ساکنین  
این ملک تقریباً چهارده هزار نفر بالغ است .

چشمه‌های رود سفید که از بلوک ویزک و کوهک عبور کند و از دور سیاه کوه  
گذرد و بشل بعضی بسیار بزرگ و بطرف شمال جاری میشود و در اصل دریاچه زره  
میکردد و طرف شمال ملک سرخه واقع و غالب قصبات و مزارع سرخه

**صفحه دیدگ**

میشود بنیاید .  
صفحه ویزک از کرمیرات بلوچستان هوایش بسیار گرم و آبش ناسازگار  
و حدودش بدینقرار است از طرف شمال بلوک دیکور که در سرحد میان  
بلوچستان آنا و بلوچستان ایران واقع میباشد و ملک سرخه از طرف

مشرق بلوک زمیران و پارم و قار و خلقان من توابع بلوچستان آنا و از طرف  
مغرب ملک سرخه و بلوک کس و سب من توابع سرخه و از جهت جنوب  
بلوک مند من توابع بلوچستان آنا و ملک کرمان ایران .

توابع ملک ویزک بسیار است قریب بیست قصبات و بلوک از توابع  
این ملک است بشرح و نامیدن چند یک از مواقع معینا میپردازد مالمی  
که چندان اهمیت ندارد و اکلدار شود .

بلوک موسوم بهین اسم درگ قلعه درگ که در کنار رود سفید واقع میشود  
چون در دهنه کوه واقع است بهتر از سایر توابع است قرا و طرفش از قنوت  
مشرب شوند قلعه درگ از بناهای قدیم و سکون زمینش بوجهه قنوت  
که در دهنه کوه است بسیار سخت و سنگلاخ زرعیت کمتر شود .

بلوک دیکور قنوت در شمال ملک ویزک هوایش گرم و آبش ناسازگار  
و دشتش از کازیرا مشرب است .

بلوک جالق قلعه قدیمی متعش نقطه سردی توپش مثل زسه قلعه و مزاج  
 چند هوش کثیف ترا در بزرگ آب نه غش از قنات رود آبی هم دارد  
 محسوس غله صیفی با قنات دزت جوزق اشجار شکرش بسیار از قنات  
 مسافین حرارت هوا در تبستان بندی است که آهو در صحرای بربر هر سه و  
 نباتی که پناه بروی حس شود بطوریکه شکار چیان رفته آهو از زنده نگاه کنند  
 محل سکونت انالی در قلاع و تقریباً پنجر جمعیت دارد .

بلوک کلکان از توابع جالق مثل از پنج قلعه کوچک آب زرع انالی  
 از رود آب محسوس فقط کندم و شکر حاصل دیگر ندارد اشجار نخود  
 موشی کاو و الاغ و کوسفند است مثل جالق ملبوس انالی از پشم و کرباس  
 که خود انالی کلکان و جالق بعل رند محل سکون انالی در قلاع تقریباً  
 پنجر در پانصد نفر جمعیت دارد رئیس بزرگ جالق و کلکان از اولاد  
 میر علم خان که از سادات و نژاد حضرت شاه نعمت الله ولی است .

بلوک کوهک که در طرف شرق شمالی ماکت و بزرگ و بلوچستان ایران  
 واقع و نقطه سرد است قلعه در روی سنگ مرتفعی دارد که نسبت بسیار  
 قلعه جات بلوچستان متهای استحکام را دارد و از بناهای قدیم و قلعه های  
 نامی است در قلعه کوهک مقبره است که متوطنین آن قلعه صاحب مقبره  
 صاحب کشف و کرامات دانند چرا که در جنب مقبره چاهی است که همیشه  
 زرع عمق دارد و هر وقت قلعه محصور شود و انالی محتاج آب شوند از کرامات  
 مقبره اینست که آب جوشیده بالا میاید مانند آنکه اهل قلعه به لیت آب بران  
 در روی مقبره در لوطه نقش است امیر معصوم کجینی البکری که از مهندسان  
 بر سالت میرفته و درین قلعه دعوت حق التیاک گفته است محصور که کوهک  
 غله شکر و جوزق نخود انار انجیر مرکبات قلی هم مایهت شود  
 شکار در جنگه آهو و کوهستان کبک و تپه موشی کوسفند کاو و الاغ  
 ملبوس کرباس و شال پشم میباشد .



بلوک جم پشت که در جهت جنوب شرقی بلوک ذک واقع و دارای  
قلعه قدیمی و شهر است بموتقی و آب این قلعه منحصراً بارانی است که  
در بهار بسنگام بارندگی از دهنه کوه جاری میشود هر سال که بارندگی نشود  
در این صخره زرع نجات نخواهد شد .

ساری چم صخره است که در سرحد واقع و در شمال پارم من محال بلوچستان  
آزاد میباشد دهک در مشرق جنوبی قلعه ذک واقع و قلعه و چند فرعه را  
دارد است اسفند قلعه مخروطی و چند قنات دارد .

بلوک ایرانشان قلعه محکم و معتبری از بناهای قدیم دارد که در روی تنگ خاک  
مرفعی برپا شده همایش که میر بسیار بد آتش ناگوار رود آبی که مزایع و  
تولعش با مشروب دارد آتش بسیار گوارا میباشد .

قریه فشان که یکی از توابع است دارای قلعه و ارفقات مشروب کرده  
مخصوصاً غله و سنگ زرت با قنات آبشارش منیل فرما در کباب

میربش کاه و کوه سفند واقع و بیشتر بلوچسانانی شمال و کرمانس جمعیتش یکبار و بیشتر  
در صخره اش در بلوچستان و یکی جمعیت کلمه صخره و بزرگ عبارت است از بیت هشت  
هزار و هشتاد نفر .

**بلوک سراباز و ملس و سب**

بلوک سراباز واقع است در دره تنگه اسیان آن رود سراباز در جریان میباشد تمام  
توابع بلوک سراباز در این دره واقع میباشد و عرض این دره در بعضی جاها دو است  
فوق و در بعضی مواضع یکصد فاع است و امتداد این دره تقریباً بیست چورسنگ میباشد  
در بعضی مواضع و اماکن نیز در خارج این دره از توابع سراباز در جهت شرق غرب هم است  
حدود بلوک سراباز از جهت شمال بلوک کس و از جهت شرق بر ایرانشان و گاندین  
توابع بلوچستان آزاد و از جهت غرب توابع میپور و از طرف غرب بمجال قندهار و غیره  
همای بلوک سراباز بسیار گرم است و آب مشروبش در غالب آبادی متعلق بدین  
بلوک از آب رودخانه و توابع خارج از نظر رودخانه از قنات میباشد بلوک سراباز



بهترین امکن بلوچستان است و ایش در مرغی در جهت همارت نام دارند  
و مشتمل است بر قصبات و قراویل .

تقد کویمرگ کوه رود کوهوند کشور و دیگر باره و پشاکم فیروز آباد  
باقان پیشین و غیره و غیره غالب این اعلک آب رود و سرباز مشروب شوند  
الا قصه پیشین که یکی از شیب رود و سرباز است که چمنهای آن از جبال ماند است که  
از توابع بلوچستان اراد جا است .

محصولات بلوک سربند و توابع آن غلغله سنگ دزت و از بهار نخل و نواکه  
خصوصا لیمو آب انجا بسیار معروف است آینه گنار بخیر اما انکور شکار کوهی  
یکت اینو پلنگ مال و موسی کوه تقد کا و الاغ ملبوس المالی شال پیشین  
و کرباس است حمیت بلوک سرباز تقریبا چهارده هزار کس است طایفه که تقریبا  
پنجاه خانوار هستند و در قراکس کور و کوهوند سکنی دارند و موسوم به توگری باشند  
نزد ایشان نسبی همین اسم است و هیچ مذمب و نلی معتقد نیستند و با حارم خود

و در حقیقت به نام هستند و صاحب شعور و در میان اینانیت .

**بلوک مکس**

بلوک مکس که در شمال بلوک سرباز واقع است و در جنوب بلوک تب شرق  
میسور و غرب بم پشت من توابع ملک و برگ هوایش کر میر و قلعه مکس که ضابط  
نشین است از بناهای قدیم آب زرعیت و مشروبش از قنات و مشتمل است از  
قصبات و قراچه چند از جمله معروف آنها کوران حصانداره و از قنات مشروب میشود  
شاکرک نیز از قنات مشروب میشود که مکار قلعه از بناهای قدیم دارد با چند رشته قنات  
قدیرک آبش از چشمه سار و حصاری هم دارد .

محصول بلوک مکس و توابع آن غله جو زق دزت باقلا و در بعضی از کوهستان  
مکس در فصل بهار زبیر نیز معل آید است با نخل مرکبات اما از اخیر شکار در مکلا  
آهو و در کوهستان لیک و تپو مال و موسی همه جهت دو هزار و هشتصد نفر است

**بلوک سیت**

بلوک مکس  
بلوک سیت  
بلوک تب  
بلوک سرباز  
بلوک کور  
بلوک کوهوند  
بلوک کوه رود  
بلوک کوه پشاکم  
بلوک کوهوند کشور  
بلوک کوهوند سکنی  
بلوک کوهوند سکنی دارند  
بلوک کوهوند سکنی دارند  
بلوک کوهوند سکنی دارند

بلوک سب که در شمال بلوک کس واقع و در جنوب ملک سرحد و شرقی است  
 من محل دیگر ضابط نشین قلعه سب که از بناهای قدیم است و موسوم به کور  
 و سه قلعه دیگر از توابع او است که قنات ملک قنات گرشاه دارای چند  
 قرا که از آب قنات مشروب شوند و سایر مزارع که از توابع سب است از  
 آب چشمه سارام مشروب گردند مثل است از چند قریه و مزارع و معدودی باو  
 نشین بکوه کشت کند مولان امیدوج بکوه قلعه قدیمی و چند رشته  
 قنات کشت قلعه قدیمی حکم دارد و سه رشته قنات گند بدون حصار آبش  
 از قنات مولان بدون قلعه و آب آن از چشمه است امیدوج بدون حصار  
 آبش نیز از چشمه محمولات بلوک سب غله جوق ذرت اشجار نخیل نانا  
 شکار در جلگه آهودر کوه کبک تپه موشی کا و کوه سفید الاغ شتر ملبوس  
 ایلی مثل سایر شمال پشم گرابس محل سنگی آنها در خانه های کلین و قلعه جات  
 جمعیت این بلوک بیش از بلوک کس است و تقریباً پانزده هزار جمعیت دارد

عقیده بلوچها اینست که در کوه سفید که در شمال بلوک سب واقع است معدن طلا  
 و نقره است چرا که از با و اجلا در خود شنیده اند آنه علم .

**بلوک مکران :**

ملک مکران که بواسطه وسعت و حقیقت و ولایت بزرگ است و نصف خوبی  
 بلوچستان که تمام قلعه بحریر مثل است ملک مکران می باشد و سه ده است از قبله  
 شمال بلوک لاسار و بلوک سرباز و بلوک ایرفشان در ملک مشرفی ایران  
 و دنباله این ولایت تار و دوسند رود و از جهت مغرب بلوک و سینه بشاگرد  
 و توابع آن و از جهت جنوب بدریای عمان و دریای هند و از جهت مغرب  
 ( آنچه مشرفی دولت علیه است بر سر حد که بکلیت دولت انگلیس معین گردید )  
 از وسط خلیج گواتر خلی است که بطرف شمال حرکت نماید ای قله کوه سیراز  
 مکران ایران مشتمل است از بلوکات مفصله قصر قند که کوه چاه با هو و شیار  
 بلوک قصر قند ضابط نشین این بلوک موسوم به قصر قند است که حقیقت بختی

تمام کمران پهاشه قلعه آن در روی تپه بلندی ساخته شده و رعیت و  
 زارعین این بلده در کور با منزل دارند و کور عبارت از خانه نائی است که از چوب  
 خرمای بنده دو در میان آن گذران میکنند و بلوک قصر قندهار مثل است از قصبه است  
 و قرا، و مزارع که از آب قنوات آب رود خانه موسوم به فاجه مشروب است  
 کنند و قصبه است هیت بک شاک و سایر مزارع و قرا .  
 هیت قلعه از بناهای قدیم دارد و از آب قنوات مشروب میشود شاک دارای  
 قلعه قدیمی و از آب قنوات مشروب کرده .  
 بک و توابع قلعه قدیمی دارد و از آب رود خانه فاجه مشروب شوند .  
 محصولات غله شاک و باقای آنجا بسیار تعریفی است آنجا تخمیل عود خرمای  
 کمران تعریفی نیست درخت آنه نارنج لیموی آب درخت زیتون و مو  
 بسیار آنرا آنجا ترنج بکرانی درخت چم که شبیه آنه و میوه برکت غناب  
 دارد و لیک ترش زه سنگ در حلقه آهوه و در کوهستان لیک و تهمه در صخرای

قصر قنده آهوی سیاه بافت شود مویشی کو قنده اناخ کا و بلوکس نالی  
 کرباس و پشم است لباس پشمینه کمران معروفست که از همه جای بلوچستان  
 بهتر و ظریف تر بعل میآوردند و میدوزند و جمعیت بلوک قصر قنده را هشت هزار  
 دهمستند نفر تخمین کرده اند .  
 حدود قصر قنده از طرف شمال بلوک سر با در جهت منرب بلوک گره و از  
 طرف مشرق بلوک با هو و از طرف جنوب بلوک گوچه محدود میباشد .  
 هوای عموم بلوکات متعلق بملک کمران بود و در غرب بدریا و منطقه قاره بسیار  
 گرم و در طوبی بسیار بد است و آب عموم قناتش بسیار ناگوار

**بلوک گره**

بلوک گره محدود است از طرف منرب بلوک لاشا خوب بدریای هند مشرق  
 بلوک دشت و با دشتیار شمال بلوک قصر قنده .  
 قصه آنکه که فضا بطش این بلوک است قلعه از بناهای قدیمی را دار است از آب



رو و خیز و قنات مشروب میباشد و چند قرار بزرگ و مزراع دارد از جمله  
 همچنان بیت قصبه همچنان قلعه مخروبه قدیمی دارد و آب رودخانه مزراع  
 و قصبه مشروب میباشد قصبه بنت قلعه خرابه قدیمی دارد و آب رودخانه  
 و قنات مزراعش مشروب میگردد و محوش بعینه مثل قصبه کوهی مابین  
 گه و قصبه است مشهور باین کوه گویند معدن مس در آن خلق گشته  
 و هر وقت باران آید از شکافهای آن کوه مس فاس جوشیده خارج میشود  
 مسکرمای گه و بیت رفته آران مسها آورده بجا میزنند اینجا نخل آمار  
 انگور مویشی و پوس مثل قصبه و جمعیت این بلوک راهست هزار نفر تخمین کرده اند

**بلوک گوجه**

بلوک گوجه محدود است از جهت شمال ببلوک تبریز از طرف شرق ببلوک  
 و شتبار و از طرف جنوب ببلوک گه آب مشروب این بلوک از چاکشیده شود  
 و اگر بار بزرگی بسیار شود انالی گوجه از فاضل آب رودخانه قصبه موسوم به قاجو

برکه های خود را بر کرده برای احتیاج خود صرف نمایند از جهت این بلوک انالی  
 مال و مویشی گویند شتر و ماویان آنخ کاهوش و گاو دارند کاهوی  
 گوجه مخصوصاً ممتاز و سگیل بسیار درشت میشوند جمعیت این بلوک بیش از  
 قصبه است و بیست و چهار هزار نفر تخمین شده است انالی گوجه عموماً در  
 گوار که از چوب خرابند سکنی دارند .

**بلوک باهو**

بلوک باهو که محدود است از طرف شمال ببلوک و شتبار و از جهت جنوب  
 ببلوک گوجه و از جهت شرق ببلوک دشت من تواج بلوچستان آزاد  
 که خطه قدی از میان این دو بلوک گذرد و از جهت جنوب ببلوک و شتبار  
 هویش مثل گوجه و شش از چاه و برکه های ساخته اند که از فاضل آب رود و سبزه  
 هنگام بهار عملوسازند و بمصارف خود در سایر فصول بکار برند و حاصل خود و نیم  
 کاری کنند این بلوک دارای مزراع بسیار است که در جمل و خوش رود و سبزه

کسی باقی نماند و از جامای غله و آذوقه تهیه کنند این در صورتیست که عت  
دیمی آنها بعل نیاید مال و مویشی کوه سفید شتر ما و یان کا و میش و کا و  
جمعیت با هم را بدوازده هزار کس تخمین کرده اند ضابطین این بلوک با هو  
قاعده است و ارای قلعه محکم قدیمی و آب زعفران زرد و فغانه و پنجهن توابع آن

**بلوک دشتیلم**

بلوک دشتیلم که محدوده است از جهت شمال بلوک با هو و از جهت جنوب  
به گوچه و از جهت مشرق بلوک دشت من توابع بلوچستان اراد و از طرف  
جنوب میریای نهد و خان

تمام حاصل و لباس و اشجار و شکار و مویشی این بلوک بعینه مثل با هو و گوچه است  
بیچ فرقی با دو بلوک سابق الذکر ندارد و پنجهار و پانصد نفر تخمیناً اهل این بلوک است  
چون مشرف بدریا میاشند هواش خفه تر از سایر است و بندرگواتر و درین بلوک  
واقع میاشند از حیثیت شکار آمو و دراج جریقی درین ناحیه بسیار است و الله اعلم بالصواب

**مالیات دیوانی مملکت کرمان و بلوچستان**

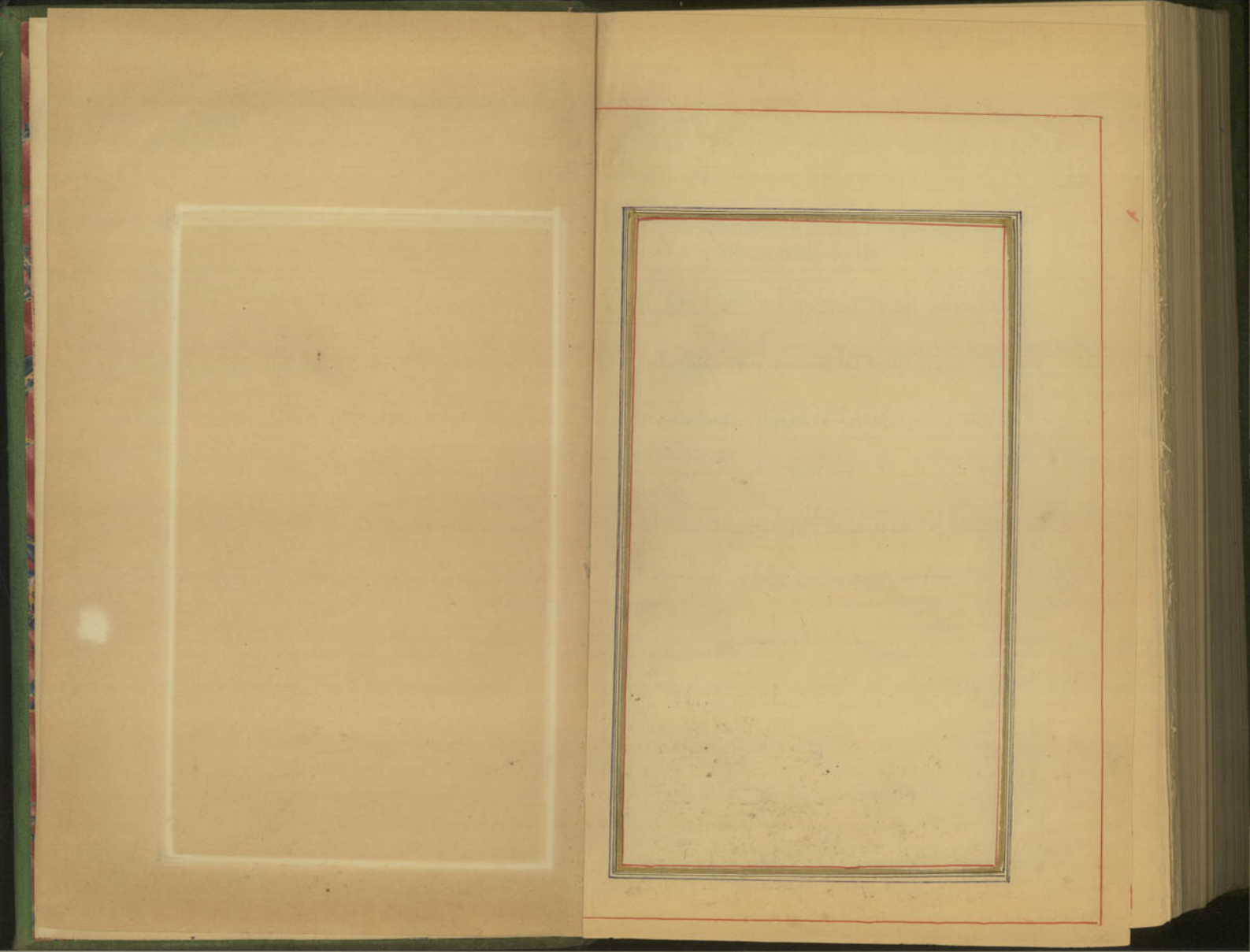
مالیات دیوانی مملکت کرمان و بلوچستان که بجز آنکه سلطانی هم ساله عاید شود  
مطابق مثبت و سررشته و فاتر وزارت جلیل الامور مالیاتی دولت علیه ایران  
بدولیت و رعیت و یک هزار و پانصد و سی و چهار تومان و دو هزار و پانصد و  
و پنجاه تومان

مست الفجره الثانی من کتاب مستجاب

مآثر همدیه خداوند توفیق دهد

در تمام جلد ثالث فی

شعبان





کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۰۲  
۱۱۴۱  
۱۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۰۲  
۱۳۰۲





